

یادنامه یادرفنگان

جبهه‌پریش

هفت‌نامه

سال ششم • شماره ۱۹۰ • پنج‌شنبه ۱۲ عقرب ۱۴۰۱ • ۳ نوامبر ۲۰۲۲

سید خزان خون

پرونده‌ای
در باب نسل‌کشی هزاره‌ها
توسط گروه طالبان

در این پرونده، به سه دوره‌ی تاریخی نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان، پرداخته شده است:
دوره‌ی نخست حاکمیت سپاه گروه طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۶)
دوره‌ی ۲۰ ساله‌ی نظام جمهوری (۲۰۰۱ تا ۱۵ اگست ۲۰۲۱)
بازگشت گروه طالبان به قدرت سیاسی (۱۵ اگست ۲۰۲۱ تا نوامبر ۲۰۲۲)

سایر گروه‌های نسل‌کشی

The Silk Way Weekly

Musa
Mowahid

مقولات عشر پیکسل‌کشی

دکترای فلسفه اسلامی



Jafar Rahimi



این کشور (هزاره‌ها و تاجیک‌ها) فارسی است؛ اگر از منظر زبان به اقلیت و اکثریت بنگریم، معادله‌ی اقلیت و اکثریت، صورت حقیقی‌تر و واقعی‌تری به خود گرفته و سایر مجعولات در این رابطه، کاذب می‌شوند. به هر روی، کین‌توزی‌های نسل‌کشانه با هزاره‌ها از یک حیث، زبان و قدامت فرهنگ آن‌ها را نشانه می‌گیرد و هژمونی قومی حاکم، تلاش دارد تا حد ممکن، یگانه شناسنامه، جوهر و سوژه‌ی اصلی تمدن و فرهنگ بلخی-بامی افغانستان را که یگانه فرهنگ این مرزوبوم شمرده می‌شود، از بین ببرد و زبان و عنعنه‌های متصلب قبیله‌ای را که عارضه‌ی بسیار متأخر پیرامون فرهنگ بلخی-بامی است، به جای آن بنشانند.

۳: شیعه

وقتی عبدالرحمان فتوای کفر هزاره‌ها را صادر کرد و با مشارکت همه‌ی مرجعیت‌های مذهبی، کمر به تکفیر شیعه بست، در همین حکم، فتوای کشتار، بردگی و غارت آن‌ها را به طور مطلق صادر کرد (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳: ۹۳۴-۹۳۶؛ گلزاری، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷، ۷۵-۷۶، ۹۵-۹۷، ۱۴۱). البته فتوای کفر شیعه، به مبدایی کلامی از سوی اهل سنت ریشه می‌رساند که به درازنای کل تاریخ اسلامی، امتداد و استمرار داشته است. طبق این مضمون کلامی اهل سنت، شیعه‌ها، روافض‌اند و از این رو، کافر محسوب می‌شوند و این عقیده در موقعیت‌های سیاسی به مهدورالدم خواندن هزاره‌ها و قلع‌وقمع آن‌ها انجامیده است. به طور کلی، بسیاری از مجادله‌ها و اختلاف‌های کلامی، به عنوان عامل‌ها و دلیل‌های مؤثر در نسل‌کشی هزاره‌ها دخالت دارند. به همین دلیل، مذهب جعفری، تنها در ۲۰ سال

قدرت حاکمه طی ۲۰۰ سال بوده است؟ این موضوع، ابدا تغییر نمی‌پذیرد، مگر به بهای دگرگونی ماهیتی سیستم نژادباورانه‌ی قدرت، یا خروج از آن با قلمروسازی مجزا؛ انتظاری که به نوبه‌ی خود، یک انقلاب و دگرگونی بنیادین می‌طلبد.

۲: زبان فارسی

در بیست سال گذشته، گاهی خصومت با زبان فارسی در فضای عمومی به چشم می‌خورد؛ اما، حالا این روند با شدت جاهلانه‌تر و سیمای کین‌توزانه‌تری در رژیم تروریستی و جنایت‌پیشه‌ی طالبان، به پیش می‌تازد؛ انگار کوشش‌های قبلی در پی غایت کنونی تمهید شده بودند. البته مبدای هژمونیک قضیه را باید در نوشته‌های جاعلان‌های مانند «پ‌ت‌ه خزانه» و انجمن تاریخ جست‌وجو کرد که تحریف تاریخ (تاریخ‌سازی) را دنبال می‌کرد و نطفه‌ی همه‌ی رویکردهای رادیکال متأخر نژادباوری، لوازم و ملحقات آن، در این زهدان انعقاد یافته است؛ مضمون کانونی که به طرز عجیبی نیروهای سکولار و مذهبی و نواندیش و ارتجاعی‌اش را به هم متصل کرده است. برخلاف عارضه‌ی مذکور، زبان فارسی‌داری، نه تنها همه‌ی هویت فرهنگی افغانستان، بل ثقل کانونی فرهنگ آسیای میانه را به دوش داشته و مراکز چگون‌سرو، سمرقند و بخارا، هرات و غزنین، قلمروهای منبعث از این کانون بوده است. افغانستان از سه هزار سال به این سو، هویتی جز زبان و فرهنگ فارسی‌داری نداشته و سنت‌های دینی و اخلاقی، فلسفی، عرفانی، ادبی، حماسی، استوره‌ای، تفسیری، مدنی و تاریخ‌نگاری آن، ظهورات فارسیت تمدن بلخی-بامیک آن شمرده می‌شود. افزون بر این که زبان دو قوم بزرگ

چرخیده است، بدین منوال، اگر یونانی، غیر یونانی را برابر و سزاوار بردگی می‌دانست، یا یک نازیست، یهودی را پلید و شیطنانی می‌پنداشت و لذا منبعث از حس کین و نفرت، مستحق نابودی جمعی در اردوگاه‌های کشتار جمعی‌اش می‌دید و...، راز مقدم آن، نژاد و خون خاص بود، نه چیزی دیگر. مگر نه چنین است که عرب برای اعتلای عرب، به فتوحات و غارت هستی نژادهای غیرعرب در شرق و غرب عالم، بساط سفک دما و بزم غارت و برده‌گیری گستراند و از آن‌ها، یا جانش را ستاند، یا مالش را، یا فرهنگ و زبانش را محو کرد، یا تاریخ و کنامش را؟! مگر تا اکنون نیز، اعتلای عرب بر غیرعرب مسلمان، استمرار نداشته و پیرامونی‌ها، نوعی موالی آن‌ها-حداقل از منظر فرهنگی- محسوب نمی‌شوند؟ آیا عبدالرحمان جز به دلیل هزاره‌بودن، جنون‌وار به پاک‌سازی، بردگی و غارت آن‌ها شتافت و به یاری عملی ظلمه، سنگ‌دلانه‌ترین جنایت نسل‌کشی را برپا کرد؟ آیا قساوت‌بارترین کشتار، نابودکننده‌ترین غارت و حقارت‌بارترین بردگی، جز بر هزاره، بر کدام نژادی می‌توانست تحمیل شود؟ مگر «قتل عام»‌های وحشیانه در دوره‌ی پیشین طالبان به ویژه دستور صریح و مستقیم به قتل عام مردم مزارشرف، جز هزاره‌بودن، دلیل دیگری داشت؟ تنها به جرم هزاره‌بودن بود که یکی از جلادهای جاهل رژیم پیشین طالبان (عبدالمنان نیازی)، این قتل عام را بدون حدمورزی، طی سه روز به صراحت مباح اعلام کرد و در آن، هزاران مردوزن و کودک بی‌دفاع را به طرز فجیعی قتل عام کردند. افزون بر این‌ها، آیا کشتار زنجیره‌ای و سیستماتیک هزاره‌ها طی ۲۰ سال اخیر، جز «هزاره‌بودن»، دلیل دیگری می‌توانست داشته باشد؟ این به این معنا نیست که «نسل‌کشی» هزاره‌ها، موضوع ثابت

۱: هزاره‌بودن

«هزاره‌بودن»، نخستین دلیل نسل‌کشی هزاره‌ها و تنها جوهر و دلیل آن در فرهنگ سیاسی معمول آمده که به مثابه‌ی تیتر قساوت، طی سه قرن پس از هجرت عده‌ای از مهاجران از شرق به غرب و سکونت آن‌ها در حوزه‌ی جنوب-شرق افغانستان، اکران شده و ماهیت آن، بدون هیچ دست‌خوردگی‌ای، هم‌چنان عاری از عقلانیت و عدالت، مختوم و مهور مانده است. استخوان وجود هزاره، به دلیل یک راز هم‌چون خون خاص، نژاد مشخص، چهره‌ی معین و چشمان و بینی متمایز است، که زیر چکمه‌های شقاوت این مهاجران خاکستر می‌شوند. از حریم سیاست و تصمیم، تنها روح هزارگی است که طرد و تبعید می‌شود و تنها شکاف‌انداختن مجسمه‌ی هزاره و دریدن چشمان و بریدن گردن اوست که تشنگان هژمونی قبیله را، به ژوئیسانس مطلق می‌نشانند. از منظر وسیع‌تر، هزاره‌ها درون کشوری قربانی است که خود قربانی سیاست‌های هژمونیک کلان‌تر در سطح بین‌المللی به شمار می‌آید و به این لحاظ، نمی‌شود این بُعد مخوف‌تر و قهارتر را از هیچ فاجعه‌ای کسر و انکار کرد.

سوژه‌ای که بیان کرده بود «ما می‌خواهیم در افغانستان، دیگر هزاره‌بودن جرم نباشد» ضمن بیان کشنده‌ترین سرنخ رنج تاریخی هزاره و تعریف و تحدید نوعی خاصی تاریخت، نه فقط از تقدیر خونین هزاره و سرشت فاجعه‌بار و نژادباورانه‌ی سیاست در افغانستان پرده برداشته بود؛ بل منطقاً، می‌توانست از ماهیت تاریخ سیاست به مثابه‌ی نسبت و تعامل اقوام و نژادها در تاریخ، آن راز مرکزی‌اش را افشا کرده باشد. از آن جا که مناسبت‌های تاریخی همیشه در وهله‌ی نخست، روی لولای طبیعت انسانی

گذشته به عنوان یکی از مذهب‌های رسمی کشور، به رسمیت شناخته شد؛ اما قبل از آن و در دوره کنونی رژیم طالبان، باز هم مذهب جعفری رسمیت ندارد و چنان که شیخ اعظم طالبان، جناب شیخ عبدالحکیم، در کتاب «نظام امارت اسلامی» تصریح کرده، به رسمیت‌شناختن مذهب جعفری را موجب ضعف و تشتت نظام امارت، تعبیر و تفسیر کرده است. این فریب در نوع خود، سرنمون تمامیت‌خواهی، تک‌جوهری و تک‌صدایی‌شدن حاکمیت است که نقاب استدلال پوشیده؛ اما خدع‌های است که حفاظت از ذات هژمونیک-نژادی یک رژیم سرکوب‌گر را تأمین می‌کند. به هر روی، نه تنها مذهب که حتا مسلمان‌بودن نیز، قادر به جلوگیری از نسل‌کشی هزاره‌ها نبوده و از این رو، نسل‌کشی، ویران‌کننده‌ترین چالش درونی هویت و فرهنگ اسلامی خواهد بود.

۴: فرهنگ بلخی-بامیک

هزاره‌ها، وارثان و مدعیان اصلی فرهنگ و تمدن بلخی-بامی به شمار می‌آیند. این فرهنگ، فرهنگ تکرر، عقلائیات، آزادی، شهروندی، هنر و آفرینش بوده و میراث مکتوب آن، ارغنون مدنیت و عقلائیات و سیاست‌اندیشی است. در فضای آزادی و تکثرباورانه‌ی فرهنگ بلخی-بامیک، طبقه‌های مختلفی از دانش‌مندان و متفکران در حوزه‌های گوناگون پرورش یافتند؛ به‌گونه‌ای که در دوره‌های برجسته‌ی تاریخی، این فرهنگ، واجد نسبت فرهنگی با سایر فرهنگ‌ها بود و بیش از هر چیز، نقش فرهنگی و روحی بازی می‌کرد؛ به‌طور مثال، نسبت بلخ/باکتريا با یونان، یا نسبت بلخ با بغداد عهد رنسانس اسلامی و نهضت ترجمه، یک نسبت فرهنگی و علمی است. به‌طور مثال، شور متمدنانه و حمایت اقتصادی ثروت‌مندترین خاندان بلخی‌تبار (برمکیان)، در دربار خلافت عباسی بود که نهضت ترجمه را به راه انداخت و نسل مترجمان، توانستند در سایه‌ی حمایت آن‌ها، به کارشان ادامه دهند (استیون فردریک استار، ۱۳۹۸: ۸۲). به‌کرات گفته‌ایم که اگر عناصر و سوره‌های بلخی را از نهضت ترجمه و رنسانس فرهنگ و تمدن اسلامی کسر کنیم، این فرهنگ، پاره‌ی بزرگ هویت خویش را از دست می‌دهد؛ اما با وجود این شکوه فرهنگی و غنای معنوی، فرهنگ بلخی-بامیک، بارها مورد تهاجم تورانیان و مهاجران زمان واقع شده و در طوفان ظلمت، جهل و ستم‌پیشگی، نعش خونین و پیکر هزارباردریده‌اش را به دوش کشیده است. اکنون، جلوه‌ها و ظهورات تاریخی این فرهنگ بر وارثان آن، جز به بهای نسل‌کشی تمام نمی‌شود.

۵: دانش و هنر

حضور هزاره‌ها قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی، تقریباً در همه اداره‌های حکومتی، مراکز آموزشی، قضایی و در همه‌ی منصب‌ها و فرصت‌های سیاسی، تعلیمی و اقتصادی، ممنوع بود، جز کانون‌های سیاسی و آموزشی خودمختار و آزاد و مرکزهای علمی-مذهبی سایر کشورها؛ مانند ایران، عراق و سوریه. از سال ۲۰۰۰، ما به‌گونه‌ی عملی و آشکارا، شاهد نوعی رنسانس در همه‌ی ابعاد آن به خصوص عرصه‌ی آموزش بودیم. این رنسانس، درخششی ظفرمند بود و نشان می‌داد که هزاره‌ها، مجال یافته‌اند تا همه‌ی «توان»شان را به ظهور برسانند. مسئله‌ی تنها این نبود که آن‌ها چه باید بکنند، مسئله خیلی به نحو انتولوژیکی-تاریخی به جریان افتاده بود: هر فردی، به چیزی روی آورد بود که «توان» داشت و وجود تاریخی‌شان اقتضا می‌کرد. اگر در کلیت ماجرا، هزاره‌ها به علم و دانش روی آوردند، یا این حیثیت بیش از حیث‌های دیگر چشم‌گیر بود؛ در حقیقت، تنها توان تکین آن‌ها همین بود؛ آن‌ها غیر از آن، چه می‌توانستند بکنند؟ این توان اما، به توان توان‌ها بدل شد. این عزیمت، یک صحنه‌ی به‌غایت انتولوژیکی را به نمایش می‌گذارد که مرا به یاد اسپینوزا می‌اندازد؛ این که هرکس به «توان»، به منزله‌ی تنها امکان وجودی‌اش پناه ببرد و از دریچه‌ی توان، ضروری‌ترین نسبت وجودی با جهان خویش را رقم بزند. شکوفایی هزاره‌ها در عرصه‌ی دانش و هنر در مقام پیش‌روترین نیروی جامعه، یکی از

است. فرق ظریفی میان این دو وجود دارد و از این رو، هزاره‌ها در خودآگاهی‌شان، اخلاقی‌اند؛ به معنای دیگر، خودآگاهی آن‌ها در ماهیت، خودآگاهی اخلاقی است و این، نشان می‌دهد که این خودآگاهی از حیث تاریخی در ذات خود، ناخودآگاهی است. به همین دلیل هم، مواجهه‌ی هزاره‌ها با فاجعه‌ها، در ذات خود، مواجهه‌ی سوگ‌مندانه، تقدیرباورانه و الهیاتی بوده است. بدون تردید، منش اخلاقی در نفس خود، تهی است و تنها زمانی واجد معنا می‌شود که وارد نسبت با پدیده‌ها شود. با این ملاحظه، وقتی به چشم‌اندازی برای فهم و تفسیر پدیده‌ها مبدل شود، به توهم نسبت به تاریخ بدل خواهد شد و ماهیت نهایی آن، تولد «سیاستی ریتوریک» خواهد بود، ماهیتی که از درک حقیقت‌های تاریخی بازمی‌ماند و بارزترین فعل آن، ترکیبی از احواله‌ی الهیاتی و پوپولیسم ریتوریک-مذهبی است. به هر روی، استبداد نژادی از این سوگ‌مندی و اخلاقی‌زدگی هم‌چون انفعال عینی و مهیا، سوده جسته است. اخلاقی‌زدگی، اکنون صبغه‌ی همه‌ی شکل‌های فاعلیت هزاره‌هاست؛ کیفیتی که به مرجعیت و وجود ذهنی خوب و بد و خیر و شر باز می‌گردد و لذا، کم‌تر قادر می‌شود که تکلیف تاریخی را روشن کند. مثلاً یک نمونه از این اخلاقی‌زدگی سترون و سیاست‌ورزی عقیم را در شبه‌نظریه‌ی «مبارزه‌ی عاری از خشونت» مشاهده می‌کنیم؛ نه یک نظریه، بل تصویری کمیک که فارغ از تهافت در

این جا با مقوله‌ای مواجهیم که هم‌هنگام طنین غربت و شکوه دارد: کار. «کار» یکی از مهم‌ترین عناصری بوده که دیوارهای محرومیت را شکسته و جهان‌ها را شگوفایی بخشیده و به پیش‌رانده است. طبقه‌ی کارگر هزاره را به یک معنا می‌توان پیش‌روترین طبقه و نیروی محرک تاریخ هزاره نامید؛ زیرا، ثمره‌ی رنج کارگران بوده که حیات و بقای هزاره را تأمین می‌کرده و در حقیقت، عرق جبین کارگران، راه بسته‌ی آموزش و تحصیل را برای هزاره گشوده، امکان‌های زندگی آن‌ها را توسعه داده و آن‌ها را به آینده سپرده است. بدون این ماتریالیزم محرک که کارگران سوره‌ی اصلی آن محسوب می‌شوند، سایر طبقه‌های جامعه، نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. کارگران هم‌زمان که در فضای خاموش به پیش تاختند و محنت اصلی هستی عینی هزاره را به دوش کشیدند، در فضای نمادین و رسمی -چه درون جامعه‌ی هزاره و چه در نگاه دیگران-، جایگاه و منزلتی نداشتند؛ بل که بیش‌تر از سوی قشرهای سیاسی و مذهبی، مورد استثمار قرار گرفتند. رنج بودن در هر جامعه‌ای را در وهله‌ی نخست کارگران به دوش می‌کشند و به این دلیل است که بیش‌ترین قربانیان جامعه‌ی هزاره، به کارگران تعلق می‌گیرد و اغلب، همین رهسپاران خموش راه آینده، آن‌ها یا فرزندان آن‌ها اند که در مکتب‌ها، کارخانه‌ها، راه‌های قاجاق، در جهان آوارگی و محیط‌های کارگری به خصوص در سه کشور افغانستان، پاکستان و ایران، یا سلاخی شده‌اند، یا قربانی و نقص عضو، بدون شک، تابلوی حیات هزاره، بر بوم محنت خونین شب‌ها و روزهای کارگران، نقاشی شده و سمفونی وجود آن‌ها، از روی نفخ صور حزن کارگران به صدا درآمده است. نسل‌کشی، کار و کارگران و نفس این نیرو را نیز نشانه رفته است.

۷: استقلال

عبدالرحمان در سراج‌التواریخ، یکی از مهم‌ترین افتخارهای سیاسی‌اش را قلع‌وقمع هزاره‌ها و پایان‌دادن به خودمختاری چندین‌قرنه‌ی آن‌ها می‌داند. او، از دید نژادباورانه‌اش برای این که به این خودآیینی تاریخی پایان دهد، بلادرنگ به نسل‌کشی آن‌ها مبادرت ورزید و هم از این رو، نسل‌کشی به سنت سیاسی برای اخلاف او مبدل شد. رؤیای استقلال، برای ابد گریبان وجود هزاره را گرفته و حتا گاهی به شکل مانیفست محتاطانه و معقولانه‌ای -فدرالیسم- طرح شده است. معنایی که در عهد عبدالرحمان از خودمختاری در ذهن هزاره‌ها وجود داشت، محصول فرآیند تاریخ و فاقد خودآگاهی به مبادی فرهنگی و تاریخی‌اش بود؛ اکنون اما، این تعیین سیاسی به نحوی نیرومند و خودآگاهانه‌ی رهسپار سرچشمه‌های تاریخی‌اش شده است. به هر تقدیر، رؤیای استقلال و رهایی از سلطه‌ی نژادباوری که فطرت دومی جز جهل و توحش نداشت، منشأ و مایه‌ی سرکوب و نسل‌کشی‌ها شده است.

۸: اخلاق

اخلاقی‌زیستن، بیش از سیاسی‌زیستن، سرشت تاریخی هزاره‌ها را متبلور می‌کند؛ البته نوعی اخلاقی‌باوری شرعیانه و مشتق از ایمان مذهبی. هرچند هیچ وجهی از فعالیت آدمی، نمی‌تواند در نفس خود، عاری از معنا و دلالت سیاسی باشد؛ اما آن چه می‌بایست به حساب آید، ظهور و استقرار دلالت‌ها در «خودآگاهی» جمعی

مضمونش -زیرا مبارزه خود نوعی خشونت است؛ حتا، اگر این خشونت نظری باشد؛ مگر آن که مبارزه را نوعی نقرزدن، لابه‌واری و نوحه‌معنایش کنیم و از این قبیل- معنایی جز این ندارد که مبارزه، باید به نحوی باشد که کسی را آزار ندهد، آرامشی را به هم نزند، ناراحت نکند، منافع کسی را در خطر نیندازد و نظم و ساختاری را فرو نریزد؛ حتا اگر این مبارزه، علیه همان ساختار اقامه شده باشد، ته ماجرا، جز نوعی استغاثه‌ی غیرسیاسی باقی نمی‌ماند.

۹: عدالت و آزادی

تقریباً از حول‌وحوش ۱۳۶۰ خورشیدی، هزاره‌ها به نیروی سیاسی آزادی‌خواه و عدالت‌طلب بدل می‌شوند؛ به گونه‌ای که «جنبش عدالت‌خواهی»، به نام و جوهر رنسانس سیاسی آن‌ها بدل می‌شود. عدالت و آزادی را می‌توان جوهره‌ی متافیزیکی رادیکال این جنبش نام داد؛ آن چه علیه تقویم تاریخی محرومیت به معنای عام، اکران شده بود. آزادی از و عدالت برای، که از آغاز دهه‌ی شصت خورشیدی در سیمای یک جنبش آغاز شد، به گونه‌ای که تکانه‌ی شدیدی در سرشت اخلاقی هزاره پدید آورده بود و سیاست ریتوریک را دست‌کم به هاله‌ای در حاشیه رانده بود، نقطه‌ی گسست محسوب می‌شود؛ اما به دلیل‌های گوناگون، به این گسست خیانت شد و باز هم جامعه‌ی هزاره، به همان سرشت اخلاقی و گودال انفعال غلتید و سیاست ریتوریک، از هاله‌ی حاشیه‌ای، به کانون هسته‌ای تغییر ماهیت داد؛ اما آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی چه در شکل ریتوریک و چه در ماهیت رادیکال آن، از متن جامعه حذف نشده و سپس برای این که هم‌چنان بالقوه و منکوب باقی بماند، هزاره‌گاهی حلقه‌ی جدیدی از فاجعه، به گردن جامعه آویخته می‌شود.

۱۰: مدنیت و شهروندی

آثار تاریخی فراوانی از سابقه‌ی تمدنی هزاره‌ها چه در جغرافیا و موزه‌ی ملی افغانستان و چه در موزه‌های بسیاری از کشورهای دیگر؛ مانند پاکستان، ایران، تاجیکستان، اوزبیکستان، قزاقستان، قیرقیزستان، هندوستان، چین، و بعضی کشورهای اروپایی و امریکایی موجود است که نشان می‌دهند، آن‌ها به چه شکلی معمارگونه و تجسمی، به بازنمایی نسبت خویش با جهان‌شان مواجه بودند و می‌کوشیدند، این نسبت را در کنار اقدام‌های مکتوب، به شکل هنری نیز، بیافزینند و توضیح دهند. در درون سیمای عام این مواجهه، آن‌ها از نوعی نیروی مدنیت برای آبادانی و شهرسازی بهره‌مند بودند که تا حد ممکن، به توسعه‌ی فضای زیستن و تأمین امکان‌های حیات راه می‌برد. هژمونی نژادباور که از سه قرن به این سو، ظهور موحشانه‌ای به خود می‌گیرد، اگر نمی‌توانست نیروی درونی مدنیت را محو و نابود کنند، اما تلاش فراوان به خرج می‌داد تا جلوه‌های ملموس و محسوس این مدنیت را از جبین شهرها و جغرافیای زیستن محو کنند. از تخریب بودای بامیان، به منزله‌ی برجسته‌ترین مصداق متأخر این ویرانی عمده و صدها مورد دیگر که بگذریم، می‌توان به سال‌های فجایع و نسل‌کشی‌های آرژگان اشاره کرد که کاتب مصداق‌های فراوانی از تخریب جوی‌بارها، راه‌ها، خانه‌ها، مراکز فرهنگی، سوزاندن باغ‌ها و کشتزارها، توسط پشتون‌ها و کوچی‌های بیابان‌گرد متذکر می‌شود (کاتب، ج ۳، الف: ۸۵۳، ۹۱۸، ۱۰۴۴-۱۰۴۵، ب: ۸۹۸-۹۰۰، ۹۰۴، ۹۵۴-۹۵۶). فرآیند تخریب و ویرانی امکان‌های شهری را در طی ۲۰ دسال گذشته، به صراحت در جای‌جای افغانستان شاهد بوده‌ایم و از برجسته‌ترین نمونه‌های آن، می‌توان به بم‌باران و تخریب ددمنشانه‌ی کابل در سال‌های جنگ داخلی، به‌خاک‌ستر‌مبدل کردن محله‌ی افشار کابل، تخریب هزاران پل و پلچک‌ها و به‌اتش‌کشیدن هزاران مکتب و کاشانه‌ی مردم اشاره کرد. متأسفانه در کانون هژمونی نژادباور حتا مدنیت و آبادانی نیز، نمی‌تواند اعتباری داشته باشد و باید، هر آن چه به اقتدار این هژمونی لطمه می‌زند یا به آن منتهی نمی‌شود، نفی و نابود شود.

واپسین اشاره: من در نوشتار فوق، نمی‌توانستم به تک تک موردها و مصداق‌های فجایع استناد کنم و یکی یکی آن‌ها را بشمارم، در عوض به اشارات صریح زمان و مکان کی آن‌ها اشاره کرده‌ام و بدون شک، خواننده‌ی آگاه، شاهد عینی ماجرای آن به شمار می‌آید. در نوشتار فوق، کوشیدم برجسته‌ترین مقولات نسل‌کشی هزاره‌ها را نمایش و اندکی توضیح دهم. جز سرشت اخلاقی، سایر مقولات را می‌توان اشکال فاعلیت هزاره‌ها دانست که سبب می‌شود، انتحارگران به دلیل آن‌ها، به نسل‌کشی هزاره‌ها اقدام کنند؛ زیرا در غیر آن صورت، گمان می‌برند که آینده را از دست خواهند داد.

از حیث دیگر، من کوشش کردم علل توالی فجایع را توضیح دهم؛ اما، اندیشه‌ی واقعی‌تر این است که مسئله این نیست که ما چه گونه باید فاجعه را بفهمیم و تفسیرش کنیم؛ مسئله اصلاً تفسیر نیست و اگر هم هست، زمین آن این‌جا نیست؛ موقعیت و مجال تفسیر، جایی باز می‌شود که این پرسش مطرح شود: چرا این همه فجایع، قادر به بیداری ما نیست؟ من تصور می‌کنم، هر تغییری مادون «انقلاب» به منزله‌ی تغییرات بنیادین همه‌جانبه، هرگز قادر به تکان‌دادن و بیداری ما نخواهد شد؛ ما را یک انقلاب انتظار می‌کشد؛ اما یک انقلاب ناب و رهایی‌بخش که پس از تقوای تاریخی و پالودگی روح جمعی، سر خواهد رسید؛ به زبان متفاوت، این دگرگونی و تجدید، ابتدا باید در خود انسان رخ دهد و از این مبدأ به قلمرو انضمامی پا نهد.

«هزاره‌بودن»، نخستین دلیل نسل‌کشی هزاره‌ها و تنها جوهر و دلیل آن در فرهنگ سیاسی معمول آمده که به مثابه‌ی تی‌اثر قساوت، طی سه قرن پس از هجرت عده‌ای از مهاجران از شرق به غرب و سکونت آن‌ها در حوزه‌ی جنوب-شرق افغانستان، اکران شده و ماهیت آن، بدون هیچ دست‌خوردگی‌ای، هم‌چنان عاری از عقلائیات و عدالت، مختوم و ممهور مانده است.

استخوان وجود هزاره، به دلیل یک راز هم‌چون خون خاص، نژاد مشخص، چهره‌ی معین و چشمان و بینی متمایز است، که زیر چکمه‌های شقاوت این مهاجران خاکستر می‌شوند. از حریم سیاست و تصمیم، تنها روح هزارگی است که طرد و تبعید می‌شود و تنها شکاف انداختن جمجمه‌ی هزاره و دریدن چشمان و بریدن گردن اوست که تشنگان هژمونی قبیله را، به ژوئیسانس مطلق می‌نشانند. از منظر وسیع‌تر، هزاره‌ها درون کشوری قربانی است که خود قربانی سیاست‌های هژمونیک کلان‌تر در سطح بین‌المللی به شمار می‌آید و به این لحاظ، نمی‌شود این بُعد مخوف‌تر و قهارتر را از هیچ فاجعه‌ای کسر و انکار کرد.



© picture alliance/AAH, Sabawoon

ام‌الجرايم؛

نگاه حقوقی به نسل‌کشی هزاره‌ها

گفت‌وگو با دکتر عبدالوهاب کریمی،
استاد دانشگاه و کارشناس مسائل حقوقی

گفت‌وگویی از محمد احمدی



اشاره: آخرین حمله‌ی انتحاری بر هزاره‌های افغانستان، ۸ میزبان-سال روان مرکز آموزشی کاج در غرب کابل را هدف قرار داد که ۵۴ کشته و ۱۱۴ زخمی به همراه داشت که بیش‌تر قربانیان آن دختران بودند. با این که مسئولیت این رویداد خونین را هنوز هیچ گروهی بر عهده نگرفته؛ اما انگشت انتقاد بیش‌تر متوجه، گروه داعش و گروه طالبان -به ویژه شبکه‌ی حقانی- است. در این میان، گروه طالبان به دلیل در دست داشتن قدرت در افغانستان و داشتن «کندک انتحاری» که آن را جزو افتخارهای خود می‌داند، بیش‌تر از سایر گروه‌های خشونت‌گرا مسئول به شمار می‌رود.

پیش از این پارلمان بریتانیا در پژوهش تازه‌ی خود، گفته بود که هزاره‌ها در افغانستان، از سوی طالبان و داعش، در خطر جدی نسل‌کشی قرار دارند.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، با اشاره به کشتار هزاره‌ها در ولایت‌های دایکندی، غزنی و غور، گفته است که طالبان، اعضای جامعه‌ی هزاره را به گونه‌ی عمدی و غیرقانونی به قتل می‌رسانند.

هم‌چنان دیدبان حقوق بشر و سازمان ملل متحد، بارها گفته‌اند که هزاره‌ها و شیعیان افغانستان، به شکل هدف‌مند و ساختارمند کشته می‌شوند.

اکنون، این پرسش پیش می‌آید که؛ چرا عاملان نسل‌کشی هزاره‌ها، شناسایی و به دادگاه کشانده نمی‌شوند؟ چرا سازمان ملل متحد، این نسل‌کشی را به رسمیت نشناخته و دادگاه کیفری بین‌المللی، در این زمینه تحقیق نکرده است؟ در این گفت‌وگو ضمن پرداختن به این پرسش‌ها، تلاش می‌شود تا در روشنایی قواعد حقوقی، به نسل‌زدایی هزاره‌ها در افغانستان نگاهی انداخته شود.

چه تعداد از جمعیت یک گروه قومی، نژادی و مذهبی، کشته شود که به آن، «نسل‌زدایی» بگوییم؟

ارتکاب جنایت نسل‌زدایی، مشروط به کشتن شمار معینی از اعضای یکی از گروه‌های چهارگانه نیست؛ حتی با کشتن یک نفر نیز، این جنایت اتفاق می‌افتد. بر اساس بند ۱ بخش الف سند عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مربوط به ماده‌ی ۶ اساس‌نامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی، که از سوی

دولت‌های عضو این اساس‌نامه تنظیم شده، شمار قربانیان نسل‌زدایی، می‌تواند یک نفر باشد یا بیش‌تر؛ مشروط بر این که در نخست، قربانی عضوی از گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد؛ دوم این که مرتکب به قصد نابود کردن کلی یا جزئی آن گروه، مرتکب یکی از مصداق‌های جنایت نسل‌زدایی در برابر یکی از اعضای آن گروه شود، به ویژه، اگر جنایت نسل‌زدایی در برابر یکی از اعضا در قالب طرحی برای نابودی همه یا بخشی از یک گروه انجام شود، جرم

نسل‌زدایی به وقوع می‌پیوندد؛ سوم این که برای محاکمه و مجازات مرتکب به اتهام این جنایت، باید به صورت قطعی اثبات شود که مرتکب به قصد نابودی گروهی قومی، مذهبی، ملی یا نژادی، مرتکب آن شده است. بنا بر این، در جنایت نسل‌زدایی، عنصر مهم، قصد و طرح نابودی همه یا بخشی از گروه‌های مورد حمایت حقوق بین‌الملل کیفری است، نه شمار قربانیان جرم.

شعبه‌ی سوم دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، یکی از متهمان به نام «جرارد انتاکیروتیماننا» را به دلیل کشتن یکی از اشخاص وابسته به توتسی به نام «چارلز اوکوبیزابا»، به ارتکاب جنایت نسل‌زدایی محکوم کرد؛ چون، برای دادگاه به اثبات رسیده بود که او، این قتل را در راستای قصد نابودی این گروه انجام داده است. البته در این فرض، اثبات عنصر روانی جرم نسل‌زدایی دشوار خواهد بود و تنها راه آن، اقرار عاری از هرگونه فشار، شکنجه و اجبار است؛ متهم، باید اقرار کند که این قتل را به قصد نابودی آن گروه انجام داده است. وقوع چنین قراری، بسیار نادر است.

چرا به چنین جنایتی، «نسل‌زدایی» می‌گویند؟

دلیل نام‌گذاری این جنایت به نسل‌زدایی، در این است که این جنایت شنیع و خطرناک، سبب نابودی کلی یا جزئی یکی از گروه‌های چهارگانه‌ی قومی، مذهبی، نژادی و ملی می‌شود.

در طول تاریخ، اقلیت‌های چهارگانه‌ی نام‌برده، در کشورهای مختلف جهان که توانایی لازم برای دفاع از خود را نداشتند، از طریق ارتکاب این جنایت، به کلی نیست‌وتابود شده یا بخش زیادی از جمعیت خود را از دست داده‌اند. به همین دلیل، اسناد بین‌المللی مربوط به این جنایت، از موجودیت و هویت این گروه‌ها و اقلیت‌های چهارگانه در جهان، حمایت جزایی کرده‌اند؛ از این رو، قریب‌به‌اتفاق متخصصان حقوق اقلیت‌ها، از کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی، به عنوان نخستین کنوانسیون الزام‌آور در راستای حمایت از موجودیت اقلیت‌ها نام برده‌اند. کمیته‌ی حقوق بشر نیز، ممنوعیت ارتکاب نسل‌زدایی و مجازات آن را در حقوق بین‌الملل، از جمله اقدام‌هایی می‌داند که در راستای حمایت از اقلیت‌ها تدوین شده است.

نسل‌زدایی چیست و مهم‌ترین نمونه‌های آن در جهان، کدام‌ها اند؟

دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در پرونده‌ی آکایسو، اعلام کرد که نسل‌زدایی، بزرگ‌ترین و جدی‌ترین جرم بین‌المللی است و آن را ام‌الجرايم (Crime of crimes) نام داده است. نسل‌زدایی به اعمال مجرمانه‌ی درج‌شده در اسناد بین‌المللی گفته می‌شود، که به قصد نابود کردن همه یا بخشی از گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب

می‌یابد و افراد صرفاً به دلیل تعلق به یکی از این گروه‌ها، قربانی این جنایت می‌شوند.

در پاسخ به بخش دوم این پرسش، کشتار ارمنیان از سوی امپراتوری عثمانی، در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ در طی جنگ جهانی اول؛ قتل عام یهودیان از سوی نازی‌ها در آلمان؛ قتل عام میلیون‌ها کامبوجی از سوی خمرهای سرخ در کامبوج در دهه‌ی ۱۹۷۰؛ کشتار و اعدام گروهی دانمارکی‌های باشنده‌ی انگلستان در سده‌ی دهم میلادی؛ نابودی سرخ‌پوستان آمریکایی از سوی مهاجران و استعمارگران سفیدپوست؛ کشتار مسلمانان فلسطینی از سوی اسرائیل؛ کشتار مسلمانان بوسنیایی از سوی صرب‌ها؛ کشتار مسلمانان روهنگیا در میانمار، در زمان کنونی؛ قتل عام مردم نژاد هوتو (Hutu) از سوی حکومت بوروندی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که منجر به مرگ و مهاجرت هزاران تن، به کشورهای همسایه شد؛ قتل عام توتسی‌ها (Tutsi) توسط هوتوها در میانه‌ی دهه‌ی ۹۰ در رواندا؛ قتل عام آوران فلسطینی در اردوگاه صبرا و شتیلا، از سوی فلائزهای لبنان و اسرائیل؛ انتقال اجباری کودکان بومی استرالیایی به خانواده‌های غیربومی در این کشور، به منظور هویت‌زدایی و نابود کردن هویت فرهنگی آن‌ها که کمیسیون حقوق بشر و فرصت برابر استرالیا در ۱۹۹۷، آن را جنایت نسل‌کشی اعلام کرد؛ قتل عام هزاره‌ها در زمان امیر عبدالرحمن خان؛ قتل عام هزاران شیعه در مزارشریف از سوی ملانیازی در دوره‌ی نخست حکومت طالبان و سرانجام، کشتار شیعیان افغانستان از طریق حمله‌های انتحاری، بمب‌گذاری و تیراندازی در زمان حکومت اشرف غنی و حکومت فعلی طالبان که از سوی داعش و سایر گروه‌های تکفیری انجام می‌شود، نمونه‌هایی از نسل‌کشی است.

جنایت نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز، از هم چه تفاوتی دارند؟
نسل‌زدایی با دیگر جرم‌های بین‌المللی؛ مانند جنایت جنگی، تجاوز و به ویژه جنایت علیه بشریت از طریق نابودسازی، قتل، وارد کردن صدمه‌ی شدید، با هم‌دیگر تفاوت دارد؛

یک: این رفتارهای پنج‌گانه علیه اعضای یکی از گروه‌های چهارگانه (قتل اعضای گروه، وارد کردن صدمه‌ی شدید جسمی یا روانی، نابودی کلی یا جزئی یک گروه با تحمیل شرایط نامناسب زندگی، پیش‌گیری از تولد و تناسل گروه و بالاخره انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر)، در صورتی نسل‌زدایی به شمار می‌آید که به قصد از میان بردن همه یا بخشی از یک گروه مذهبی، نژادی، قومی یا ملی انجام شود؛ در حالی که در دیگر جرم‌های بین‌المللی، به ویژه جنایت علیه بشریت، از طریق این رفتارهای پنج‌گانه، جانی نباید چنین قصدی داشته باشد؛ در غیر آن، جنایت ارتکابی از نوع نسل‌زدایی به شمار



رهبران شان نیز، عامل عمده‌ی رسیدگی نشدن به معضل نسل‌زدایی هزاره‌ها است. اگر دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به این جنایت کوتاهی کرده، خود هزاره‌ها می‌بایست با گردآوری اسناد و شواهد در این دادگاه، شکایت ثبت کنند و با گردهم‌آیی‌های اعتراضی و نوشتن مقاله‌ها در ژورنال‌های معتبر بین‌المللی و کتاب‌های علمی، صدای مظلوم‌بودن خود را به گوش مردم و کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی برسانند؛ تا آن‌ها را وا دارند که در برابر این جنایت هول‌ناک، بی‌تفاوت نباشند.

اخیراً پارلمان بریتانیا، عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر و یوناما، به نحوی گفته‌اند که هزاره‌ها، از سوی طالبان و داعش قربانی نسل‌کشی واقع شده‌اند؛ پس، چرا نهادهایی که در این راستا مسئولیت دارند، وارد عمل نمی‌شوند؟

این، گام مثبت کوچکی در راستای به‌رسمیت‌شناختن نسل‌زدایی هزاره‌ها از سوی سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها است؛ در واقع، جرعه‌ی طرح نسل‌زدایی هزاره‌ها در نهاد‌های بین‌المللی و پارلمان یک کشور خارجی، روشن شده است. باید خود هزاره‌ها و رهبران شان، از این فرصت طلایی بیش‌ترین استفاده را ببرند. هزاره‌ها، باید با جمع‌آوری اسناد و مدارک و طرح شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی و نوشتن مقاله‌ها به زبان‌های زنده و همه‌گیر دنیا در ژورنال‌های معتبر خارجی، نوشتن کتاب‌های تحقیقی و طرح این موضوع در شبکه‌های مجازی، توجه کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی را به قربانیان این جنایت جلب کنند و آن‌ها را وادار کنند، که مسئولیت خود را در حفاظت از این گروه قومی و مذهبی انجام دهند؛ عاملان و رهبران این جنایت شنیع را، محاکمه و مجازات کنند.

ما نباید انتظار داشته باشیم که سازمان‌های بین‌المللی و کشورها، موضوع نسل‌زدایی هزاره‌ها را دنبال کنند و خود هزاره‌ها، مانند گذشته‌ها، برای مبارزه با این جنایت و پیش‌گیری از تکرار آن، هیچ قدمی بر ندارند.

گفته می‌شود که در حکومت گذشته، قانونی به نام قانون عفو عمومی و مصالحه‌ی ملی، مانع تحقیق در مورد جنایت‌های جنگی و جنایت نسل‌کشی شده است. اکنون عفو عمومی طالبان، مانع این تحقیق خواهد شد؟

اصل و قاعده آن است که چنین عفو‌هایی، مانع اجرای عدالت نمی‌شود؛ چون موجب فرار مرتکبان جرایم بین‌المللی از اجرای عدالت می‌شود. قربانیان این جنایت‌ها، بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی، می‌توانند به دادگاه کیفری بین‌المللی شکایت کنند.

چرا نسل‌کشی هزاره‌ها از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته نشده؟ هزاره‌ها، چه اندازه در مستندسازی این فجایع، موفق بوده‌اند؟

عامل اصلی به‌رسمیت‌شناخته‌نشدن نسل‌زدایی هزاره‌ها در سازمان‌های بین‌المللی و کوتاهی و سهل‌انگاری خود هزاره‌ها و رهبران آن‌هاست؛ هزاره‌ها، نباید انتظار داشته باشند که با سکوت و دست‌روی‌دست‌گذاشتن، دیگران به جای آن‌ها دادخواهی کنند و جنایت‌کارانی را که علیه این گروه قومی مرتکب جرم شده‌اند، محکوم و مجازات کنند.

و ارکان جنایت نسل‌زدایی که در ماده‌ی ۶ اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی و ماده‌ی ۲ کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی پیش‌بینی شده، به صورت حتم و کامل در این جنایت وجود دارد. علاقه‌مندان، برای آگاهی بیش‌تر از این مطلب، می‌توانند به کتابم زیر نام «نسل‌زدایی هزاره‌های ارزگان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری»، مراجعه کنند.

هم‌چنان، مولوی نیازی، والی بلخ، در سال ۱۳۷۷، از طریق مسجدها قصد خود را مبنی بر نابودی شیعیان اعلام کرده و گفت که «شیعیان مزار سه راه بیش‌تر ندارند؛ یا سنی شوند، یا به کشور ایران بروند و یا کشته خواهند شد.» او، برای دستیابی به هدف نابودی شیعیان و بر اساس گزارش رسانه‌های معتبر، نزدیک به هشت هزار شهروند هزاره‌ی افغانستان را به قتل رساند.

در زمان حکومت اشرف غنی و حکومت کنونی (طالبان)، اعضای گروه قومی هزاره، به صورت مستمر، مکرر و منظم، مورد حمله‌های انتحاری و بمب‌گذاری واقع شده‌اند. اعضای این گروه قومی، اعم از کودکان و دختران در مکتب‌ها، زنان باردار در شفاخانه‌ها و زایش‌گاه‌ها، پیرمردان و پیرزنان در مساجد، حسینیه‌ها و... مورد حمله واقع می‌شوند.

با این که این دسته، مصداق بارز افراد ملکی و غیرنظامی و بی‌گناه استند و نباید در هیچ شرایطی، مورد حمله قرار بگیرند؛ اما، تنها به دلیل عضویت در این گروه قومی و تعلق به مذهبی خاص، قربانی این جنایت واقع می‌شوند.

آیا منبع موثق تاریخی وجود دارد که هزاره‌ها توسط عبدالرحمان، پاک‌سازی قومی شده و ۶۲ درصد آن‌ها قتل عام شده‌اند؟

منبع موثق نسل‌زدایی هزاره‌ها از سوی عبدالرحمان خان، کتاب تاریخی رسمی دولتی است که توسط مرحوم ملا فیض‌محمد کاتب هزاره، به توصیه و زیرنظر پسر عبدالرحمان خان -امیر حبیب‌الله خان-، بر اساس اسناد و گزارش‌های موجود در آرشیف ملی آن زمان، نوشته شده است. امیر حبیب‌الله، این کتاب را کلمه‌به‌کلمه مطالعه کرده و بر آن دیدگاه خود را وارد کرده که از سوی مرحوم کاتب اصلاح شده است. اسناد و شواهد نسل‌زدایی هزاره‌ها اعم از مصداق‌ها و عناصر آن‌ها و همین‌گونه عنصر معنوی این جنایت در این کتاب، بسیار واضح و مستدل روایت شده است؛ مشروط بر این که متخصص حقوق بین‌الملل کیفری، اسناد و شواهد جنایت نسل‌زدایی، مصداق‌های این جنایت و عنصر مادی و عنصر معنوی آن را بر اساس ماده‌ی ۶ اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌الملل کیفری، در این کتاب بررسی کند. شاه‌کاری مرحوم کاتب، در آن است که نخست، همه جزئیات عناصر و ارکان جنایت نسل‌زدایی هزاره‌ها را در این کتاب روایت کرده و در گام دوم، به تأیید پسر عبدالرحمان، یعنی امیر حبیب‌الله رسانده؛ تا هیچ کسی در درستی این داده‌های تاریخی، تردید نکند و برای آن که این افشاگری‌ها حذف و سانسور نشود و از سوی خاندان امارت تأیید شود، از یک سو از جنایت‌کاران با لقب‌ها و عنوان‌های توخالی یاد کرده و به تمجید صنعتی آنان پرداخته است؛ در سوی دیگر، هزاره‌ها را مذمت و نکوهش کرده و با لقب‌ها و صفت‌های زشت، از آن‌ها یاد کرده است.

باید روشن کنیم که قتل عام افشار، ربطی به نسل‌زدایی نداشته و به جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی، مربوط

می‌رود؛
دو: در جنایت نسل‌زدایی، اعضای گروه قومی، ملی، مذهبی یا نژادی، به دلیل عضویت شان در یکی از این گروه‌های چهارگانه، قربانی قتل، نابودسازی و صدمه‌ی شدید واقع می‌شوند؛ اما در جنایت علیه بشریت، مرتکب، افراد را به دلیل انسان‌بودن از بین می‌برد، یا مصدوم می‌کند، نه به دلیل عضویت آن‌ها در یکی از گروه‌های چهارگانه. به بیان دیگر، جنایت نسل‌زدایی، دارای ماهیت گروهی است؛ موضوع آن گروه‌های چهارگانه‌ی تحت حمایت اسناد بین‌المللی است و جرم‌انگاری این عمل به دلیل حمایت از خود گروه است، نه افراد؛ در حالی که مجرمانه تلقی کردن جنایت علیه بشریت، در راستای حمایت از فرد است؛ نه گروه؛

سه: در جنایت علیه بشریت، اقدام‌های مجرمانه‌ی مرتکب، باید به عنوان بخشی از یک حمله‌ی سازمان‌یافته یا گسترده، یا به عنوان بخشی از یک طرح کلی یا سازمان‌یافته ارتکاب یابد؛ اما در تحقق نسل‌زدایی، نیاز نیست که قتل، نابودسازی یا صدمه‌ی شدید، به عنوان بخشی از یک حمله‌ی ساختارمند، یا گسترده، یا به عنوان بخشی از یک طرح کلی و سازمان‌یافته انجام شود؛

چهار: بر اساس ماده‌ی ۶ اساس‌نامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی، موضوع نسل‌زدایی، تنها چهار گروه قومی، ملی، مذهبی و نژادی است؛ در حالی که موضوع جنایت علیه بشریت، هر جمعیت غیرنظامی می‌تواند باشد؛ مانند جمعیت سیاسی، فرهنگی، حزبی؛

پنج: موضوع و قربانیان جنایت علیه بشریت، تنها غیرنظامیان استند؛ اما موضوع و قربانیان جنایت نسل‌زدایی، می‌تواند نظامیان و همین‌گونه غیرنظامیان باشد.

در سوی دیگر، هر گاه، یکی از طرف‌های مخاصمه، به قصد نابودی یک گروه ملی، قومی، مذهبی یا نژادی، افراد نظامی و نیروی مسلح طرف مقابل را به قتل برساند، جنایت ارتکابی از نوع نسل‌زدایی است که رأی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده‌ی «کرتیچ»، گواهی بر این ادعا است. در این پرونده، دادستان، یکی از اتهام‌های ژنرال کرتیچ را کشتن نظامیان مسلمان بوسنی با نیت نابودی این گروه ذکر کرده و از این اقدام، به عنوان نسل‌زدایی یاد کرده بود. دادگاه در پایان، کشتن سیستماتیک ۷ تا ۸ هزار نظامی بوسنیایی را در سربرنیکا، آن هم در ۷ روز، به عنوان جنایت نسل‌زدایی توصیف کرد. بنا بر این، هرچند کشتن نظامیان در دشمنی‌های مسلحانه‌ی بین‌المللی و داخلی، مشروع است؛ اما این عمل، تا جایی مجاز است که به قصد نابودی گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی طرف درگیری انجام نشود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که طرف‌های جنگ، حق استفاده از ابزار و شیوه‌های جنگی به صورت مطلق و نامحدود را ندارند، همین‌گونه، قصد و نیت آن‌ها در توسل به جنگ و درگیری، محدود است؛ یعنی طرف‌های مخاصمه، حق ندارند با هدف و نیت نابودی یکی از گروه‌های چهارگانه، دشمن نظامی خود را به قتل برسانند؛ چه آن که هدف از جنگ، تنها مغلوب کردن دشمن است.

شعبه‌ی تجدیدنظر دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق نیز، این حکم دادگاه بدوی را تأیید کرده است.

کدام نهادها، صلاحیت رسیدگی به جنایت نسل‌زدایی را دارند؟

بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق جزای کشورها، سه نهاد، صلاحیت رسیدگی به جنایت نسل‌زدایی را دارد؛ یک: کشور محل وقوع جنایت؛ دو: کشور دیگری که مجرم در آن دست‌گیر شود؛ مشروط بر این که اصل صلاحیت جهانی را در قانون جزای خود پذیرفته باشد؛ سه: دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی؛ یعنی در صورتی که کشور محل وقوع جنایت، به دلیل توانایی‌ناداشتن یا دلیل‌های دیگری، مرتکب این جنایت را محاکمه و مجازات نکند.

آیا تا اکنون عاملان جرم نسل‌زدایی، در جهان محاکمه شده‌اند؟

در دادگاه اختصاصی رواندا و یوگسلاوی سابق، افراد بسیاری به اتهام ارتکاب جنایت نسل‌زدایی، محاکمه و به جزا محکوم شدند.

روند تحقیق جنایت نسل‌کشی چه گونه است؟ کدام نهادها، صلاحیت تحقیق و رسیدگی به این جنایت‌ها را دارند؟

دادستانی (سازتوالی) دو کشور نام‌برده (رواندا و یوگسلاوی سابق) و دادستان دیوان کیفری بین‌المللی که در پاسخ پرسش پنجم توضیح داده شد، صلاحیت تحقیق و بررسی این جنایت را دارند.

اکنون به اصل مطلب می‌پردازیم و آن این که هزاره‌های افغانستان، مدعی‌اند که در طول تاریخ، از سوی حکومت‌ها و گروه‌های تروریستی، قربانی جنایت نسل‌زدایی واقع شده‌اند؛ آیا آگاهان حقوقی این را می‌پذیرند؟

بدون تردید، گروه قومی هزاره‌ها در طول تاریخ، قربانی جنایت نسل‌زدایی واقع شده است؛ از جمله، امیرعبدالرحمان خان، فرماندهان و لشکریان او، در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ ق / ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ م، شدیدترین نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی را علیه گروه قومی هزاره مرتکب شدند و همه عناصر



ردپای سوژه؛

هفت پیکر فروپاشی

به مناسبت شکست مقاومت ارزگان و جایگاه تاریخی هزاره‌ها

📄حسین مرادی



گسترده‌ای که انجام شده است.

منطق و خرد تاریخ‌نگاری واقع‌بینانه –به قول ابن خلدون ناقدانه–، مجال تفسیر این‌همان‌ساز را خاک می‌کند؛ اما چیزی که شاید بتواند، تا حدی در فهم نزدیک به واقعیت رویدادهای تاریخی، در این آشفتگی بیش از اندازه‌ی روایت‌ها، کمک کند، اهتمام به نشانه‌ها و منابع بصری است. چینی‌ها به چهره‌اش، یونانی‌ها و رومی‌ها به چهره‌اش، مصری‌ها به چهره‌اش و یهودی‌ها به چهره‌اش، پیکر تراشیده و نقاشی کرده اند. مجسمه‌ها و نقاشی‌های دیواری و مینیاتوری –حتا پیشامغولی– ایرانیان باستان، چرا با چهره‌ی شرقی و چشم بادامی است؟ آن دماغ‌بلندها، چرا خود را پهن‌دماغ و ریزچشم تراشیده و نقاشی می‌کردند؟ بافت و ترکیب‌بندی جمله‌ها و واژه‌های به‌کاررفته در آثار پارسی ابوریحان بیرونی، به ویژه التفهیم لأوائل صناعت التنجیم، به لهجه‌ی کدام مردم نزدیک است؟ چرا داستان خنگ‌بد و سرخ‌بد/حدیث صنمی الیامیان که ابوریحان آن را به عربی ترجمه کرده بود و عنصری به نظم کشید، نامش داستان زندگی ساکمونی بودا نبوده است؟ چرا ابوالحسن عامری در عراق –اعم از عراق عجم و عرب– آرزو کرده بود که کاش «ماده‌ی خراسانی» و «صورت عراقی» می‌داشت؟ اگر ریخت قیافه‌ی خراسانی و عراقی یکی بود، این آرزوی بیهوده چه معنا داشت که فیلسوفی در حدواندازه‌ی عامری حسرت عدم تحقق آن را بر جگر نهد که نمی‌گذاشت او، با بینی پهن و چشم تنگش، کم‌تر از سوی عراقیان عراقین توهین شود؟ شیعیان قدرت‌مند خراسان و غور و زابل و سیستان کجا شدند؟ اگر قتل عام و محو شدند، کجاست سندش؟ اگر کوچ دسته‌جمعی کردند، باید نشان داده شود و اگر همگی تغییر مذهب دادند، باید رد پایی از آن باقی مانده باشد.

با توجه به شواهد موجود و مذکور، کوشش دست نامرئی عصبیت و ناسیونالیسم برای تراش چهره‌ی نشانه‌ها به میانجی تحریف و مصادره، چیزی جز استخدام و فرمایشی‌کردن دلالت، بر بنیاد سیاست زبان سلطه نیست؛ یعنی از موضع فلسفی‌تر، با توجه به نشانه‌هایی که منابع کتبی و بصری مخابره می‌کنند، روایت‌های ایدئولوژیک و هژمونیک، در صدد فروپاشی سامانه‌ی دلالت و گسست دال از مدلول است: چشم بادامی، مجسمه‌ها و نقاشی‌های به‌جامانده، تصریحات منابع نوشتاری و دیگر دال‌ها، از مسیر دلالت بر احتمالی‌ترین مدلولش، منحرف می‌شوند –که در توضیح خط‌های ناخوانای نقاشی‌های خادم، فروپاشی دلالت را بیش‌تر توضیح داده ام.

میان‌پیکر: تذکر

پیکر نخست و دوم فروپاشی برای زمینه‌سازی توضیح پنج پیکر بعدی مطرح شد. با توجه به این گفته‌ها، می‌شود گفت که منابع و مستندهای تاریخی، مانند نشانه، بی‌درنگ حضور پررنگ مردمی که امروز هزاره خوانده می‌شوند را، ارسال می‌کند. هر نشانه‌ای، نیاز به تفسیر و رمزگشایی دارد و مجال رمزگشایی چشم بادامی و چهره‌ی شرقی در میراث بصری حوزه‌ی تمدنی پارس، در مردم هزاره بیش‌تر از دیگران، دیده می‌شود؛ همین گونه ویژگی‌های توپولوژیک جغرافیای ایران اوستا و شاه‌نامه، زابل و سیستان، غرjestان و غور و خراسان و هزارستان؛ همین طور قدامت لهجه و رد پای آن در متون کهن؛ همین طور اخلاقیات، رسم‌رواج‌ها و مناسبات اجتماعی–سیاسی.

پیکر سوم: سرزمین غصب‌شده

آن گونه که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، سرزمین مردم هزاره، از واخان تا کرمان و از ملتان تا گرگان بوده و به نام‌های آریانا، ایران‌ویجه، ایران، سیستان، زابلستان، غرjestان، غور، خراسان و باختر یاد می‌شده است. گسترش حمله‌های مهاجمان شمال و جنوب و نیز،

مادان و ساسان‌ها و پارت‌ها و عرب‌های غرب، با تحول‌هایی که در فرازوفروود تاریخ پیش آمد، اندک اندک از وسعت سرزمین هزاره‌ها (تو بخوان کابلی، زابلی، بلخی، سیستانی، غرji، کیانی، بامیانی، سمنگانی، هروی، هیرمندی، مروی، غوری) کاسته شد. با هر شکست سیاسی بومیان، موجی از ترک‌ها و تازی‌ها (اعراب و ترکان پارسی‌گو) به سرزمین هزارشهر زرین مهاجرت کردند. جنگ و جدال‌ها با دشمنان بدوی، هزاره‌ها را از جلگه و مرغ‌زار و زمین‌های زرخیز به کوه‌ها رانده و منزوی کرد.

پس از فروپاشی کامل حکومت غوریان، هزاره‌ها به لحاظ سیاسی منزوی شدند. در دوره‌ی تیموریان، انزوای سیاسی آن‌ها، به اوج خود رسید –ر.ک به جلد چهارم حبیب‌السیر و تاریخ سند– و هیچ خط مشخصی نبود که مناسبات سیاسی ملوک‌التوایف هزاره را، از ساختار محلی عبور داده و به آن‌ها مجال عزیمت به سوی ایجاد سامانی سیاسی یگانه و متمرکز را بدهد. این وضعیت تا دوره‌ی عبدالرحمان دوام یافت.

در دوره‌ی عبدالرحمان نیز، مناسبات محلی جزیره‌های کوچک قدرت، نتوانست به مثابه‌ی خواستی سیاسی واحد در قالب مقاومت ارزگان، عینی‌بودن و عامل‌بودن سیاسی برای بقای بدن و حفظ سرزمین، شهر و فرهنگ را پیدا کند. شکست قیام ارزگان، که ۱۲۹ سال پیش از امروز، رخ داد، دو عامل بنیادین داشت؛ پیچدگی درونی در یک سوی آن قرار داشت و دشمن خون‌ریز با حامیان خطرناک غربی–یهودی‌اش در سوی دیگر.

هزاره‌ها با ازدست‌دادن بخش عمده‌ای از سرزمین خویش، در کنار این که به لحاظ اقتصادی خسارت دیدند، به لحاظ سیاسی نیز در جغرافیای سکوت تبعید شدند؛ دچار فقدان هویت و عاملیت، این دو شاخصه‌ی بنیادین سوژه شدند.

پیکر چهارم: غارت بدن

اگر بدن، میانجی حضور آدمی در تاریخ یا امکان درج آدمی در متن جهان باشد، این میانجی و امکان، با سرکوب عبدالرحمان ویران و از مردم هزاره، سلب شد. عبدالرحمان را باید به فیگور امروزین شر ترجمه کرد تا بدن انسان هزاره، بومی باشد که فیگور بر روی خون و استخوان آن نقش می‌بندد؛ رد پای تکوین خشونت تمام‌عیار و نسل‌کشی فجیع و مسکوت. کشتار و کوچ اجباری ۸۰–۶۲درصد گروه مردمی/نزدیک به سه میلیون انسان، در مقیاس جهانی‌اش کم‌نظیر است؛ هول‌ناک‌تر از هلوکاست؛ یا هلوکاست مدام، که بیش از صد سال دوام یافته است و تا همین اکنون، همین ساعت و همین لحظه، قربانی می‌گیرد.

غارت سراج‌التواریخ بدن و زبان نیافتن و مسکوت‌ماندنش، حتا اگر از یک عدسیه‌ی محدب و وارونه نگاه شود، باز هم به هیئت فروپاشی سوژه و محوشدن آن در بافت مالیکولی زبان سلطه و تمامیت‌خواهی افسارگسیخته نمایان می‌شود. با اسارت بدن در زبان سلطه بود، که «کفر» تبدیل به جنس‌الاجناس، امر ژنریک، شد و حتا از خلع بدن کودک یک‌ماهه هم پروا نکرد؛ اکنون هم نمی‌کند.

پیکر پنجم: مصادره و تحریف میراث/فرهنگ

پس از غصب سرزمین و تاراج بدن مردم هزاره، نوبت

«صدایی در تاریکی حرف می‌زند؛ صدایی بدون معنا، بدون مقصد.»
ساموئل بکت

پیکر نخست: آشفتگی روایت

اگر چه رویارویی با تاریخ، در ذات خود بسیار دشوار است؛ اما آشفتگی روایت که بیش‌تر برخاسته از تاریخ‌نگاری‌های رسمی بوده و سیاست خاصی را دنبال می‌کند، دشواری آن را بیش‌تر می‌کند؛ البته، رویدادهای تاریخی در حوزه‌ی تمدن پارسی–بلخی در مقیاس وسیع‌تری نسبت به جاهای دیگر، تحریف شده و آشفتگی در روایت امور تاریخی، در حد ویرانی و وارونگی کامل، گسترش یافته است.

ریشه‌های تاریخی انتقال، تحریف، مصادره، تصرف و تاراج در حوزه‌ی تمدن پارسی بسیار تروماتیک و وحشت‌ناک است؛ دست کم از مغان ساسانی کرد–لر تبار آغاز می‌شود و با این مقفع خوزستانی ادامه می‌یابد؛ سپس به انجمن ایران جوان و انجمن آثار ملی و تاریخ‌نگاران یهودی می‌رسد و سرانجام با میانجی‌گری چند فاشیست و ایدئولوگ مجهول‌الهویت، برحال و استوار می‌ماند. آوردن چند نمونه، شاید بتواند این ادعا را مدلل کند –که مفصلش را در مقاله‌های سه‌گانه‌ی عقل، شهر و فرهنگ آورده ام–.

۱– در نسک هفتم دین‌کرد دانش‌نامه‌ی آیین مغان، تصریح شده که اوستایی که در دست مغان ساسانی ساکن

در غرب کویر لوت است، تحریف‌شده‌ی اوستای مقدس بلخی است.

۲– مسعودی در مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، از شرایط امتناع فهم اوستای بلخی و موانع فراگیری زبان و ادبیات آن از سوی مغان غربی–عراقی خیر داده است.

۳– ابن ندیم در الفهرست پارسی دری را زبان اهل بلخ و مشرق می‌خواند.

۴– ایرانیان کنونی تا دوره‌ی سلجوقیان ترک (ترکمن؟)

در سرزمین جبال‌ایران کنونی، فارسی‌دری/فارسی کنونی نمی‌دانسته اند و نخستین متنی که به پارسی امروزی در غرب کویر لوت، ایران کنونی، نوشته شده، فارس‌نامه‌ی ابن بلخی است. جالب است که ابن بلخی در مقدمه‌ی فارس‌نامه، گفته است که «بلخی‌نژاد» است و خود را به لحاظ نژادی، از باشندگان فارس/جبال متمایز کرده است.

۵–ابن مقفع، آن مغ‌زاده‌ی خرابات، به اقتفای مغان

ساسانی تاریخ ملوک‌الفرس را نگاشت که در آن جغرافیای اصلی اوستا و شاه‌نامه از بلخ و بامیان به اسطخر و دنیاوند

جابه‌جا شده بود و متأسفانه همان کتاب، منبع بسیاری از تاریخ‌نگاران دوره‌ی اسلامی قرار گرفت.

۶ در دوره‌ی پهلوی، انجمن ایران جوان و آثار ملی با کمک و مشورت تاریخ‌نگاران بیش‌تر یهودی، نام پرشیا/عراق عجم را ایران گذاشتند، قبر فردوسی را جعل و مشخص کردند، منابع اصلی را تحریف و غلط ترجمه کردند و همه مفاخر و میراث‌های ایران باستان را به ماد و توران غربی منتقل کردند. این‌ها، نشانه‌های اندک از تحریفی بسیار ویران‌گر است، که فهم و خوانش تاریخ این حوزه را مشکل می‌کند.

پیکر دوم: گسست دال از مدلول

برخورد خاستگاه‌گرایانه آن هم با رویکرد مردم‌شناسی نژادی و مجسمه‌خوانی در برابر زیست‌شناسی تاریخی و ژنتیک تکاملی، عاقلانه و منطقی نیست و پیونددادن قوم خاصی از قوم‌های کنونی با مردمی که از قدیم در جغرافیای بلخ و مرو، کابل و زابل، بامیان و سمنگان و کل حوزه‌ای که پارس خوانده می‌شده است، می‌زیستند بر اساس یک این‌همانیت صلب و خشن، عزیمتی خطرناک است، به ویژه با توجه به هجوم چندباره‌ی مهاجمان توران، یونان، اعراب، منگولیا، ماوراءالنهر و کوه سلیمان و مهاجرت‌های

به مصادره، تحریف و تاراج فرهنگ آن‌ها رسید. موارث و مفاخر هزاره و تاریخ شان، از سوی ناسیونالیزم بی‌جاساز و باستان‌گرای پهلوی–یهودی و ناسیونالیزم قومی اوغانی–پشتونی، تحریف، مصادره، تخریب و نابود شد.

گسست هزاره‌ها از جهان و مناسبات جهانی –به دلیل محاصره‌ی جغرافیایی، ازدست‌دادن منابع نوشته‌شده‌ی تاریخی، عالمان و نویسندگان، برش مطلق از گذشته و به‌جان‌آزمودن تجربه‌ی سرکوبی که همه ابعاد زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد– به تاریخ‌نگاران یهودی و عوامل یهودی و واتگهی به هم‌آهنگی و ارتباط تنگاتنگ تاریخ‌نگاران و عوامل یهودی با مورخین رسمی و درباری اوغان، مجال داد، تا همه‌ی داشته‌های تاریخی–تمدنی مردم هزاره را سلب کنند و آن‌ها را، به دلیل شباهت چهره، بازمانده‌ی مغول بخوانند. چشم کور ملاعمر ایدئولوژی در همین جا دیده می‌شود؛ شباهت هزاره‌ها با مغول‌ها را می‌بیند، شباهت آن‌ها را اما با مجسمه‌های چندین‌هزارساله‌ی بلخ و ایران‌ویج نمی‌بیند. آریایی‌بودن بی‌جاساز و دروغینی که از یهودی‌ها سرچشمه می‌گرفت و افغان‌بودن و مسلمان‌بودن سراج‌الاخباری اوغانی که نیز به نوبه‌ی خود از سوی دستان نامرئی هوشیار بادارها مدیریت می‌شد، موفق به سلب و انکار هویت تاریخی–تمدنی هزاره‌ها، برای مدتی شدند.

پیکر ششم: زوال شهر و عقل

شهریت عقل، پروژه‌ی فلسفی ابوزید بلخی بود. فارابی آن را تا ملکوت عقل فعال، بسط داد و فلسفه‌ی شهرش را بر آن بنیاد گذاشت. شهر، نقطه‌ی اضطراب فارابی بود. شهر و عقل، در هم تنیده اند و تنها در مقام تحلیل عقلانی، قابل تفکیک اند؛ مانند وجود و ماهیت.

عقل در شهر تأسیس می‌شود و شهر، بر اساس کیفیت‌هایی که از سوی تاریخ بر آن عارض می‌شود، عقلی را در خود می‌پروراند. با تسلط نیرویی دشت، عقل و شهر، هم‌زمان فروپاشید. به این دلیل که متافیزیک دشت را دگردیسی صورت منطقی حقیقت، به صورت قومی آن بر می‌سازد؛ دشت، حقیقت را صورت قومی می‌دهد و قوه‌ی ناطقه را در خدمت خون استخدام می‌کند. از این رو، شهر را نیز، تجلی‌گاه اراده‌ی قومی، قومی خاص می‌داند و تکرر آن را به مصمصام و تانک و راکت می‌بندد.

با تسلط نیروی دشت، پس از سرکوب و کشتار مردم هزاره، نه بلخ شهر ماند، نه کابل و غزنی؛ همه یا بیابان یا در بهترین حالت، بیابان شهر‌نما شدند، که با تحریف شهر، به هیئت شهر در آمدند و سرشت ضدشهری‌خواهش را حفظ کردند. «این نکات، در مقاله‌های سه‌گانه‌ی عقل و شهر، بیش‌تر و در مقاله‌ی فروپاشی شهر و فرهنگ، کم‌تر بسط یافته اند.»

پیکر هفتم: اکنون بی‌گذشته و آینده

هزاره‌ها در وضعیت انحطاط و فروپاشی زندگی می‌کنند. اندیشیدن به انحطاط، نمی‌تواند سیاق اپیک و شیوه‌ی رایسودی داشته باشد؛ بل نیازمند فهم منطقی اکنون با ارجاع به گذشته و آینده است؛ فعالیت هوشیار سوژه.

امیدوارم به اکنون بریده از خاستگاه و بی‌آینده‌ی هزاره، بیش‌تر و جدی‌تر اندیشیده شود.

غارت سراج‌التواریخ بدن و زبان نیافتن و مسکوت‌ماندنش، حتا اگر از یک عدسیه‌ی محدب و وارونه نگاه شود، باز هم به هیئت فروپاشی سوژه و محوشدن آن در بافت مالیکولی زبان سلطه و تمامیت‌خواهی افسار گسیخته نمایان می‌شود. با اسارت بدن در زبان سلطه بود، که «کفر» تبدیل به جنس‌الاجناس، امر ژنریک، شد و حتا از خلع بدن کودک یک‌ماهه هم پروا نکرد؛ اکنون هم نمی‌کند.



بیخ‌کنده!

تنبیهی بر نسل‌کشی فرهنگی

روح‌الله کاظمی، دکترای فلسفه اسلامی



طالبان در یازدهم مارچ ۲۰۰۱، دو تا از شاخص‌ترین میراث‌های تاریخی-فرهنگی افغانستان -صلصال با ۵۳ متر ارتفاع و شهنامه با ۳۵ متر ارتفاع- را در بامیان، با وجود مخالفت جهانی، با کارگذاری مواد منفجره ویران کرده و از آن فیلم گرفتند. عبدالحی مطمئن، از سخن‌گویان ملاعمر، رهبر وقت طالبان، در کتاب «ملا محمدعمر، طالبان و افغانستان»، اذعان می‌کند که در ابتدا، پشت تخریب بودا انگیزه‌ی انتقام از هزاره‌ها وجود داشته و ملا عبدالواحد، از فرماندهان نظامی طالبان در ۱۹۹۷، به این انتقام تصریح کرده است. سپس تخریب خنگبیت و سرخ‌بت، در دادگاه عالی طالبان مطرح می‌شود و در نهایت، به ملاعمر اجازه می‌شود که سرانجام، به دستور او و توافق جمعی طالبان، تخریب بودا اتفاق می‌افتد. دغدغه‌ی انتقام‌نژادی از هزاره‌ها، پنهان می‌شود و ملاعمر تخریب آن را تکلیف شرعی اعلام می‌کند. هیئتی از پاکستان از سوی جنرال پرویز مشرف به کندهار فرستاده می‌شود؛ تا ظاهراً جلوی تخریب را بگیرد؛ اما موفق نمی‌شود. هم‌چنین، در بحبوحه‌ی تخریب، جمعی از برجسته‌ترین عالمان دینی اهل سنت از جهان عرب، به ریاست شیخ احمد عبدالله زید و وزیر خارجه‌ی قطر، البته بنا به درخواست یونسکو و میانجی‌گری قطر، به افغانستان می‌آیند؛ تا از این فاجعه‌ی فرهنگی، جلوگیری کنند؛ اما

ناکام می‌مانند. یوسف قرضاوی، شخصیت بین‌المللی جهان اسلام، شیخ عبدالقادر العماری، رییس دادگاه استیناف قطر و فرید واصل، مفتی اعظم مصر، از اعضای این هیئت بودند. طبق گفته‌های عبدالحی مطمئن، هیچ کس در مورد تخریب تردیدی نداشته و عقیده‌ی طالبان این بوده که انس و محبت‌ورزی با آن، اگر زیر نام آثار تاریخی باشد و به عنوان یادگاری از گذشته، عملی ممنوع در شریعت اسلام است. در این راستا، تظاهرات سفیران کشورهای خارجی در پاکستان، ۳۶ نامه‌ی اعتراضی یونسکو به طالبان و کوشش‌های چین، سریلانکار و جاپان نیز به جایی نمی‌رسند.

با بالاگرفتن انتقادهای جهانی از تخریب مجسمه‌های بودا، سفیر پیشین طالبان (در پاکستان) در نهایت اعتراف می‌کند که موضوع تخریب مجسمه‌ها، فراتر از یک مسئله‌ی مذهبی بوده و تخریب آن، غیرضروری بوده است. (bbc.com/Persian/afghaišn-۵۶۳۵۶۸۵۳، طالبان، چطور تصمیم به تخریب مجسمه‌های بودا گرفتند، احمد شفا، ۲۱ افسند ۱۱/۱۳۹۹، ۱۱ مارس ۲۰۲۱). واضح بود که تخریب بودا نه از انگیزه‌ی دینی، بل از ریشه‌کنی نژادی تفویض شده است.

افزون بر نشانه‌های اعظم میراث، دره‌ی ککرک بامیان نیز، از مکان‌های باستانی به شمار می‌رود که طبق تحقیق‌های باستان‌شناسان، هم‌زمان در آن جا ۲۰ شاه‌نشین زندگی می‌کرده و هر کدام، در قلمرو محدودی فرمان‌روایی داشته است. در همین دره، مجسمه‌ی بودای کوچک نیز، توسط طالبان ویران شد. (جاده ابریشم، س ۲، ش ۹۱، ۱۳۹۷)

شهر ضحاک نیز، شهری باستانی است که در پی ویران‌گری‌های بی‌شمار، چیزی از آن باقی نمانده است. همین‌طور شهر غلغله که احتمال می‌رود در دوران امپراتوری اسلامی، توسط ملک فخرالدین ساخته شده باشد، یک بار در سال ۱۲۰۹ق/۱۲۰۹ توسط

چنگیزخان ویران می‌شود و سپس در آغاز قرن بیستم، توسط عبدالرحمان خان در جنگ‌های نسل‌کشانه‌ی او علیه هزاره‌ها، به طور کامل ویران می‌شود. حوزه‌های دیگری در بامیان؛ مانند دره‌ی فولادی، منطقه‌ی چهل‌برج یکاولنگ، دره‌ی آهنگر، دره‌ی شهیدان، شهر بربر، دره‌ی اژدر، منطقه‌ی فیروزبهار، استوپه‌ی کلیگان، گوهرگین، کافری، چهل‌دختران، چهل‌ستون، شهر شاهی و... (احمدی، عزیز، جاده‌ی ابریشم، س ۲، ش ۹۱، ۱۳۹۷). از مهم‌ترین سرچشمه‌های تمدنی و فرهنگی هزاره‌ها و مملو از میراث‌های تاریخی-فرهنگی است که پاره‌ی اعظم آن‌ها در طی قرن‌ها یورش ویران شده و در سده‌ها و سال‌ها پسین، آثار باستانی و میراث فرهنگی به‌جامانده از آن‌ها، خودسرانه و جاهلانه توسط کسانی که پس از ظهور اسلام در این منطقه به تناوب فرمان‌روایی می‌کردند، غارت شده است. از یورش‌گران مسلمان که شهوت غنیمت به جنون شان افکنده بود، به خصوص یعقوب لیث صفاری در قرن دوم هجری، چنگیزخان مغول، عبدالرحمان خان، بسیاری از مجاهدین در دوران جهاد و طالبان، به عنوان شاخص‌ترین غارت‌گران و خدایان ویرانی این حوزه‌ی تمدنی، می‌توان نام برد.

از اسلام است. از باب نمونه، عبدالله سرحدی، والی کنونی بامیان، از جمله کسانی است که در تخریب بودای بامیان و کشتار مردم هزاره در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ نقش داشته و اکنون با بازگشت او به مأموریت نوعی‌اش، کارگران غیرهزاره، برای حفاری و غارت آثار باستانی استخدام شده است (pishkhan.com/news/۲۶۸۸۳۹، روزنامه ابتکار، ۱۴۰۱/۱۳/۱۹).

به دستور عبدالله سرحدی، بسیاری از غارهای بامیان حالا بازشده و پنهانی حفاری و غارت می‌شود. همان‌طور که گفتیم او در حقیقت دوباره به مأموریت خویش برای غارت میراث تاریخی بامیان و زدن ریشه‌ی فرهنگی هزاره‌ها، بازگشته است.

دره‌ی بامیان، توسط یونسکو به عنوان یک میراث جهانی در خطر انقراض طبقه‌بندی شده که برای کل بشریت اهمیت دارد. به باور شریل بنارد، رییس «اتحاد برای میراث فرهنگی»، نگرانی این است؛ بلایی که در پی دروغ‌گویی طالبان بر سر زنان و دانش‌آموزان زن افغانستان آمده، بر سر میراث فرهنگی افغانستان نیز بیاید. غارهای بامیان، سکونت‌گاه‌های مردمان فقیر این مرزوبوم است که اکنون تقریباً همه‌ی نقاشی‌های دیوارهای آن از بین رفته و آثاری هم که از آن‌جا یافت شده، به غارت رفته است. منابع باستان‌شناسان، معتقدند که طالبان میراث‌ها و مکان‌های فرهنگی افغانستان را منبعی برای درآمد و معیشت می‌بینند و فاقد دید فرهنگی و تاریخی نسبت به آن هستند. (barkhat.news/political/۱۶۵۵۱۱۴۸۲۵۵۸، looting-afghanistan-s-past-by-the-taliban).

حالا در این شب‌روزی‌های بازگشت و احیای هژمونی نژادی، غارت و تخریب میراث‌های فرهنگی، شتاب بی‌بازگشتی به خود گرفته است. طالبان پس از ظهور دوباره در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، مجدداً غارت، نفی و نابودکردن میراث تاریخی افغانستان را به سبک همه‌ی غارت‌گران و ویران‌گران آغاز کرده و موضوع معین آن، محو میراث پیش

حالا در این شب‌روزی‌های بازگشت و احیای هژمونی نژادی، غارت و تخریب میراث‌های فرهنگی، شتاب بی‌بازگشتی به خود گرفته است. طالبان پس از ظهور دوباره در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، مجدداً غارت، نفی و نابودکردن میراث تاریخی افغانستان را به سبک همه‌ی غارت‌گران و ویران‌گران آغاز کرده و موضوع معین آن، محو میراث پیش

کار بازسازی بازار کهنه‌ی بامیان با مخالفت یونسکو متوقف شد

فهرست این سازمان خواهند انجامید. بازار کهنه‌ی بامیان بر اساس ماستریلان فرهنگی این ولایت، در ساخت سرخ حفاظت‌شده قرار دارد و هر گونه ساخت‌وساز در این جا ممنوع است. این بازار، در روبه‌روی بودای صلصال قرار گرفته است. ماستریلان فرهنگی بامیان در ۲۰۰۷ توسط سازمان جهانی یونسکو با هم‌کاری دولت افغانستان، تهیه شده بود.

بامیان، ۱۰ اسد ۱۴۰۱

عبدالله سرحدی، والی گروه طالبان برای بامیان، در ۱۰ اسد ۱۴۰۱ کار بازسازی بازار کهنه‌ی بامیان را گشایش کرد؛ اما با مخالفت جدی یونسکو، این روند متوقف شد. یونسکو با ابراز نگرانی از ساخت‌وساز در ساحت‌های سرخ و تاریخی بامیان، گفته بود که ادامه‌ی تخریب این ساحت‌ها در این ولایت، به حذف آثار تاریخی بامیان از

طالبان اطراف بوداهای بامیان را حفاری کردند

دوپیچه وله، نوشته بود که نیروهای طالبان، ۱۵ تا ۲۰ متر ساخت پشت مجسمه‌ی ۵۳متری بودا را کنده اند. بر اساس گزارش دوپیچه وله، کنندن کاری در پای بودای بزرگ، از سوی افراد پاکستانی انجام شده که نمی‌توانستند فارسی و پشتو حرف بزنند. دو پیکره‌ی بودای بامیان، در ۲۰۰۱ توسط گروه طالبان منفجر شد.

عبدالله سرحدی، والی کنونی طالبان در بامیان و مسئول آن زمان این گروه در این ولایت، در انفجاردادن پیکر بودا دست داشته است.

بامیان، ۸ حوت ۱۴۰۰

در ۸ حوت سال گذشته ۱۴۰۰-، رسانه‌ها گزارش دادند که طالبان اطراف بوداهای بامیان را کنندن کاری می‌کنند و مردم را از رفت‌وآمد در این ساحت، منع کرده اند. تصویرهای منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی نیز، کنندکاری در اطراف بودای بامیان را نشان می‌داد. دوپیچه وله، به نقل از منابع محلی در بامیان، گزارش داده بود که نیروهای طالبان هم در سمت پشتی و هم در دامنه‌ی بودای بامیان، مصروف کنندن کاری اند.

طالبان لوحه‌های تاریخی بودای بامیان را تخریب کردند

هفت‌متره‌ی دره‌ی ککرک -یکی از مرکزهای مهم بودیزم- این ولایت را از میان برده اند. بودای هفت‌متره و ۱۰۰مغاره‌ی دیگر در مارچ ۲۰۰۱، توسط طالبان انفجار داده شد؛ عملی که جنایت فرهنگی قرن، خوانده شده بود. هم‌چنان منابع در بامیان، افزوده اند که طالبان لوحه‌های ساحت بوداهای صلصال و شهنامه را نیز، تخریب کرده اند. چندی پیش، طالبان کار بازسازی بازار کهنه‌ی بامیان را آغاز کرده بود که در ۱۰۰متری بودای صلصال موقعیت دارد؛ اما پس از واکنش تند یونسکو، متوقف شد.

دره‌ی ککرک-بامیان، ۱۵ سنبله‌ی ۱۴۰۱

نیروهای طالبان، نوشته‌های لوحه‌های ساحت‌های تاریخی بامیان را تخریب و هم‌چنان یک کتاب‌خانه‌ی مجهز را در پنجشیر منهدم کرده اند. کارشناسان مسائل حقوقی، می‌گویند که از میان‌بردن آثار تاریخی و فرهنگی یک گروه قومی، از مؤلفه‌های «نسل‌کشی» است که طالبان این بخش جنایت را نیز، آغاز کرده اند.

منابع محلی در بامیان، در ۱۵ سنبله‌ی سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان شناس‌نامه‌ی بودای

طالبان مغاره‌نشینان بامیان را کوچ اجباری دادند

۴- میزان-، در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد، دیده می‌شود که طالبان، به آن‌ها هشدار می‌دهند که؛ اگر مغاره‌ها را ترک نکنند، دهان شان را از مردمی (گلوله) پر خواهند کرد.

بامیان، ۴ میزان ۱۴۰۱

طالبان، مغاره‌نشینان بامیان را به کوچ اجباری وادار کرده و گفته اند که اکنون، دوره‌ی این گروه است و مغاره‌ها، باید خالی شود. در نواری تصویری‌ای که روز دوشنبه‌ی همین هفته





سه هولناک‌ترین روز تابستان؛ روایتی از نسل‌کشی طالبان در مزارشریف

صنعت ترور؛ پرونده‌ای در مورد جنایت‌های طالبان در افغانستان
جاده‌ی ابریشم، شماره ۱۳۲، ۱۷ حمل ۱۳۹۸ - ۶ اپریل ۲۰۱۹

✍️ مختار وفايي

چشم‌هایم دیدم، چهار کاکا، پسر عمه، دو نواسه‌ی عمه و شماری دیگری از بستگانم نیز بودند.

بر اساس آمار منتشرشده، طالبان در روزهای ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اسد، تنها در ولسوالی چمتال ۳۶۰ تن را کشته و صدها خانه را به تاراج بردند. طالبان با عقده‌های مذهبی و در پی کافر خواندن هزاره‌ها توسط ملاعمر، یکی از هول‌ناک‌ترین صحنه‌های قتل عام و جنایت‌های ضدبشری را در مزارشریف خلق کردند که نمونه‌ی آن را، تنها می‌توان در کشتارهای جمعی رواندا، بوسنی و ارمنه، مشاهده کرد.

کارته‌ی زراعت، سیدآباد، دشت شور، یلمرب، علی‌چوپان، حاجت‌روا، قزل‌آباد و سایر نواحی هزاره‌نشین در شهر مزارشریف و روستاهای خلجی و پالوزاولی ولسوالی چمتال، از جمله مناطقی‌اند که بیش‌ترین «قتل عام»‌ها را در جریان سه وحشت‌ناک‌ترین روزهای حاکمیت طالبان در مزارشریف شاهد بودند. ملامنان نیازی، والی طالبان در بلخ، ضمن این‌که شیعه‌ها را کافر اعلام کرده بود، به جنگ‌جویانش دستور داده بود که سه روز فرصت دارند تا انتقام شان را از هزاره‌ها بگیرند. جنگ‌جویان این گروه، در روزهای بعد از کشتار که همه مردان هزاره با از شهر فرار کرده و یا پنهان شده بودند، برای یافتن یک مرد هزاره که به اعدام مناسب باشد، جایزه تعیین کرده بودند.

در روز نخست تصرف ولسوالی چمتال توسط طالبان، پس از چندین ساعت قتل عام و تیرباران گروه‌های بازداشت‌شده‌ی مردمی، صدها تن دیگر با لت‌وکوب شدید به زندان‌ها فرستاده شدند. پس از بازداشت‌های گسترده، زندان‌های بلخ، دیگر گنجایش پذیرایی زندانیان را نداشت. در روز دوم قتل عام، طالبان، با موترهای کانتینری سرپسته، زندانیان را به جوزجان انتقال دادند. از شدت گرمای تابستان، گرسنگی، تشنگی و نبود هوای آزاد در داخل کانتینرها، ده‌ها تن در مسیر مزارشریف-جوزجان، جان باختند. در این میان، شخصی که روایت‌گر این تلخ‌کامی است، می‌گوید که «موتر حامل ما تریال داشت و با شکاف کردن تریال و واردشدن هوا، از مرگ نجات یافتیم.» از او می‌پرسم، آیا طالبانی که به روستاهای چمتال هجوم بردند، محلی بودند یا از دیگر شهرها؛ چیزی به یاد نمی‌آورد؛ چون در آن زمان جوان ۱۷ساله‌ای بوده که بیش‌ترین سال‌های عمرش را در شهر مزارشریف و به دور از هم‌روستایی‌هایش سپری کرده بود. آن سوتر از ما، مردی مسنی از باشندگان چمتال نشسته که خودش را سید امیر، مشهور به «شکرآو» معرفی می‌کند. او، می‌گوید که شاهد همه رویدادها و جنایت‌های طالبان در چمتال بوده است. امیر، ادامه می‌دهد: «من شاهد بودم، ملا غوث‌الدین، ملا روزی‌دین، ملا نصرالدین و ملا تاج‌محمد، از پشتون‌های ولسوالی چمتال بودند که فرماندهی جنگ‌جویان چمتال را به عهده داشتند و دستور قتل و تاراج روستاهای هزاره‌نشین در این ولسوالی را صادر کرده بودند. این پیرمرد که طالبان او را به خاطر مسن بودن و به قول خودش «بی‌کاره‌بودن» و پرپودن اتاق زندانیان، رها کرده و از مرگ نجات یافته است، می‌گوید: «سه روز تمام قتل عام شدید، خانه‌های ما را چور کردند؛ حتی یک ترازوی قصابی داشتیم که در خانه پنهان کرده بودم، همان را نیز بردند.» این شاهد می‌گوید که پس از تخلیه‌شدن روستاهای هزاره‌نشین در جریان سه روز قتل عام، برخی از جنازه‌ها را به طور پراکنده در گوشه‌وکنار روستا بدون مراسم جنازه و با حضور مردان باقی‌مانده از قتل عام، دفن شدند. او، می‌گوید که در دو محل قتل عام، طالبان پس از به‌رگ‌باریستن مردم، جنازه‌ها را به شکل گروهی زیر خاک کرده و روی جنازه‌ها موتر راندند که هنوز این جنازه‌ها، به طور رسمی، با نماز جنازه و حضور بستگان، دفن و کفن نشدند؛ چون دیگر تفکیک آن‌ها از هم‌دیگر ناممکن شده بود.

آقای «شکرآو» به یاد دارد که: طالبان در جریان سه روز، در ولسوالی چمتال یک‌سره قتل عام کردند و خون هزاره‌ها را نوشیدند. او، پس از گفتن روایت کشتار اقوام و همسایه‌هایش، با آه بلند و تکان دادن سر، با خودش آرام می‌گوید: «خداوند همه را از شر طالبان نجات دهد.»

زندان مرگ‌آفرین طالبان در جوزجان، جان سالم به در برده است. داکتر ویس ارزگانی، از باشندگان اصلی چمتال و از جمله خوش‌یخت‌هایی است که از دم تیغ قتل عام طالبان در روستای شان، جان سالم به در برده است. به گفته‌ی او، با وجودی که یادآوری از ۱۷ اسد برایش آزاردهنده است، حاضر شد برایم از آن روزها، دیده‌ها و شنیده‌هایش بگوید. ارزگانی می‌گوید که هنوز ولایت بلخ آرام بود و حرفی از آمدن طالبان روی زبان‌ها نبود. گرمای مزارشریف باعث شده بود که برای تفریح، به روستای شان در ولسوالی چمتال بروم. او می‌افزاید که مردم روستا حوالی ساعت ۱۱:۰۰ پیش از چاشت از طریق «رادیو شریعت»، آگاه شدند که خطوط مجاهدین در مزار شکست خورده و طالبان این شهر را تصرف کرده‌اند؛ چون باشندگان ولسوالی چمتال مسلح نبودند، گمان نمی‌رفت که طالبان با مردمان بی‌گناه و غیرجنگ‌جو، غرضی داشته باشند. به همین سبب، هیچ کس برای فرار تلاش نکرده و همه منتظر اتفاق‌های بعدی بودند.

ارزگانی، به یاد می‌آورد که طالبان با ورود در روستاهای هزاره‌نشین ولسوالی چمتال، چه گونه ده‌ها مرد جوان و بزرگسال را با دست‌های بسته جلو چشم همگان به گلوله بستند. او، از نخستین‌بازی که چشمش به موجوداتی به نام طالب افتاد، چنین می‌گوید: «با خانواده نشسته بودیم که دروازه‌ی حویلی مان یک‌باره با لگد محکمی باز شد و چندین تن از طالبان در حالی که راکت و پیکا در شانه داشتند، با دشنام‌دادن به قوم هزاره و بزرگان مذهبی، دستام را بستند و با لت‌وکوب مرا بیرون کشیدند.» او، می‌گوید که «طالبان پس از چندین ساعت بازرسی خانه‌ها و بازداشت مردمان روستا، نزدیک به صد تن را با دستا بسته در یک محل در روستای خلجی جمع کردند و به جز از چند نوجوان و مردان مسن، همه را جلو چشمان مان به رگ‌بار بستند.»

ارزگانی، می‌افزاید که بنا بر آمار منتشرشده و گفته‌های شاهدان رویداد، طالبان در روز نخست ورود شان در چمتال (۱۷ اسد) در دو محل مردم را جمع کرده و قتل عام کردند. یک گروه ۲۲نفری را در روستای خلجی و یک گروه دیگر که آماری از آن در دست نیست را در روستای پالوزاولی، به رگ‌بار بستند. او، می‌گوید: «میان کشته‌شده‌هایی که با

مردان مسلحی که راکت و پیکا روی شانه‌های شان بود نیز، وارد شدند. همه از ترس می‌لرزیدند؛ زنان همه به زمین خیره مانده بودند؛ تا مبادا چشم شان به چشم‌های آن جلادان خشم‌گین بیفتد. پرسیدند: مردهای تان کجاستند؟ همه در سکوت بودند... پرسش، بی‌پاسخ ماند. مردی که در دستش چوب داشت، نزدیک‌تر آمد و برای بار دوم پرسید: مردهای تان کجاستند؟ مادرم با صدای لرزان و شکسته، پاسخ داد: بازار رفته‌اند... آن مرد، فریاد زد: شما دروغ می‌گویید! در بازار هیچ کس نیست؛ آن‌هایی که بودند را دست‌گیر کردیم. با خشم، به افرادش دستور داد که همه جا را بازرسی کنند.

تا چند روز از پدرم خبری نبود. همه نگران بودیم؛ نگران این‌که پدرم به جرم‌های نکرده‌اش تیرباران شده باشد. پدرم دو روز بعد، در نیمه‌های شب به خانه رسید و برایم از طالبان، وحشت، قتل، خون و چرایی کشتارها توضیح داد. شش سال داشتم و هنوز گفته‌های پدرم را به یاد دارم که به تکرار می‌گفت: «همین که شنیدم طالبان به روستا نزدیک شدند، به سمت کوه‌ها فرار کردم؛ چون، طالبان دنبال شیعه‌ها و هزاره‌ها می‌گشتند.» در ادامه‌ی قصه‌اش، گفت: «بی‌چاره هزاره‌ها، به جرم هیچ، قتل عام می‌شوند؛ خدا رحم کند.»

ما جان سالم به در بردیم و بعدها روایت‌های دردناکی از قتل عام هزاره‌ها در چمتال، قزل‌آباد و دیگر نقاط شهر مزارشریف از ۱۷ اسد همان سال شنیدم که نهادهای مدافع حقوق بشر در جهان، آن را نسل‌کشی و جنایت بشری خواندند. هرچند طالبان با تسلط بر مزارشریف، مردانی از قوم‌های اوزبیک و تاجیک را نیز اعدام کردند؛ اما کشتار هزاره‌ها به دلیل این‌که یک‌سال قبل، در برابر این گروه مقاومت کرده و مزار را از سقوط نجات داده بودند، هدف‌مندانه و به عنوان یک انتقام اجرا شد.

سه روز قتل عام در پی فتوای ملا منان

اکنون در کنار مردی نشسته‌ام که شاهد به‌رگ‌باریستن ۶۲ تن از آشنایان، دوستان و همسایه‌هایش در روز ۱۷ اسد، در روستای خلجی ولسوالی چمتال بلخ بوده و با ساعت‌ها زیستن در میان اجساد غرق‌درخون و گذراندن ۴۷ روز در

در یک ظهر تابستانی در ۱۳۷۷، برای فرار از گرمای طاقت‌فرسا، با بچه‌های روستا در جوی آب کنار حویلی مان، مصروف آب‌بازی بودیم. روستا از صمیمت و آرامش لبریز بود؛ برخی‌ها زیر سایه‌های درختان با قصه می‌کردند و برخی هم، کشت‌زارهای شان را بیل می‌زدند. هوا گرم بود و پرنده‌ها نیز در آرامش، زیر سایه‌های درختان آب‌ودانه جست‌وجو می‌کردند. حوالی چاشت بود که صدای تیراندازی از اطراف روستا به گوش مان رسید. صدای تفنگ صدای آشنا بود و با بی‌خیال، به آب‌بازی مان ادامه دادیم. چند دقیقه بعد، مادرم سراسیمه رسید، مرا از آب بیرون کشید و با شتاب داخل حویلی رفتیم. هنوز نمی‌دانستم چرا چشم‌ها نگران‌اند و روستا در سکوت و وحشت‌ناکی که قبلاً ندیده بودم، فرو رفته بود. نگرانی در چشمان زنان همسایه که به خانه‌ی ما آمده بودند، به خوبی آشکار بود؛ اما، من به آب‌بازی فکر می‌کردم و این‌که چرا پس از شنیدن صدای شلیک‌های بی‌هم، مادرم مرا به خانه آورد و دوستانم پراکنده شدند؟ قبلاً صدای شلیک‌های مسلسل را در عروسی‌ها و برنامه‌های تفریحی مردان روستا، شنیده بودم و برایم هیچ وحشتی در پی نداشت؛ اما این بار، با شنیدن صدای هر شلیک، زنان صلوات و دعا می‌فرستادند؛ تا گلوله‌ای به مردان شان اصابت نکرده باشد.

تابستان‌ها، روستای مان تبدیل به جنگلی می‌شد که جاهای زیادی برای پنهان شدن داشت. مزرعه‌های بلند و گسترده‌ی جوار، باغ‌های تاریک و پیچیده و خانه‌های گلی به‌هم‌چسبیده، روستا را به جزیره‌ای بدل کرده بود که حتا جنگ‌جویان طالب، وقتی مردان روستا را جست‌وجو می‌کردند، از ترس این‌که از درون کشت‌زارها روی شان شلیک نشود، درخت‌ها و کشت‌زارها را با مسلسل زیر آتش می‌گرفتند.

مادر، نگران پدرم بود؛ می‌گفت که او در مزرعه آب‌باری می‌کرد؛ نکند طالبان او را با خود برده‌اند؟ من اما نمی‌دانستم که طالبان کیستند و از ما چه می‌خواهند؟ مادرم و زنان همسایه، از نگرانی‌های شان می‌گفتند و دعا می‌کردند، که طالبان مردان روستا را نکشند و به خانواده‌ها آزار نرسانند. حین دعای مادرم، ناگهان مرد خشم‌گینی با ریشی انبوه و چوبی در دست، وارد حویلی شد. به دنبالش



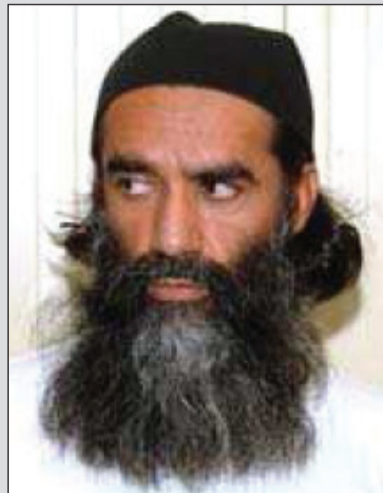
عاملان زنده‌ی یک نسل‌کشی؛ پنج مقام کنونی طالبان در قتل عام مزار دست داشتند



عبدالحق وثیق، رییس عمومی استخبارات طالبان



مولوی فاضل مظلوم، معاون وزارت دفاع



نورالله نوری، سرپرست وزارت اقوام و قبایل



امیر خان متقی، سرپرست وزارت خارجه

متقی، سرپرست وزارت خارجه و عبدالحق وثیق، رییس عمومی استخبارات طالبان، در قتل عام هزاره‌ها در شهر مزارشریف به صورت مستقیم دست داشته‌اند. متقی در آن زمان، فرماندهی نیروهای طالبان در شمال افغانستان بود. بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، مولوی عبدالمنان نیازی و دو تن از دست‌یارانش به نام‌های مولوی محمد حنیف و ملا موسا، مسئولان اصلی قتل عام مزارشریف پنداشته می‌شوند. ۲۴ سال از قتل عام مزارشریف می‌گذرد؛ اما روند قتل و کشتار هزاره‌ها، هیچ‌گاه متوقف نشده است. در ماه محرم سال روان، در نتیجه‌ی سه حمله‌ی انتحاری بر هزاره‌ها، نزدیک به ۱۲۰ تن از این گروه قومی، کشته و زخمی شدند. همین اکنون نیز، هزاره‌ها در معرض قتل عام و نسل‌کشی قرار دارند؛ مردمانی که در هیچ گوشه‌ی افغانستان مصون نیستند؛ چون آن‌ها، به دلیل قومیت و تعلق مذهبی شان، یکی از هدف‌های برجسته‌ی گروه طالبان است. این گروه با کافر خواندن هزاره‌ها، با تیغ مذهبی، این گروه قومی را سلاخی می‌کنند. اکنون که هزاره‌ها نه جبهه و لشکر دارند و نه توان نظامی برای رویارویی با طالبان، میزان آسیب‌پذیری شان در برابر حمله‌های این گروه و دیگر گروه‌های تروریستی، بیش‌تر شده است.

شهر مزارشریف، به دادگاه کشانده شونده. نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر با تحقیق و ارائه‌ی گزارش‌های مستند در این مورد، می‌توانند راه را برای تأمین عدالت هموار کنند. چه کسانی مسئول قتل عام هزاره‌ها در مزارشریف بودند؟ بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر، پس از تصرف مزارشریف، ملا عبدالمنان نیازی که در آن زمان والی بلخ و فرماندهی نیروهای گروه طالبان در این شهر بود، در سخن‌رانی‌ای گفت که «هزاره‌ها مسلمان نیستند؛ آن‌ها کافرند. هزاره‌ها، نیروهای ما را در این جا کشتند؛ اکنون، ما باید هزاره‌ها را بکشیم. آن‌ها باید سنی شوند، یا افغانستان را ترک کنند؛ یا کشته شوند.» در همین حال، ملا عمر، رهبر گروه طالبان نیز، به جنگ‌جویان این گروه در مزارشریف دستور داده بود که به هیچ‌کسی رحم نکنند و در کوچه‌ها هر جنبنده‌ای که به چشم شان می‌خورد را بکشند. به اضافه‌ی مولوی عبدالمنان نیازی، ده‌ها فرمانده دیگر طالبان نیز در کشتار مزارشریف دست داشتند؛ اما در این مورد، هنوز گزارش مستندی وجود ندارد. در میان مقام‌های فعلی طالبان، مولوی فاضل مظلوم، معاون وزارت دفاع، نورالله نوری، سرپرست وزارت اقوام و قبایل، امیرخان

از نیروهای حزب وحدت، در مزارشریف کشته شده است. بر اساس گزارش‌های تأییدناشده، در تصرف مزارشریف به دست گروه طالبان، نزدیک به ۱۰ هزاره نفر که بیش‌تر شان غیرنظامیان هزاره بودند، قتل عام شدند. بر اساس گزارش پروژه‌ی عدالت برای افغانستان، در شهر مزارشریف، ۲۰۰۰ نفر هزاره کشته شده که بیش‌تر شان غیرنظامیان بودند. در این گزارش و گزارش دیدبان حقوق بشر، رویداد شهر مزارشریف، قتل عام و نسل‌کشی یک گروه قومی خاص عنوان شده است. قتل عام مزارشریف از سوی طالبان، یکی از فاجعه‌بارترین رویدادهای تاریخ معاصر افغانستان است که گروه طالبان، مسئول اصلی آن است. با این که ۲۴ سال از این رویداد زندان‌ساز می‌گذرد، اما هنوز هم عدالت در مورد آن تأمین نشده است. این قتل عام هرگز فراموش نمی‌شود؛ اما، نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، هنوز گزارش مستندی از این قتل عام منتشر نکرده‌اند. این برخورد سهل‌انگانه با این رویداد غم‌انگیز، باعث شده که هنوز هم زخمی آن بر تن هر هزاره‌ای تاز مانده و خانواده‌های قربانیان این قتل عام، هنوز هم چشم انتظار تأمین عدالت باشند. برای برپایی عدالت و حرمت‌گذاشتن به ارزش‌های حقوق بشری، نیاز است که عاملان قتل عام هزاره‌ها در

از علی ضحاک گروه طالبان در ۱۷ اسد ۱۳۷۷، با همه‌ی توان و قوا بر شهر مزارشریف حمله کردند. بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر، پشتون‌های وابسته به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، در تصرف مزارشریف توسط گروه طالبان نقش اساسی داشتند. اعضای حزب اسلامی در این شهر در هم‌کاری با طالبان، نیروهای حزب وحدت را محاصره کردند. گروه طالبان به دنبال تسلط شان بر مزارشریف، غیرپشتون‌ها از جمله غیرنظامیان هزاره را به شکل گسترده‌ای کشتند. بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر، طالبان نزدیک به ۲۰۰۰ نفر که بیش‌تر شان غیرنظامیان هزاره بودند را، در شهر مزارشریف قتل عام کردند. در میان کشته‌شدگان، زنان و کودکان نیز شامل بودند. جسد صدها کشته‌شده، روزها در جاده‌ها ماند و به کسی اجازه دفن آن‌ها داده نمی‌شد. غیرنظامیان هزاره در شهر مزارشریف، از خانه‌های شان بیرون کشیده شد و در جاده‌ها تیرباران شدند. در جست‌وجوی خانه‌به‌خانه در شهر مزارشریف، پشتون‌های وابسته به حزب اسلامی نیز دست داشتند. در قتل عام مزارشریف، شاهدان عینی، برخلاف گزارش دیده‌بان حقوق بشر، شمار کشته‌شدگان را بیش‌تر می‌دانند. گفته می‌شود که نزدیک به یک هزار و ۵۰۰ نفر

فاجعه‌ی یکاولنگ

۹ جدی ۱۳۷۹

طالبان ۳۸۰ نفر را قتل عام کردند

فبروری ۲۰۰۱-، آمده است: «مردمان ملکی در منازل خود مسلحانه شرکت نتوانسته و در روستاهای خود باقی مانده بودند.» (حسن یار، ۱۳۹۲) بنا بر این، چنین می‌توان گفت که نیروهای طالبان در ۷ جنوری ۲۰۰۱، برای تصرف یکاولنگ، پیش‌روی شان را از بامیان آغاز می‌کنند و بیش‌تر کشتارها را، در ۱۸ همین ماه انجام می‌دهند؛ سپس خانه‌ها، دکان‌ها و دارایی‌های مردم را به آتش کشیده و زندگی باشندگان محل را زیرورو می‌کنند. در این زمان، بیش‌تر مردم راه مهاجرت را در پیش گرفته و زندگی نکبت‌باری را سپری می‌کنند. طالبان سرانجام پس از ۲۲ جنوری، یکاولنگ را ترک می‌کنند. در گزارش «پروژه‌ی عدالت انتقالی افغانستان» که در ۲۰۰۵ منتشر شده، از شماری از فرماندهانی که در عملیات ضربتی و هم‌آهنگی «قتل عام»‌ها نقش داشته‌اند، به طور مشخص نام برده شده است. این گزارش، نشان می‌دهد که طالبان پیش از قتل عام، برنامه‌ریزی دقیقی داشته‌اند. نظر به گفته‌های شاهدان عینی و تحقیق‌هایی که انجام شده، نیروهای نظامی این گروه، در شفاخانه و ساختمان کهنه‌ی ولسوالی، دفتر نمایندگی یوناما و مکتب دخترانه که همه‌ی این محل‌ها ۲۵۰ متر از مرکز فرماندهی فاصله داشت، جابه‌جا شده بودند. (مصباح، ۱۳۹۳) بیش‌تر آن‌هایی که کم‌ازکم یک بار در جریان عملیات دستگیر شده و مورد عفو قرار گرفته، گفته‌اند که طالبان، برخی قربانیان را در جریان بازرسی به طور انفرادی در خانه‌های شان به قتل رسانده‌اند و شماری را در کنار جاده‌ها و در جریان گفت‌وگو، تیرباران کرده‌اند. تابلوهای گورستان‌های گروهی، پژوهش‌های انجام‌شده، گزارش‌های بین‌المللی و اثرهای چاپ‌شده، نشان می‌دهد که کشته‌شدگان، از روستاهای دره‌ی علی، مندیک، فیروزبهار، پرچویک، گنبدی، کشکک، آخندان، کته‌خانه، بیدمشکین، گردبید و سایر مناطق این ولسوالی بوده‌اند. بیش‌ترین آمار قربانیان، شامل کشتار گروهی می‌شود؛ طالبان، شمار زیادی از افراد ملکی را از خانه‌ها، منبرها و مسجدها گرد آورده‌اند؛ دست‌های قربانیان را با دستار شان بستند و به گونه‌ی تیرباران کردند. ... در صفحه ۱۰

گفته است: «بر اساس گزارش‌های موثق، کشتار مردمان ملکی یکاولنگ، عمدی بوده است.» در صفحه‌ی پنجم این گزارش، آمده است که پس از تصرف هزاره‌جات توسط طالبان در ۱۹۹۸، این گروه، قوای غیرمحللی خود را از بسیاری ولسوالی‌های هزاره‌جات اخراج و کنترل مقرری‌های آن ولسوالی‌ها را به محمد اکبری، واگذار کرد. در صفحه یازدهم این گزارش، آمده است: «قلمندان حاضر در این کشتارها، ملابهاد، قاری احمدالله غزنی، وزیر امنیت طالبان، ملاعبدالستار، فرماندهی نظامی منطقه‌ی هزاره‌جات، ملا عبدالله سرحدی، ملاعبدالسلام راکتی، قبلاً فرماندهی اتحاد اسلامی افغانستان، بودند.» (حسن یار، ۱۳۹۲) به نقل از حسن یار، در بیانیه‌ی مطبوعاتی کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، در ۱۷ دلو ۱۳۷۹-۷



منبع: صنعت ترور؛ پرونده‌ی در مورد جنایت‌های طالبان در افغانستان - جاده‌ی ابریشم، شماره‌ی ۱۲، ۱۷ حمل ۱۳۹۸، ۶ اپریل ۲۰۱۹ نویسنده: عبدالصیر مصباح، استاد دانش‌گاه طالبان در ۱۹ جدی ۱۳۷۹ با حمله بر ولسوالی یکاولنگ بامیان، بیش از ۳۰۰ نفر را به شکل بی‌رحمانه‌ای کشتند. اسناد و مدارک زیادی در مورد قتل عام یکاولنگ وجود دارد که در این نوشته، به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. RCO-Hazarajat در ۲۴ جدی ۱۳۷۹- ۱۵ جنوری ۲۰۰۱، در گزارشی زیر «خلاصه‌ی حوادث ولسوالی یکاولنگ بعد از تصرف دوباره‌ی ولسوالی توسط طالبان»، می‌نویسد: «قوای مهاجم طالبان، پس از تصرف مرکز یکاولنگ (نیک)، بازرسی خانه‌به‌خانه را انجام دادند؛ همه مردان در گروه‌های سنی مختلف را از خانه بیرون کرده و در گروه‌های سه-چهارنفری، به گلوله بستند.» کیت کلارک، خبرنگار جهانی بی‌بی‌سی، در نوشته‌ی «خداحافظ افغانستان» در ۷ اگست ۲۰۰۲، زیر نام «جنایت‌های طالبان در افغانستان»، نوشته است: طالبان، حاجی اسماعیل را همراه با افراد دیگری با ضرب گلوله کشتند؛ سپس جسد‌های آن‌ها را مانند کنده‌های چوب سوخت، یکی روی دیگری در برف انبار کردند. (حسن یار، ۱۳۹۲) دیده‌بان حقوق بشر به گونه‌ی مفصل در گزارش شماره‌ی ۷، جلد ۱۲، با عنوان «قتل عام هزاره‌های افغانستان، نوشته است: «کشتار دسته‌جمعی در یکاولنگ در

فاجعه‌ی یکاولنگ...

نظر به تحقیقات به‌دست‌آمده از گفت‌وگو با بازماندگان کشته‌شدگان، گزارش‌ها و اسنادهای حقوق‌بشری و هم‌چنین چشم‌دیدها از گورهای گروهی، بیش‌تر تیرباران‌ها، در «قلعه‌ی محمدحسن خان» در «سرآسیاب» و پشت ساختمان دفتر مؤسسه‌ی «آکسفام» و شفاخانه‌ی مرکزی یکاولنگ، رخ داده است. شاهدانی که از این کشتارها نجات یافته‌گفته‌اند که طالبان مردان را وادار می‌کردند که رو به دیوار بیايستند و سپس با کلاشینکوف، به قلب یا سرشان شلیک می‌کردند.

در سایت کابل‌پرس، نوشته شده است که ساعت ۰۸:۳۰ نوزدهم جدی، دسته‌ی قاتلان طالبان، ۱۱ نفر را از مندیک گرفتار کرده و در قلعه‌ی حسن‌خان به قتل رساندند. در حوالی همین ساعت، ۲۲ نفر را از تکیه‌خانه‌ی ده‌کده‌ی کته‌خانه، جایی که مردم در آن پناه برده بودند، دست‌گیر و تیرباران کردند. آن‌ها، هم‌چنین دست‌کم ۱۰ نفر دیگر را که در خانه‌ی احمد ارباب، یکی از ریش‌سفیدان منطقه، جمع شده بودند را دست‌گیر کرده و ساعت ۱۱:۰۰ همان روز در مؤسسه‌ی آکسفام به خاک‌وخون کشیدند.

طالبان همین‌گونه، ده‌ها نفر را که در جریان بازرسی خانه‌به‌خانه در ۱۹ جدی ساعت ۹:۳۰ در روستای «بید مشکین»، گرفتار کرده بودند را به قتل رساندند. ساعت ۰۵:۳۰ عصر همین روز، سه نفر را در نزدیکی سرک قرغان به قتل رساندند. این سه نفر در جمع آن‌هایی بودند که چاشت همان روز در بید مشکین محاصره شده بودند. این رژیم، شمار زیاد مردانی را که در روستاهای آخوندان، کته‌خانه و کشکک، در جریان بازرسی‌های متداوم در ۸ جنوری جمع کرده بودند، کشتند. (<https://www.kabulpress.com/html/article۴۸۱۴>)

دست‌کم آمار ۱۸ نفر که در کنار جاده‌ها، بدون درنگ تیرباران شده‌اند، در گزارش‌ها آمده است. از این میان، سه نفر از کشته‌شدگان، باشندگان بهسود بوده‌اند که ساعت ۱۱:۰۰ پیش از چاشت نوزدهم جدی، در نزدیکی مرکز تعاون افغانستان (CCA) در «دره‌ی علی» به قتل رسیده‌اند. آن‌ها، ساعت ۱۰:۰۰ پیش از چاشت، ۹ نفر را در مندیک به قتل رساندند. هم‌چنین در گزارش آمده است که ساعت ۱۱:۰۰، دو چوپان را در کوتل سرخک به قتل رساندند؛ سپس یک ره‌گذر و یک مرد محلی را در منطقه‌ی «پای‌تپه‌ی سربلاق» تیرباران کردند. به گفته‌ی مردم محل، پسر جوانی به نام سید میرعلی، وقتی می‌بیند که طالبان قصد کشتن پدرش سید صفدر و کاکایش سید اکبر را دارند، به سوی آن‌ها حمله کرده و می‌کوشد جلو این کار را بگیرد؛ اما طالبان، این مرد را زنده پوست می‌کنند. (مصباح، ۱۳۹۳) طالبان در آن زمان، خشن‌تر و جدی‌تر از هر زمان دیگری بودند. آن‌ها دستور قتل عام خردبزرگ را دریافت کرده بودند و زمینه برای مانورشان، در میان افراد ملکی‌ای مانند آموزگار، دانش‌آموز، کارگر، دهقان و... به خوبی فراهم بود و به دلیل برف کوچ‌ها، سرمای شدید و نبود راه‌های مواصلاتی درست، گزینه‌ی فرار نیز برای باشندگان محل وجود نداشت.

سید یعقوب، یکی از بازماندگان کشته‌شده‌ها، از منطقه‌ی دره‌ی علی، می‌گوید: «در روز نوزدهم جدی، طالبان در منطقه‌ی [بوم دره‌ی علی، در وقت تلاشی، با جوانی که متعلم بود، روبه‌رو شدند. این جوان متعلم سیدحلیم نام داشت. پدرش سیدجواد الطافی، از جمله روشن‌فکرانی بود که در زمان روس‌ها به شکل بی‌رحمانه تیرباران شد. سیدحلیم از ترس این که مبادا طالبان او را بکشد، برای نجاتش از دست طالبان، قرآن کریم را به آن‌ها نشان می‌دهد و قسم می‌دهد؛ اما این گروه خشن، در همان جا این جوان متعلم را با شلیک‌های پی‌درپی، به زانو درآوردند.» (سید یعقوب، ۱۳۹۱)

طالبان با بی‌رحمی تمام، شمار زیادی مردم بی‌چاره‌ی این ولسوالی را قتل عام کردند. این گروه، شماری از باشندگان محل را از ده‌کده‌هایی مانند بیدمشکین، گردبید، کته‌خانه، آخوندان، کشکک، گنبدی، سرآسیاب، چشمه‌ی شیرین و دره‌ی علی جمع‌آوری کرده و پس از شناسایی و تفکیک جوان‌ترها از میان کهن‌سالان، آن‌ها را به گونه‌ی گروهی با مسلسل تیرباران کردند.

پاره‌ی دیگر این قتل‌عام، به کشتن افراد در جاده‌ها و پیاده‌روها، در مسیر روستاهای دره‌ی علی، بندامیر، قرغان و زارین بر می‌گردد.

گزارش‌گران پروژه‌ی عدالت انتقالی، چنین می‌نویسند: «قتل عام غیرنظامیان در یکاولنگ در روز یک‌شنبه ۷-جنوری ۲۰۰۱- آغاز شد... نیروهای طالبان تا ۲۲ جنوری در محل باقی ماندند و قتل‌عام‌های زیادی را انجام دادند... در آن زمان، ملا شهزاده، قمندان نیروهای ضربتی و مسئول عملیات نظامی طالبان در یکاولنگ، از ۶ جنوری الی ۱۱ جنوری بود... قرارگاه‌های موقتی در جوار هم قرار داشتند؛ زیرا گروه‌های تلاشی، اسیران را گرفته، قبل از تیرباران کردن، در مقر فرماندهی شان می‌آوردند. اکثر اسیران مردم غیرنظامی بودند.» (پروژه عدالت انتقالی افغانستان، ۲: ۱۱۸)

در جای دیگر از این کتاب، آمده است: «قمندان محلی‌ای به نام منگل، در قتل عام‌ها شرکت داشت، او، اسیرها را به طور دسته‌جمعی و انفرادی سرپرستی می‌کرد که باعث ازدیاد قربانیان در نیک... شده بود، تلاشی خانه‌به‌خانه را منگل سرپرستی می‌کرد... در جریان تلاشی در دره‌ی علی، طالبان حداقل ۱۱ نفر را به قتل رساندند و سه واقعه‌ی انفرادی نیز صورت گرفته بود.» (پروژه عدالت انتقالی افغانستان، ۳: ۱۱۸) هم‌چنین، در این تحقیق آمده است که طالبان مردم را به روش‌های زیر به قتل رسانده‌اند:

۱: شماری به گونه‌ی گروهی، توسط گروه قاتلان از محل گرفتاری به قتل‌گاه منتقل و تیرباران شدند.

۲: شماری در کنار راه‌ها توقف داده شده و در همان محل، با گلوله کشته شدند.

۳: بعضی‌ها در جریان تلاشی (بازرسی)، در خانه‌های شان گرفتار شدند و عجاتاً به قتل رسیدند. (پروژه‌ی عدالت انتقالی افغانستان، ۴: ۱۱۸)

مطالعه‌ها و پژوهش‌های بعضی نهادهای عدالت‌خواه، نشان می‌دهد که در این قتل عام بزرگ، کم‌از‌کم ۳۸۰ نفر از مرکز ولسوالی یکاولنگ که شامل نیک، دره‌ی علی و حومه‌ی بازار این جغرافیا است، به گونه‌ی بی‌رحمانه‌ی سلاخی شدند؛ اما عمق این تراژدی تنها به کشتار مردم این سرزمین خلاصه نمی‌شود؛ بل که آن‌ها به شیوه‌ی ظالمانه‌ی این کشاورها را انجام داده؛ بدن‌های پاره‌پاره‌ی شان را برای چندش‌بانه‌روز روی برف گذاشتند، خانه‌ها، دکان‌ها و دارایی‌های شان را آتش زدند. نگارنده، بارها از شاهدان عینی در جریان مصاحبه‌ها و تحقیق‌ها، شنیده است که پس از مدتی، زنان این ولسوالی همراه با معدودی از عالمان دینی، جسد یخ‌بسته‌ی قربانیان را در گورستان‌های گروهی یکاولنگ، به خاک سپردند.

گورستان‌های گروهی یکاولنگ، اکنون نمادی از وحشت و بربریت آن روزها و مشت‌محکم بر دهان کسانی است که تفکر از میان‌بردن یک نسل را در سر می‌پروراندند.

در قتل عام یکاولنگ، افراد بی‌گناهی مانند عزیزالله اخلاقی، کشته شدند. اخلاقی تنها پسر پیرمردی ۸۰ساله از دره‌ی علی یکاولنگ بود. او در جریان بازرسی‌های خانه‌به‌خانه به دست دشمن افتاده و به شکل رقت‌آوری، جان باخت. (سید یعقوب زوار: ۵)

نخستین حمله؛

زیارت‌گاه ابوالفضل در کابل

کابل؛ ۱۵ قوس ۱۳۹۰

✍️ خالق ابراهیمی



محمدی، وزیر داخله، انفجار انتحاری کابل را کار گروه طالبان دانسته و گفته بود: «طالبان، همان طوری که در سالیان متمادی مردم ما جنایت، بی‌رحمی و اعمال نابخشودنی شان را می‌فهمیدند، یک بار دیگر نشان دادند که بی‌رحم، قسی‌القلب و قاتل مردم ما هستند و حتا در روز مذهبی، روزی که مردم از نوه‌ی پیامبر اسلام تجلیل می‌کنند و آن هم در مسجد، از این عمل انتحاری خود دریغ نکردند.»

وزارت صحت عامه‌ی افغانستان، آمار قربانیان را اعلام کرده و وزارت داخله، گفته بود که بررسی‌های پلیس در مورد این رویداد، جریان دارد؛ بررسی‌هایی که هیچ‌گاه کامل نشد و عاملان این انفجار نیز، نامشخص ماند. حامد کرزی و بسم‌الله محمدی هر دو، این رویداد را به گروه طالبان نسبت داده بودند؛ اما طالبان با نشر اعلامیه‌ای، این رویداد را محکوم کرده و دست‌داشتن در آن را، رد کردند. در همین حال، نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، خواهان «برخورد حسابی» با عاملان این رویداد شده بود.

برخورد حسابی

بر اساس گزارش بی‌بی‌سی فارسی از واکنش‌های ملی و بین‌المللی راجع به این رویداد، دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان، این حمله را محکوم کرده و گفته بود که؛ حمله به غیرنظامیان در روز عاشورا، هیچ دلیلی ندارد. دفتر معاونت سازمان ملل متحد در کابل، هم‌چنان گفته بود که با سازمان‌دهندگان چنین حمله‌های خونین، باید «برخورد حسابی» شود.

جنرال جان آلن، فرمانده‌ی کل نیروهای بین‌المللی در افغانستان و سیمون گاس، نماینده‌ی غیرنظامی ناتو در این کشور نیز، گفته بودند که این حمله‌ها را به شدت محکوم می‌کنند. به گزارش بی‌بی‌سی، آن‌ها در اعلامیه‌ی مشترکی، نوشته بودند که عاشورا، روزی برای سوگواری است و کشتن کودکان، زنان و مردان در این روز، باید محکوم شود.

کدام گروه مسئولیت گرفت؟

یک بخش تندرو و تازه‌تأسیس لشکر جنگوی در پاکستان به نام «لشکر جنگوی العالمی»، مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت. بر اساس گزارش بی‌بی‌سی، یک مرد که خود را سخن‌گوی لشکر جنگوی العالمی معرفی کرده بود، به دفتر بی‌بی‌سی در پاکستان، تلفن کرده و مسئولیت این رویداد را می‌پذیرد.

لشکر جنگوی، در ۱۹۹۶ در پاکستان ایجاد شده که به ضدشیعه‌بودن مشهور است و بارها با راه‌اندازی عملیات تروریستی، از شیعیان پاکستان نیز قربانی گرفته است.

با این حال، خبرنگاران در مورد لشکر جنگوی العالمی، گفته بودند که یک گروه تازه‌ایجادشده و شاخه‌ی انشعابی از لشکر جنگوی است. به گزارش بی‌بی‌سی در آن زمان، این گروه به‌شدت افراطی، در مناطق قبایلی پاکستان فعالیت داشته و ارتباط‌های گسترده‌ای با طالبان و شبکه‌ی القاعده نیز داشته است.

برای هزاره‌ها و شیعیان افغانستان اما، این رویداد، سرآغاز رویدادهای فاجعه‌بار بعدی شد که به شدت آن‌ها را مورد هدف قرار داده و قربانی‌های بی‌شماری از این گروه قومی گرفت. با این که حکومت وقت، برای بررسی این رویداد و یافتن عاملان آن، جدی‌بودن خود را به نمایش گذاشته بود و در سوی دیگر، واکنش‌های سازمان ملل متحد و نیروهای خارجی در کشور نسبت به این رویداد، مردم افغانستان و جامعه‌ی قربانی، هیچ‌گاه ندیدند که با عاملان این رویداد و رویدادهای بعدی، چه گونه رویه شد.

در ۲۰ سال گذشته که هزاره‌های افغانستان درگیر شور و هیجان دمکراسی بودند، گروه‌های افراطی فعال در این کشور، دنبال جمعی بودند که عقده‌ی حقارت خود را با خشونت بر آن‌ها، بیرون بریزند؛ آن‌ها، یکی از گروه‌های مورد هدف خود را یافته بودند و آن، هزاره‌ها و شیعیان افغانستان بود. گروه‌های افراطی به اضافه‌ی دلیل‌های قومی و مذهبی، دلیل‌های چندگانه‌ی دیگری نیز برای خود شان یافته بودند، تا اعمال خشونت شان بر هزاره‌ها را با آن توجیه کنند. در این میان، عطش هزاره‌ها برای فراگیری دانش، هيجان برای شهرنشینی و به‌دست‌آوری ارزش‌های دمکراتیک، جایگاه اجتماعی هزاره‌ها به عنوان لایه‌ی «حامل» دمکراسی، بر دلیل‌های قومی و مذهبی گروه‌های افراطی و تروریستی برای اعمال خشونت بر این گروه قومی، افزود. وقتی، شمار حمله‌های تروریستی بر اجتماع‌های هزاره‌ها و میزان قربانیان آن را جست‌وجو کنیم، فهرست درازی ترتیب می‌شود که در موردهایی، یافتن مشخصه‌های شخصی قربانیان، دست‌رس‌پذیر نیست. در چنین وضعی، تنها می‌توان از قربانیان حمله‌های تروریستی، یادآوری کرد؛ قربانیانی که روی سنگ گور شان، «بی‌وارث!» می‌نوشتند.

ششم دسمبر ۲۰۱۱، برای شیعیان افغانستان برابر بود با روز عاشورا. باشندگان کابل، در روز عاشورا، از محله‌های نزدیک‌دور در دسته‌های مختلف عزاداری به سمت مرکز شهر، در زیارت‌گاه ابوالفضل سرازیر می‌شوند. این زیارت‌گاه، در چندصدمتری وزارت دفاع افغانستان و ارگ ریاست‌جمهوری واقع شده است. زیارت‌گاه ابوالفضل برای شیعیان افغانستان که بیش‌تر از قوم هزاره‌اند، یکی از مکان‌های مهم مذهبی در کابل است؛ همان‌گونه که زیارت سخی در این شهر و زیارت دیگر سخی در شهر مزارشریف، جزو مکان‌های مقدس به شمار می‌رود.

بر اساس گزارش بی‌بی‌سی، چیزی که دسته‌های عزاداری در زیارت‌گاه ابوالفضل گرد آمدند، یک بمب‌گذار انتحاری، خودش را در میان جمعیت منفجر می‌کند. در این گزارش، آمار قربانیان ۵۴ کشته و ۱۴۶ زخمی اعلام شده بود. «محمود خان، متولی زیارت ابوالفضل گفته است که این انفجار در بیرون زیارت در حویلی آن، جایی که صف‌هایی از مردم خارج و داخل می‌شدند، صورت گرفت. حمله‌کننده‌ی انتحاری خود را در بین جمعیت زائران منفجر کرد.»

گواهان رویداد، گفته بودند که در میان قربانیان، زنان و کودکان نیز بودند. از جمله مسعود حسینی، عکاس‌خبرنگار افغانستان، از صحنه‌ی انفجار عکس گرفت و در آن عکس، دیده می‌شود که بیش‌تر قربانیان، زنان و کودکان‌اند؛ عکسی که بعدها جایزه‌ی پولیتزر را گرفت. این عکس، دختر عزادار ۱۲ساله‌ای را نشان می‌دهد که در میان جسدهای کشته‌شدگان این رویداد، ایستاده و فریاد می‌زند.

حکومت چه کار کرد؟

حامد کرزی، رئیس‌جمهور بود و در ۱۵ قوس/آذر ۱۳۹۰، در برلین آلمان به سر می‌برد؛ او، در بیانیه‌ای، این حمله را کشتار و قساوت بی‌سابقه خوانده و کار «تروریزم دهشت‌انگیز» گفته بود. بر اساس گزارش دویچه‌وله‌ی فارسی آلمان، حامد کرزی پس از این رویداد در یک کنفرانس خبری، گفت: «این نخستین بار است که در چنین روز مذهبی مهم، تروریستی با چنین سرشت دهشت‌انگیز، اتفاق می‌افتد. ما امیدوار شفا‌ی عاجل کسانی می‌باشیم که زخمی شده‌اند.»

اندکی پس از این رویداد، بسم‌الله محمدی، وزیر داخله‌ی همان وقت، در نشست خبری‌ای حضور یافت. خبرنگار بی‌بی‌سی، می‌نویسد که بسم‌الله

تیرباران شدن ۱۴ مسافر هزاره در مسیر لعل - فیروزکوه

غوره ۳ اسد ۱۳۹۳

خالق ابراهیمی

روز پنجشنبه ۲۴ - ۲۰۱۴ - سه موتر مسافری نوع «فلانکوچ» در حالی که از شهر فیروزکوه، مرکز غور، به سمت کابل در حرکت بود، افراد مسلح مربوط به گروه طالبان در ۲۵ کیلومتری فیروزکوه، جاده را بر آن‌ها می‌بندند و اسناد هویتی مسافران را بررسی می‌کنند. پس از بررسی، ۱۵ تن که هزاره بودند را به گروگان گرفته و باقی مسافران را رها می‌کنند.

از میان ۱۵ تن که در گروگان طالبان به سر می‌برد، یک مرد توانست فرار کند و جزئیات این رویداد را، با خبرنگار «فرانس پرس» شریک کند. ۱۴ تن دیگر پس از شکنجه، همه تیرباران شدند. در این میان، زوجی که تازه عروسی کرده بودند و مادر و خواهر عروس نیز، کشته شدند. دفتر والی غور، به رسانه‌ها گفته بود که کشته‌شدگان همه هزاره اند و با تفکیک قومی از میان دیگر مسافران، بازداشت، شکنجه و تیرباران شده‌اند.

به نقل از بی‌بی‌سی، نعمت‌الله رضایی، یکی از مشاوران والی غور و یک دانش‌جویی اکادمی نظامی نیز، در میان کشته‌شدگان بودند. عبدالحی خطیبی، سخنگوی والی غور، در آن زمان، گفته بود که عاملان این رویداد خونین، اعضای طالبان محلی هستند. او افزود که این گروه قبل از این، چندین حمله دیگر را بر مرکزهای دولتی به قصد تصرف از جمله ولسوالی چارسدهی این ولایت، سازمان‌دهی کرده بودند که به آن موفق نشدند.



این رویداد، واکنش‌های تندی را در درون و بیرون از کشور به همراه داشت. دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل، در کنار محکوم کردن کشتار غیرنظامیان، درصدی بالایی از تلفات غیرنظامیان را منسوب به گروه طالبان اعلام کرده بود. فعالان جامعه‌ی مدنی در کابل با برپایی راه‌پیمایی‌های اعتراضی، خواستار پاسخ‌گویی حکومت و تأمین امنیت هزاره‌ها شده بودند. آن‌ها،

طالبان ۳۰ سرباز هزاره را در جلریز به رگبار بستند

جلریز- میدان وردک: ۱۱ سرطان ۱۳۹۴

علی ضحاک



صبح‌گاه ۱۱ سرطان ۱۳۹۴، صدها جنگ‌جوی گروه طالبان با هم‌دستی باشندگان محل، بر پاس‌گاه‌های نیروهای اریکی (پلیس محلی) در جلریز حمله کردند. درگیری میان طالبان و نیروهای امنیتی افغانستان، بیش‌تر از ۳۰ ساعت دوام کرد. در جریان درگیری، هیچ کمکی به نیروهای امنیتی از کابل نرسید؛ اما سربازان با همه‌ی توان، در برابر موج حمله‌ها و راکت‌پراکنی‌های گروه طالبان، مقاومت کرده، از سنگرهای شان دفاع کردند و تسلیم نشدند.

سربازان مستقر در جلریز در آن هنگام، بارها با مقام‌های نظامی در کابل تماس گرفته و خواهان کمک شدند؛ اما صدای آن‌ها را هیچ کسی نشنید. در نهایت، ۱۱ پاس‌گاه امنیتی به دست طالبان سقوط کرد و همه نیروهای امنیتی مستقر در این پاس‌گاه‌ها، کشته شدند. شماری اندکی از آن نیروها، توانستند فرار کنند و از قتل عام نجات یابند.

پاسخ مسئولان امنیتی از کابل به سربازان در جلریز در هنگام حمله‌ی گروه طالبان بر پاس‌گاه‌های آن‌ها، این بود که: «ما کاری نمی‌توانیم و اگر می‌توانید، جان خود را بکشید و اگر نمی‌توانید بمیرید.» آخرسر نیز، این سربازان

پس از مقاومت زیاد، مردن و پایان داستان برای این سربازان، همان شد که مسئولان امنیتی در کابل می‌خواستند.

رسانه‌ها، شمار سربازان قربانی شده در جلریز را ۲۴ نفر گزارش داده بودند؛ اما منابع غیررسمی، از کشته شدن بیش‌تر از ۳۰ سرباز در آن رویداد خبر داده بودند.

در آن زمان، ممد سیاه، نیروهای مستقر در جلریز را مدیریت می‌کرد. او، تا آخرین نفس جنگید و تا آخرین نفس دست از تلاش برنداشت؛ او، فرار نکرد؛ بل که با شجاعت تمام به هم‌سنگران‌ش روحیه داد تا در برابر

وحشت طالبان تسلیم نشوند؛ در سخت‌ترین شرایط و آخرین دقیقه‌های زندگی‌اش، به هم‌زمانش گفته بود: «باید سر بدهیم، اما سنگر نه!»

ممد سیاه و هم‌سنگران‌ش در جلریز، با وجود کم‌بود مواد غذایی و مهمات، ۳۰ ساعت تمام بدون پشتیبانی از مرکز، در برابر حمله‌ی طالبان مقاومت کردند؛ در حالی که باشندگان محل در جلریز نیز، با گروه طالبان هم‌دست بودند.

از این رویداد تلخ و وحشتناک، تنها دو نفر نجات یافت. آن دو نفر، پیام ممد سیاه و هم‌سنگران‌ش را با مردم شریک کردند و قصه‌های تلخ مقاومت در برابر گروه طالبان را، همگانی و ماندگار.

تنها ممد سیاه و هم‌سنگران‌ش در جلریز قربانی نشدند، بل که در طول سال‌های اخیر، مسافران زیادی در این محل به شکل بی‌رحمانه‌ای کشته شده‌اند. این در حالی است که جلریز از کابل، بیش‌تر از ۴۰ کیلومتر فاصله ندارد. ارگان‌های امنیتی در کابل، در صورت وقوع هر رویدادی در جلریز، می‌توانستند در یک ساعت به ساحه برسند. منبع: <https://jfade-abresham.com/wp-content/uploads/۲۰۲۲/۰۳/۲۲/Jalrez-Vizha-Namah.pdf>

گروگان‌گیری مسافران هزاره در زابل؛ تبسم را سر بریدند

جنبش تبسم، ۲۰ عقرب ۱۳۹۴

مسئول امنیت زابل در حکومت پیشین، به رسانه‌ها گفته بود که پس از درگیری میان نیروهای وابسته به داعش و گروه طالبان، گروگان‌ها توسط جنگ‌جویان اوزبیکستانی سر بریده شده‌اند.

هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، گروگان‌گیری و کشتار غیرنظامیان هزاره را نقض قوانین بشردوستانه خوانده و آن را محکوم کرده بود.

نیکلاس هیسم، نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد در افغانستان، گفته بود: «قتل این بی‌گناهان، ممکن است نوعی از جنایت‌های جنگی محسوب شود و مرتکبان این جنایت، باید جواب‌گو باشند.»

در کنار واکنش‌های جهانی در برار کشتار غیرنظامیان، اعتراض‌های گسترده‌ای در داخل افغانستان به ویژه در شهر کابل در برابر این رویداد شکل گرفت.

هزاره‌ها پیکر قربانیان را به کابل آورده و در ۲۰ عقرب ۱۳۹۴، بزرگ‌ترین جنبش دادخواهی در تاریخ افغانستان را رقم زدند که از آن به عنوان «جنبش تبسم» یاد می‌شود. تبسم برگرفته از لب‌خند دختری است که در زابل سربریده شده است.

در ۴ حوت ۱۳۹۳، مسافران هزاره ۳۱ نفر-، وقتی از هرات به سمت کابل در حرکت بودند، در زابل توسط افراد منسوب به گروه دولت اسلامی (داعش)، به گروگان گرفته شدند.

پس از این گروگان‌گیری، شماری از اعضای خانواده‌های گروگان‌ها، در واکنش به سکوت حکومت در برابر این رویداد، در پارک زرنگار شهر کابل خیمه‌ی اعتراض برپا کردند.

آن‌ها، حکومت را به بی‌خیالی برای رهایی گروگان‌ها متهم کرده و خواستار تلاش‌های بیش‌تر، برای آزادی آن‌ها شدند.

بر اساس گزارش بی‌بی‌سی، در اواخر ثور ۱۳۹۴، نوزده (۱۹) نفر از این گروگان‌ها با میانجی‌گری بزرگان محلی آزاد شدند؛ اما ۱۲ نفر دیگر شان، هم‌چنان در قید آدم‌ربایان باقی ماندند. پس از این، در ۱۸ جوزای همین سال، چهار غیرنظامی شامل دو زن، یک کودک و یک راننده، در ولسوالی گیلان غزنی رها شده شدند.

بی‌بی‌سی به نقل از میرزاخان -یکی از بزرگان محلی در ولسوالی جاغوری- گفته بود: «این خانواده از ولسوالی جاغوری عازم منطقه‌ی دهمرده بودند که در مسیر راه، افرادی آن‌ها را به گروگان گرفتند.»

در ۱۷ عقرب همان سال، مقام‌های محلی زابل، اعلام کردند که نیروهای وابسته به گروه دولت اسلامی (داعش)، هفت نفر از غیرنظامیان گروگان‌گرفته‌شده‌ی مربوط به قوم هزاره را سر بریده‌اند که سه تن آن‌ها زن و باقی شان، مرد بودند.

بر اساس گزارش نیویارک‌تایمز، در میان قربانیان، یک دختر ۹ ساله و دو فرد بزرگ‌سال نیز شامل بود. غلام‌جیلانی فراهی،

طالبان در ۱۷ جوزای ۱۳۹۰ رییس شورای ولایتی بامیان را کشتند

غوربند- بامیان، ۱۷ جوزای ۱۳۹۰

محلی بامیان، تلاش کردند که ضحاک را از چنگ طالبان نجات دهند؛ اما موفق به این کار نشدند. پلیس پروان، جسد او را از منطقه‌ای به نام «پل‌رنگان» پیدا کرد. فرماندهی امنیه پروان، تأیید کرده بود که ضحاک توسط گروه طالبان کشته شده است.



کشتار و گروگان‌گیری هزاره‌ها در سرپل و بلخ؛ ۱۳ کشته و ۱۵ گروگان

هزاره را در ولسوالی زارع بلخ از موترها پیاده و تیرباران کردند. آن‌ها، باشندگان منطقه‌ی مغزار ولسوالی زارع ولایت بلخ و منطقه‌ی باج‌گاه ولسوالی بلخاب سرپل بودند که از مغزار به سمت مزارشریف در حرکت بودند.

طالبان در ۱۳ جوزا ۱۳۹۵، نزدیک به ۱۷ مسافر هزاره را از مسیر ولسوالی بلخاب سرپل، به گروگان گرفتند. ربایندگان، زنان و کودکان را رها کردند و ۱۵ مرد را که همه هزاره و شهروند عادی بودند را با خود بردند. در ۱۵ سنبله ۱۳۹۴، افراد مسلح ناشناس، ۱۳ مسافر



شام سیاست؛

روایت ناقص از جنبش تبسم

منبع: جاده‌ی ابریشم، سال اول - شماره ۱۹ - ۲۰

عقرب ۱۳۹۵

خالق ابراهیمی

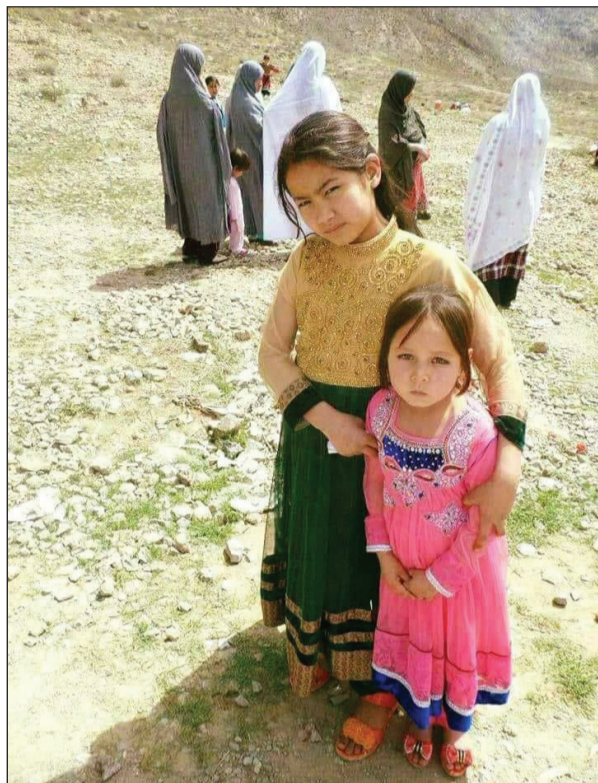
خون و خیانت؛

روایت اول از جنبش تبسم

منبع: جاده‌ی ابریشم، سال اول، شماره ۱۹ - ۲۰

عقرب ۱۳۹۵

جلیل سحر



شام‌گاه ۱۹ عقرب بود، رفته بودیم به پذیرایی از اسیران؛ اسیرانی که زن و کودک بودند. همه در میدان شهر -مرکز میدان وردک- جمع بودند و منتظر. در میان جمعیت، خالق فروغ را می‌بینم، مثل همه پژمرده است و از سروصورتش، بی‌چارگی می‌بارد، سرشکستگی و غرور له‌شده؛ تراژدی اسارت، خون و خیانت همین است! به پذیرایی از جسدهای هفت اسیر آمده‌ایم؛ آن‌هایی که پس از یک ماه اسارت و انتظار، حالا با سرهای بریده از زابل تا میدان شهر پیش ما آمده‌اند.

وقتی پیش مصلاهی بابه مزاری رسیدیم، با بیرون کشیدن جسدها از درون آمبولانس‌ها، گریه و فریاد جوانان، هر سنگ صبوری را تکه‌تکه می‌کرد، آدمی زیر بار فشار روانی این حجمی از درماندگی، از پا می‌افتد. وقتی شانه‌ام را زیر یکی از تابوت‌ها گذاشتم، انگار داشتم همه سنگینی حقارت و مظلومیت یک تاریخ را حمل می‌کردم. بعد از یک ساعت، یا یک ساعت‌ونیم حرف و سخن‌رانی، تعدادی در مسجد در گوشه‌ی مصلا، جمع می‌شوند و از خاطر دل مردم، گرد هم می‌آیند و می‌پرسند که فردا چی باید بکنند. در صورتی که بیش‌تر شان می‌فهمند که برنامه‌ی فردا را از الف تا یا چیده‌اند. با جمع‌آوری کمی پول برای مصارف فردا، بیش‌تر سیاسی‌ها به

استثنای وکیل عارف رحمانی که تا پاس شب بالای سر کشته‌شدگان نشست و ذوالفقار امید تا صبح، به خانه‌های شان رفتند.

جمع زیادی از جوانان شب‌زنده‌داری کردند، شمع افروختند و قرآن خواندند. آن شب کنار کشته‌شدگان نه خلیلی آمد، نه محقق، نه دانش و نه هیچ مقام دولتی دیگری. فضای سرد آن شب مصلا، جان‌سوز و غریب بود. لحظه‌ای می‌رفتم بالای سر تابوت‌ها می‌نشستم، در فکر فرو می‌رفتم و سر بریده‌ی آن‌ها را در برابر چشمم مجسم می‌کردم. در حالی که دل‌دورنم پر بود از سنگینی درد، بغض می‌آمد و وحشی‌گری‌ای که علیه آن‌ها انجام شده بود، بدنم را به لرزه می‌انداخت. شکرپی‌ی ۹ساله و شوکت ۱۶ساله، سرداور، آن مادر پیر ۵۵ساله چی تقصیری داشتند که باید این گونه بی‌رحمانه پس از اسارت طولانی، سرهای شان را می‌بریدند؟

فردای آن شب، در ۲۰ عقرب ۱۳۹۴، صدها هزار انسان، هفت جسدی که سرهای شان را بریده بودند و آن لب‌خند ملیح شکرپی را از مصلاهی بابه مزاری از دشت‌برچی تا دروازه‌ی ارگ، با دل خونین و درون پرخشم، ولی آرام بر شانه‌های شان حمل کردند و بردند. وقتی در فواره‌ی آب، پیش روی ارگ بلاک شده «رویش» و «سلطانی» و ... کسانی که چندی قبل در کارزار انتخاباتی اشرف غنی گلو پاره می‌کردند، حالا سر بریده‌ی مادر و خواهر شان را جلو دروازه‌ی او آورده و فریاد دادخواهی سر می‌دهند؛ اما، او نمی‌شنود.

در میان جمعیت به سخن‌رانان گوش سپرده‌ام؛ فریاد دوستان و هم‌کاران اشرف غنی و از همه مهم‌تر، فریادهای جگرسوز مادری که دل هر آدمی را آب می‌کند را می‌شنوم؛



درختان اطراف و روشن کردن آتش.

صبح که از مصلاهی بابه مزاری حرکت کرده بودیم، نیت ماندن در شب و شکستن دروازه‌ی ارگ را نداشتیم. جمعیت معترضان تا جایی زیاد بود که دوربین رسانه‌ها نمی‌توانست اول و آخر صف را درست پوشش دهد؛ برای همین، آمارها بخش اندکی از مردم را نشان می‌داد. بسیار زود توانستیم از دهم‌زنگ رد شده و به سمت شهر حرکت کنیم؛ نظم خاصی داشته باشیم، به اموال عمومی و مردم آسیب نرسانیم و همین‌گونه به پیش رفتیم. در آغاز جاده‌ی آسمایی، روی سکویی ایستادم و هر چه دیدم، نفهمیدم آخر صف دقیقا کجا است؟ پیش‌تر که رفتیم از اول صف خبر رساندند که دانش‌گاه خصوصی‌ای تبلیغاتش را به دست مردم داده است. برای این که از خوردن برچسپ‌ها در امان باشیم، بر آن شدیم تا آن بنرها را جمع کنیم. تا رسیدن به اول صف، دویدیم، تقریباً به مقصد نیز رسیده بودیم. بالاخره آن بنرها کارگر افتاد و در شب، حد اقل می‌توانستیم روی آن بنشینیم تا از رطوبت زمین باران‌خورده در امان باشیم. دور آتش نشستیم و گوش‌دادن به قصه‌های هم‌دیگر، ما را گرم نگه می‌داشت.

دور آتش نشستیم بدم که از بلندگو سخن‌رانی آقای مزاری را نشنیدیم که برای مردم از حقوق شان صحبت می‌کرد و انگیزه می‌داد تا خود شان را برای شرایط سخت‌تر آماده کنند. بعد از قطع شدن سخن‌رانی، هرلحظه، خبرهای نگران‌کننده‌ی نشر می‌شد؛ می‌گفتند که سرکوب می‌کنند، فلانی زنگ زده که برگردیم و به نمایندگان معترضان اجازه‌ی صحبت کردن نداده‌اند؛ آن‌ها را برای نیم ساعت در اتاقی منتظر گذاشته‌اند و اجازه‌ی تماس به بیرون را نداده‌اند؛ همه‌ی خبرها درست از ات درآمد. به میزان تبدیل شدن و دست‌به‌دست شدن خبرها، وضعیت روحی مردم نیز در حال تغییر بود؛ اما تماس‌هایی که از بیرون دریافت می‌کردیم، ما را به ماندن تشویق می‌کرد. ساعت از دوی شب گذشته بود که به اتاق برگشتیم.

شما حدس بزنید که کدام ساعت مردم محوطه‌ی ارگ را ترک کردند؟ نمایندگان معترضان که از گفت‌وگوی ناکام با اشرف غنی برگشتند، مردم را راضی کردند که برگردند. عزیز رویش از مردم با التماس و زاری می‌خواست که به اعتراض شان پایان دهند و برگردند به مصلاهی مزاری در غرب کابل و با بابه‌ی شان درد دل کنند. او حتماً تهدیدهای سنگینی شنیده بود. صبح آن روز، معلم عزیز بود که جوانان را به وارد شدن به ارگ ریاست‌جمهوری تشویق می‌کرد؛ اما حالا می‌خواست برگردیم. حوادث به همین زودی اتفاق می‌افتاد و آدم‌ها تغییر می‌کردند.

سرنجام قبول کردیم که به غرب کابل برگردیم. صندوق‌ها را برداشتند و ما نیز در دنبال راه افتادیم. برگشتیم مصلاهی مزاری؛ تعداد اندکی آن جا بود؛ همان‌هایی که وسیله‌ای داشتند و مجبور نبودند پیاده برگردند. همه غم‌گین بودیم، احساس سرشکستگی بر ما مستولی شده بود. هر چیزی را ممکن بود در ذهن داشته باشیم؛ اما هرگز نمی‌دانستیم که محقق می‌تواند این‌گونه مردم را ارزان بفروشد. او به همین سادگی، مردم را کوچه‌بازاری خوانده بود. بسیاری از همان کوچه‌بازاری‌ها بیش‌تر از ۲۴ ساعت می‌شد که فرصت لحظه‌ای استراحت کردن را نیافته بودند. از این جهت، شام‌گاه بیستم عقرب در واقع شام سیاست رهبران هزاره نیز بود. صدایی تازه، خلق‌خوئی تازه با نسل تازه وارد معامله و تصمیم‌گیری شدند. این همان روایت ناقصی است از آن چه تبسم شکرپی به جا گذاشت.

شام شده و یک روز پرماجرا را به تاریکی شب سپرده‌ایم. در محوطه‌ی اداره‌ی امور، مردان و زنان خشم‌گین بسیاری حضور دارند. هفت صندوق را موازی کنار هم گذاشته و مصروف تک‌تیم‌اند؛ شماری قرآن می‌خوانند و شماری هم دعا و گریه می‌کنند. تنها از روی عکس‌های روی صندوق‌ها، تشخیص می‌دهیم که سر بریده‌ی کی ممکن است درون آن باشد. دور صندوقی که عکس شکرپی روی آن چسبانده شده، مردمان بیش‌تری گرد آمده‌اند.

قرار شده که ۲۰ نفر از نمایندگان معترضان بروند درون ارگ و با اشرف غنی حرف بزنند. چی حرفی می‌توانند بزنند؟ تلفن‌های شان خاموش است و همه منتظر اند که چی اتفاقی قرار است بیفتد؛ منتظرند بشنوند که اشرف غنی وعده‌ی امنیت راه‌ها را برای هزاره‌ها داده است؛ منتظرند بشنوند که تعدیلات اداری در هزارستان اتفاق می‌افتد و منتظرند بشنوند که برای امنیت مردم هزاره، یک قل‌اردو اختصاص داده شده است. برای این که معترضان در جریان گفت‌وگو باشند، وعده سپردند که دو پایه تلویزیون بزرگ را در محوطه‌ی اداره‌ی امور نصب کنند؛ تلاش‌هایی صورت گرفت، اما بعداً منصرف شدند. مردم کم‌کم برای ستیز با سرمای شب، تهیه‌ی آب‌ونان، اینترنت و شارژ تلفن‌ها و سیگار، آمادگی می‌گیرند.

دوری زدم تا ببینم که در اطرافم چی جریان دارد؛ دم دروازه‌ی اداره‌ی امور که رسیدیم، متوجه شدم که پلیس ضدشورش با بمب‌های اشک‌آور به سمت داخل می‌روند. فضا به شدت امنیتی شده و از بیرون اجازه نمی‌دهند کسی به جمع بپیوندد. موترهای آب‌پاش در آن سوی دیوارها در کمین معترضان حضور دارند. از آن سو که به سمت جمعیت معترض برمی‌گشتم، شور و عصیان را که در آن‌ها می‌دیدم، امیدوار می‌شدم که همیشه حق با مردم است. حق مردم نباید ضایع شود.

شنیدیم که محقق نیز سخن‌رانی کرده و پیکر کشته‌شدگان را به گوشت قصابی تنزیل داده است؛ او، در برابر مردمش ایستاده و برای اربابش، خوش‌خدمتی کرده است. از این حادثه چنان ناراحت شدم که گویا به یک‌بارگی جهان بر سرم آوار شد؛ چون، پیش از این، شیخ محقق مانند استوره‌ای رقص‌کنان خواست مردم را جار می‌زد و قابل اعتماد بود. در سوی دیگر ماجرا اما، پشتیبانی مردم از معترضان بود که گفته بودند: «یک هفته را بمانید، همه خرج‌وخوراک تان را ما می‌رسانیم.» همین برای ادامه‌دادن کافی بود. شب قبلش در همین ساعت‌ها در دشت‌برچی، در مصلاهی بابه مزاری اما بی‌نور و بی‌چراغ بودیم. محقق می‌خواست، با این کارهایش نشان دهد که اگر او نخواهد، مردم نمی‌توانند مرده‌های شان را در کابل دفن کنند.

در میان جهانی از اندوه و درماندگی، صدا آمد که غذا آورده‌اند. چند نفر آمده شدیم که غذای مختصر شب را توزیع کنیم. بسیاری از جوانان از صبح تا همین دم، چیزی برای خوردن و یا فرصتی برای خوردن نیافته بودند. جنبش تبسم در کم‌تر از ۲۴ ساعت مردم را برای آوردن تغییر در زندگی شان انگیزه داده و منسجم کرده بود. باورمند شدن مردم برای تغییر، چیز کمی نیست. همین تغییر را می‌گویم؛ امید درخشان به فردای درخشان! سرما که بیش‌تر به جان مان نفوذ کرد، به این فکر افتادیم که چه‌گونه خود مان را گرم نگه داریم تا دوام بیاوریم و از روی لج هم که شده، سر جای مان بمانیم. شماری شروع کردند به شکستن شاخه‌های خشکیده‌ی

ولی از آن درون (ارگ)، کسی این صداها را نمی‌شنود. برنامه خوب پیش می‌رود و تصمیم گرفته شده بود که کسی نتواند مثل محقق که در ۱۳۸۹ مردم را از برچی آورده در دهم‌زنگ فروخت و رفت، بفرودشد.

به ضرب‌الاجلی که از طرف تظاهرکنندگان مبنی بر پاسخ‌دادن تعیین شده بود، کسی از داخل ارگ گوش نسپرد. آخرسر جوانان تصمیم شان را گرفتند؛ آنان از دروازه‌ی «خانه‌ی ظلمت و تاریکی» بالا رفتند. کاروان جنبش تبسم با تابوت‌های کشته‌شدگان نیز دروازه‌ای که به ارگ می‌رفت را عبور کرد. درون محوطه‌ی ارگ، خیلی‌ها با خونی که توسط نگهبانان ریختانده شده بود و با زغال‌ها، بر روی دیوارها یادگاری نوشتند. هوا سرد است و لباس‌هایم نازک؛ یک روزونیم و دو شب است که نان نخورده‌ام؛ خسته‌ام و کنار دیواری لم داده‌ام. مادر سال‌خورده‌ی کنارم نشست و با فاطمه فرامرز صحبت می‌کند؛ گوش‌اش زنگ می‌خورد، دخترش است و نگران مادر. از پشت گوشی می‌گوید: «بچیم نگران نباش! ما ده داخل ارگ ریاست‌جمهوری استیم.» به چهره‌اش می‌نگرم و در اوج خستگی، دوباره نیرو می‌گیرم؛ انگار پشت تفنگی در سنگر نشسته‌ام. می‌گوید: «بچیم مه دو پچه جوانم را ذ مقاومت غرب کابل از دست دادیم، شهید شده‌اند. حالا هم یک دختر دارم که برایم زنگ زده بود، نگران است.» در میان حرف‌هایش اضافه می‌کند: «حالا که این‌جا آمدیم، تا به اشرف غنی درس ندادیم، ولاگه برگردیم.» چنین زنان و مادرانی پیش‌آهنگ کاروان آن جنبش بودند؛ جنبشی که لب‌خند ملیح و ماندگار شکرپی آن‌را «تبسم» نام داد. در پایان ندیدم که این مادر از زخمی که محقق به مردم زد، چه حس‌وحالی داشت؛ در حالی که همه افراد دیگر کاروان، زمین‌گیر شده بودند.



ریوده شدن دانش جویان در غور،

۱۱ سنبله ۱۳۹۵



طالبان در ۱۱ سنبله ۱۳۹۵، پنج دانش‌جوی دانش‌گاه غور را از مسیر فیروزکوه-لعل‌وسرچنگل در ساحه‌ی کوتل شنیه‌ی ولسوالی دولت‌یار این ولایت، ربودند. یافته‌های جاده‌ی ابریشم، نشان می‌دهد که یکی از دانش‌جویان ربوده‌شده، به نام محمد رحیم، در ۲۹ میزان ۹۵ در منطقه‌ی «شاه‌تیغ پایین» فیروزکوه، مرکز ولایت غور، تیرباران شده است.

چهار دانش‌جوی دیگر، به نام‌های محمد، عبدالخلیل، سرور و عوض پس از ۵۳ روز آزاد شدند.

دانش‌جویان ربوده‌شده از گروه قومی هزاره بودند که یکی از آن‌ها باشنده‌ی ولسوالی یکولنگ بامیان و باقی‌شان، از لعل‌وسرچنگل غور بودند.

محمد، دانش‌جوی ربوده‌شده که باشنده‌ی ولسوالی یکولنگ بامیان بود، به رسانه‌ها گفته بود که ربایندگان، ۵۰ تن از جمله پنج دانش‌جوی دانش‌گاه غور را به گروگان گرفتند و آن‌ها را به روستای «رقص‌کن» که مرکز داعش بود، انتقال دادند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در آن زمان، به نقل از جنرال امیرجان ناصری، رییس امنیت ملی پیشین غور، گفته بود که عاملان این گروگان‌گیری، طالبان مسلح بودند که در رهبری‌شان، فردی به نام شاه‌ولی قرار داشت.

طالبان در بدل آزادی دانش‌جویان، پول خواسته بودند؛ اما پس از آن، خواستار آزادی مولوی عبدالرحمان نیز شده بودند.

حمله‌ی تروریستی بر مسجد باقرالعلوم

۱ قوس ۱۳۹۵

در ۱ قوس ۱۳۹۵، مهاجم انتحاری‌ای خود را در میان جمعیت عزاداران اربعین حسینی در مسجد باقرالعلوم در غرب کابل، منفجر کرد.

مقام‌های امنیتی حکومت پیشین، گفته بودند که در حمله‌ی مسجد باقرالعلوم در جاده‌ی فیض‌محمد کاتب، ۲۷ تن کشته و ۶۴ تن زخمی شده است. بر اساس گزارش یوناما، این حمله، ۴۰ کشته و به شمول کودکان ۷۴ زخمی بر جای گذاشت.



داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته است. حمله بر مسجد باقرالعلوم، واکنش‌های زیادی را به دنبال داشت. سرور دانش، معاون رییس‌جمهور پیشین، این حمله را «عمل ضدانسانی و از مصداق‌های بارز جنایت علیه بشریت» خواند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، این حمله‌ی تروریستی را «جنایت

حمله بر کارمندان معدن در ولسوالی تاله و برفک

۱۷ جدی ۱۳۹۵

در ۱۷ جدی ۱۳۹۵، ۱۶ کارگر معدن «خدر» ولسوالی تاله و برفک بغلان، زمانی که به سمت بامیان در حرکت بودند، توسط سه نفر موترسایکل‌سوار اسیر شدند. همه‌ی این کارگران، هزاره و از دایکندی بودند که برای تعطیلی، راهی خانه‌های شان بودند. حمله‌کنندگان مسلح در

در ۱۷ جدی ۱۳۹۵، ۱۶ کارگر معدن «خدر» ولسوالی تاله و برفک بغلان، زمانی که به سمت بامیان در حرکت بودند، توسط سه نفر موترسایکل‌سوار اسیر شدند. همه‌ی این کارگران، هزاره و از دایکندی بودند که برای تعطیلی، راهی خانه‌های شان بودند. حمله‌کنندگان مسلح در



ساحه‌ی پل‌شیر منطقه‌ی اناردره، آن‌ها را متوقف کرده و بعد از کشتن راننده‌ی موتر، همه مسافران را از موتر پایین می‌کنند. بر اساس اظهارات یکی از زخمیان این رویداد، حمله‌کنندگان، همه‌ی مسافران را به صف کرده و به آن‌ها گفته بودند که «شما مسلمان نیستید» و پس از آن، همه را به رگبار می‌بندند. در این رویداد، ۷ نفر کشته و ۹ نفر زخمی شده بود.

یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که بر اساس اظهارات زخمیان تهیه شده بود، نشان می‌داد که این حمله، از سوی نیروهای محلی طالبان انجام شده است. مردم محل به ناظران کمیسیون، گفته بودند که منطقه در تصرف نیروهای طالبان بوده و بدون جنگ‌جویان آن‌ها، هیچ کسی جرئت چنین حمله‌هایی را ندارد.

مردم محل، بدون آوردن نام شان در گزارش، به کمیسیون گفته بودند که عاملان این کشتار، قاری معراج، قاری قدرت‌الله و قاری موسا - ولسوال طالبان در تاله و برفک و از فرماندهان طالبان در این ولسوالی - استند.

حمله بر مراسم عاشورا در کاترته‌ی سخی کابل

۲۰ میزان ۱۳۹۵

شب عاشورا - چندین مهاجم مسلح بر عزاداران شیعه در زیارت سخی در غرب کابل، حمله کردند. در این حمله، ۱۴ تن کشته و ۲۶ تن زخمی شده بود.

وزارت داخله‌ی حکومت پیشین، گفته بود که فرد حمله‌کننده با پرتاب بم‌های دستی و شلیک گلوله بر عزاداران، نزدیک به ۱۹ شهروند ملکی را کشته و ۶۰ نفر دیگر را زخمی کرده است. گروه داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته است.



حمله بر مسجد شیعیان در بلخ

۲۱ میزان ۱۳۹۵



در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶، ماین جاسازی‌شده‌ای در دروازه ورودی یک مسجد در ساحه‌ی خواجه غولک در ولسوالی بلخ، که در آن عزاداران شیعه برای گرامی‌داشت از یک مراسم مذهبی گرد آمده بودند، منفجر شد. در این حمله، ۱۸ فرد ملکی کشته و ۶۷ فرد ملکی به شمول ۳۶ کودک زخمی شد. هیچ گروهی، مسئولیت این رویداد را بر عهده نگرفته است.

می‌گفت: «هیچ راه بدیلی، جز بامیان-میدان‌وردک در تطبیق پروژه، قابل قبول آنان نیست.»

سه ماه از فیصله‌ی جنجال‌برانگیز کابینه‌ی حکومت و اعتراض‌ها و در پیوند به این موضوع گذشت. مردم کم‌کم این باور را در خود تلقین کرده بودند که حکومت به آسانی این خواست شان را نمی‌پذیرد. از یک سو، آن‌ها هیچ راهی جز آمدن به خیابان نداشتند. پس از تظاهرات ۲۷ ثور، شورای عالی مردمی جنبش روشنایی، اعلام کرد که در دوم اسد ۱۳۹۵، تظاهرات گسترده‌ی دیگری راه‌اندازی خواهد کرد. در آن زمان، کریم خلیلی نیز در کنار مردم بود؛ اما شب پیش از راه‌اندازی تظاهرات، پای پس کشید و اعلام کرد که فردا با معترضان هم‌راه نخواهد شد.

تظاهرات جنبش روشنایی در دوی اسد، از مصلا‌ی بزرگ بایه مزاری - شهید وحدت ملی - در غرب کابل آغاز و تا به میدان دهمزنگ ادامه یافت. ظهر آن روز، رویداد خونین انتحاری در میان معترضان اتفاق افتاد و نزدیک به ۱۰۰ تن از جوانان تحصیل‌کرده، دانش‌گاهی و فعالان مدنی، کشته و ۴۰۰ تن زخمی شد.

اقدام‌های پس از رویداد دهمزنگ

شورای عالی مردمی جنبش روشنایی، وظیفه داشت تا همه‌ی تصمیم‌ها و اقدام‌های جنبش و آن چه در پیوند به گفت‌وگوها میان حکومت و جنبش روشنایی صورت می‌گرفت را، از طریق نشست‌های خبری و یا نشر اعلامیه‌های پی‌هم، به آگاهی شهروندان برساند. در این گزارش، تلاش شده که بر اساس اعلامیه‌های

از راه گفت‌وگو به این مشکل پایان بدهد. کمیسیون‌ها و کمیته‌هایی در این مورد ایجاد شد. در بعضی از نشست‌های این کمیسیون‌ها، نمایندگان جنبش روشنایی شرکت نمی‌کردند؛ به این دلیل که گویا کمیسیون‌های ایجادشده دولتی است و حکومت با فریب و نیرنگ و وقت‌کشی، می‌خواهد تصمیم خودش را که برنگرداندن لین برق وارداتی به مسیر اصلی آن بود، اجرایی کند.

در گفت‌وگوها و کنکاش‌های تلویزیونی، نمایندگان حکومت و شرکت برق‌رسانی افغانستان (برشنا) و نمایندگان جنبش روشنایی، هر کدام برای به‌کرسی‌نشاندن گفته‌های شان تأکید می‌کردند؛ تا جایی که «جنبش روشنایی»،



حمله به جنبش روشنایی

۲ اسد ۱۳۹۵

پس از قوت‌گرفتن اعتراض‌های مردمی که در رأس آن «شورای عالی مردمی جنبش روشنایی» به شمول برخی رهبران سنتی هزاره‌ها قرار داشت، حکومت ناگزیر شد و با کشیدن حصار کانتینری در مسیر تظاهرات‌کنندگان، مانع رسیدن آن‌ها در نزدیک ارگ ریاست‌جمهوری شد. در سوی دیگر، حکومت بعدها اعلام کرد که حاضر است

«جنبش روشنایی»، در اعتراض به سیاست‌های حکومت در برابر باشندگان مناطق مرکزی کشور و دادخواهی برای برگرداندن لین برق ۵۰۰ کیلووات ترکمنستان به مسیر اصلی آن (بامیان-میدان‌وردک)، شکل گرفت.

پس از فیصله‌ی کابینه‌ی حکومت وحدت ملی در ۱۰ ثور که در آن خط انرژی ۵۰۰ کیلووات از بامیان-میدان‌وردک به سالنگ‌ها تغییر کرد، جنبش روشنایی در آغاز، با راه‌اندازی تظاهرات‌های گسترده و مردمی به میدان آمد و از حکومت، خواست تا این فیصله‌ی کابینه را لغو کرده و این پروژه‌ی ملی-انکشافی را در مسیر قبلی آن که شرکت «فیشنر» آلمان تأیید کرده بود، تطبیق کند؛ اما، حکومت به این اعتراض‌های مردم و جنبش روشنایی، اعتنایی نکرده و به خواسته‌های آن‌ها پاسخ مثبت نداد.

بعدها دامنه‌ی این راه‌پیمایی‌ها گسترده‌تر شد و شهروندان افغانستان در کشورهای اروپایی و غربی نیز، در حمایت از خواسته‌های جنبش روشنایی، به خیابان‌ها ریختند و به نشانی حکومت و کمک‌کنندگان بین‌المللی افغانستان، صدای اعتراض شان را بلند کردند.

از همان آغاز، پیدا بود که حکومت، تصمیم و اراده‌ای برای تطبیق این پروژه‌ی ملی از مسیر بامیان-میدان‌وردک را ندارد.



گروگان‌گیری و باج‌گیری طالبان از هزاره‌ها در غزنی

✍️ خالق ابراهیمی

بر اساس یافته‌های جاده‌ای ابریشم، در ۱۷ جولای ۲۰۱۵، طالبان ۷ مسافر هزاره را در دشت قره‌باغ غزنی به گروگان گرفتند. بر بنیاد گزارش رسانه‌ها، طالبان از این طریق، می‌خواستند که گروگانان را با زندانی‌های شان در غزنی تبادل کنند؛ زمانی که این کار به سرانجام نرسید، آن‌ها یکی از گروگانان را کشتند و ۶ نفر دیگر را آزاد کردند.

در غزنی و زابل، گزارش شد. در این نُه مورد، ۸۹ تن ربوده شده و به گروگان گرفته شدند که ۲۲ نفر شان کشته شدند.

پاس‌گاه‌های امنیتی در مسیرهای منتهی به مناطق هزاره‌نشین غزنی، نتوانست بیش‌تر از دو سال مقاومت کند؛ پاس‌گاه‌های ایجادشده در ماه‌های نخست ۲۰۱۸، به صورت کامل برچیده شد و طالبان کنترل کامل راه‌ها را در دست گرفتند. با وجود پاس‌گاه‌های امنیتی نیز، چندین مورد گروگان‌گیری و دزدی‌های مسلحانه اتفاق افتاده بود. در سپتامبر ۲۰۱۷، جنگ‌جویان طالبان، ۱۰ مسافر هزاره را از دشت قره‌باغ برای دو هفته به گروگان گرفتند و در بدل دریافت پول، آن‌ها را آزاد کردند.

بر اساس یافته‌های جاده‌ای ابریشم، از ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸، گروه طالبان در «تیخته» و «قلوچ» - دو منطقه‌ی هزاره‌نشین - در ولسوالی قره‌باغ غزنی، ۳۲ تن را به گروگان گرفتند. از این میان، ۱۲ تن توسط جنگ‌جویان این گروه کشته شده و باقی‌شان، با میانجی‌گری بزرگان محل، یا پرداخت پول، آزاد شدند.

محمد حسن - نام مستعار - که ۶۸ روز در اسارت طالبان به سر برده، درخواست پول از سوی طالبان را تأیید می‌کند و در گفت‌وگویی با جاده‌ای ابریشم، می‌گوید که طالبان در بدل آزادی او، دو میلیون افغانی درخواست کرده بودند. کاربران شبکه‌های اجتماعی، در آن زمان گزارش داده بودند که در ۱۸ می ۲۰۲۰، گروه طالبان در دره‌ی قیباغ غزنی، یک موتر مسافربری را که به سمت مرکز شهر غزنی در حرکت بود، به آتش کشیده‌اند. این موتر پنج سرنشین داشت که همه هزاره و غیرنظامی بودند و در آتش سوختند. این عمل طالبان، خشم کاربران شبکه‌های اجتماعی را برانگیخته و از آن به عنوان جنایت نابخشودنی یاد کرده بودند.

حسین سیرت، در روزنامه‌ی ۸ صبح از گروگان‌گیری طالبان در غزنی به عنوان «تجارت پرسود برای این گروه» یاد کرده بود. سیرت، نوشته بود که طالبان از طریق گروگان‌گیری هزاره‌های غزنی، باج‌گیری می‌کنند و از خانواده‌های گروگانان، پول زیادی درخواست می‌کنند. او نوشته بود که در جریان ماه جنوری ۲۰۲۱، گروه طالبان در سه مورد آدم‌ربایی، ۱۷ باشنده‌ی ولسوالی مالستان و جاغوری را به گروگان گرفتند و سپس در بدل دریافت پول، آن‌ها را آزاد کرده‌اند.

گفتنی است این گزارش به هیچ صورت کامل نیست؛ تنها جمع‌آوری معلومات از رویدادهایی است که روزگار رفته بر هزاره‌های غزنی توسط طالبان را نشان می‌دهد. روشن است که رویدادهایی از این دست، بی‌شمار اتفاق افتاده و در بیش‌تر موردها از دید رسانه‌ها دور مانده و به فراموشی سپرده شده است.

یکی از برنامه‌های پرسود برای طالبان پیش از به‌قدرت‌رسیدن این گروه، گروگان‌گیری هزاره‌ها در مسیرهای منتهی به هزارستان بود. در غزنی، از دیرباز تا اکنون، گروگان‌گیری تکتیک تأثیرگذار طالبان برای زیرفشار قراردادن باشندگان ولسوالی‌های هزاره‌نشین جاغوری، مالستان، ناهور، جغتو و قره‌باغ، به شمار می‌رفت. بر اساس یافته‌های جاده‌ای ابریشم، در بهار ۲۰۰۶، موسا طوفان به همراه یک تن دیگر، از نزدیکی‌های شاهراه کابل-کندهار در مربوطات ولسوالی قره‌باغ غزنی در حالی که از مالستان به سمت شهر غزنی در حرکت بودند، توسط گروه طالبان بازداشت شدند. طالبان هر دو گروگان را پس از شکنجه‌کردن، کشتند و جسد‌های شان را در کنار خیابان عمومی گذاشتند. موسا طوفان و همراهش، هر دو باشنده‌ی اصلی ولسوالی مالستان غزنی بودند.

طوفان، راننده‌ی یک مؤسسه‌ی غیردولتی بود و همراهش نیز، گفته می‌شد که سرباز ارتش ملی افغانستان بوده است. در آغاز، به نظر می‌رسید که طالبان این دو تن را به جرم هم‌کاری با این مؤسسه یا سربازبودن در دولت، کشته باشند؛ اما وقتی این مسیر برای همه از جمله آموزگاران، دانش‌جویان و زنان نامن شد، تأییدکننده‌ی این نظر بود که آن دو، جرم بزرگ‌تری داشتند و آن هزاره‌بودن شان بود که احتمالاً طالبان، آن‌ها را به همین دلیل کشتند. این رویداد، سرآغاز رویدادهای خونین دیگر و گروگان‌گیری‌های بیش‌تری بود؛ تا آن جا که به تجارتی پرسود برای طالبان تبدیل شد.

جاده‌های خاکی جدادشده از شاهراه کابل-کندهار به سمت مناطق هزاره‌نشین، دیگر برای نظامیان و غیرنظامیان امنیت نداشت. در میدان‌وردک، غزنی و زابل، طالبان مسیرهای منتهی به هزارستان را نامن کرده و ایست‌های بازرسی ایجاد کردند. مسافران در این مسیرها، هر نوع اسنادی که با خود داشتند -چه هویتی و چه تحصیلی- را پنهان می‌کردند و مجبور بودند که هویت خود را نیز جعل کنند. این گونه، بسیاری‌ها جان خود را حفظ کردند و شماری هم، نتوانستند.

بر اساس یافته‌های جاده‌ای ابریشم، در ۱۷ جولای ۲۰۱۵، طالبان ۷ مسافر هزاره را در دشت قره‌باغ غزنی به گروگان گرفتند. بر بنیاد گزارش رسانه‌ها، طالبان از این طریق، می‌خواستند که گروگانان را با زندانی‌های شان در غزنی تبادل کنند؛ زمانی که این کار به سرانجام نرسید، آن‌ها یکی از گروگانان را کشتند و ۶ نفر دیگر را آزاد کردند. یک ماه بعد از این رویداد، در ۱۱ اگست، طالبان در مسیر «دره‌ی قیباغ» غزنی که ولسوالی‌های هزاره‌نشین جغتو و ناهور را به مرکز این ولایت وصل می‌کند، چهار غیرنظامی را به گروگان گرفتند. به دلیل بی‌توجهی حکومت و بی‌اعتنایی به خواست طالبان برای آزادی فرماندهان محلی این گروه از زندان، طالبان پس از چند روز، هر چهار گروگان را کشتند. آن‌ها همه هزاره و غیرنظامی بودند.

بر اساس گزارش «دویچه‌وله»ی آلمان، در ۱۴ اگست ۲۰۱۵، طالبان بار دیگر، ۱۲ باشنده‌ی ولسوالی جاغوری را در حالی که به سمت شهر غزنی در حرکت بودند، از دشت قره‌باغ غزنی به گروگان گرفتند. والی غزنی علت این گروگان‌گیری را گم‌شدن رمه‌های کوچی‌ها عنوان کرده بود؛ اما نمایندگان مردم هزاره در پارلمان، گفته بودند که این تکتیک طالبان برای رهایی زندانیان شان و باج‌گیری از هزاره‌ها است. گروگان‌ها، با پادرمیانی بزرگان محلی آزاد شدند.

بر اساس گزارش بی‌بی‌سی، دولت افغانستان در واکنش به ناامنی راه‌های مناطق هزاره‌نشین غزنی و گروگان‌گیری، به ایجاد پاس‌گاه‌های امنیتی تصمیم گرفت. در دسامبر ۲۰۱۵، دولت صد پلیس محلی را در دشت قره‌باغ و صد تن دیگر را در دره‌ی قیباغ غزنی، جابه‌جا کرد. بر اساس این گزارش، در جریان سال ۲۰۱۵، نُه -۹- مورد گروگان‌گیری

خواست‌های جنبش روشنیایی از سوی حکومت، شورای عالی مردمی در اعلامیه‌ی شماره ۳۲ این شورا، از راه‌اندازی تظاهرات بزرگ، نامحدود و جهانی علیه سیاست‌های حکومت وحدت ملی در قبال مردم مناطق مرکزی کشور و آن چه «سیاست سکوت و اغماض جامعه‌ی جهانی» خوانده شده، خبر داده بود؛ تظاهرات به سمت نمایندگی‌های سازمان ملل متحد در افغانستان و کشورهای اروپایی.

لغو تظاهرات؛ باب‌گفت‌وگو باز شود

تظاهراتی که قرار بود در ششم میزان ۱۳۹۵ در کابل برگزار شود، با پادرمیانی کمیسیون حقوق بشر، دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان و برخی از نهادهای مدنی، به خاطر بازشدن دروازه‌های گفت‌وگو میان حکومت و جنبش روشنیایی، لغو شد.

حکومت، با نشر پیامی در برگه‌ی رسمی فیسبوک ارگ ریاست‌جمهوری، برای گفت‌وگو با جنبش روشنیایی، اعلام آمادگی کرده بود. چند روز دیگر سپری شد؛ اما جنبش روشنیایی و حکومت، ظاهراً بر سر چه‌گونگی گفت‌وگو به توافق نرسیدند. چنان چه در اعلامیه‌ی شماره ۳۷ شورای عالی مردمی، نوشته شده بود که «حکومت بهانه می‌آورد و فرصت‌سوزی می‌کند. جنبش از همه شهروندان افغانستان مقیم کشورهای اروپایی، می‌خواهد که در تظاهرات‌ها به خصوص تظاهرات بروکسل، شرکت کنند.»

این تظاهرات در آستانه‌ی کنفرانس بروکسل سازمان‌دهی و انجام شد؛ جنبش روشنیایی مخاطب این اعتراض‌هایش را جامعه‌ی جهانی و کشورهای کمک‌کننده‌ی افغانستان عنوان کرده بود.

واکنش جنبش به نشر گزارش یوناما

یوناما، یافته‌هایش را در قالب یک گزارش تحقیقی در مورد حمله بر جنبش روشنیایی نشر کرد که نتایج آن، مورد پذیرش این جنبش نبود.

در اعلامیه‌ی شماره چهارم شورای عالی مردمی جنبش روشنیایی، آمده بود که «گزارش این سازمان، بدون توجه و بررسی اسناد و شواهدی که جنبش در اختیار داشت، تهیه گردیده؛ با وجودی که نماینده‌ی خود را هم به یوناما معرفی کرده بود.» بر اساس این اعلامیه، «حتا برخی بخش‌های این گزارش، خلاف واقعیت‌های اتفاق‌افتاده، نوشته شده و انتظار می‌رفت تا این سازمان، گزارشی بی‌طرفانه و بدون در نظر داشت مصلحت‌های مقطعی-سیاسی را تهیه و منتشر می‌کرد؛ ولی متأسفانه چنین نشد.»

آغاز نافرمانی مدنی

در رابطه به موضع‌گیری جنبش روشنیایی، یک موضوع بسیار روشن است؛ آن این که در هر نشست خبری یا اعلامیه‌هایش، بر خواسته‌های هم‌چنان تأکید می‌ورزد و همواره بر تطبیق پروژه‌ی برق وارداتی ۵۰۰ کیلووات از مسیر بغلان-بامیان-میدان‌وردک پافشاری می‌کند. تا آن جا که پس از بسته‌شدن باب گفت‌وگو و دریافت‌نکردن پاسخ از حکومت، در اعلامیه‌ی شماره «۴۲»ی خود، اقدام به حرکت‌های اعتراضی متفاوت‌تر، یا نافرمانی مدنی می‌کند. فاز تازه‌ی مبارزه‌های جنبش با نشر چهل‌وچهارمین اعلامیه‌ی شورای عالی مردمی، رسماً کلید خورد؛ به منظور به‌کارگیری از آخرین راه‌کارهای مدنی. در این اعلامیه، از همه شهروندان کشور خواسته شده بود تا به جریان عدالت‌خواهانه و مسالمت‌آمیز نافرمانی مدنی، بپیوندند و در نخستین گام، در سراسر کشور به ویژه در کابل، از پرداختن بهای صرفیه‌ی برق و مالیه به حکومت و شرکت برق‌رسانی افغانستان (برشنا)، خودداری کنند. «منبع: تاریخ در خیابان، سال دوم، شماره ۵۳، شنبه، ۳۱ سرطان ۱۳۹۶»

حمله به جنبش روشنیایی...

نشرشده از نشانی شورای عالی مردمی، به موفق‌گیری جنبش روشنیایی پس از رویداد خونین دوم اسد، پرداخته شود.

پس از فاجعه‌ی دهم‌زنگ، موضع‌گیری جنبش روشنیایی فاز تازه‌ای به خود گرفت و ادبیات سران جنبش نسبت به مسئولان حکومت، تندتر از پیش ادامه یافت و حتا اتهام‌هایی نیز بر حکومت وارد شد که گویا در هم‌دستی با تروریستان، زمینه‌ساز وقوع حمله‌ی خونین بر جنبش روشنیایی در دوم اسد شده است.

پس از این رویداد، جنبش روشنیایی ضمن ابراز تأسف از وقوع آن و ابراز غم‌شریکی با خانواده‌های کشته‌شدگان، با نشر اعلامیه‌ای تأکید کرد که دولت در زودترین فرصت ممکن به خواست جنبش روشنیایی و به پاس احترام به خون قربانیان «میدان روشنیایی»، گردن نهاده و لین برق ۵۰۰ کیلووات ترکمنستان را به مسیر اصلی آن (بغلان-بامیان-میدان‌وردک) برگرداند. در اعلامیه‌ی شماره ۲۴ شورای عالی مردمی این جنبش، آمده بود که «خون‌بهای جوانان شهید روشنیایی، تنها عدالت است؛ نه هیچ چیز دیگر.» در اعلامیه هم‌چنان از حکومت خواسته شده بود که «چوک دهم‌زنگ را به «میدان شهدای روشنیایی» نام‌گذاری کرده و منار یادبودی را به این منظور اعمار کند.»

حکومت پس از فاجعه‌ی خونین دهم‌زنگ، یک کمیسیون حقیقت‌یاب را به منظور بررسی این رویداد تشکیل داد؛ اما جنبش روشنیایی، اعلام کرد که اعضای این کمیسیون، افراد متخصص در بخش جرم‌شناسی نیستند و توانایی تحقیق در باره‌ی چنین مسائلی را ندارند. جنبش روشنیایی، هم‌چنان در اعلامیه‌ی شماره ۲۵ خود، گفته بود که حکومت با سراسیمگی تمام، خون‌ها و نشانه‌هایی که به حقیقت‌یابی کمک می‌کردند را پاک کرده است.

بنا بر افزایش اختلاف‌نظرها میان جنبش روشنیایی و حکومت و دولتی عنوان‌کردن کمیسیون حقیقت‌یاب از سوی شورای عالی مردمی جنبش روشنیایی، این کمیسیون مانند هر بار دیگر ناکارآمد ثابت شد و گرهی از کار نگشود. جنبش روشنیایی، در اعلامیه‌ی شماره ۲۶ خود، حکومت را تا چهارمین روز کشتار میدان دهم‌زنگ فرصت داد که «با دست‌کشیدن از خیره‌سری، این مطالبه‌ی عدالت‌خواهانه‌ی جنبش روشنیایی را که با خون ده‌ها تن از نخبگان عدالت‌خواه و مدنی کشور، امضا شده است، تطبیق کند و کشور را بیش‌تر از این با بحران و پرداخت هزینه‌های نامعقول مواجه نسازد.» در اعلامیه، آمده بود که در غیر آن، جنبش از هوادارانش می‌خواهد که در سراسر کشور به نافرمانی مدنی اقدام کنند.

رفتار پرسش‌برانگیز جامعه‌ی جهانی

رویداد خونین دوم اسد، با واکنش‌های زیاد داخلی و بیرونی روبه‌رو شد. در کنار دولت افغانستان، نمایندگی‌های سیاسی کشورها در افغانستان، با نشر پیام‌هایی حمله بر جنبش روشنیایی را محکوم کردند؛ اما شورای عالی مردمی، تنها محکومیت را بسنده ندانسته و در اعلامیه‌ی شماره ۲۷ این شورا می‌نویسد که «تظاهرات‌کنندگان دوم اسد، در پیش چشم نمایندگان جامعه‌ی جهانی در افغانستان، به خاک‌وخون کشیده شد، و نمایندگان جامعه‌ی جهانی که با شعار حمایت از دموکراسی، حقوق بشر و تقویت نهادهای مدنی در افغانستان حضور دارند، تنها به صدور بیانیه‌ها و محکومیت حمله، بسنده کرده‌اند. این رفتار پرسش‌برانگیز، برای جنبش روشنیایی، برای نسل آگاه و تحصیل‌کرده‌ی افغانستان و برای آحاد ملت افغانستان، غیرقابل‌پذیرش است.»

فاز تازه‌ی مبارزه‌های مدنی

در ادامه‌ی کش‌مکش‌ها و نادیده‌گرفته‌شدن



Jafar Rahimi



برای بررسی وضعیت قربانیان جنگ و دسترسی آن‌ها به حقوق شان، تحقیق ملی‌ای را انجام می‌دهد.

داکتر سیما سمر، رییس کمیسیون حقوق بشر در آن زمان، گفته بود که نهادهای عدلی و قضایی افغانستان، توانایی لازم برای رسیدگی به جرم‌های جنگی را ندارند و از این رو، دیوان بین‌المللی کیفری باید در این قضیه‌ها مداخله کند.

خانم سمر در ۲۵ اسد همان سال، در نشست خبری‌ای، گفته بود که افغانستان عضویت همه کنوانسیون‌هایی را دارد که قوانین جنگ را مشخص می‌کند و مسئول رعایت این قوانین نیز است. او، تأکید کرده بود که بر اساس این قوانین، غیرنظامیان باید در جریان جنگ محافظت شوند و هیچ یک از طرف‌های درگیر، حق ندارد که گروگان‌ها را توهین، تحقیر، لت‌وکوب و یا به قتل برساند و یا برخورد تبعیض‌آمیزی با آن‌ها به دلیل مذهب و قومیت شان داشته باشد.

بخش حقوق بشر دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) نیز، در یک نشست خبری، از انجام تحقیق ملی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان حمایت کرده و آن را مهم و به موقع عنوان کرده بود. دانیل بیل، مسئول حقوق بشر یوناما در کابل، به تغییر شیوه‌های جنگی در افغانستان اشاره کرده و گفته بود: «ما نگرانی عمیق خود را نسبت به حمله‌هایی که افراد گروه داعش، یا کسانی که خود را داعش می‌خوانند و گروه‌های خاص مذهبی و قومی را هدف قرار می‌دهند، مانند حوادث اخیر در سرپل، هرات و کابل، ابراز می‌کنیم.»

کمیسیون مستقل حقوق بشر، گفته بود که بر اساس تحقیق‌های این کمیسیون، جنگ‌جویان طالب و تندروان گروه دولت اسلامی که رقیبان سرسخت هم‌دیگر اند، در حمله بر روستای میرزا اولنگ، متحده عمل کرده اند؛ اما، طالبان این ادعا را رد کرده و گفته بودند که جنگ‌جویان این گروه، به تنهایی حمله را سازمان‌دهی کرده و هیچ غیرنظامی را نکشته اند.

محل‌ی به نام قمنندان شریفی که مسئول یکی از پاس‌گاه‌های محافظتی روستای میرزا اولنگ بوده، این بار به حمایت از جنگ‌جویان داعش و طالب، بر مردم روستا آتش گشوده است. گفته می‌شد که این فرمانده، به نحوی با مهاجمان هم‌کاری کرده و از سویی هم، چراغ وسایط و تانک‌های دولتی، به طرف روستا روشن بوده و زمانی که باشندگان روستا در حال فرار بوده اند، مهاجمان داعش به سرکردگی شخصی به نام قمنندان غضنفر، به سوی آن‌ها، آتش‌باری کرده و شماری را هم اسیر می‌کنند.

دو نفر به نام‌های حزب‌الله و جندالله که خود را فرمان‌بردار قمنندان غضنفر معرفی می‌کردند، بسیاری از گروگان‌ها به شمول کودکان را به رگ‌بار بسته و شماری را نیز، سر بریده اند.

ناصر محقق، استاد دانش‌گاه طبی کابل، که به محل رویداد رفته، در برگی فیسبوک خود، دلیل‌های سقوط این منطقه را به نقل از باشندگان روستای میرزا اولنگ نوشته بود: «مردم میرزا اولنگ، در واقع تاوان بیش از سه سال مقاومت پیروزمندانه‌ی خود را می‌دهند. طی این مدت، دشمن متجاوز بارها و بارها تلاش کرده است تا بر این دره‌ی استراتژیک مسلط شوند؛ اما نتوانسته اند. این بار اما چند دلیل عمده سبب پیروزی دشمن شده است: ۱- غرور فرماندهان خیزش مردمی از شکست‌های مکرر دشمن. ۲- بروز اختلافات داخلی میان فرماندهان محلی. ۳- بازگشت زود هنگام نظم عامه از صحنه‌ی جنگ.»

آقای محقق در مورد شمار قربانیان در دره‌ی میرزا اولنگ، گفته بود که تنها از یک گور گروهی، جسد‌های ۲۵ نفر بیرون کشیده شده است.

واکنش کمیسیون حقوق بشر و یوناما

با این همه، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در واکنش به کشتار گروهی در میرزا اولنگ سرپل، در آن زمان، خواهان مداخله‌ی دیوان بین‌المللی کیفری در افغانستان شده بود. این کمیسیون، هم‌چنان گفته بود که

قتل عام میرزا اولنگ

منبع: جاده‌ی ایریشم، شماره ۵۸، ۲۸ اسد ۱۳۹۶-۱۹

اگست ۲۰۱۷

شب ۱۴ اسد ۱۳۹۶، روستای میرزا اولنگ، در جنوب ولسوالی صیاد سرپل، زیر حمله‌های شدیدی قرار گرفت که در پی آن، شماری از باشندگان محل کشته و زخمی و شمار زیادی دیگر، اسیر و آواره شدند.

شماری از باشندگان محل و کسانی که پس از وقوع فاجعه، به منطقه‌ی میرزا اولنگ رفته بودند، عاملان این فاجعه را افراد گروه داعش می‌دانند و شماری هم، گفته بودند که طالبان این جنایت بزرگ را مرتکب شده اند. گروه داعش با نشر خبرنامه‌ای، مسئولیت حمله بر روستای میرزا اولنگ و کشتار افراد غیرنظامی را بر عهده گرفت.

بر بنیاد گفته‌های مقام‌های محلی سرپل در آن زمان، در نتیجه‌ی حمله‌های تهاجمی گروه داعش و طالبان بر این منطقه، ۶۲ نفر کشته شد. شمار قربانیان این رویداد، زمانی در رسانه‌ها درز کرد که به گفته‌ی منابع محلی در سرپل، چندین گور گروهی از سوی نیروهای امنیتی، پس از بازپس‌گیری این منطقه کشف شد که نشان می‌داد، حمله کنندگان پس از تیرباران کردن و سربریدن گروگان‌ها که همه غیرنظامیان بودند، آن‌ها را در گورهای گروهی پنهان کرده اند.

ذبیح‌الله امانی، سخن‌گوی والی سرپل در آن زمان، در گفت‌وگو با رسانه‌ها، گفته بود که بیش‌تر قربانیان رویداد میرزا اولنگ، مردان استند که در میان شان، جسد‌های سه پسر نوجوان که از ۸ تا ۱۵ ساله به نظر می‌رسیدند نیز، دیده شده است.

کشف گورهای گروهی

چند روز پس از فاجعه‌ی میرزا اولنگ، منابع محلی در سرپل، از کشف دو گور گروهی در این روستا خبر داده و گفته بودند که بیش‌تر قربانیان، توسط شورشیان و جنگ‌جویان، سر بریده شده اند.

سخن‌گوی والی سرپل، به رسانه‌ها گفته بود که بقیای ۳۶ نفر، از دو گور گروهی در روستای میرزا اولنگ پیدا شده است؛ اما بعدها، داعشیان با نشر پیامی، گفته بودند که بیش‌تر از ۵۰ نفر را در این منطقه کشته اند. به گفته‌ی برخی منابع محلی از سرپل، شمار قربانیان بیش‌تر از ۶۰ نفر است که همه غیرنظامیان بودند.

ذبیح‌الله امانی، سخن‌گوی والی سرپل، در آن زمان، هم‌چنان گفته بود که محل یک گور گروهی دیگر نیز مشخص شده؛ اما برای این که آن منطقه زیر تصرف شورشیان است، تا اکنون روشن نیست که کی‌ها و چند نفر شامل این قربانیان اند.

در ۲۵ اسد همین سال -۱۳۹۶-، محفل تشییع جنازه‌ی ۲۵ تن از قربانیان روستای میرزا اولنگ، در مرکز سرپل با حضور شمار زیادی از باشندگان این ولایت برگزار شد.

حمله بر مسجد امام زمان قلعه‌ی نجارهای کابل

۳ سنبله ۱۳۹۶

جمعه در مسجد امام زمان در قلعه‌ی نجارهای خیرخانه‌ی کابل، گرد آمده بودند. نخست، یکی از مهاجمان خود را در نقطه‌ی ورودی مسجد منفجر می‌کند و پس از آن، سه نفر دیگر با ازپادآورن نکه‌بانان، وارد مسجد شده و پس از تیراندازی، شماری از نمازگزاران را به گروگان گرفته و با نیروهای امنیتی، درگیر می‌شوند.

درگیری، میان نیروهای امنیتی و مهاجمان نزدیک به چهار ساعت به درازا می‌کشد و در نهایت، با ازپادآمدن مهاجمان، گروگان‌ها آزاد می‌شوند.

حکومت پیشین افغانستان، گفته بود که در این حمله، دست‌کم ۲۸ تن کشته شده و ۵۰ تن دیگر زخم برداشته اند.

داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته است.



حمله بر مرکز فرهنگی تیبیان کابل

۷ جدی ۱۳۹۶

نیروهای شوروی به افغانستان، برنامه‌ی سخن‌رانی و فرهنگی‌ای را برگزار کرده بود. در جریان برنامه، یک مهاجم انتحاری وارد این مرکز شده و با منفجر کردن خودش و چند بمب مقناطیسی دیگر، مردم را مورد حمله قرار می‌دهد. در اثر این حمله، نزدیک به ۵۲ تن کشته شده و ۹۰ تن دیگر زخمی شده بود.

همه‌ی قربانیان این حمله، شهروندان ملکی هزاره و فرهنگیان و جوانان به شمول زنان و کودکان، بودند. ریاست‌جمهوری افغانستان در آن زمان، سازمان ملل متحد، دفتر نمایندگی ملکی ناتو و بعضی نهادهای ملی و بین‌المللی، این حمله را محکوم کرده بودند. داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته است.

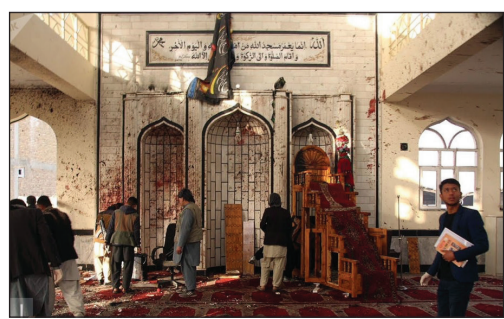
در ۷ جدی ۱۳۹۶، مرکز فرهنگی تیبیان در جاده‌ی شهید مزاری، مورد حمله قرار گرفت.

مرکز فرهنگی تیبیان، به مناسبت سال‌روز هجوم



انفجار در مسجد امام زمان در دشت برچی

۲۸ میزان ۱۳۹۶



در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۷، یک فرد مهاجم، نمازگزاران شیعه و هزاره را در «مسجد امام زمان» در ناحیه‌ی ۱۳ شهر کابل، هدف حمله قرار داد.

وزارت داخله‌ی حکومت پیشین، اعلام کرده بود که در نتیجه‌ی حمله‌ی انتحاری بر مسجد امان زمان در دشت‌برچی در غرب کابل، ۵۶ نفر کشته شده است. گروه داعش به اضافه‌ی پذیرفتن مسئولیت این حمله، گفته بود که یک حمله‌کننده‌ی انتحاری، در ابتدا به روی نمازگزاران تیراندازی کرده و بعد، جلیقه‌ی انفجاری هم‌راه خود را منفجر کرده است.

حمله بر مسجد الزهرا در غرب کابل

۲۵ جوزا ۱۳۹۶

حاجی رمضان حسین‌زاده، بنیانگذار مسجد الزهرا نیز در این حمله کشته شد.

ریاست‌جمهوری افغانستان در واکنش به این حمله با نشر اعلامیه‌ای گفته بود: «تروریستان به سلسله جنایات ضددینی و بشری، شب گذشته نمازگزاران و عبادت‌کنندگان را در مسجد الزهرا هدف حمله تروریستی قرار دادند.»

ریاست‌جمهوری گفته بود که عاملان این حملات در تلاش دامن زدن به تنش‌های قومی و سیاسی‌اند و هم‌چنان می‌خواهند فضای رعب و وحشت ایجاد کنند.

در ۲۵ جوزای ۱۳۹۶ مسجد الزهرا در غرب کابل هدف حمله انتحاری قرار گرفت.

نجیب دانش، سخنگوی وزارت داخله‌ی حکومت پیشین به رسانه‌ها گفته بود که در این حمله دست‌کم چهار نفر کشته و هشت نفر زخمی شدند.

داعش از طریق خبرگزاری خود به نام (اعماق) مسوولیت حمله مرگبار بر مسجد الزهرا در غرب کابل را به عهده گرفته است.

هم‌چنان در این حمله یک مامور پلیس کشته و یک تن دیگر زخمی شدند.

حمله بر باش گاه ورزشی میوند

۱۵ سنبله ۱۳۹۷

انفجار دوم که ناشی از یک موتر بمب‌گذاری شده بوده، یک ساعت بعد وقتی خبرنگاران برای پوشش خبری به ساحه آمده بودند، رخ می‌دهد.

بر اساس گزارش یوناما، در اثر این دو حمله، در مجموع ۲۹ تن کشته شده و ۹۲ تن دیگر به شمول کودکان، زخمی شده بودند. در این میان، دو خبرنگار نیز کشته و ۶ تن دیگر شان، زخمی شده بودند.

یوناما این حمله را محکوم کرده و آن را سازمان یافته علیه شیعیان و هزاره‌ها توصیف کرده بود.

اتحادیه‌ی اروپا، سفارت‌های امریکا و بریتانیا نیز، ضمن محکوم کردن این حمله‌ی

تروریستی، خواهان بهادگاه‌کشاندن عاملان آن شدند.

نصرت رحیمی،

معاون سخنگوی پلیس

کابل در آن زمان، گفته

بود که در این دو انفجار،

۲۰ تن کشته و ۷۰ تن

زخمی شده است؛ اما

وزارت صحت عامه، تأیید

کرده بود که در این

انفجارها، ۲۶ نفر کشته و

۹۰ نفر زخمی شده است.

مسئولیت هر دو

حمله را داعش بر عهده

گرفته است.

در ۱۵ سنبله ۱۳۹۷، حمله‌ی تروریستی‌ای، باش‌گاه ورزشی میوند در دشت‌برچی کابل را هدف قرار داد.

حوالی ساعت ۶ و ۷ صبح، دو مهاجم انتحاری وارد ورزش‌گاه شده و در فاصله‌ی یک ساعت، یکی پس از دیگری حمله‌های شان را انجام دادند.

حمله‌ی نخستین در درون ورزش‌گاه در زمان برگزاری مسابقه‌ی پهلوانی، انجام شد.

گواهان رویداد، به رسانه‌ها گفته بودند که مهاجم انتحاری، با هدف قراردادن نگهبانان، خود را در دروازه ورودی ورزش‌گاه منفجر کرده است.



حمله بر مرکز توزیع شناس نامه در دشت برچی

۲ ثور ۱۳۹۷

شاخه‌ی خراسان دولت اسلامی (داعش)، مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته است.



در ۲ ثور ۱۳۹۷، یک مرکز توزیع شناس‌نامه‌ی کاغذی در ایستگاه مهتاب‌قلعه در جاده‌ی شهید مزاری، هدف حمله‌ی انفجاری قرار گرفت.

این رویداد زمانی رخ داد که یک مهاجم انتحاری وابسته به گروه داعش، پس از عبور از ایست امنیتی‌ای که در آن سه نفر نگهبانی می‌داد، خود را در میان جمع زیادی از مردم انفجار می‌دهد.

بر اساس آمار پلیس کابل، در این حمله، بیش از ۶۰ شهروند ملکی به شمول ۲۳ زن و ۱۱ کودک، کشته و ۱۳۸ نفر به شمول ۶۵ زن و ۱۷ کودک زخمی شد.

حمله‌ی طالبان به ولسوالی پاتوی دایکندی

۸۰ خانواده آواره شد

۲۴ قوس ۱۳۹۷

سیدانور رحمتی، والی آن وقت دایکندی، گفته بود که شماری از اعضای کلیدی شورای کویته‌ی پاکستان، در درگیری‌های تمیزان حضور داشتند.

در نتیجه‌ی این حمله، نزدیک به ۸۰ خانواده، خانه‌های شان را ترک کردند. طالبان خانه و اموال آن‌ها را به آتش کشیدند. هم‌چنان ۲۷ تن از نیروهای امنیتی به شمول

نیروهای خیزش مردمی در ولسوالی پاتو، کشته و زخمی شدند.

گروه طالبان در ۲۴ قوس ۱۳۹۷، شب‌هنگام از چندین سو بر پاس‌گاه‌های نیروهای امنیتی در ولسوالی «پاتو» دایکندی حمله را آغاز کردند.

به گفته‌ی مقام‌های نظامی پیشین، در آن حمله، نزدیک به ۱۰ تن از نیروهای امنیتی کشته شدند.

در این حمله، بیش از ۴۰۰ جنگ‌جوی گروه طالبان اشتراک داشتند که نزدیک به ۱۳ تن شان، کشته و زخمی شدند.

حمله بر مرکز آموزشی موعود

غرب کابل، ۲۴ اسد ۱۳۹۷

فرد انتحاری کننده، خود را در میان دختران و پسران هزاره در این آموزش‌گاه منفر کرد که مصروف آموزش در صنف‌های آمادگی کانکور بودند.

داعش مسئولیت این حمله‌ی مرگبار را بر عهده گرفته

است. «ما این گونه از میان

خون‌و خاکستر برمی‌خیزیم

و تکثیر می‌شویم»

بازماندگان قربانیان

موعود، مانند همیشه، از

خود شهادت و پایداری

نشان داده و تأکید کردند

که گروه‌های تروریستی،

نمی‌توانند مانع رفتن

دختران و پسران هزاره

به مکتب‌ها و دانشگاه‌ها

شوند.

حاجی اسماعیل لعلی،

در ۲۴ میزبان ۱۳۹۷، حوالی ساعت چهار پس از چاشت، مرکز آموزشی موعود در غرب کابل، هدف حمله‌ی انتحاری قرار گرفت که در نتیجه‌ی آن، ۴۸ تن کشته و ۶۷ تن زخمی شد.



به کمک راحل بیرون خواهد آمد.»

خانواده‌ی راحله نیز در واکنش به این حمله، کتاب‌خانه‌ای را به نام او تأسیس کردند. کتاب‌خانه‌ی راحله به گونه‌ی رایگان در خدمت دانش‌آموزان و دانش‌جویان قرار دارد.

حمید، برادر راحله، در مورد اهداف کتاب‌خانه‌ی خواهرش، گفته بود که آرمان کتاب‌خانه‌ی راحله، جامعه‌ای

است که در آن آموزش و کسب دانش در اختیار همگان به ویژه کودکان و نوجوانانی که مشکلات اقتصادی مانع

دانش‌اندوزی شان می‌شود، قرار داشته باشد؛ تا همه بتوانند استعدادهای خود را شکوفا کنند.

در حالی که دخترش -مدینه لعلی- را در انفجار موعود از دست داده بود، با نشر پیامی خطاب به گروه‌های تروریستی، گفته بود: «هیچ کسی، نمی‌تواند کسب تحصیل و دانایی را از ما بگیرد. اگر یک نفر دانش‌آموز ما را به شهادت برساند؛ ما دست پنج تن دیگر را گرفته وارد مکتب و دانش‌گاه خواهیم کرد. ما دوباره از میان خون‌و خاکستر برمی‌خیزیم، به خرد و دانایی سلام می‌دهیم. هیچ کسی، نمی‌تواند ما را حذف کند.»

راحله منجی، یکی از قربانیان دیگر مرکز آموزشی موعود، در کتابچه‌ی یادداشت خود، نوشته بود: «راحله

عشق، راحله نازه، جامعه به او نیاز داره و از حالت بحران زده،

فهرست قربانیان مرکز آموزشی موعود (۲۴ اسد ۱۳۹۷)

صابره فرزند محمدحسن ساله ۱۹	پروین فرزند میرزا حسین ساله ۱۹	مهدی فرزند علی اکبر ساله ۱۸	فاطمه فرزند نصرالله ساله ۲۰	سکینه فرزند حبیب الله ساله ۱۹	صفحرمحمد فرزند محمدعلی ساله ۱۹	شمسیه فرزند علی نواب ساله ۱۷	احمد فرزند امیرمحمد ساله ۱۸
نعمت الله فرزند محمد رحیم ساله ۲۱	قاسم فرزند دیدار علی ساله ۱۸	مدینه فرزند حاجی اسماعیل لعلی ساله ۱۷	فرزانه فرزند حسن ساله ۱۸	عطاءالله فرزند حسن ساله ۱۸	سید مصطفی فرزند سید محمد آغا ساله ۱۸	ذکریا فرزند اسدالله ساله ۱۸	نگینه فرزند محمدطهر ساله ۱۷

فهرست قربانیان مرکز آموزشی موعود (۲۴ اسد ۱۳۹۷)

							
شمس الله فرزند سردار گل ساله ۲۲	رحمان فرزند بهمن ساله ۱۸	ربابه ۲۲ ساله	کوثر فرزند محمد ظاهر ساله ۱۴	پروین فرزند تاج محمد ساله ۱۸	نعمت الله فرزند خداداد ساله ۲۲	رحمت فرزند صمد ساله ۱۹	حمید فرزند ابراهیم ساله ۱۹
							
محمدامین فرزند رسولداد ساله ۱۸	عاطفه فرزند عطاءالله ساله ۱۹	زهرا فرزند محمدبخش ساله ۱۸	علی صفر فرزند محمدسرور ساله ۱۹	روح الله فرزند هدایت ساله ۲۰	فردین فرزند غلام رسول ساله ۱۸	علی فرزند اسلم ساله ۲۰	عزیزالله فرزند رجب علی ساله ۱۹
							
راحله فرزند اسدالله ساله ۱۷	محمدعلی فرزند حسینداد ساله ۱۹	زهرا فرزند بوستان ساله ۲۱	داود فرزند محمدحسین ساله ۱۸	عزت الله فرزند محمد امیر ساله ۱۹	ذکی فرزند علی سرور ساله ۱۸	رقیه فرزند رجب علی ساله ۱۹	عبدالله فرزند یاسین ساله ۱۷
							
فاطمه فرزند حیدر ساله ۱۹	نرگس	فریبا فرزند علی	روح الله فرزند عنایت	محمدفرهاد فرزند محمد حسین	زحل فرزند محمد یاسین	مهدی فرزند نجیب الله	ذکیه

آتش زیر خاکستر؛

گزارش جنگ ارزگان



کلیه خالق ابراهیمی

توسط جنگ‌جویان طالبان کشته شدند. او گفت: «در میان قربانیان، از کودک پنج‌ساله تا پیرمرد ۷۰ساله وجود دارد.» دو برادر اخلاصی نیز، در این جنگ کشته شدند. او با ۲۷ نفر از اعضای خانواده‌اش، در خانه‌ای متروکه در منطقه‌ی دنیابیک شیرداغ زندگی می‌کرد. او گفت که همه‌ی زندگی‌اش را از دست داده؛ خانه، زمین، مال و دارایی‌اش را. او در حضور هیئت نیز، گفت که پس از بیرون شدن نیروهای خارجی از ارزگان، باشندگان هزاره به مرکزهای دولتی و خدمات اداری آن ولایت، دست‌رسی نداشتند. او، از هیئت خواست که از هزاره‌های ارزگان محافظت کند و کم‌ازکم، اداره‌ی مؤقتنی برای مناطق هزاره‌نشین ارزگان در نظر بگیرد.

اسدالله فلاح، مشاور اشرف غنی، از طرف دولت و هیئت

از چهارم عقرب ۱۳۹۷ تا پانزدهم همین ماه، جنگ شدیدی میان نیروهای دولتی و طالبان در ولسوالی «ارزگان خاص»، جریان داشت.

من و دو خبرنگار دیگر، روز سه‌شنبه -پانزدهم عقرب- هم‌زمان با هیئت ریاست‌جمهوری به ریاست اسدالله فلاح، مشاور اشرف غنی، به روستای «دنیابیک» شیرداغ ولسوالی مالستان، رسیدیم.

ارزگان خاص با جمعیت تقریبی ۹۵ تا ۱۰۰ هزار نفر، یکی از ولسوالی‌های پرجمعیت ارزگان در هم‌سایگی با ولسوالی مالستان غزنی است که ترکیب جمعیتی آن را، هزاره‌ها و پشتون‌ها شکل داده اند.

مسجد دنیابیک، محل دیدار و گفت‌وگوی هیئت ریاست‌جمهوری با مردم محل، آواره‌های جنگ و مقام‌های محلی دولت بود. نصف مسجد از سربازان دولت پر بود و در نصف دیگر آن، مردم محل و آواره‌های ارزگان با هیئت دولت نشسته بودند.

میرزا مهران، به نمایندگی از مردم شیرداغ صحبت کرد؛ او، گفت که مردم شیرداغ و مالستان، تاوان این جنگ را پرداخت می‌کنند. «به آواره‌ها رسیدگی می‌کنند، برای سربازان دولت آبنشان تهیه می‌کنند و از جبهه‌ی دولت پشتیبانی می‌کنند.»

مهران، از هیئت دولت خواست که به این جنگ پایان دهد؛ زیرا، مردم دیگر توانایی پرداخت هزینه‌های هنگفت این جنگ را ندارند. او، گفت: «از هیئت اعزامی، می‌خواهم که دیگر در خاک شیرداغ جنگ نکند.»

از شب چهارم عقرب که طالبان با حمله‌ای تهاجمی، به مناطق هزاره‌نشین ارزگان خاص وارد شدند، نیروهای محلی، به سمت شیرداغ عقب‌نشینی کردند و باشندگان هزاره‌ی دو منطقه‌ی «کندلو» و «حسینی»، به فرار مجبور شدند.

قربان‌علی اخلاصی، از مردان متنفذ کندلو، به هیئت گفت که مجبور شده از طرف شب با اعضای خانواده‌اش، از کندلو به سمت شیرداغ فرار کند. آن‌هایی که ماندند،

هم‌زمان با ورود هیئت اعزامی از کابل به منطقه‌ی شیرداغ، تلاش‌های صلح محلی نیز، به نتیجه رسید. متنفذین مردمی از منطقه‌ی شیرداغ در گفت‌وگو با مولوی مسافر، از مسئولان طالبان، به توافقی دست یافته بودند، تا جنگ پایان یابد و باشندگان ارزگان خاص، به خانه‌های خود برگردند.

اعزامی به منطقه، گفت: «برای تان اطمینان می‌دهم که به آواره‌های این جنگ رسیدگی می‌شود و خسارت‌ها را دولت پرداخت می‌کند.» او افزود که برای تأمین امنیت ارزگان خاص، تدابیر تازه‌ای روی دست گرفته می‌شود.

هم‌زمان با ورود هیئت اعزامی از کابل به منطقه‌ی شیرداغ، تلاش‌های صلح محلی نیز، به نتیجه رسید. متنفذین مردمی از منطقه‌ی شیرداغ در گفت‌وگو با مولوی



مسافر، از مسئولان طالبان، به این توافقی دست یافته بودند، تا جنگ پایان یابد و باشندگان ارزگان خاص، به خانه‌های خود برگردند.

«نجیب‌الله» ۲۸ساله که برادر بزرگ‌ترش در این رویداد کشته شده بود، از وضعیت پیش‌آمده خوش‌بین نبود. او، گفت که با گذشت هر روز، نفوذ طالبان در ارزگان خاص بیش‌تر می‌شود؛ دولت تضعیف شده و در این صورت، صلح معنا ندارد.

نجیب‌الله افزود که در ارزگان خاص، تنها مناطق هزاره‌نشین تا اکنون در کنترل دولت است؛ باقی، همه در اختیار طالبان قرار دارد. او، گفت: «هم‌سایه‌های ما که از قوم پشتون اند، همه به طالب پیوستند؛ حمله بر هزاره‌ها، اول از خانه‌های آن‌ها شروع شد.»

شانزدهم عقرب، دنیابیک ساکت و آرام بود. آواره‌های جنگ منتظر بازگشت به خانه‌های خود بودند؛ سربازان دولتی در حال تخلیه‌ی سنگرهای جنگ بودند، هیئت ریاست‌جمهوری بعد از انجام بررسی‌ها و گفت‌وگوها، به کابل بازگشت.

با این که بسیاری از آواره‌های جنگ ارزگان، راه شان را به سمت جاغوری، غزنی و کابل باز کرده بودند، اما خانه‌های مردم شیرداغ، پر از مهمانان ناخوانده بود؛ به هر خانه‌ای که سر می‌زدیم، دو سه خانواده از بی‌جاشدگان ارزگان خاص، در آن پناه گرفته بودند.

آن چه هزاره‌های ارزگان را به فرار وادار کرده بود، برخورد خشونت‌آمیز طالبان با غیرنظامیان بود. عزیزالله، پدر سلمان، به ما گفت؛ در حالی که سلمان و خانواده‌اش در حال بازگشت از مهمانی‌ای به طرف خانه‌ی خود بودند، طالبان او را از پشت فرمان موترش بیرون آورده و در برابر چشم فرزندانش، تیرباران کردند.

اخلاصی گفت که طالبان بر هیچ کسی رحم نکردند؛ حتی دو کودک که در یک تعمیرگاه موتر شاگرد بودند را کشته اند. همین گونه، پیرمردی را در روبه‌روی خانه‌اش و یکی از شاگردان مدرسه‌ی اخلاصی را در کنار مدرسه، تیرباران کردند.

آمار تلفات ملکی، ساعت به ساعت افزایش می‌یافت؛ خانواده‌هایی که هنوز منتظر بودند تا مردان شان به آن‌ها ملحق شوند، خبر کشته‌شدن شان را می‌شنیدند. سخی‌داد کشته شده بود و خانواده‌اش نمی‌دانست. صبرگل -کوچک‌ترین دخترش-، گفت که پدرش آن‌ها را به سمت شیرداغ فرستاده و گفته که خودش بعداً می‌آید.

حمله بربیک محفل عروسی در غرب کابل

۲۷ اسد ۱۳۹۸

در ۲۷ اسد ۱۳۹۸، یک مهاجم انتحاری، در محفل عروسی هزاره‌ها در هتل «شهر دویی» در کابل، وارد شده



و در سالن آقایان، مواد انفجاری هم‌راهش را منفجر کرد. بر اساس یافته‌های تحقیق یوناما، این حمله‌ی انتحاری، از شهروندان ملکی کشور، ۲۳۴ قربانی - ۹۱ کشته و ۱۴۳ زخمی - به شمول ۵۰ کودک - ۱۵ کشته و ۳۵ زخمی - گرفت.

بی‌بی‌سی، به نقل از وزارت داخله‌ی حکومت پیشین، نوشته بود که در نتیجه‌ی انفجار انتحاری در سالن عروسی‌ای در غرب کابل، دست‌کم ۶۳ نفر کشته و ۱۸۲ نفر دیگر زخمی شده‌اند.

گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) با نشر خبرنامه‌ای، مسئولیت این حمله را بر عهده گرفته بود.

تیرباران صمد امیری، سرپرست کمیسیون حقوق بشر ولایت غور

سرپرست کمیسیون حقوق بشر ولایت غور

۶ سنبله ۱۳۹۸

در ششم سنبله ۱۳۹۸، سازمان عفو بین‌الملل، گزارشی را منتشر کرد که در آن گفته بود: «فعالان حقوق بشر در افغانستان، زیر تهدیدهای جدی امنیتی قرار دارند.» طالبان در ۱۴ سنبله‌ی همان سال، صمد امیری، سرپرست کمیسیون حقوق بشر غور را تیرباران کردند. طالبان، امیری را هنگامی که از کابل به سمت بامیان در حرکت بود، در جلیز از موتر پیاده کرده و به جای نامعلومی برده بودند. دو روز بعد، او را کشتند و جسدش را کنار جاده‌ی کابل-هزاره‌جات گذاشتند.

صمد امیری، دوره‌ی کارشناسی‌اش را در رشته‌ی دیپلماسی و علوم اداری در دانش‌کده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه کابل به پایان رسانده بود. او، هفت سال به عنوان کارمند کمیسیون مستقل حقوق بشر در غور، کار کرده بود. امیری، یک سال می‌شد که مسئولیت سرپرستی دفتر ساحای کمیسیون حقوق بشر در این ولایت را بر عهده داشت.

این رویداد، زمانی رخ داد که گفت‌وگوهای صلح در قطر به مرحله‌ی نهایی رسیده بود؛ اما در افغانستان پشتیبانی از طالبان، با گذشته هر روز، بیش‌تر می‌شد.

در همان روزها، دره‌ی میدان منطقه‌ی جلیز و سرچشمه، مورد تاخت‌وتاز طالبان قرار گرفت و باشندگان آن، از خانه‌های شان آواره شدند. در نشست‌های محلی آن جا، توافق شده بود که طالبان دیگر مسافران دره‌ی میدان را اذیت‌و آزار نخواهند کرد؛ توافقی که چند روز پای آن نیست‌اند و جنگ‌جویان شان، امیری را وحشیانه سر بریدند.

در هم‌زمانی با این رویداد تروریستی، زلمی خلیل‌زاد برای امضای توافق‌نامه‌ی صلح با طالبان اصرار می‌کرد و یکی از ماده‌های توافق‌نامه، بیرون‌شدن نیروهای بین‌المللی (ناتو) از افغانستان بود و دیگری هم، آتش‌بس میان دو طرف جنگ. صمد امیری، چند روز بعد از توافق‌های محلی دره‌ی میدان ولسوالی جلیز که میان نیروهای مردمی و طالبان انجام شده بود، این سفر را در پیش گرفت. امیری از اعضای فعال جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر در افغانستان بود. او، عضو فعال نهاد روپا بود؛ نهادی که به دخترانی که از آموزش باز مانده بودند، کمک می‌کرد.



حمله بر محفل بزرگ داشت از سالیاد عبدالعلی مزاری

۱۶ حوت ۱۳۹۸

در ۱۶ حوت ۱۳۹۸، محفل گرامی‌داشت از عبدالعلی مزاری - رهبر سیاسی هزاره‌ها - در غرب کابل، هدف حمله‌های راکتی و تیراندازی قرار گرفت. گزارش‌های هیئت معاونت سازمان ملل متحد در

افغانستان (یوناما)، نشان می‌دهد که در این حمله، ۱۱ نفر کشته و ۱۰۴ نفر زخمی شده بود. مسئولیت این حمله را گروه دولت اسلامی (داعش) بر عهده گرفته بود.

هم‌چنین در ۶ مارچ ۲۰۲۰، بار دیگر مهاجمان، محفل بزرگ‌داشت از سالیاد عبدالعلی مزاری را در غرب کابل، با پرتاب نارنجک و استفاده از سلاح‌های سبک، مورد هدف قرار دادند که در پی آن، ۳۳ نفر کشته و ۷۹ نفر زخمی شد.

وزارت صحت عامه‌ی حکومت پیشین، در اعلامیه‌ای گفته بود که در این حمله‌ی مسلحانه ۲۷ غیرنظامی کشته و ۵۵ نفر زخمی شد. گروه داعش با نشر تصویرهای دو نفر از مهاجمان، گفته بود که حمله به محفل عبدالعلی مزاری، کار این گروه بوده است.



حمله بر شفاخانه‌ی صد بستر دشت برچی

۲۳ ثور ۱۳۹۹



در رویداد تروریستی مرگ‌باری در ۱۲ می ۲۰۲۰، سه فرد مهاجم ملبس با یونیفورم نیروهای امنیتی و مسلح با کلاشینکوف و بم‌های دستی، بر شفاخانه‌ی صد بستر دشت‌برچی در غرب کابل، حمله کردند.

مهاجمان پس از شلیک و ازباده‌آوردن یک نگهبان امنیتی در دروازه ورودی، وارد شفاخانه شده و خود را مستقیماً به اتاق‌های بخش ولادی رسانده بودند.

گفته می‌شد که ۲۸ خانم در زمان حمله در بخش ولادی بستری بودند؛ اما، مهاجمان با پرتاب بم‌های دستی، مادران و کودکان را به قتل رساندند.

وزارت صحت عامه‌ی حکومت پیشین، گفته بود که در نتیجه‌ی این حمله، دست‌کم ۲۴ نفر به شمول ۱۹ خانم و سه کودک کشته شده و ۲۳ نفر دیگر، از جمله ۱۲ خانم، دو کودک و یک نوزاد زخم برداشتند.

در این رویداد، یک کارمند صحتی زن نیز کشته شده بود.

واحد پلیس ملی رسیدگی به بحران، بیش‌تر از ۹۰ نفر دیگر را از شفاخانه نجات داده و از تلفات بیش‌تر افراد ملکی،

جلوگیری کرد. به گفته‌ی مؤسسه‌ی داکتران بدون مرز، در میان کشته‌شدگان، ۱۵ مادر شامل بود که در زمان حمله، پنج تن شان در حال زایمان بودند.

در همان روز، طالبان، با نشر توتی، مسئولیت گرفتن این حمله را رد کرده و هیچ گروه دیگری نیز، مسئولیت آن را بر عهده نگرفت.

حمله به مرکز آموزشی کوثر دانش - غرب کابل

۳۰ عقرب ۱۳۹۹

چیزی برای خوردن آماده کنند. احسان به خورد کردن پیاز شروع می‌کند و مادر، دیگ را روی اجاق می‌گذارد. دل مادرش آرام نمی‌گیرد و برای این که آب پیاز چشم‌های احسان‌الله را اذیت نکند، چاقو را از دستش می‌گیرد و از او می‌خواهد که منتظر پخته‌شدن غذا بماند. به گفته‌ی مادر، آن روز چهره‌ی احسان بیش‌تر از روزهای دیگر روشن شده بود و مادر به او گفته بود که «احسان‌جان، چه قدر مقبول شدی!» احسان مانند همیشه، با لب‌خندی از مادر جدا می‌شود و در اتاق نشیمن منتظر آماده‌شدن غذا می‌ماند. آن روز خاله‌ی احسان‌الله هم برای دیدن خواهر و خواهرزاده‌هایش، به خانه‌ی آن‌ها آمده بود. او نیز همین که با احسان بر می‌خورد، به او می‌گوید که «احسان‌جان، امروز چه قدر مقبول شدی!»

احسان‌الله چاشت را با مادر و خاله‌اش می‌خورد و آن‌ها به مقصد وظیفه، از خانه بیرون می‌شوند. پس از دقیقه‌هایی، عالیبه و بهار -خواهران احسان‌الله- از مکتب می‌رسند و متوجه می‌شوند که او، روبه‌روی آینه ایستاده و پس از مرتب‌کردن موهایش، با لب‌خندی از اتاقش بیرون می‌شود. به گفته‌ی عالیبه و بهار، او طوری از این دو خداحافظی می‌کند که انگار آخرین خداحافظی‌اش باشد. او برای رفتن سر صنف درسی، از خانه بیرون می‌زند.

ساعت چهار عصر همان روز، هنگامی که مهاجم انتحاری، مواد هم‌راهش را در مرکز آموزشی کوثر دانش منفجر می‌کند، احسان‌الله تازه از محوطه‌ی آموزش‌گاه بیرون شده و به سمت خانه در حرکت بوده است. پدر احسان‌الله، می‌گوید: «لحظه وقوع حادثه در حال برگشت از وظیفه به طرف خانه بودم. در کوتاه‌سنجی رسیده بودم که خبر انتحاری را از مردم شنیدم. با شنیدن این خبر حمله انتحاری، به لرزه افتاد و به شماره تلفن احسان‌الله بی‌هم تماس گرفتم؛ اما هرگز صدایشه نشنیدم. صدای آمبولانس‌ها هر لحظه بیش‌تر و من هر لحظه ناامیدتر می‌شدم.» در همین لحظه، مادر و خواهر احسان‌الله نیز به طرف محل رویداد می‌دوند و بعد از تقلا بسیار و جست‌وجوی همه‌ی شفاخانه‌های دشت‌برچی، او را در حالی در شفاخانه‌ی محمد علی جناح پیدا می‌کنند که چشم‌هایش نیمه‌باز است و بدنش سرد شده است. خانواده‌اش شب وقتی درون تابوت خیره می‌شوند، می‌بینند که دو قلم شکسته میان مشت‌های گروه‌خوردش جای گرفته است؛ قلم‌هایی که می‌توانست فرمل‌های بیش‌تر را حل کند و او را یک پله به دانش‌گاه نزدیک‌تر.

حمله بر مرکز آموزشی کوثر دانش، نه نخستین حمله بر مرکز‌های آموزشی غرب کابل بوده و نه آخرین آن. در هژدهم ثور سال گذشته -۱۴۰۰- مکتب دولتی سیدالشهدا نیز مورد حمله قرار گرفت که نزدیک ۹۰ کشته و ۲۴۰ زخمی بر جا گذاشت.

به دنبال این رویدادهای خونین، مرکز آموزشی کاج در هشتم میزان همین سال، هدف حمله‌ی انتحاری قرار گرفت که بر اساس گزارش یوناما، ۵۶ تن در آن کشته و بیش از ۱۰۰ تن دیگر زخمی شدند که بیش‌تر شان دانش‌آموزان دختر بودند.



حوالی ساعت ۴:۳۰ پس از چاشت سوم عقرب ۱۳۹۹، مرکز آموزشی «کوثر دانش» در غرب کابل، هدف حمله‌ی انتحاری قرار گرفت که در آن، دست‌کم ۴۳ تن کشته و بیش از ۸۰ تن دیگر زخمی شدند.

به گفته‌ی منابع امنیتی آن زمان، فرد انتحاری‌کننده در ابتدا با لباس شخصی وارد این مرکز شده و بعد بیرون رفته است؛ پس از چند دقیقه، همین فرد با لباس نظامی به محل آمده و همین که از سوی نگهبانان مرکز شناسایی می‌شود، مواد انفجاری هم‌راه خود را منفجر می‌کند.

بیش‌تر قربانیان این رویداد، دانش‌آموزان همین مرکز آموزشی بودند؛ کسانی که ۱۶ تا ۲۰ سال عمر داشتند و برای راه‌یابی به دانشگاه‌های دولتی، مصروف آموزش در صنف‌های آمادگی کانکور بودند. مسئولیت این رویداد را گروه داعش بر عهده گرفته است.

تصویرهای ثبت‌شده توسط دوربین‌های مداربسته از زمان رویداد، نشان می‌دهد که لحظه‌های قبل از انفجار، ده‌ها جوان و نوجوان در حال بیرون‌شدن و داخل‌شدن به این مرکز آموزشی بوده‌اند.

در این رویداد، زهرا رضایی -۱۹ساله- و زینب رضایی -۲۰ساله-، دو خواهر که هر دو دانش‌آموز صنف دوازدهم مکتب بودند نیز، کشته شدند؛ دخترانی که دوست داشتند در رشته‌ی پزشکی تحصیل کنند.

زهرا و زینب، از بامیان آمده بودند و در خانه‌ی برادر شان در کابل زندگی می‌کردند و با اشتراک در صنف‌های آمادگی کانکور، می‌خواستند به هدف شان نزدیک‌تر شوند؛ هدفی که هیچ‌گاه برآورده نشده و با این دو به خاک سپرده شد. آن‌ها با این که وقت خالی کمی داشتند تا به چیزی غیر از آمادگی برای کانکور فکر کنند؛ اما به دلیل علاقه‌ای که به هنر رسامی داشتند، در ماه‌های پایینی زندگی شان، در صنف آموزش رسامی نیز شرکت کرده بودند.

خبر مرگ زهرا و زینب اما پیش از خود شان به بامیان می‌رسد؛ خبری که سنگینی آن، شانه‌های مادر شان را آن قدر خم می‌کند که چند ماه پس از این خبر، او نیز با زندگی بدرود می‌گوید.

از زهرا و زینب دو کتابچه‌ی رسامی باقی مانده که برادرش آن را به عنوان یادگار، با خودش نگه داشته است. احسان‌الله احمدی، زندگی دیگری بود که در حمله بر مرکز آموزشی کوثر دانش، پایان یافت. به گفته‌ی پدر احسان‌الله - نعمت‌الله احمدی -، بامداد روز سوم عقرب ۱۳۹۹ بود که مادرش به هدف رسیدگی به کارهایش، به یکی از اداره‌های دولتی می‌رود؛ در برگشت به خانه، می‌بیند که احسان‌الله در حالی که کتابی در دست دارد، پای تلویزیون نشسته و بازی کرکت را تماشا می‌کند. مادر به شوخی از او می‌پرسد که برای چاشت چه پخته است؛ احسان‌الله می‌گوید که چرا از پیش به او نگفته بوده که غذای چاشت را آماده کند. احسان‌الله، کتابش را کنار می‌گذارد و هم‌راه با مادرش سمت آشپزخانه می‌رود؛ تا

حمله‌ی تروریستی در شهر بامیان

۴ قوس ۱۳۹۹



مقام‌های محلی بامیان، در ۲۴ نومبر ۲۰۲۰، از وقوع چندین انفجار در شهر بامیان خبر داده بودند. یافته‌های یوناما، نشان می‌دهد که در اثر انفجار ماین‌های ریموت‌کنترل در مرکز شهر بامیان، ۱۸ شهروند ملکی - یک دختر، یک پسر و ۱۶ مرد - کشته شده و ۶۰ شهروند ملکی - ۱ دختر، ۱ پسر، پنج زن و ۵۵ مرد - دیگر زخمی شده بود. طالبان در آن زمان، دست‌داشتن در این حمله را رد کرده و هیچ گروه دیگری نیز، مسئولیت آن را بر عهده نگرفت. وزارت داخله و مسئولان محلی حکومت پیشین در بامیان، گفته بودند که در پی دو انفجار در بازار بامیان، ۱۴ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی شده است.

حمله بر مکتب سیدالشهدا؛

پیش از ۱۵۰ دانش‌آموز کشته و زخمی شدند

غرب کابل؛ ۱۸ ثور ۱۴۰۰

ساعت ۴:۲۷ پس از چاشت ۱۸ ثور ۱۴۰۰، سه انفجار پی‌هم در مکتب دخترانه‌ی سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل رخ داد که در نتیجه‌ی آن، نزدیک به ۲۰۰ دانش‌آموز کشته و زخمی شدند. زمانی که دانش‌آموزان دختر در حال بیرون شدن از مکتب بودند، انفجار مهیبی رخ می‌دهد که به دنبال آن، دو انفجار دیگر نیز صورت گرفته است. طارق آرین، سخن‌گوی وزارت امور داخله‌ی آن زمان، یک روز پس از رویداد ۱۹- ثور، نوعیت آن را انفجار موتر بمب اعلام کرده و گفته بود که به تعقیب آن، دو ماین جاسازی شده در محل نیز، انفجار کرده است. وزارت امور داخله اعلام کرده بود که در این رویدادها،

فهرست قربانیان مکتب سیدالشهدا دشت‌برچی (۱۸ ثور ۱۴۰۰)

شماره	اسم	فرزند	صنف
۱	معصومه	حاجی علی	هفتم
۲	نوریه	محمد رحیم	هفتم
۳	نیکبخت	عبدالعزیز	یازدهم
۴	معصومه	محمد علی	هفتم
۵	معصومه	علی رضا	هفتم
۶	آمینة	نسیم	یازدهم
۷	ریحانه	محمد حسین	دهم
۸	شکریه	عبدالله	یازدهم
۹	سهیلا	خان میر	یازدهم
۱۰	راضیه	فضل احمد	یازدهم
۱۱	عارفه	محمد ذکی	هفتم
۱۲	روهینا	محمد ذکی	هفتم
۱۳	ملکه	نیاز علی	دوازدهم
۱۴	شفیقه	محمد نعیم	یازدهم
۱۵	معصومه	علی جان	هفتم
۱۶	مهدیه	محلی	هفتم
۱۷	آمینة	غلام علی	یازدهم
۱۸	پروین	محمد تقی	یازدهم
۱۹	لطیفه	قربان	یازدهم
۲۰	نرگس	قربان	یازدهم
۲۱	ذکیه	رجب	هفتم
۲۲	صالحه	رجب	هفتم
۲۳	رحمیه	محمد علی	هفتم
۲۴	عبدالواحد	جواد	هفتم
۲۵	فرشته	محمد رضا	یازدهم
۲۶	علی	محمد رضا	یازدهم
۲۷	عاطفه	نصرالله	هفتم
۲۸	عارفه	عوض	هفتم
۲۹	آمینة	کریم جان	دوازدهم

طالبان در ۱ و ۹ ثور ۱۴۰۰،

هفت مسافر هزاره را در غور تیرباران کردند



طالبان در ۱ ثور ۱۴۰۰، چهار مسافر هزاره را در غور تیرباران کرده اند. افراد تیرباران شده مربوط به قوم هزاره و باشندگان ولسوالی لعل‌وسر جنگل این ولایت، بودند. والی آن وقت غور، به رسانه‌ها گفته بود که افراد طالبان، آن‌ها را در مسیر گذرگاه «شنبه»ی ولسوالی دولت‌یار این ولایت، از موتر پایین کرده و به رگبار بسته اند. پس از آن، باشندگان ولسوالی لعل‌وسر جنگل، جسدهای تیرباران‌شده‌ها را روی دوش شان گذاشته و راه‌پیمایی اعتراضی‌ای را در مرکز این ولسوالی راه انداختند. معترضان، از حکومت مرکزی خواسته بودند که عاملان این کشتار را شناسایی و به دادگاه بکشانند. ۱۰ روز فاصله؛ سه مسافر دیگر هزاره توسط طالبان در غور تیرباران شدند. پس از این رویداد خونین، جنگ‌جویان طالبان، در ۲۹ ثور ۱۴۰۰، بار دیگر سه مسافر هزاره را در شاه‌راه غور-هرات به گلوله بستند.

بشری طالبان» را بی‌پاسخ نگذاشتند. محمدرسور دانش، معاون دوم اشرف غنی، حمله بر مکتب سیدالشهدا را جنایت علیه بشریت خوانده بود و گفته بود که پشت این عمل وحشیانه و ضدانسانی، طالبان قرار دارند. دانش افزوده بود که این فاجعه با هدف نسل‌کشی و از میان بردن یک کتله‌ی اجتماعی خاص صورت گرفته است.

واکنش‌های جهانی؛ پرچم اتحادیه‌ی اروپا در کابل نیمه‌بمباراشته شد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله اتحادیه‌ی اروپا، سازمان ملل متحد، یونسف، سازمان عفو بین‌الملل و دیوان کیفری بین‌المللی، حمله‌ی تروریستی بر دختران و کودکان دانش‌آموز در مکتب سیدالشهدا را محکوم کردند. اتحادیه‌ی اروپا در هم‌دردی با قربانیان مکتب سیدالشهدا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

اتحادیه‌ی اروپا، هدف گرفتن غیرنظامیان در مکتب سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل که کودکان نیز در میان شان بود را، «نقض آشکار» قوانین بین‌المللی بشردوستانه خوانده بود. این اتحادیه، این حمله را به شدت محکوم کرد و خواهان مجازات و پاسخ‌گویی عاملان آن شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، در ۱۰ می ۲۰۲۱، در مورد این حمله‌ی تروریستی بر دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد. سمیرا حمیدی، فعال عفو بین‌الملل برای آسیای جنوبی، گفته بود: «این جنایات وحشیانه، غیرقابل بیان، عدم تواناییی مقام‌ها برای حمایت از غیرنظامیان، به ویژه دختران و گروه‌های اقلیت را برجسته می‌کند». او، افزوده بود: «حمله در برابر غیرنظامیان به ویژه کودکان و مکتب‌ها، جرایم جنگی و نقض قوانین بشردوستانه قلم‌داد می‌شود».

هم‌چنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضمن محکوم کردن حمله بر دانش‌آموزان دختر، برای به‌دادگاه کشاندن عاملان این جنایت، اعلام آمادگی کرده بود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، این حمله را «وحشت‌ناک» خوانده و محکوم کرده بود. از سوی هم، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل را «فجیع و بز دلانه» خوانده و خواستار به‌دالت کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان

اتحادیه‌ی اروپا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

اتحادیه‌ی اروپا، هدف گرفتن غیرنظامیان در مکتب سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل که کودکان نیز در میان شان بود را، «نقض آشکار» قوانین بین‌المللی بشردوستانه خوانده بود. این اتحادیه، این حمله را به شدت محکوم کرد و خواهان مجازات و پاسخ‌گویی عاملان آن شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، در ۱۰ می ۲۰۲۱، در مورد این حمله‌ی تروریستی بر دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد. سمیرا حمیدی، فعال عفو بین‌الملل برای آسیای جنوبی، گفته بود: «این جنایات وحشیانه، غیرقابل بیان، عدم تواناییی مقام‌ها برای حمایت از غیرنظامیان، به ویژه دختران و گروه‌های اقلیت را برجسته می‌کند». او، افزوده بود: «حمله در برابر غیرنظامیان به ویژه کودکان و مکتب‌ها، جرایم جنگی و نقض قوانین بشردوستانه قلم‌داد می‌شود».

هم‌چنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضمن محکوم کردن حمله بر دانش‌آموزان دختر، برای به‌دادگاه کشاندن عاملان این جنایت، اعلام آمادگی کرده بود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، این حمله را «وحشت‌ناک» خوانده و محکوم کرده بود. از سوی هم، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل را «فجیع و بز دلانه» خوانده و خواستار به‌دالت کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان

اتحادیه‌ی اروپا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

اتحادیه‌ی اروپا، هدف گرفتن غیرنظامیان در مکتب سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل که کودکان نیز در میان شان بود را، «نقض آشکار» قوانین بین‌المللی بشردوستانه خوانده بود. این اتحادیه، این حمله را به شدت محکوم کرد و خواهان مجازات و پاسخ‌گویی عاملان آن شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، در ۱۰ می ۲۰۲۱، در مورد این حمله‌ی تروریستی بر دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد. سمیرا حمیدی، فعال عفو بین‌الملل برای آسیای جنوبی، گفته بود: «این جنایات وحشیانه، غیرقابل بیان، عدم تواناییی مقام‌ها برای حمایت از غیرنظامیان، به ویژه دختران و گروه‌های اقلیت را برجسته می‌کند». او، افزوده بود: «حمله در برابر غیرنظامیان به ویژه کودکان و مکتب‌ها، جرایم جنگی و نقض قوانین بشردوستانه قلم‌داد می‌شود».

هم‌چنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضمن محکوم کردن حمله بر دانش‌آموزان دختر، برای به‌دادگاه کشاندن عاملان این جنایت، اعلام آمادگی کرده بود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، این حمله را «وحشت‌ناک» خوانده و محکوم کرده بود. از سوی هم، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل را «فجیع و بز دلانه» خوانده و خواستار به‌دالت کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان

اتحادیه‌ی اروپا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

اتحادیه‌ی اروپا، هدف گرفتن غیرنظامیان در مکتب سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل که کودکان نیز در میان شان بود را، «نقض آشکار» قوانین بین‌المللی بشردوستانه خوانده بود. این اتحادیه، این حمله را به شدت محکوم کرد و خواهان مجازات و پاسخ‌گویی عاملان آن شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، در ۱۰ می ۲۰۲۱، در مورد این حمله‌ی تروریستی بر دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد. سمیرا حمیدی، فعال عفو بین‌الملل برای آسیای جنوبی، گفته بود: «این جنایات وحشیانه، غیرقابل بیان، عدم تواناییی مقام‌ها برای حمایت از غیرنظامیان، به ویژه دختران و گروه‌های اقلیت را برجسته می‌کند». او، افزوده بود: «حمله در برابر غیرنظامیان به ویژه کودکان و مکتب‌ها، جرایم جنگی و نقض قوانین بشردوستانه قلم‌داد می‌شود».

هم‌چنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضمن محکوم کردن حمله بر دانش‌آموزان دختر، برای به‌دادگاه کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان این جنایت، اعلام آمادگی کرده بود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، این حمله را «وحشت‌ناک» خوانده و محکوم کرده بود. از سوی هم، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل را «فجیع و بز دلانه» خوانده و خواستار به‌دالت کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان

اتحادیه‌ی اروپا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

مرکتب‌بازان، سازمان‌دهندگان، تمویل‌کنندگان و حامیان مالی - آن شده بود. در بیانیه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد که در ۱۱ می ۲۰۲۱، منتشر شده بود، حمله بر مکتب سیدالشهدا محکوم و با خانواده‌های شهدا، مردم و دولت افغانستان ابراز هم‌دردی شده بود.

وزارت خارجه‌ی امریکا نیز، در اعلامیه‌ای، حمله بر مکتب سیدالشهدا را محکوم کرده و خواستار پایان فوری خشونت‌ها و هدف قراردادن غیرنظامیان بی‌گناه شده بود. وزارت خارجه‌ی سوئد نیز، در اعلامیه‌ای، حمله بر مکتب سیدالشهدا را تکان‌دهنده خوانده و گفته بود که حفاظت از دست‌آوردهای ۲۰ سال گذشته از جمله حقوق بشر و حقوق دختران و زنان در افغانستان، مهم است.

سفارت کانادا در کابل نیز، این حمله را محکوم کرده و گفته بود که هدف قراردادن کودکان از هر جنس و قومی که باشند، ناموجه و نابخشودنی است.

وزارت خارجه‌ی پاکستان نیز با نشر اعلامیه‌ای، گفته بود که این کشور تروریسم را به هر شکلی محکوم می‌کند. هرچند مسئولیت حمله بر مکتب سیدالشهدا را هیچ گروهی بر عهده نگرفته بود؛ اما وزارت خارجه‌ی ایران، این حمله را کار داعش خوانده بود. محمدجواد ظریف، وزیر خارجه‌ی ایران، در پیامی گفته بود: «داغ‌دار دخترکان معصوم و روزه‌داری استیم که مظلومانه قربانی تکفیری‌های داعشی شدند؛ تکفیری‌هایی که نشان دادند با اسلام و انسانیت بیگانه اند. زمان آن رسیده که تمامی آن‌هایی که دل در گرو اسلام و افغانستان دارند، به برادر کشی پایان داده و یک‌پارچه عرصه را بر داعشیان بی‌وطن تنگ کنند».

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، در واکنش به این حمله، گفته بود که محیط مکتب‌ها باید «بهشت آرامش» باشد؛ تا کودکان با خیال راحت در آن معاشرت و بازی کنند. یونیسف، از طرف‌های درگیر خواسته بود که از حقوق بین‌المللی بشردوستانه پیروی کنند و از ایمنی کودکان، اطمینان دهند.

پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان، حمله بر مکتب سیدالشهدا در کابل را «اقدام غیرانسانی» خواند و از مردم، خواست بود که برای قربانیان این رویداد دعا کنند. هم‌چنین، کشورهای ترکیه، فرانسه و بریتانیا این حمله‌ی تروریستی را محکوم کردند.

اتحادیه‌ی اروپا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

اتحادیه‌ی اروپا، هدف گرفتن غیرنظامیان در مکتب سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل که کودکان نیز در میان شان بود را، «نقض آشکار» قوانین بین‌المللی بشردوستانه خوانده بود. این اتحادیه، این حمله را به شدت محکوم کرد و خواهان مجازات و پاسخ‌گویی عاملان آن شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، در ۱۰ می ۲۰۲۱، در مورد این حمله‌ی تروریستی بر دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد. سمیرا حمیدی، فعال عفو بین‌الملل برای آسیای جنوبی، گفته بود: «این جنایات وحشیانه، غیرقابل بیان، عدم تواناییی مقام‌ها برای حمایت از غیرنظامیان، به ویژه دختران و گروه‌های اقلیت را برجسته می‌کند». او، افزوده بود: «حمله در برابر غیرنظامیان به ویژه کودکان و مکتب‌ها، جرایم جنگی و نقض قوانین بشردوستانه قلم‌داد می‌شود».

هم‌چنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضمن محکوم کردن حمله بر دانش‌آموزان دختر، برای به‌دادگاه کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان این جنایت، اعلام آمادگی کرده بود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، این حمله را «وحشت‌ناک» خوانده و محکوم کرده بود. از سوی هم، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل را «فجیع و بز دلانه» خوانده و خواستار به‌دالت کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان

اتحادیه‌ی اروپا، پرچم خود در کابل را به حالت نیمه‌بمباراشته درآورد.

اتحادیه‌ی اروپا، هدف گرفتن غیرنظامیان در مکتب سیدالشهدا در دشت‌برچی کابل که کودکان نیز در میان شان بود را، «نقض آشکار» قوانین بین‌المللی بشردوستانه خوانده بود. این اتحادیه، این حمله را به شدت محکوم کرد و خواهان مجازات و پاسخ‌گویی عاملان آن شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل نیز، در ۱۰ می ۲۰۲۱، در مورد این حمله‌ی تروریستی بر دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد. سمیرا حمیدی، فعال عفو بین‌الملل برای آسیای جنوبی، گفته بود: «این جنایات وحشیانه، غیرقابل بیان، عدم تواناییی مقام‌ها برای حمایت از غیرنظامیان، به ویژه دختران و گروه‌های اقلیت را برجسته می‌کند». او، افزوده بود: «حمله در برابر غیرنظامیان به ویژه کودکان و مکتب‌ها، جرایم جنگی و نقض قوانین بشردوستانه قلم‌داد می‌شود».

هم‌چنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضمن محکوم کردن حمله بر دانش‌آموزان دختر، برای به‌دادگاه کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان این جنایت، اعلام آمادگی کرده بود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، این حمله را «وحشت‌ناک» خوانده و محکوم کرده بود. از سوی هم، شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب شهر کابل را «فجیع و بز دلانه» خوانده و خواستار به‌دالت کشاندن و پاسخ‌گو کردن عاملان



فهرست قربانیان مکتب سیدالشهدا

شماره	اسم	فرزند	صنف
۳۰	عادله	چمن حسین	یازدهم
۳۱	زهرا	محمد حسین	یازدهم
۳۲	زرغونه	محمد باقر	دهم
۳۳	حسین علی	حسن	رهگذر
۳۴	حدیثه	رجب	دهم
۳۵	عادله	چمن علی	دهم
۳۶	فاطمه	حسین علی	یازدهم
۳۷	بسگل	جمعه کربلایی	هفتم
۳۸	زهرا	نجیب الله	هفتم
۳۹	حنیفه	چمن علی	
۴۰	حبیبیه	جمال	
۴۱	مارینا	عید محمد	یازدهم
۴۲	نفیسه	رجب	یازدهم
۴۳	صدیقه	زمان	هفتم
۴۴	نازیه	محمد نعیم	هفتم
۴۵	فاطمه	محمد امیر	یازدهم
۴۶	صبرینا	محمد صفر	
۴۷	صالحه	محمد داوود	دهم
۴۸	فرزانه	خلیفه ناصر	هفتم
۴۹	گلثوم	سخی داد	دوازدهم
۵۰	قمرگل	حسین علی	دوازدهم
۵۱	عقیله	محمد کربلایی	هفتم
۵۲	عارفه	عوض	هفتم
۵۳	زهرا	محمد نبی	دهم
۵۴	گلثوم	سخی داد	دوازدهم
۵۵	داکتر طاهر	شیر حسین	
۵۶	شهربانو	علی حسین	
۵۷	معصومه	قربان علی	یازدهم
۵۸	حسنیه	علی داد	هفتم
۵۹	طیبه	محمد علی	دوازدهم
۶۰	ظریفه	علی جمعه	دوازدهم
۶۱	فریبا	محمد جمعه	دوازدهم
۶۲	کبرا	خانعلی	دهم
۶۳	معصومه	سید قاسم	دهم
۶۴	زهرا	محمد اسلام	یازدهم
۶۵	شریفه	سید حسین	
۶۶	صالحه	محمد حسین	
۶۷	فرشته	جان علی	یازدهم
۶۹	علینا	علی رضا	
۷۰	محمد هاشم	محمد قاسم	
۷۱	صفیه	سید شاه محمد علی	
۷۲	جمیله	گل حسین	دوازدهم
۷۳	رحمیه	محمد علی	یازدهم
۷۴	ناهیده	نبی	
۷۵	نصیبیه	محمد علی	
۷۶	کامله	محمد افضل	هفتم
۷۷	صفیه	سید کاظم	هفتم
۷۸	مختار	چمن	
۷۹	حبیبیه	محمد علی	یازدهم
۸۰	رزیمه	صادق	دوازدهم
۸۱	واحد	جواد	دوازدهم
۸۲	سید علی	سید رضا	محصل
۸۳	عزیزه	ذوق علی	دوازدهم
۸۴	عاقله	محمد امین	هفتم
۸۵	شاه عوض	شاه ابراهیم	رهگذر
۸۶	شهر بانو	رمضان علی	یازدهم
۸۷	شهربانو	محمد حسین	
۸۸	غلام محمد	محمد علی	

حمله بر علی پور در لعل و سرچنگل غور

۱۴ میزان ۱۳۹۹



کشته شد.

همچنان در اثر این حمله، ۱۹ تن دیگر؛ بومان بیگ، فرزند محمد بیگ؛ موسا، فرزند جمعه؛ خدیجه، فرزند علی مردان؛ قمبر، فرزند جمعه؛ یاسین، فرزند ناظر؛ آصف، فرزند احمد؛ حیدر، فرزند رجب علی؛ محمد علی، فرزند غلام علی؛ علی، فرزند دولت؛ نادر، فرزند گل احمد؛ غلام حیدر، فرزند خدابخش؛ امیر، فرزند محمد رضا؛ علی رضا، فرزند محمد اسلم؛ گلاب، فرزند عاشور علی؛ محمد علی، فرزند علی؛ صفر، فرزند حسن علی؛ رضا، فرزند ابراهیم و ظاهر، فرزند میرزا علی، زخمی شدند؛ اما نیروهای حکومتی، موفق نشدند که علی پور را دستگیر کنند.

ساکنان لعل و سرچنگل غور، می‌گویند که ساعت ۰۷:۳۰ صبح، نیروهای مسلح مردمی از مناطق سرچنگل، گرماب و تلخک به سوی مرکز حرکت کردند؛ تا جلو کشتار غیرنظامیان را بگیرند. گواهان، می‌گویند که برای چندین ساعت تماس‌های تلفنی قطع شد و مردم شماری از کشته‌شده‌ها را به روستاهای شان انتقال دادند. مردم محل خواستار گفت‌وگو با سیدضیا حسینی، سرپرست امنیت ملی غور در حکومت پیشین، شدند؛ اما او درخواست گفت‌وگو را قبول نکرده و به کم‌تر از دستگیری علی پور، راضی نشده بود.

شاهد عینی دیگری، می‌گوید که ساعت ۱۱:۳۰ جمع مردم بیش تر شد و آن‌ها، توانستند نیروهای حکومتی را عقب برانند؛ اما، با پرواز چرخ‌بال‌های کماندو در فضای لعل، مردم را پراکنده کردند و نظامیان حکومتی، بار دیگر افراد ملکی را هدف گلوله قرار دادند.

او، می‌گوید: «وقتی نیروهای مسلح مردمی به ساحه رسیدند، تانک‌ها و نیروهای ویژه و کماندو که غیرنظامیان را به گلوله می‌بستند، فرار کردند؛ اما هنگام فرار نیز، دو نفر را به رگبار بستند.»

در پی حمله‌ی نیروهای حکومتی در لعل و سرچنگل غور، ۹ نفر؛ ابراهیم، فرزند اسحاق؛ علی رضا، فرزند بومان؛ امینه، فرزند علی اکبر؛ صادق، فرزند غلام حسین؛ ربابه، فرزند حسن؛ قاسم، فرزند علی ظفر؛ سید محمد علی، فرزند سید محمدرضا؛ موسا، فرزند محمد علی و محمد علی

در ۱۴ میزان ۱۳۹۷، نیروهای امنیتی حکومت پیشین به رهبری اشرف غنی، رئیس‌جمهور فراری کشور، برای دستگیری علی پور، فرمانده جبهه‌ی مقاومت در ولسوالی لعل و سرچنگل غور حمله کردند که در نتیجه، ۲۸ تن کشته و زخمی شدند. یکی از گواهان رویداد، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که مردم محل، از نظامیان حکومتی خواستند که این ساحه ملکی است و بایستی هر چه زودتر این جا را ترک کنند؛ تا صدای شلیک گلوله‌ها، باعث تشویش اذهان عمومی نشود.

او، می‌افزاید که سربازان دولتی، صدای مردم را نشنیده و مستقیماً آن‌ها را هدف شلیک گلوله قرار دادند که در میان آنان، زنان و کودکان نیز شامل بودند.

این گواه رویداد، می‌گوید: «در دومتری من، یک جوان ایستاد بود که مرمی به چشمش اصابت کرد و چشمش از حدقه بیرون شد. از کوچکی پهلوی صدا آمد که چهار نفر شهید و تعدادی هم زخمی داریم.»

به گفته‌ی باشندگان لعل و سرچنگل، سربازانی که به سمت مردم ملکی شلیک می‌کردند، غیرهزاره بودند و آن‌ها، بی‌رحمانه غیرنظامیان هزاره را به رگبار می‌بستند.

یکی از باشندگان این ولسوالی، می‌گوید: «سربازان هزارگی را برای حفاظت از تجهیزات قمندانی گماشته بودند و سربازان اقوام غیرهزاره را برای دستگیری علی پور، به روستای اسداباد فرستاده بودند.»

شلیک نیروهای امنیتی بر مردم ملکی در بهسود؛

بیش از ۴۰ نفر کشته و زخمی شدند

ببسود-میدان وردک، ۱۰ دلو ۱۳۹۹



این توقف نگرانی‌هایی را برای مردم محل ایجاد می‌کند و به همین دلیل، مردم بارها با فرماندهی امنیه، جلسه‌هایی را برگزار کرده و از آن‌ها خواستار ترک منطقه می‌شوند؛ اما این جلسه‌ها، به نتیجه‌ی دل‌خواه مردم منتهی نمی‌شود.

پس از بی‌پاسخ ماندن نگرانی‌های مردم، باشندگان محل در ۱۰ دلو ۱۳۹۹، راه‌پیمایی مسالمت‌آمیزی را راه‌اندازی می‌کنند و در آن، خواهان ترک منطقه توسط فرمانده امنیه‌ی میدان وردک و نیروهایش می‌شوند.

یکی از شرکت‌کنندگان در این راه‌پیمایی، به دوپچه‌گوله صدای آلمان، گفته بود: «ما تظاهرات کردیم که چرا قمندان امنیه هم‌راه صدها نفر از نیروهای خاص امنیتی، از امن‌ترین نقطه‌ی افغانستان نمی‌روند.»

بر اساس یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، معترضان از روستاهای اطرف ولسوالی که شمار شان به ۳۵۰ الی ۴۰۰ تن می‌رسید، در برابر ساختمان ولسوالی جمع شده بودند. آن‌ها در نخست، ۱۰ نفر را برای گفت‌وگو با

ماجرای این قضیه از این جا شروع شد که دو ماه پیش از رویداد، فرمانده امنیه‌ی میدان وردک با نیروهای ویژه، از طریق ولسوالی جلیز به سمت ولسوالی‌های حصه‌ی اول و حصه‌ی دوم بهسود، برای معرفی فرماندهان امنیه‌ی این دو ولسوالی، حرکت می‌کنند؛ اما قطار آن‌ها در مسیر جلیز، با نیروهای طالبان روبه‌رو شده و پس از درگیری ۴۸ ساعته، دوباره به میدان شهر، مرکز میدان وردک، عقب‌نشینی می‌کنند.

مدتی بعد فرمانده امنیه‌ی نام‌برده، هم‌راه با نیروهای قطعه‌ی ۳۳۳، با دورزدن مسیر جلیز از مسیر کابل-پروان-بامیان، دوباره به سمت ولسوالی‌های حصه‌ی اول و دوم بهسود حرکت کرده و فرماندهان امنیه‌ی این دو ولسوالی را معرفی می‌کند. الله‌داد فدایی، فرمانده امنیه‌ی میدان وردک، پس از معرفی فرماندهان امنیه‌ی دو ولسوالی نام‌برده، به مدت ۲۵ روز با حضور صدها نفر از نیروهای امنیتی میدان وردک، بامیان و کابل، هم‌راه با سلاح‌های سبک‌وسنگین در ولسوالی‌های بهسود باقی می‌مانند.

شلیک نیروهای امنیتی بر مناطق مسکونی در هرات؛

نزدیک به ۵۰ نفر کشته و زخمی شدند

جبرئیل-هرات، ۱۳ حوت ۱۳۹۹

در ۱۳ حوت ۱۳۹۹، نیروهای امنیتی هرات به فرمان والی این ولایت، یک حمله‌ی مسلحانه را در شهرک هزاره‌نشین جبرئیل، راه‌اندازی کردند. وحید قتالی، والی پیشین هرات، پس از درگیری مسلحانه، اعلام کرد که عملیاتی را برای بازداشت «حبیب‌الله غوریانی» در منطقه‌ی جبرئیل هرات انجام داده اند. او، حبیب‌الله غوریانی را «فرد مسلح غیرمسئول» معرفی کرده که باعث آزار و اذیت مردم شده است.

بر اساس گزارش بی‌بی‌سی، نیروهای امنیتی، برای دستگیری غوریانی در منطقه‌ی رهایشی تیراندازی کرده و در ۱۰ ساعت درگیری با استفاده از سلاح‌های سبک‌وسنگین، افزون بر تخریب خانه‌های رهایشی، باعث کشته شدن ۲ تن و زخمی شدن دست‌کم ۴۶ تن دیگر شده اند. در میان زخمی‌ها، زنان و کودکان نیز شامل بودند.



عارف شاداب، آوازخوان محلی

از شکنجه و زندان طالبان می‌گوید

✍️ خالق ابراهیمی



عارف شاداب، آوازخوان شناخته‌شده‌ی محلی، بیش‌تر از ۳ ماه را در زندان‌های مخوف طالبان به سر برده است. او، در نهایت با پرداخت هزینه‌ای هنگفت، از اسارت این گروه آزاد شد.

شاداب بر خلاف نام و شهرت هنری‌اش، غم‌گین و شکسته است. با گذشت چند سال، اندوه از دست‌دادن دلشاد بابه -رفیق گرمابه و گلستانش- هنوز بر سرش سنگینی می‌کند؛ همین که از رنج و شکنجه‌ی دلشاد در زندان‌های مخوف طالبان می‌گوید و صحنه‌ی درگیری و جان‌دادنش را بازگو می‌کند، بغضی در گلویش گره می‌خورد. دفتر موسیقی او که محل آمدورفت علاقه‌مندان هنر محلی هزارگی است، با تابلوی نقاشی از دلشاد و دمبوره‌ترین شده است. شاداب، گاهی به دمبوره‌های آویزان بر دیوار خیره می‌ماند و گاهی نیز، به دلشاد؛ یک‌ریز و پی‌درپی حرف می‌زند. وقت کم است و هر لحظه، ممکن یک مشتری دمبوره از راه برسد، یا هنرجوی موسیقی، رشته‌ی سخن مان را قطع کند.

شانزدهم جون ۲۰۱۵، صبح آخرین روزهای بهار بود؛ دلشاد و شاداب که دیرزودشان با اجرای برنامه‌ای در کابل سپری شده بود، عازم زادگاه خود بودند و شب را در شهر غزنی، به صبح رساندند. با راننده، چهار تن دیگر سوار بر موتر کوچک مسافرخشی، دشت قره‌باغ را طی کردند؛ اما، کمی مانده به منطقه‌ی هزاره‌نشین زردآلو، با ایست بازرسی طالبان روبه‌رو شدند. موتر حامل آن‌ها که رسید، یکی از آن چهار مرد مسلح که به صورت شان نقاب زده اند، نزدیک آمده و با دیدن مسافران، نه چیزی پرسید و نه حرف دیگری گفت. در مخابره به زبان پشتو صدا کرد: «همین‌هاست» و بعد، یک مسافر را از موتر پیاده کردند و بردند به موتر دیگری و از آن موتر، یکی دیگر را آوردند کنار شاداب و هم‌راهانش گذاشتند. یکی از آن مردان نقاب‌پوش، به جای راننده نشست و راه افتاد.

با پیمودن مسافت کمی به سمت زردآلو، مرد نقاب‌پوش راهش را به سمت چپ کج کرد و به سوی روستاهای دیگری راند. از محله‌های مسکونی که دور شدند، در گودالی آن‌ها را پیاده کرد و جنگ‌جویان نقاب‌پوش دیگری، سوار بر موترسایکل از راه رسیدند؛ چادری را تکه‌تکه کردند و دست آن‌ها را از پشت بستند. دوباره آن‌ها را درون موتر انداخته و یک کمپل هم روی شان کشید. صدای گله‌ها، آواز چوپان‌ها، شور و هلهله‌ی کودکان، نشان می‌داد که جنگ‌جویان طالبان، پنج گروگان را قریه به قریه انتقال می‌دهند. شاداب، می‌گوید: «روز سختی بود. نمی‌فهمیدیم ما را کجا می‌برند و با چه سرنوشتی روبه‌رو می‌شویم. در دره‌ای دوباره توقف کردند. گروگانان را با دستان بسته به صف نشانده‌اند. صحنه‌ی کشتار! این صحنه برای عارف آشنا بود. او در ویدیویی دیده بود که تروریستان، هزاره‌های پاکستان را در منطقه‌ی «مستونگ» از مربوطات ایالت بلوچستان، همین گونه با دستان بسته به صف و تیرباران کردند. گروگان‌ها تشنه بودند، آب خواستند، نبود. از موتر هندوانه‌ای را که راننده برای بچه‌هایش خریده بود، آوردند، تکه تکه کردند و با دستان ناشسته، به خورد گروگان‌ها دادند. آن‌ها را نکشتند، دوباره حرکت کردند.

نزدیک شام به روستایی رسیدند و در حویلی‌ای که تنها یک اتاق داشت، آن‌ها را پیاده کردند. مسجد بود؛ هر چه می‌دید، مردان مسلح با موهای بلند و ریش‌های انبوه به چشم می‌خوردند. بازجویی و تلاشی آغاز شد؛ تلفن‌ها و دیگر وسایل گروگانان را جمع کردند و از هر کدام را جداگانه در خریطه‌های پلاستیکی می‌انداختند و مشخصاتش را می‌نوشتند. نیاز به بازجویی نبود، طالبان در مورد گروگانان از جمله دلشاد و شاداب، اطلاعات کامل داشتند. دلشاد تلفنش را با خود نداشت؛ برای همین، یکی از جنگ‌جویان طالبان، با سلیلی به صورتش زد. او به ناچار نشانی جایی را گفت که تلفنش را قایم کرده بود. تلفنش را آورده و بازش کردند و دوباره چند سلیلی محکم، به رویش زدند. در ذخیره‌ی تلفن دلشاد، تصویری از او با رمضان بشردوست، نماینده‌ی پارلمان افغانستان و عکسی از او را در حالی که سلاح امریکایی در دست دارد، پیدا کردند. گروگان‌ها از جرم خود و از سرنوشت خود پرسیدند. مولوی طالبان، گفت که آن‌ها را با جنگ‌جویان طالبان زندانی در زندان باشی حبیب، قمندان پلیس محلی در جاغوری، تبادل خواهند کرد.

صبح روز دوم، زنجیر آوردند و دستان باک‌کرده‌ی گروگانان را بستند و بعد زنجیرها را به یک‌دیگر قفل زدند؛ نقاب‌های جنگ‌جویان را بر سر گروگانان کشیده و با همان موتر شخصی مسافرخشی، راه افتادند. معلوم نبود به کجا می‌روند؛ اما موتر با سرعت در حرکت بود. شاداب می‌گوید: «موتر که قلاج می‌کرد، سر ما به سقف می‌خورد و دوباره به کف موتر می‌افتادیم.»

موتر را در جایی توقف داده و گروگانان را پیاده کرده و کمی دورتر انتقال دادند. دلشاد به هم‌راهانش گفت: «همین جا ما را می‌کشند.» دیگری گفت که نه،

روز سوم، صدای موترسایکل‌هایی که از دور به گوش می‌رسد و در نزدیکی دروازه خاموش می‌شود، هشدار دیگری برای این سه گروگان است. خبر می‌رسد که مولوی آمده تا گروگانان را ذبح کند. چه کسی می‌خواهد اول گردن زده شود؟ شاداب داوطلب می‌شود؛ اما با زانویی که به پیشانی‌اش می‌خورد، همه چیز در برابر چشمش تاریک می‌شود. طالبی که او را زده، می‌گوید: «شیعه‌ی کافر، دیگر چالاک‌ی نکوا!». مولوی می‌آید، محکمه‌ای این جا برپاست؛ نه برای تحقیق در مورد گروگان‌ها، بل که آن‌ها می‌خواهند بدانند که دلشاد کی بوده. شاداب بلافاصله جواب داد که او یک هنرمند قابل احترام بود. از مویش می‌گیرد و بر زمین می‌خواباندش و کارد را بر گلویش می‌گذارد: «راست بگو دلشاد کی بود؟ چرا تفنگ داشت؟ چرا با بشردوست -نماینده‌ی پارلمان- عکس داشت؟»

مولوی با دادن این وعده که هر سه نفر تا ۱۰ روز دیگر آزاد خواهند شد، می‌رود سراغ کارش؛ البته آزادی آن‌ها مشروط به توافق باشی حبیب به تبادله‌ی آن‌ها با زندانیان طالب است. اما این وعده‌ی ۱۰ روزه تا ۹ ماه و سه روز به درازا کشیده شد. تحمل شکنجه‌ی شورشیان طالب که هرازگاهی تبدیل می‌شدند، برای آن‌ها عذاب‌آور شده بود. در میان این شکنجه‌گران، طالبان روسی، اوزبیک، چینی و عرب هم بودند.

شاداب به این جای قصه که می‌رسد، انگار خستگی و عذاب آن روزها مانند حشره‌ای زیر پوستش می‌خزد. از حرف‌زدن می‌ماند، نفسی عمیق می‌گیرد، آب می‌نوشد و سپس با آه سردی، ادامه می‌دهد که دو گروگان دیگر، یکی راننده و دیگری فرد عادی بودند؛ اما گرمی و سردی روزگار را چشیده بودند؛ در سنگ‌بری‌های ایران کار کرده بودند و بارها، قاچاقی مسافرت کرده بودند؛ اما «من که تا حال، دست به سیاه‌وسفید زده بودم و به عنوان یک هنرمند در بین مردم خود عزت و احترام داشتم؛ از خودم بیگانه شده بودم. ما تنها گروگان نبودیم؛ انگار در اردوگاه کار اجباری بودیم؛ برای سربازان آب می‌آوردیم، لباس‌های شان را می‌شستیم، بدون کفش و کلاه می‌رفتیم از دشت‌ودره، هیزم جمع می‌کردیم.»

پس از چندین شبانه‌روز، بالاخره جنگ‌جویان طالبان مستقر در آن جا، مطمئن شدند که گروگانان نمی‌توانند فرار کنند. دست‌وپای آنان را باز کردند. با همراهی یک محافظ، می‌توانستند به چشمه بروند و آب بیاورند و اطراف خود را نگاه کنند؛ هرچند که هیچ چشم‌انداز روشنی در پیش نداشتند باشند. شاداب می‌گوید: «وقتی مولوی بزرگ طالبان می‌آمد، رفتار نظامیان با آن‌ها تغییر می‌کرد؛ وقتی مولوی منطقه را ترک می‌کرد، آزار و اذیت و شکنجه شروع می‌شد. دیگر هیچ چیزی مهم نبود، فقط شیعه گفته، اذیت می‌کردند.»

پس از گذراندن سه ماه در دره‌ای که به جز از جنگ‌جویان طالب، هیچ جنبنده‌ی دیگری را نمی‌دیدند، طالبان دو هم‌راه شاداب را با خود بردند. او این بار تنها ماند. بعد از دو روز وقتی هم‌راهانش برگشتند، گفتند که آن‌ها را از همان مسیر برده بودند که دلشاد در آن جا کشته

نمی‌کشند؛ تایر موتر ترکیده، آن را تبدیل می‌کنند. دو روز گرسنگی کشیدن، رمقی در آن‌ها نگذاشته بود. دوباره راه افتادند؛ این که ساعت چند بود و به کجا رسیده بودند، برای شان مشخص نبود. شاداب می‌گوید که به جایی شبیه کوتل رسیده بودند، موتر نتوانست حرکت کند؛ دوبار تلاش کرد و نشد. بعد گفتند که «گروگان‌ها را پیاده کنید، دست‌های شان را باز کنید»، کردند. با یک فرد مسلح که مواظب آن‌ها بود، راه افتادند. در این هنگام، دلشاد به شاداب گفت که دیگر حوصله ندارد، حمله می‌کند و دیگران باید با او هم‌کاری کنند. چهار نفر دیگر، تلاش کردند او را از تصمیم‌اش منصرف کنند، به این امید که شاید آزاد شوند.

سرکوتل، وقتی موتر و موترسایکل‌سوارها رسیدند، مشاجره‌ی لفظی میان جنگ‌جویان طالبان رخ داد و کسی، آن‌ها را دعوت به آرامش کرد. دوباره تصمیم به حرکت گرفته شد. دیگران سوار موتر شدند و دلشاد تعلق می‌کرد که جنگ‌جوی طالب او را با لگد زد و به زمین افتاد. دلشاد از جایش بلند شده و با زدن جنگ‌جوی طالب، اسلحه‌اش را از او گرفت. عارف می‌گوید که دلشاد فقط تیراندازی می‌کرد، نمی‌توانست هدف بگیرد. جنگ‌جوی طالب از زمین بلند شده و دلشاد را بغل کرده بود. بازهم دلشاد به تیراندازی ادامه داد. همه روی زمین خوابیده بودند. طالب ضربه‌ی محکمی به او زد و اسلحه از دستش افتاد. عارف، می‌گوید: «فضا که آرام شد، دیدیم که حشمت‌الله یکی از گروگانان به شدت زخمی شده است. دلشاد تسلیم شد و محکمه برگزار. سرگروه رابندگان به دلشاد گفت که از اول حدس می‌زده که خطرناک است.» آن‌ها، با دیدن عکس‌هایش با سلاح و رمضان بشردوست، صد‌صد اطمینان پیدا کرده بودند که او آدم خطرناکی است. سپس با تفنگچه، به پیشانی دلشاد شلیک کرد. او، تلو تلو به زمین افتاد. طالب دیگر، تا که توان داشت تیراندازی کرد و بعد فرد زخمی را هم کشت؛ گوش‌هایش را برید تا به قول خودش، آن را به شخص اصلی برساند.

زندگی دلشاد به همین سادگی به پایان رسید. مشخص نیست که کسی پیدا شد تا او و حشمت را خاک کند یا خیر. مرگ غریب یک هنرمند؛ هنرمندی که در زادگاهش -جاغوری- عزت و احترام داشت و روزبه‌روز با نوآوری‌ها و سنت‌شکنی‌هایش، محبوبیت بیش‌تری کسب می‌کرد. شاداب می‌گوید: «جاغوری جایی بود که هنرمندان نامور را نگذاشتند کنسرت موسیقی برگزار کنند؛ اما، دلشاد برخاست و مبارزه کرد و قریه به قریه‌ی جاغوری کنسرت داد.»

دو نفر از گروگان‌ها در کوتل جا ماندند. یاسین، یوسف و شاداب در شوک آن چه دیده بودند، خودشان را فراموش کردند. رابندگان طالب، آن‌ها را بردند و تا شب به دره‌ی دیگری رساندند، در خانه‌ای متروکه که سنگر شورشیان بود. آدم‌ها عوض شدند و دیگر از رابندگانی که آن‌ها را از قره‌باغ غزنی آورده بودند، خبری نبود. شب با تشنگی و گرسنگی به پایان رسید. زنجیرهای گروگانان، به پایه‌ای بزرگ در وسط اتاق، قفل خورده بود.

شده بود. رفته بودند تا با خانواده‌های خود تماس بگیرند و پیام طالبان را به آن‌ها برسانند: «کسی برای تان زنگ می‌زند، خواست او را برآورده کنید.» چه درخواستی غیر از پول می‌توانست باشد؟ خانواده‌ها اطمینان داده بودند که همه چیز آماده است.

سرنوشت شاداب چه می‌شد؟ آن دو قصه کردند: «مادرت به دنبالت در منطقه می‌گردد. خانمت در کابل است؛ اما، برادرانت هم‌کاری نمی‌کنند و حاضر نیستند که مقدار تقاضاشده از سوی طالبان را بپردازند.» شاداب ناامید شده و تصمیم به فرار گرفت و روزی تا بالای تپه رفت؛ اما هیچ آبادی به چشمش نیفتاد. هر چه بود، تپه پشت تپه بود و به ناچار برگشت پیش دو هم‌راهش و دوباره از سوی جنگ‌جویان طالبان شکنجه شد. این بار برای فرار از این درد، تصمیم خودکشی گرفت؛ اما موفق نشد. پیش از این که چاقوی آشپزی بتواند سینه‌ای او را بشکافد، یوسف مانع شد.

طالبان با دیدن این صحنه‌ها دوباره موقعیت آن‌ها را تغییر دادند، نه به جای بهتر و سهولت بیش‌تر؛ بل که به دره‌ای بردند که تا آب آشامیدنی، فاصله‌ی زیادی داشت. شاداب با خودش تصمیم دیگری هم گرفته بود؛ به مولوی طالبان، گفت که اگر شیعه‌بودن مساوی با کافر بودن است، او مذهب خود را تغییر می‌دهد. قرآن را آوردند، خواندند. طالبان با خود گفتند: این‌ها که بهتر از ما قرآن می‌خوانند، پس چه طور کافرند؟! به هر صورت بعد از آن، تطهیر شدند؛ در نماز جماعت شرکت کردند، البته به روش اهل سنت. شاداب می‌گوید: «پیش از آن که ظرف می‌شستیم، بوته‌ای می‌آوردند و آن را دود می‌کردند، تا به باور خود شان پاک شود.»

ماه هشتم بود، روزی ره‌گذری که آدم متنفذی هم بود، متوجه حضور گروگان‌ها در این دره می‌شود. او تلاش می‌کند که با مولوی طالبان در تماس شود. جنگ‌جویان تماس را از طریق مخابره برقرار نمی‌کنند. آن مرد متنفذ آن قدر پافشاری می‌کند تا بالاخره تماسش با مولوی طالبان برقرار می‌شود. مولوی پول می‌خواهد. شاداب از گفت‌وگوی آن‌ها، همین قدر متوجه می‌شود. اول یک میلیون دالر، در تماس بعدی به ۵۰۰ هزار تخفیف می‌دهد. حاجی تلاش می‌کند و دست‌بردار نیست؛ تا این که مولوی طالبان، آخرین مبلغ را روشن می‌کند؛ ۶۵ هزار دالر امریکایی.

با این توافق به سه گروگان اجازه دادند تا با خانواده‌های شان تماس بگیرند؛ اما برای برقراری ارتباط، باید ساعت‌ها سوار بر موترسایکل در دشت‌ودره و کوه راه کنند. وقتی موترسایکل پنجره شود، گروگانان باید آن را حمل کنند. چه سرنوشت تلخی و چه غربت بزرگی! آن هزینه از هر لحاظ گزاف بود، چه برای یک هنرمند، چه برای یاسین و یوسف؛ اما پرداختند. سرانجام، این قصه‌ی اندوه‌ناک، در هشتم فیروزی ۲۰۱۶ به گریه‌های بی‌امان از سر شوق تبدیل شد. گروگانان آزاد شدند و همه سالم بودند؛ چیزی که خانواده‌ها انتظارش را نداشتند؛ چون، افرادی گزارش داده بودند که طالبان دست‌های شاداب را قطع کرده اند.

جلریز؛

گلوی خونین هزاره‌جات

تقدیر خالق ابراهیمی



در دو رف الماری، دو قطعه عکس چسپانده شده؛ عکس‌هایی از لیلا و خان میر! خان میر در ۱۳ آجوزای ۱۳۹۸، تصمیم می‌گیرد که به زادگاهش در ولسوالی بهسود میدان وردک برود. هوا گرم است و عقربه‌های ساعت می‌چرخد تا به چاشت نزدیک شود. وقتی لیلا برای شرکت در محفل فاتحه‌خوانی یکی از بستگانش می‌رفت، ساعت ۱۰ پیش از چاشت بود و خان میر هنوز در خانه. موتوری که قرار بود خان میر و دیگر مسافران را برادر، کماتی‌اش شکسته بود. وقتی لیلا در حال برگشتن از محفل فاتحه‌خوانی بود، خان میر را می‌بیند که با خواهرش به سمت موتر می‌رود. خان میر به رسم خداحافظی با لیلا، دست راستش را تا کنار صورتش بالا می‌برد، تکان می‌دهد و دور می‌شود.

لیلا حسینی، می‌گوید؛ بیش‌تر از ۱۲ سال می‌شود که آن‌ها بهسود را ترک کرده و در کابل به سر می‌برند. در بهسود روزگار شان خوب و به اصطلاح مردم، بر وفق مراد پیش نمی‌رفت. آن‌ها با این که زمین کشاورزی و مال‌داری نیز داشتند، اما به سختی می‌توانستند، با زندگی در زادگاه شان کنار بیایند. همه‌ی باشندگان بومی، روستا را ترک کرده بودند و آن‌ها نیز، سرانجام این راه را در پیش گرفتند. آن‌ها، در کابل خانه‌ای از آن خود ندارند؛ در همین خانه‌ای که به خانه‌های روستایی شبیه است، زندگی می‌کنند و ماهانه، سه هزار ۵۰۰ افغانی کرایه می‌پردازند. اگر خان میر بود، غمی نبود؛ او از دکانی که در آن کابل برق می‌فروخت، هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کرد. در دو سال پسین اما ناخوش‌احوال شده و ناچار بود هزار گاهی به پزشک مراجعه کند و برای آرام کردن دردهایش، دارو بخورد. او، دو بار عمل جراحی را پشت سر گذاشت و آخرسر، دکانش را از دست داد.

لیلا می‌گوید: «در تذکره، نامم را لیلا حسینی نوشته اند، خان میر می‌گفت که لیلا جعفری باید می‌بود. ما خاندان جعفری هستیم.» از عروسی لیلا و خان میر جعفری، ۲۵ سال می‌گذرد. حاصل این رابطه، شش فرزند است؛ یک دختر و پنج پسر. یک سال قبل، برای بزرگ‌ترین فرزند پسر شان، از بهسود عروس آورده بودند. عروس به رسم پایواری خانه‌ی پدرش رفته بود. خان میر به بهسود می‌رود؛ تا عروسیش را با خود به کابل بیاورد و روزهای عید را کنار هم بگذرانند.

پس از ۱۲ چاشت، گوشی همراه خان میر زنگ می‌خورد؛ اما کسی گوشی را بر نمی‌دارد. لیلا، سراسیمه و دست‌پاچه می‌شود؛ او، از جلریز و ناامنی‌های آن به خوبی آگاه بود. پس از چاشت، برادران شوهرش به خانه‌ی او می‌آیند و با فرزند بزرگش از خانه بیرون می‌زنند. به لیلا گفتند که شوهرش در جلریز زخمی شده و می‌روند که او را بیاورند. فردای آن روز اما، جنازه‌ی او را آوردند و بردند در تپه‌ی شهدای شهرک مهدیه، به خاک سپردند. لیلا می‌گوید: «ما از هیچ چیز خبر نداشتیم؛ برادران خان میر خبر شده بودند.»

خان میر چه گونه کشته شد؟

پس از به‌خاک‌سپردن خان میر، حاجی رسول، برادر بزرگ‌ترش، به دنبال یافتن سرنخی از چه‌گونگی کشته‌شدن برادرش راه می‌افتد. خان میر را چه کسی، چه گونه و به چه جرمی کشته است؟ یافتن پاسخ به این پرسش‌ها، برای حاجی رسول و زنی‌فرزندان خان میر مهم شده است. آن‌ها به زودی درمی‌یابند که خان میر، در منطقه‌ی چارک‌کی جلریز، به جرم نامعلومی از سوی طالبان کشته شده است. حاجی رسول، می‌گوید که وقتی از باشندگان محل می‌پرسد، آن‌ها برایش می‌گویند که طالبان به یک‌بارگی از وسط جنگل‌ها بیرون می‌شوند، راه موتوری که خان میر سوار آن بود را می‌بندند و سرنشینان آن را می‌کشند. باشندگان محل، دلیل مرگ خان میر و دو همراهش را هم‌کاری با نیروهای دولتی به ویژه اربکی‌ها عنوان

جلریز؛

کشتارگاه مسافران هزاره

تقدیر موسی آتیین

طالبان در این مسیر، ده‌ها مسافر هزاره را با بی‌رحمی تمام سر بریده و تیرباران کرده‌اند. بر اساس منابع موثق، طالبان از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸، دست‌کم ۱۲۰ مسافر هزاره را در جلریز کشته‌اند. «گفت‌وگو با مهدی راسخ، شماره ۲۶، ۱۶۰، دلو ۱۳۹۸، جاده‌ی ابریشم» یکی از رویدادهای خونین در جلریز، حمله‌ی هدف‌مندانه‌ی طالبان به سربازان هزاره بوده است. صبح‌گاه ۱۱ سرطان ۱۳۹۴، صدها جنگ‌جوی گروه طالبان، بر پاس‌گاه‌های نیروهای اربکی (پلیس محلی) هزاره‌ها در جلریز، حمله کردند. رسانه‌ها شمار سربازان کشته‌شده در این حمله را ۲۴ نفر گزارش داده بودند؛ اما منابع غیررسمی، از کشته‌شدن بیش‌تر از ۳۰ تن در این رویداد خبر داده بودند.

باچ‌گیری؛ جنایتی که طالبان در جلریز مرتکب شد

نامنی جلریز، نقش بازدارنده‌ی مهمی در روند انکشاف، بازسازی، صنعت گردش‌گری، کشف معادن و تغییر در وضعیت زندگی مردم هزاره‌جات، داشته است.

شرکت‌های کشف معادن و سرک‌سازی، برای هراسی که از طالبان داشتند، نمی‌توانستند وسایط کاری شان را از جلریز عبور دهند. گردش‌گران خارجی، نمی‌توانستند از مسیر جلریز که کوتاه‌ترین مسیر به بامیان است، بروند؛ در حالی که بامیان ظرفیت بهینه و بسیار بالایی برای رشد صنعت گردش‌گری دارد و گفته می‌شود که این صنعت، مهم‌ترین منبع درآمد این ولایت باستانی، به شمار می‌رود. طاهر زهیر، والی پیشین بامیان، در گفت‌وگویی با جاده‌ی ابریشم، گفته بود: «در ۱۳۹۶ در فصل بهار و خصوصاً در زمان تعطیلات تابستانی که فصل طلایی گردش‌گری در بامیان است، مسیر جلریز امن بود و میزان گردش‌گران در بامیان، به مرز ۳۵۰ هزار نفر رسید؛ اما یک سال بعد در ۱۳۹۷ در جریان تعطیلات تابستانی، این مسیر ناامن شد و میزان حضور گردش‌گران به کم‌تر از ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافت.»

طالبان با ناامن کردن جلریز، تلاش می‌کردند که به گونه‌ای ساختارمند مانع توسعه‌ی اقتصادی هزاره‌جات شده و باشندگان آن را در تنگنای ناداری قرار دهند.

همچنان منابع بزرگ درآمد گروه تروریستی طالبان، از مسیر جلریز تأمین می‌شد. طالبان از موترهای مسافربری و باربری کسبه‌کاران هزاره در این مسیر، به نام عشر پول جمع‌آوری می‌کردند. نیروهای این گروه، برخی مسافران را می‌ربودند و سپس در برابر دریافت مبلغ هنگفتی، آن‌ها را آزاد می‌کردند.

به گفته‌ی رانندگان شاه‌راه کابل-هزاره‌جات، در یک شبانه‌روز، نزدیک به ۲۰۰ موتر باربری از مسیر جلریز رفت‌وآمد داشت/دارد که طالبان از هر یک آن، پنج هزار، ۱۰ هزار و از موترهایی که بادام بار است، حتی ۳۰ هزاره افغانی نیز زیر نام عشر می‌گرفتند.

در کل، طالبان در یک شبانه‌روز، نزدیک به یک میلیون و ۴۰۰ هزار افغانی را از موتوری‌های بابری مسیر جلریز و هزاره‌جات، زیر نام گمرک امارت اسلامی جمع‌آوری می‌کردند.

درآمد طالبان از باچ‌گیری از موترهای باربری در مسیر جلریز، ماهانه به میلیون‌ها افغانی می‌رسید که منابع مالی آن‌ها را نه تنها در جلریز، بل در دیگر بخش‌های کشور تضمین می‌کرد. «شماره ۲۶، ۱۶۰، دلو ۱۳۹۸، جاده‌ی ابریشم»

جلریز، برای زمان‌های زیادی کشتارگاه مسافران هزاره بوده است؛ تا جایی که کشتار بی‌شمار هزاره‌ها در این دره، باعث شد، نام «دره‌ی دهشت و مرگ» را به خود بگیرد.

طالبان در این مسیر، ده‌ها مسافر هزاره را با بی‌رحمی تمام سر بریده و تیرباران کرده‌اند. بر اساس منابع موثق، طالبان از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸، دست‌کم ۱۲۰ مسافر هزاره را در جلریز کشته‌اند. «گفت‌وگو با مهدی راسخ، شماره ۲۶، ۱۶۰، دلو ۱۳۹۸، جاده‌ی ابریشم»

یکی از رویدادهای خونین در جلریز، حمله‌ی هدف‌مندانه‌ی طالبان به سربازان هزاره بوده است. صبح‌گاه ۱۱ سرطان ۱۳۹۴، صدها جنگ‌جوی گروه طالبان، بر پاس‌گاه‌های نیروهای اربکی (پلیس محلی) هزاره‌ها در جلریز، حمله کردند. رسانه‌ها شمار سربازان کشته‌شده در این حمله را ۲۴ نفر گزارش داده بودند؛ اما منابع غیررسمی، از کشته‌شدن بیش‌تر از ۳۰ تن در این رویداد خبر داده بودند.

هم‌چنان، طالبان در ۱۴ سنبله‌ی ۱۳۹۸، صمد امیری، سرپرست کمیسیون حقوق بشر غور را در جلریز تیرباران کردند. طالبان، امیری را در حالی که از کابل به سمت بامیان در حرکت بود، در جلریز از موتر پیاده کرده و با خود به جای نامعلومی بردند؛ دو روز بعد، او را کشته و جسدش را در کنار جاده‌ی کابل-هزاره‌جات رها کردند.

کشته‌شدن امیری که فعال حقوق بشر بود، واکنش‌های زیادی را در پی داشت.

سازمان عفو بین‌الملل با نشر اعلامیه‌ای، کشته‌شدن آقای امیری از سوی طالبان را «جنایت جنگی» خوانده بود. در اعلامیه‌ی این سازمان، آمده بود که طالبان قواعد جنگی را رعایت نکرده و مرتکب جنایت جنگی شده‌اند.

در حمله‌ی خونین دیگری از سوی طالبان بر هزاره‌ها در ۱۳۹۸، دوازده -۱۲- شهروند هزاره کشته شد.

همین گونه، در ۱۳۹۷ یکی از نگهبانان طاهر زهیر، والی پیشین بامیان، با یک نیروی امنیتی دیگر، توسط نیروهای طالبان در جلریز کشته شدند. «گفت‌وگو با طاهر زهیر، شماره ۲۶، ۱۶۰، دلو ۱۳۹۸، جاده‌ی ابریشم»

در ۳ میزان ۱۳۹۵، دست‌کم ۱۰ مسافر هزاره از مسیر شاه‌راه نمبر ۲، در ولسوالی جلریز میدان‌وردک، توسط طالبان ربوده شدند.

حسین‌علی بلیغ، عضو شورای ولایتی میدان‌وردک، در آن زمان، به رسانه‌ها گفته بود که هشت باشندده‌ی ولسوالی دامیرداد و بهسود میدان‌وردک در حالی که از کابل به سوی ولسوالی‌های شان در حرکت بودند، ربوده شدند. به گفته‌ی او، یک هفته قبل از این رویداد، پنج مسافر دیگر هزاره نیز در این مسیر توسط طالبان ربوده شده بودند.





کشتند و یک زن دیگر در اثر اصابت مرمی این گروه بر ناحیه چشمش، نابینا شده است. گزارش نشان می‌دهد که در پی کشتار عمدی غیرنظامیان توسط طالبان در مالستان، دوهزار و ۵۰۰ خانواده به‌شمول زنان و کودکان به شهر کابل و ولسوالی‌های جاغوری و ناور غزنی آواره شدند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در گزارش خود گفته است که طالبان در جریان تلاشی خانه‌های مردم در ساحات پشی، شیرداغ و میرادینه، غیرنظامیان را بی‌رحمانه و وحشیانه تیرباران کرده است.

خیاطی که در مورد دارایی‌های حکیم شجاعی، فرمانده خیزش‌های مردمی در مالستان به طالبان معلومات نداده نیز توسط این گروه تیرباران شده است. کمیسیون حقوق بشر گفته است که طالبان کشته شده‌های شان را توسط نگهبان بازار میرادینه بر موتر بالا کردند و پس از آن نگهبان را تیرباران کردند تا آمار تلفات این گروه در جنگ مالستان را افشا نکنند. همچنین طالبان سه پسر ۱۸ ساله‌ی یک باشنده‌ی روستای زردک مالستان را هنگام برگشت به خانه تیرباران کردند. در گزارش آمده است که جنگ‌جویان طالبان هنگام ورودشان به منطقه‌ی شیرداغ، یک زن را به ضرب گلوله

طالبان ۲۷ غیرنظامی را در ولسوالی مالستان غزنی عمدا تیرباران کردند

مالستان-غزنی، ۱۶ اسد ۱۴۰۰

مصدق جنایت جنگی به شمار می‌رود. «ما در مورد قتل بیش‌تر از ۴۰ غیرنظامی در ولسوالی مالستان غزنی، خبری شنیدیم. در صورتی که این رویداد تأیید شود، می‌تواند از جمله‌ی جرم‌های جنگی به شمار برود.» سفارت‌های امریکا و بریتانیا، با نشر اعلامیه‌ای، تأیید کرده بودند که هزاره‌ها، همواره هدف کشتار هدف‌مند طالبان و گروه داعش قرار داشته‌اند.

در همین حال، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به تاریخ ۱۶ اسد ۱۴۰۰ با نشر گزارشی گفته است که طالبان در ۱۹ سرطان ۱۴۰۰ هنگام سقوط مالستان، ۲۷ غیرنظامی را در این ولسوالی عمدا به قتل رساندند.

در گزارش آمده است که طالبان در جریان حمله و سقوط مالستان، ۱۰ غیرنظامی دیگر را زخمی و ۲۱ تن از نیروهای امنیتی و خیزش‌های مردمی را کشتند.

کمیسیون حقوق بشر به نقل از یک شاهد عینی نوشته است که طالبان غیرنظامیان را گرفتار و پس از ضرب‌وشتم بسیار، آنان را تیرباران کردند.

یافته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که طالبان یک پیر مرد ۷۲ ساله را با دستمال خفه کرده و کشتند و سپس مبلغ ۲۵۰۰۰ افغانی پول نقد او را نیز با خود بردند.

در گزارش آمده است که طالبان یک موترفروش را با پسر ۱۶ ساله‌اش تیرباران کردند. همچنین نیروهای این گروه یک مرد دیگر را انداخت نارنجک در خانه‌اش زخمی کردند پسر ۱۹ ساله‌اش را از خانه‌اش بیرون و به گلوله بستند.

نیروهای طالبان، در ۱۹ سرطان سال گذشته -۱۴۰۰- بر ولسوالی مالستان غزنی حمله کردند.

به گفته‌ی منابع محلی، این گروه در ۲۲ سرطان همین سال، کنترل کامل این ولسوالی را در دست گرفتند. طالبان پس از تصرف مالستان، غیرنظامیان زیادی را در این ولسوالی کشته‌اند.

بر اساس منابع محلی، دست‌کم ۴۰ باشنده‌ی هزاره‌ی این ولسوالی، توسط جنگ‌جویان طالبان به رگ‌بار بسته شده و سه خانواده نیز، از محل زندگی شان آواره شده‌اند. اعضای خانواده‌های قربانیان و بی‌جاشدگان ناشی از حمله‌های طالبان بر مالستان، در نشست خبری‌ای در کابل، گفته بودند که در میان کشته‌شدگان، غیرنظامیان به شمول زنان و کودکان نیز بوده‌اند.

مینا نادری، عضو شورای مردمی مالستان، به رسانه‌ها گفته بود که در جریان حمله و پس از تسلط جنگ‌جویان طالبان در این ولسوالی، بیش‌تر از ۴۰ نفر کشته شده‌اند. نادری افزوده بود که گروه طالبان، در مالستان مرتکب جنایت جنگی شده و غیرنظامیانی را که در جنگ دخیل نبودند، به رگ‌بار بسته‌اند.

فاطمه رحیمی، عضو شورای ولایتی غزنی در آن زمان، در گفت‌وگویی با بی‌بی‌سی، گفته بود که طالبان، بیش‌تر از ۴۰ غیرنظامی را در مالستان کشته‌اند.

سفارت‌های امریکا و بریتانیا در کابل نیز، گفته بودند که در باره‌ی این کشتار، تحقیق خواهند کرد.

این دو نمایندگی سیاسی در کابل، گفته بودند که اگر کشتار بیش‌تر از ۴۰ غیرنظامی در مالستان تأیید شود،

فراز و فرود منازعه‌ی کوچی و هزاره

عارف وفایی



از کوچی‌گری، یکی از اهداف مهم استراتژیک حکومت‌های پشتون و تصاحب قلمرو اقوام دیگر در کشور بوده است. بر اساس این پلان، نخست کوچی‌ها به مناطق غیرپشتون‌نشین کوچ می‌کردند و با اجازه‌ی مردم محل، مدت کوتاهی را از علف‌چرهای مازاد آن‌ها استفاده می‌کردند. بعدها با استفاده از حمایت‌های نظامی و تصویب قوانین، کوچی‌ها به علف‌چرهای مردم محل هجوم برده و زمین‌های مردم را مورد تجاوز قرار می‌دادند. این روند طی دو سده‌ی اخیر، در افغانستان ادامه پیدا کرد و حکومت‌های پشتونی، با استفاده از این استراتژی، اکنون در سراسر کشور و به ویژه در مناطق متعلق به اوزبیک‌ها، تاجیک‌ها و هزاره‌ها، جمعیت‌های قابل توجهی را جابه‌جا و صاحب زمین کرده‌اند. «در زمان سلطنت، بخش‌های بزرگ زمین با فرمان حکومتی و به هزینه‌ی باشندگان محل، به خصوص هزاره‌ها، به کوچی‌ها داده شد. هزاره‌ها، اعتبار دستور یعقوب خان را برای انتقال بخش‌های وسیعی از زمین به کوچی‌ها زیر سوال می‌برند. او، از دسامبر ۱۸۷۸ تا فبروری ۱۸۷۹، حاکم کابل بود و دستور، در هنگام بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان صادر شد-ویلی، ۲۰۱۲: ۱۲۳»

قوانین تبعیض آمیز

کوچی‌گری هرچند به عنوان یک سنت قدیمی در میان برخی از جوامع وجود داشته؛ اما به دلیل افزایش جمعیت و به‌وجود آمدن قانون مالکیت خصوصی در کشورها، آهسته آهسته از رواج افتاده و حتا در برخی کشورها،

ممنوع شده است. در افغانستان اما، با توجه به حاکمیت دولت‌های استبدادی که از کوچی‌گری برای گسترش نفوذ شان و گسترش جمعیت پشتون‌ها در سراسر کشور استفاده می‌شد، با تصویب قوانینی، شکل رسمی یافت. طی دو سده‌ی اخیر در کشور، عموماً دولت‌های پشتون‌تبار در افغانستان حاکم بوده و هر کدام به نوبه‌ی خود، قوانینی را تصویب کردند که به کوچی‌گری رسمیت داده و از هجوم کوچی‌ها به مناطق سایر اقوام حمایت می‌کردند. بنا بر این، قوانین تبعیض آمیز و تحمیلی، یکی از منابع اصلی منازعه میان کوچی‌ها و هزاره‌های دهنشین بوده است. «هرچند مقام‌های حکومتی آشکارا سیستم پیش از ۱۹۷۸ را زیر سوال نمی‌برند. این ابهام در قانون علف‌چر قبل از ۱۹۷۸ نیز، منبع منازعه بوده است. گرچه منازعه‌ی خشونت‌بار بین دوره‌ی عبدالرحمان و شروع جنگ در ۱۹۷۸، به ندرت رخ می‌داد؛ ولی اختلاف وجود داشت. پس از ۱۹۸۰، ساکنان قاطع‌تر شدند و منازعات خشونت‌بار بین آن‌ها و کوچی‌ها، به خصوص در هزاره‌جات، شروع شد-جیستوزی، ۱۳۹۸: ۱۷»

قانون علف‌چر که در سال ۱۹۷۱ به تصویب رسیده بود، علف‌چرها را به دو نوع خصوصی و عامه تقسیم کرده بود. دامداران محلی، تنها می‌توانستند از علف‌چرهای خصوصی استفاده کنند و کوچی‌ها، ادعای حق استفاده‌ی انحصاری از علف‌چرهای عامه را که در واقع بخشی از قلمرو روستاهای محل بود، داشتند و همیشه در فصل بهار به آن جا می‌آمدند و از آن استفاده می‌کردند. این قانون به صورت واضح، تقسیم غیرعادلانه‌ی زمین‌ها و علف‌چرهای مردم محل را، امتیازی از سوی حکومت برای کوچی‌ها، نشان می‌دهد. «محدودیت ناپیدای دیگر قانون علف‌چر ۱۹۷۱، این بود که توسعه‌ی تدریجی محلات مسکونی به دلیل رشد جمعیت، در درازمدت، گستره‌ی چراگاه‌های عمومی را محدود می‌ساخت. تناقض بین تعریف چراگاه‌های عامه به عنوان زمین عامه و فرمان‌های شاهی توظیف چراگاه‌های خاص به گروه‌های کوچی، در نهایت باعث دردسر برای نهادهای افغانستان شد-جیستوزی، ۱۳۹۸: ۱۷»

طالبان و کوچی‌ها؛ دو روی یک سکه

هزاره‌ها در مناطق مرکزی، هرچند با محدودیت‌های خیلی زیاد و طبیعت خشن و کوهستانی مواجه بودند، با این وجود، به دلیل بسته‌بودن مرزهای مناطق مرکزی و بسته‌بودن راه‌های مهاجرت، جمعیت شان افزایش داشت. بنا بر این، تنها راه مردم برای بقا و زنده‌ماندن زراعت و مال‌داری بود.

تصویب قوانین علف‌چر به هزینه‌ی مردم محل و به نفع کوچی‌ها، در حکومت‌های بعدی نیز ادامه یافت. «طالبان در قانون خود -سال ۲۰۰۰- در مورد علف‌چر و زمین‌های عامه، دو نوع مختلف زمین علف‌چر را به رسمیت شناختند؛ عمومی و خصوصی، که دوم آن برای استفاده‌ی منحصربه‌فرد جوامع مجاور بود. زمین‌های علف‌چر خصوصی به عنوان منطقه‌ای که از آن جا صدای بلند کسی که در لبه‌ی روستا استاده است، هنوز قابل شنیدن باشد، تعریف شد-جیستوزی، ۱۳۹۶: ۵»

دوره‌ی کززی؛ حمله‌های خونین مسلحانه‌ی کوچی‌ها به هزاره‌جات

بعد از سال ۲۰۰۱ و هم‌زمان با سقوط حاکمیت طالبان در کشور، کوچی‌ها نیز به دلیل از دست‌دادن حمایت طالبان، مدتی از کوچی‌گری دست کشیدند؛ اما با توجه به سیاست نرم حامد کززی در قبال طالبان، کم‌کم این گروه در مناطق شرقی و جنوبی افغانستان قدرت و نفوذ خود را دوباره احیا کرد. هم‌زمان با احیای دوباره‌ی قدرت طالبان، کوچی‌ها نیز دوباره به کوچی‌گری رو آورده و به علف‌چرهای مناطق مرکزی، چشم دوختند. کوچی‌ها برای نخستین بار در بهار ۲۰۰۹، با سلاح و تجهیزات نظامی به سوی مناطق مرکزی حرکت کرده و در مسیر شان، کشت‌زارهای مردم را پای‌مال کرده و به زراعت مردم آسیب می‌رساندند. «هنگامی که کوچی‌ها با هزاران مواشی از قریه‌ی دهان‌باریک، از بالای زمین‌های زراعتی عبور می‌کردند و می‌خواستند تا سفر خود را به ولایت بامیان ادامه دهند، توسط یک دهقان متوقف شدند که نمی‌خواست آنان از بالای زمین او عبور کنند؛ اما آنان بر او فیر کردند و او را کشتند؛ سپس، جنگ بین مردم هزاره و کوچی آغاز شد-جیستوزی، ۱۳۹۶: ۳»

این موضوع باعث خشم اهالی منطقه شده و در برابر کوچی‌ها دست به مقاومت زدند. متأسفانه با وجود درگیری‌های هلاکت‌بار و از بین رفتن حاصلات و ویران شدن خانه‌های مردم محل و با توجه به راه‌پیمایی‌های مردم و اعتصاب‌های مقام‌های حکومتی، دولت برای جلوگیری و حل‌وفصل منازعه، اقدامی نکرد. «دولت مرکزی بعد از سال ۲۰۰۱ از یک طرف، قوانینی را تصویب کرد که به نفع کوچی‌ها بر روی کاغذ بود و از آن برای تأمین حمایت سیاسی آن‌ها کار می‌گرفت؛ در سوی دیگر، این قانون به حقوق کوچی‌ها و باشندگان محل، اجازه می‌داد که از آن تخطی و مراتع را تصرف کنند. این معتبر، به نظر نمی‌رسد که این الگوی سازگار به طور تصادفی رخ داده باشد-جیستوزی، ۱۳۹۶: ۵»

در این مرحله، کوچی‌ها هرچند از حمایت دولت برخوردار بودند؛ اما با توجه به اصل حاکمیت دموکراسی، مردم از قدرت اعتراض در برابر خودکامگی‌های دولت برخوردار شدند، که در نتیجه در برابر تجاوز کوچی‌ها در سرزمین‌های خویش، ایستادگی کردند. به همین دلیل، تجاوز کوچی‌ها بر ولسوالی بهسود، دایمیراد، ناهور و مالستان، طی چندین سال متوالی دفع و کوچی‌ها پس زده شدند.

چالش‌های چندبعدی

یافته‌های تحقیق آقای لیز آلدین ویلی، نشان می‌دهد که «گله‌های کوچی‌ها، در بیش‌تر موارد به چراگاه‌های روستاها و زمین‌های زراعتی، تجاوز می‌کنند که باعث زیان دیدن محصولات زراعتی و مانع تلاش دهقانان، برای پرورش مواشی می‌شود-ویلی، ۲۰۱۳: ۱۲۳»...

فراز و فرود منازعه‌ی ...

منازعه‌ی کوچی‌ها با ده‌نشین‌های هزاره، نیاز به بررسی دقیق و بی‌طرفانه از سوی سازمان‌های بین‌المللی دارد؛ زیرا، حکومت‌ها به دلیل تبعیضی که علیه هزاره‌ها قایل می‌شوند، برای حل کردن منازعه و پایان‌دادن به تجاوز کوچی‌ها، تمایلی ندارند.

حکومت‌های گذشته با صدور فرمان‌ها و تصویب قوانین به نفع کوچی‌ها، راه را برای تجاوز آن‌ها در مناطق مرکزی هموار کرده بود. قوانین دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، چراگاه‌ها را به عنوان «ملکیت عامه» تعریف کرده بود که بر اساس آن، استفاده از آن، برای کوچی‌ها مانعی نداشت. به همین ترتیب، قانون اساسی ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰، چراگاه‌ها را به عنوان «زمین دولتی» تعریف کرده بودند و این مفهوم، راه را برای استفاده‌ی کوچی‌ها از آن باز می‌گذاشت. آن گونه که در بالا اشاره شد، طالبان در ۲۰۰۰ نیز، قانونی را به تصویب رساندند که در آن، چراگاه‌ها را به دو نوع عامه و خصوصی تقسیم می‌کرد. (جیستوزی، ۱۳۹۸: ۱۶). بر اساس این تقسیم‌بندی، مردم محل از علف‌چراهای خصوصی و کوچی‌ها از چراگاه‌های عمومی، باید استفاده می‌کردند. این تقسیم‌بندی به هزینه‌ی ده‌نشینان در حالی صورت می‌گرفت، که چراگاه‌های عمومی و خصوصی، هر دو جزو ملکیت شخصی مردم بوده و به دلیل جمعیت زیاد، همیشه مردم با کمبود علف‌چر مواجه بودند. این در حالی بود که تقریباً ۸۰ درصد مردم هزاره در سال‌های ۲۰۰۰، در مناطق مرکزی بدون زمین زندگی می‌کردند و حکومت، هیچ‌گاه قانونی را برای توزیع زمین به آن‌ها و یا اسکان شان در مکانی مشخص، اقدام نکرد.

به دنبال افزایش خشونت خاموش و آشکار طالبان علیه هزاره‌ها، خشک‌سالی شدید و کاهش مواد غذایی به دلیل تحریم طالبان و ترسیدن مواد غذایی به مناطق مرکزی، بیش‌تر خانواده‌های هزاره به ایران و کشورهای دیگر مهاجرت کردند.

حکومت‌ها با تصویب چنین قوانینی به صورت آشکار و پنهان از کوچی‌ها حمایت می‌کرد؛ در حالی که هیچ قانونی در حمایت از حقوق مالکیت و منع استفاده از ملکیت‌های شخصی کشاورزان روستایی، تصویب نشد.

به سوی یک فاجعه

بر اساس تحقیقی که واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با هم‌کاری اتحادیه‌ی اروپا در باره‌ی منازعه ده‌نشینان و کوچی‌ها، انجام داده است، هزاره‌ها در مناطق مرکزی با مشکل‌های زیادی، از جمله خشک‌سالی‌های دوام‌دار، افزایش جمعیت و کمبود چراگاه برای دام‌های شان روبه‌رو هستند. بر اساس گفته‌های باشندگان محل در مصاحبه با واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، مناطق مرکزی، اکنون ظرفیت کوچی‌ها و میلیون‌ها حیوانی که با خود می‌آورند را ندارد.

ده‌نشینان هزاره: روستاها متعلق به دولت نیست

یکی از موسفیدان محلی، در مصاحبه با واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، گفته است که علف‌چراها مربوط به ده‌نشینان است نه دولت، که آن‌ها را به قبیله‌هایی بدهد که از انتهای دیگر افغانستان می‌آیند. «جیستوزی، ۱۳۹۶: ۴»

یک موسفید دیگر نیز، از بامیان در مصاحبه با واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، گفته است که تنها راه درآمد مردم این ولایت، زراعت و نگهداری حیوانات برای فروش محصولات آن است. او، افزوده که بیش‌تر خانواده‌ها، حیوانات شان را برای تغذیه به ولایت‌های دیگری می‌فرستند؛ زیرا، آن‌ها علف‌چراهای کافی ندارند. او، تأکید کرده که در چنین شرایطی، امکان پذیرش مواشی کوچی‌ها در هزاره‌جات، وجود ندارد. «جیستوزی، ۱۳۹۸: ۲۵»

مردم در ولایت‌های دایکندی و غزنی نیز، با بیان وضعیت مشابهی، گفته اند که مردم در ولایت‌های مرکزی افغانستان، هیچ کسب‌وکاری دیگری به جز پرورش مواشی و فروش محصولات حیوانی و زراعتی، ندارند. آن‌ها گفته اند که در دایکندی، حیوانات مردم در مقایسه با قبل از جنگ، افزایش یافته و علف‌چراها کفایت مواشی آنان را نمی‌کند. «جیستوزی، ۱۳۹۸: ۲۵»

یکی از موسفیدان ولسوالی مالستان غزنی نیز، گفته است که چراگاه‌هایی که مربوط به روستای آن‌ها می‌شود، برای نگهداری و تغذیه‌ی حیوانات شان کافی نیست؛ از همین رو، باشندگان این روستاها، گاهی در زمین‌های کشاورزی شان علف می‌کارند، تا از مرگ حیوانات شان در زمستان جلوگیری کنند. «جیستوزی، ۱۳۹۸: ۲۵»

منابع

جیستوزی، آنتونیو، ۱۳۹۸، «منازعه‌ی کوچی -ده‌نشین در افغانستان کنونی»، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (مقاله‌ی تحقیقی).

جیستوزی، آنتونیو، ۱۳۹۶، «خلاصه‌ای در مورد منازعه‌ی کوچی-باشندگان محل»، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

ویلی، لیز آلدین، ۲۰۱۳، «نبرد بر سر چراگاه: جنگ پنهان افغانستان»، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان. ویلی، لیز آلدین، ۲۰۰۴، «در جست‌وجوی صلح در چراگاه‌ها: روابط روستایی زمین در افغانستان»، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

۲۰ سال منازعه‌ی خونین (۱۳۹۱ - ۱۴۰۰)؛

کوچی‌ها ۲۰۰ ده‌نشین هزاره را در بهسودها کشته‌اند

محمد احمدی



تصرف زمین‌های ده‌نشینان هزاره رو آورده اند. احمد شاه حیدری، عضو مجمع نهادهای فعال هزاره، در گفت‌وگو با جاده‌ی ابریشم، می‌گوید که سرزیرشدن ده‌ها هزار موشی و هزاران خانواده‌ی مجهول‌الیهویت به نام کوچی با امکانات و تسلیحات قابل ملاحظه -که از آن سوی مرزها بدون بازجویی و محدودیت وارد هزاره‌جات می‌شود- ممکن ریشه در خیلی از مسائل به جز موضوع علف‌چرها داشته باشد.

حیدری می‌افزاید که در ۲۰ سال گذشته در پی تهاجم مسلحانه‌ی کوچی‌ها بر هزاره‌جات، قریب به ۳۰۰ نفر کشته و صدها نفر دیگر زخمی شده اند.

آقای حیدری در این گفت‌وگو تصریح کرده است که کوچی‌ها در دایمیرداد، هیچ زمین زراعتی و قبایله‌ی شرعی ندارند؛ اما در طول این سال‌ها، به همه‌ی نوار مرزی این مناطق، هجوم آورده‌امی‌آورند. او، در این گفت‌وگو می‌افزاید که کوچی‌ها در ۲۰ سال گذشته، ساحت‌هایی مانند سرچشمه، جلیز دایمیرداد، تیزک، کجاب و سرهلمند را مورد حمله قرار داده اند. جلیز اما برای مسافران هزاره‌جات-کابل به دره‌ی مرگ شهرت پیدا کرده بود که در طول سال‌های گذشته، ۱۰۸ مسافر هزاره توسط طالبان در این مسیر تیرباران و سر بریده شده اند.(گفت‌وگو با مهدی راسخ، ویژه‌نامه‌ی جلیز؛ دره‌ی دهشت، سال چهارم، شماره‌ی ۱۶۰ هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم)

حیدری با ابراز نگرانی از بدترشدن وضعیت در هزاره‌جات، می‌گوید که «ما نگران وضعیت هزاره‌ها در افغانستان هستیم. تحمیل کردن کوچی‌ها، کشتار سیستماتیک، فشار، انفجار، نسل‌کشی و سایر عوامل مستقیم و غیرمستقیم که بالای هزاره‌ها اعمال می‌شود، مغایر با اصول حقوق‌بشری است.»

هزاره‌جات حمله کنند و هم‌چنین از این طریق، دست به تخریب نظام و کشتار نیروهای امنیتی بزنند. او، می‌گوید: «طالبان در چندین مورد باعث کشتار نیروی‌های حکومتی شدند و مردم ملکی را به رگبار بستند. طالبان و کوچی‌ها در ۱۳۹۶، حملات وسیعی را در کجاب و دایمیرداد راه انداختند. در گزارش هیئت حکومتی هم وجود دارد که آنان سلاح‌های سقپله با خود داشتند. صدها خانه و مسجد را آتش زدند. مال و دارایی مردم را به غارت بردند. ده‌نشینان را از سر زمین‌های شان، تخلیه کردند.»

راسخ می‌افزاید که حکومت در واکنش به این حمله‌های وحشیانه، تنها به مردم محل و هم‌چنین کوچی‌ها کمک‌های جنسی ارائه کرد؛ چیزی که باعث شد ده‌نشینان هزاره بیش‌تر به حکومت بدبین شوند. آن‌ها، ناچار شدند برای دفاع از حق خود، به مقاومت‌های مردمی در روستاها رو بیاورند.

آقای راسخ در این گفت‌وگو، تصریح کرده است که در درازای ۲۰ سال گذشته، بیش از ۲۰۰ ده‌نشین هزاره از کجاب، دایمیرداد و حصه‌ی اول بهسود، توسط کوچی‌ها و طالبان به قتل رسیده اند. او، می‌افزاید که در میان آن‌ها زنان و کودکان نیز بودند. او با ابراز نگرانی، می‌گوید که امسال، کوچی‌ها با حمایت قاطع طالبان، در همه نقاط هزاره‌جات حضور یافته و جنگ‌جویان شان، بزرگان محل را به دلیل مخالفت با طالبان، زندانی می‌کنند.

راسخ با اشاره به تصرف زمین‌های هزاره‌جات توسط امیر عبدالرحمان، گفت که هدف از تهاجم امسال کوچی‌ها، تطبیق این سیاست و تصرف زمین‌های مردم هزاره است. کوچی‌هایی که در این روزها در هزاره‌جات جابه‌جا شده اند، مردم را کوچ اجباری داده و به جمع‌آوری اجاره و

داکتر آنتونیو جیستوزی در مقاله‌ی «تحقیقی نوع‌شناسی منازعه‌ی کوچی -ده‌نشین»، نوشته است که کوچی‌ها برای نخستین بار، در بهار ۲۰۰۹ هم‌راه با سلاح و تجهیزات نظامی به سمت مناطق مرکزی افغانستان حرکت کردند. جیستوزی گفته است که آن‌ها در مسیر شان، کشت‌زارهای مردم را پامال کرده و به زراعت مردم آسیب می‌رساندند. در برابر چنین ظلم و تعدی، یک دهقان هزاره به پا می‌ایستد و نمی‌گذارد که کوچی‌ها، به سمت بامیان پیش‌روی کنند. در تحقیق آمده است که کوچی‌ها بر این مرد شلیک کرده و او را کشتند. پس از این رویداد، بهسودها به خاستگاه خونین کوچی و هزاره بدل شده و جنگ‌های خونین بعدی میان طرف‌ها، از همین نقطه آغاز شد.

قتل دهقان از سوی کوچی‌ها، خشم و قهر مردم بهسود را بر انگیخت و آن‌ها به ناچار، در برابر تجاوز کوچی‌های تفنگ‌دار، به مقاومت مردمی رو آوردند. در این دوره، دولت کرزی، خاموشانه از کوچی‌ها حمایت می‌کرد و هیچ راه‌حل مردمی و قانونی را برای تجاوز کوچی‌ها بر هزاره‌جات، جست‌وجو نکرد.

هزاره‌ها در واکنش به وضعیت پیش‌آمده در بهسود، در کابل تظاهرات کردند و برخی رهبران سیاسی این مردم نیز، راه تحصن و اعتصاب غذایی را در پیش گرفتند؛ اما این حرکت‌ها نتیجه‌ای به همراه نداشت و منازعه‌ی کوچی‌ها و مردم هزاره، هم‌چنان حل نشده باقی ماند.

در حکومت وحدت ملی، سرور دانش، معاون دوم اشرف غنی -رئیس‌جمهور فراری کشور- از نشانی جامعه‌ی هزاره بود و نخستین شعار این حکومت برای هزاره‌ها، حل منازعه‌ی کوچی‌ها و ده‌نشین‌ها بود.

اشرف غنی اما با استفاده از سیاست نرم و بی‌آزار سرور دانش، نه تنها منازعه‌ی کوچی‌ها و ده‌نشینان را حل نکرد، بل که پایه‌های قانونی تهاجم کوچی‌ها بر هزاره‌جات را محکم کرده و برای ازمیان‌بردن مقاومت‌گران بهسود در برابر تجاوز کوچی‌ها و طالبان، آستین بالا زد.

نظامیان وابسته به اشرف غنی، چندین حمله‌ی خونین را بر فرمانده علی‌پور، رهبر جبهه‌ی مقاومت در هزاره‌جات، به راه انداختند که تنها در ولسوالی لعل‌وسر جنگل غور، از مردم ملکی، ۱۱ کشته و ۲۱ زخمی گرفت.

مهدی راسخ، نماینده‌ی پیشین مردم بهسود در مجلس نمایندگان، در گفت‌وگویی اختصاصی با هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، می‌گوید که در طول تاریخ، کوچی‌ها با زور به هزاره‌جات حمله می‌کردند و علف‌چراهای مردم هزاره را توسط مواشی و لشکرکشی شان، از میان می‌بردند.

آقای راسخ با پرده‌برداشتن از ترفند تصرف زمین‌های مردم هزاره توسط کوچی‌ها، می‌گوید که آن‌ها با تجارت نامشروع و وارد کردن رخت از پاکستان سپس فروش اجباری آن به مردم هزاره، تلاش می‌کردند تا بده‌کاری‌های ده‌نشینان اضافه شده و پس از آن، در برابر قیمتی ناچیز، زمین‌های شان را تصرف کنند.

این نماینده‌ی پیشین مردم در گفت‌وگو با جاده‌ی ابریشم، مدعی است که در ۲۰ سال گذشته، طالبان در لباس کوچی‌ها به هزاره‌جات حمله می‌کردند. به باور آقای راسخ، طالبان زیر این نام، نمی‌توانستند آشکارا بر

طالبان شش باشنده‌ی خدیر را بازداشت کردند

خدیر-دایکندی:
اسرطان ۱۴۰۱

منابع محلی در دایکندی، در ۱۱ سرطان ۱۴۰۱ به رسانه‌ها، گفته بودند که طالبان شش تن به نام‌های عبدالله، ملحم، رشید، غلام‌عباس و سلطان را از روستای «غم‌قول» ولسوالی خدیر این ولایت، بازداشت کرده اند. به گفته‌ی باشندگان محل، در ماه حمل ۱۴۰۱، بیش از ۲۰ خانواده‌ی کوچی با هزاران رأس مواشی، به این روستا هجوم آورده و باشندگان محل را هشدار داده اند که زمین‌های شان را ترک کنند، یا در بدل آن به آن‌ها پول بپردازند.

باشندگان محل در برابر کوچی‌ها مقاومت می‌کنند؛ اما دادگاه ابتداییه‌ی طالبان در ولسوالی خدیر، حکم بازداشت شش تن از باشندگان این روستا را صادر می‌کند.



کوچی‌ها، خون‌بهای یک مرد کوچی را از باشندگان سنگ‌تخت و بندر دایکندی گرفتند

سنگ‌تخت‌و بندر دایکندی:
۱۶ جوزای ۱۴۰۱

منابع محلی در دایکندی، در ۱۶ جوزای ۱۴۰۱، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که کوچی‌ها با حمایت طالبان، از باشندگان ولسوالی سنگ‌تخت‌و بندر این ولایت، یک میلیون افغانی خون‌بهای یک مرد کوچی را گرفتند.

این مرد کوچی، در ۱۳۶۳ در درگیری با باشندگان روستای «سیاه‌چوب» این ولسوالی، کشته شده بود. این در حالی است که باشندگان سنگ‌تخت‌و بندر نیز، از کشته‌شدن یک نفر شان در درگیری سال ۱۳۶۳، به مسئولان محلی طالبان در این ولسوالی، شکایت درج کرده اند؛ اما به شکایت آن‌ها، رسیدگی نشده است.

هم‌چنان، منابع محلی در ۱۹ جوزای ۱۴۰۱، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که «ملا تورجان»، سرگروه کوچی‌های مسلح، باشندگان روستای «تکه‌تو» ولسوالی کیتی دایکندی را تهدید به کوچ اجباری کرده است.

به گفته‌ی منبع، کوچی‌ها مدعی اند که سند مالکیت زمین‌های این روستا را در اختیار دارند.



استفاده کنند؛ اما، بعد از ممانعت مردم محل، چهارده خانوار کوچی وارد این جا می‌شوند و رمه‌های شان که به هزاران رأس می‌رسد، همه‌روزه از میان کشتزارهای مردم عبور داده می‌شود تا به آب برسند.

مردم ششپیر برای رفع مشکل پیش روی شان، به ناچار باز هم به دفتر ولسوالی جاغوری مراجعه می‌کنند، تا با کمک آن، جلو کوچی‌ها را بگیرند. مردم و ولسوالی جاغوری در مشورت با هم، به این نتیجه می‌رسند که برای رفع مشکل روستانشینان و کوچی‌ها، از نزدیک با نمایندگان کوچی‌ها وارد گفت‌وگو شوند. «موسفیدان محل که خدام نیز در میان شان بودم، به خیل کوچی رفتیم. بزرگ کوچی شخصی به نام پال محمد با هیتت سر حرف را باز کرد. قمندان امنیه نگرانی مردم محل را با او شریک کرد و از او خواست که باشندگان محل را اذیت نکند.» پال محمد در جواب فرماندهی امنیه، می‌گوید که از سوی کوچی‌ها هیچ ستمی در حق مردم محل انجام نشده؛ بل این مردم محل است که مانع ورود کوچی‌ها می‌شوند. او گفت که در همه‌ی گوشه‌های هزاره‌جات کوچی‌ها رفته و با مردم محل، مشکلی نداشته‌اند؛ اما «این جا، تنها جایی است که مانع ورود و عبور و مرور ما می‌شوند.»

معاون فرماندهی امنیه‌ی جاغوری، برای این که برای چند روز محدود هم که شده به قایله پایان دهد، به پال محمد می‌گوید که طبق اسناد دست‌داشته‌ی مردم محل، دعوای کوچی‌ها و باشندگان بومی، در دادگاه غزنی در جریان است و بر اساس فیصله قبلی، تا اطلاع بعدی، آن‌ها اجازه ندارند که به منطقه وارد شوند. پال محمد در برابر گفته‌های او، دو انتخاب را پیش روی مردم محل می‌گذارد؛ نخست این که به رمه‌های شان اجازه دهند که از آب منطقه بنوشند؛ یا این که بگذارند تا از همین مسیر، به سمت سبزناله بروند. نمایندگان مردم محل که در آن جا حضور داشتند، می‌گویند که کوچی‌ها بدون هیچ حقی وارد منطقه شده‌اند.

زمانی که این گفت‌وگو به نتیجه نمی‌رسد، معاون فرماندهی امنیه، از مردم محل می‌خواهد که برای امسال با کوچی‌ها مدارا کنند و همین گونه، از کوچی‌ها نیز، تعهد کتبی می‌گیرد که به گونه‌ی مؤقتی از این منطقه بروند و منتظر فیصله‌ی دادگاه بمانند.

با پیش آمدن این وضعیت، نمایندگان مردم محل در تنگنا قرار گرفته و می‌گویند که «ساحه‌ی سبزناله، تنها مربوط مردم ششپیر نیست؛ بل که مربوط شغله، کمرک و کندلی مالستان نیز می‌شود. کوچی‌ها برای رفتن به سبزناله، باید اجازه‌ی مردم این سه منطقه را نیز بگیرند. تنها مردم ششپیر، نمی‌توانند که در این زمینه تصمیم بگیرند.»

گفت‌وگوهای نمایندگان روستانشینان و نماینده‌ی کوچی‌ها، به نتیجه‌ای نمی‌رسد و سرانجام، یکی از اعضای گروه طالبان، می‌گوید: تا زمانی که دعوای آن‌ها به صورت رسمی فیصله نشده، مردم منطقه‌ی ششپیر، نباید مانع رسیدن کوچی‌ها به آب شوند. «فیصله نهایی نیز همین شد.»

این مرد که خودش جزوی از نمایندگان محلی بوده، می‌گوید که «از این جلسات فهمیدم که طالبان با کوچی‌ها با هم‌آهنگی هم، بر مردم دهن‌نشین فشار وارد می‌کنند؛ بل که مردم خسته شوند؛ تا از این طریق، آن‌ها بتوانند کم و کم و تدریجی مناطق هزاره‌جات و زمین‌های زراعتی مردم را تصاحب کنند.» او، ادامه می‌دهد که طالبان در ظاهر با روستانشینان هم‌سو هستند؛ اما در عمل، برای حفاظت و هراست از مال و جان مردم، هیچ تلاشی نمی‌کنند و در دعوایی که تا حال میان کوچی‌ها و روستانشینان پیش آمده، همواره جانب کوچی‌ها را گرفته‌اند. او، با آوردن نمونه‌ای از این هم‌سویی طالبان و کوچی‌ها، می‌گوید: «در ساحه‌ای که ما با کوچی‌ها جلسه داشتیم، تلفن کار نمی‌داد. قمندان طالب، به عسکرش گفت: برو در ساحه‌ای که تلفن کار می‌دهد. عسکر رفت و در برگشت، گزارش داد: کوچی‌هایی را که قبلاً از منطقه‌ی علیاتو برگشت داده، بالای شان شلیک شده است. قمندان طالب بسیار خشم‌گین شد. به قهر پرسید: کسی از علیاتو در این جا است؟ در جواب شنید که از علیاتو کسی نیست. با اشاره به من، گفتند که نماینده‌ی شغله در این جا هست. سرم امر کرد که جست‌وجو کنم؛ اگر سر کوچی‌ها شلیک شده باشد و تثبیت شود، تمام منطقه باید تلاشی شود.» در ادامه، می‌گوید: این در حالی است که کوچی‌ها همیشه مسلح هستند و هرازگاهی به باشندگان محل شلیک می‌کنند؛ اما طالبان، کاری به کار آن‌ها ندارد.

گوسفند شان را برگردانند و همین گونه، در برابر تاوان چوپان شان نیز، ۱۷۰ هزار کلدان پاکستانی بپردازند. طالبان به این منظور، باشندگان این روستا را به مرکز ولسوالی جلب کرده بودند.

کوچی‌ها در میدان وردک

کشتزارهای باشندگان محل را

پامال کردند

بهسود-میدان وردک: ۲۰ ثور ۱۴۰۱

منابع محلی در میدان وردک، در ۲۰ ثور امسال، گفته بودند که در منطقه‌ی «دهن سیاه‌سنگ» از مربوطات ولسوالی حصه‌ی اول بهسود، درگیری چندساعته میان کوچی‌ها و یک گروه مسلح چهارنفری رخ داده است. منابع افزوده بودند که کوچی‌ها خلاف فیصله‌ی قبلی و مسلح، با شترها و رمه‌های شان بر زمین‌های زراعتی مردم هجوم برده‌اند. این رویداد یک کشته و یک زخمی از کوچی‌ها بر جای گذاشته است.

طالبان، میان باشندگان بهسود و کوچی‌ها فیصله کرده بود که کوچی‌های زمین‌دار، تنها می‌توانند بدون سلاح در زمین‌های شان جابه‌جا شوند. کوچی‌ها اما این بار نیز، مانند سال‌های گذشته، با زور سلاح، فیصله و تصمیم بزرگان محل را نادیده گرفته و بر زمین‌های زراعتی مردم، یورش می‌برند.

کوچی‌ها برای تصرف زمین‌های جاغوری

نقشه می‌ریزند

جاغوری، غزنی. ۲۸ ثور ۱۴۰۱

«صبح زود امروز، نماینده‌ی مردم با تماسی، از ورود ۱۴ خانوار کوچی با رمه‌های شان در منطقه‌ی کوتل ریگ‌گردان علیاتوی جاغوری خبر داده و گفت که؛ باشندگان منطقه نگران هستند؛ چون، اگر این همه رمه -که در هر کدام بیش‌تر از ۱۰۰ بز و گوسفند است- از دره‌ها و میان کشتزارهای شان عبور داده شود، دیگر چیزی از کشتزارها باقی نمی‌ماند.» مردم علیاتو، خدایدا، باریک و شغله، این نگرانی شان را با دفتر ولسوالی جاغوری نیز در میان می‌گذارند. تصمیم بر این می‌شود که بزرگان و نمایندگان این منطقه‌ها، هم‌راه با معاون فرماندهی امنیه‌ی جاغوری، با بزرگان کوچی‌ها تماس گرفته و زمانی را برای دیدار مشخص کنند؛ تا نگرانی‌های مردم، با آن‌ها در میان گذاشته شود.

این مرد اضافه می‌کند که «ما رفتیم و در حضور هیئت قمندان امنیه‌ی جاغوری، با کوچی‌ها گفت‌وگو کردیم. از آن‌ها پرسیدیم که با این تعداد رمه‌ها در بین کشت‌وکار مردم به کجا می‌روید؟» جواب نماینده‌ی کوچی‌ها این است که به مقصد نهایی شان، «میرادینه» ی مالستان -یکی از ولسوالی‌های غزنی- است و این جا، ماندنی نیستند. نمایندگان مردم این منطقه‌ها، در مقابل، به کوچی‌ها می‌گویند که مسیر انتخابی شان که از میان دره و کشتزارهای مردم رد می‌شود، باعث تخریب این کشتزارها می‌شود که همه داروندار مردم محل است. این مرد، می‌گوید که در سال روان، ورود بدون ملاحظه‌ی کوچی‌ها به منطقه‌های هزاره‌نشین از یک سو و خشک‌سالی در سوی دیگر، زندگی روستانشینان را به خطر انداخته است.

سرانجام، با میانجی‌گری فرماندهی امنیه‌ی جاغوری، کوچی‌ها راضی می‌شوند که تغییر مسیر داده و به سمت دشت‌های ناهور رفته و از آن جا، وارد مالستان شوند.

کمی دورتر از این ماجرا، شمار دیگری از کوچی‌ها از سمت ولسوالی ناهور غزنی، به منطقه‌ی «ششپیر» وارد شده و به سمت «سبزناله» راه می‌افتند. باشندگان محل، مانع عبور آنان از منطقه و کشتزارها می‌شوند. این در حالی است که باشندگان ششپیر، پیش از این نیز، با کوچی‌ها دعوای رسمی حل‌نشده داشته‌اند. بر اساس ادعای مردم محل، گروه طالبان در دوره‌ی نخست حاکمیتش، میان کوچی‌ها و مردم محل، فیصله کرده بودند که طرفه‌های دعوای، می‌بایست اسناد و مدارک شان را به دادگاه غزنی تحویل دهند که؛ تا زمان صدور فیصله‌ی دادگاه، سه خانواده‌ی کوچی که اکنون وارد ششپیر شده‌اند، می‌توانند از آب موسوم به شاه‌ولایت، برای رمه‌های حیوانات شان

کوچی‌ها از باشندگان ناهور غزنی، ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار کلدان پاکستانی خون‌بها خواستند

ناهور-غزنی: ۲۷ میزان ۱۴۰۰

منابع مردمی در ناهور غزنی، در ۲۷ میزان سال گذشته -۱۴۰۰- به رسانه‌ها گفته بودند که کوچی‌ها به خاطر کشته‌شدن یک مرد کوچی در ولسوالی ناهور این ولایت، از باشندگان محل، ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار کلدان خون‌بها خواسته‌اند.

کوچی‌ها مدعی شده بودند که این مرد در ۱۳۸۳ خورشیدی در منطقه‌ی «قوریه» ی این ولسوالی، کشته شده بود.

مسئولان محلی طالبان در ناهور، فیصله می‌کنند که مردم محل، خون‌بهای این مرد کوچی را پرداخت کنند. هم‌چنین کوچی‌ها ادعا کرده بودند که در آن سال‌ها، ۲۰ میل سلاح شان نیز در این روستا ناپدید شده بود. پیش از این، کوچی‌ها از باشندگان روستای «قوریه»، به دلیل کشتن یک کوچی در ۱۳۸۲، نزدیک به یک میلیون و ۴۵۷ هزار افغانی، خون‌بها گرفته بودند.

کوچی‌ها، از باشندگان ناهور غزنی

یک میلیون و ۲۵۰ هزار افغانی

خون‌بها گرفتند

ناهور-غزنی: ۵ عقرب ۱۴۰۰

منابع مردمی در ولسوالی ناهور غزنی، در پنج عقرب سال گذشته -۱۴۰۰- به رسانه‌ها گفته بودند که کوچی‌ها با ادعای مبنی بر کشته‌شدن یک عضو شان در ۱۳۸۲ در این ولسوالی، از مردم خون‌بها گرفته‌اند.

کوچی‌ها مدعی شده بودند که یک عضو آن‌ها در سال ۱۳۸۲ در روستای «باریکی» ولسوالی ناهور غزنی، کشته شده است.

به گفته‌ی منابع مردمی، کوچی‌ها با حمایت مولوی عبدالعلی برله، از فرماندهان طالبان در ولسوالی قره‌باغ این ولایت، از باشندگان روستای «برکی»، یک میلیون و ۲۵۰ هزار افغانی خون‌بها گرفته‌اند.

هم‌چنان کوچی دیگری، مدعی شده که در آن سال‌ها، در این روستا لتوکوب شده است. مولوی برله در حمایت از این مرد کوچی، ۱۰۰ هزار کلدان پاکستانی را برای لتوکوب‌شدن او، از باشندگان این روستا گرفته است. افزون بر این، باشندگان روستای برکی، ۲۷۰ هزار کلدان پاکستانی را مبنی بر تخریب یک چاه و ناپدیدشدن یک موتورسایکل، به کوچی‌ها پرداخت کرده‌اند.

به گفته‌ی باشندگان محل، این چاه در دوره‌ی پیشین حاکمیت طالبان توسط کوچی‌ها حفر شده بوده که به مرور زمان، تخریب شده است.

یک کوچی به خاطر شکسته‌شدن دندانش،

از باشندگان ناهور غزنی ۵۲ هزار کلدان

گرفت

ناهور-غزنی: ۶ عقرب ۱۴۰۰

یک کوچی در روستای «قوریه» ی ناهور غزنی، در ۶ عقرب سال گذشته -۱۴۰۰- مدعی شده بود که در ۱۳۸۲، فردی به نام صمد، از باشندگان این روستا، دندان او را شکستاده بوده است.

این کوچی با حمایت طالبان، ۵۲ هزار کلدان پاکستانی از صمد می‌گیرد.

هم‌چنان کوچی‌ها مدعی شده بودند که ۲۹ رأس گوسفند شان در این روستا ناپدید شده و یک چوپان شان نیز، زخمی.

آن‌ها از باشندگان محل خواسته بودند که ۲۹ رأس



هم‌سویی طالبان و کوچی‌ها؛ ۱۰ خانواده در دایکندی کوچ اجباری داده شد

خدیر-دایکندی: ۲۸ سنبله ۱۴۰۱

منابع محلی در دایکندی، در ۲۸ سنبله‌ی ۱۴۰۱، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان ۱۰ خانواده را در ولسوالی خدیر این ولایت، کوچ اجباری داده‌اند.

به گفته‌ی منابع، طالبان پس از آن خانواده‌ها در ولسوالی خدیر را کوچ اجباری می‌دهند که پیش‌تر از این تاریخ، یک عضو این گروه، در درگیری‌ای مسلحانه میان دو باشنده‌ی روستای کبان این ولسوالی، کشته می‌شود.

در پیوند به این قتل، طالبان، شماری از باشندگان روستای «پشت‌روق» ولسوالی خدیر را بازداشت کرده و زیر فشار قرار می‌دهند، تا فرد فراری را دست‌گیر کرده و به این گروه تحویل دهند.

منابع افزوده است که طالبان، باشندگان روستای «پشت‌روق» این ولسوالی را وادار می‌کنند تا خانواده‌ی فرد متواری را که یک عضو این گروه را کشته، کوچ اجباری دهند.

در پیوند به این رویداد، ۱۰ خانواده از نزدیکان فرد متواری نیز، از سوی طالبان کوچ اجباری داده شده و به ولایت دیگری پناه می‌برند.

طالبان به خاطر کوچی‌ها چهل نفر را

در ولسوالی خدیر دایکندی

بازداشت کردند

خدیر-دایکندی: ۴ میزان ۱۴۰۱

منابع محلی در دایکندی، در ۴ میزان ۱۴۰۱، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که گروه طالبان، ۴۰ نفر از بزرگان ولسوالی خدیر دایکندی را بازداشت و در مقر این ولسوالی، زندانی کرده‌اند.

منابع محلی، افزوده بودند که این ۴۰ نفر پس از آن توسط گروه طالبان بازداشت می‌شوند که کوچی‌ها در ولسوالی خدیر دایکندی، ادعا کرده بودند که باشندگان منطقه‌ی «دره‌ی خودی» این ولسوالی، ۴۰ سال پیش، ۵ کوچی را کشته بودند.

افراد بازداشت‌شده، باشندگان روستاهای «غم‌قل»، «غم‌قل پایین»، «خیرخانه»، «تی‌باغ» و «دره‌ی خودی» اند که بنا بر ادعای کوچی‌ها، باید خون‌بها می‌پرداختند. باشندگان محل در پاسخ به ادعای کوچی‌ها، گفته بودند که این پنج تن در پی درگیری میان هزاره‌ها و کوچی‌ها در ولسوالی خدیر، کشته شده بودند؛ اما شمار کشته‌شدگان هزاره‌ها بیش‌تر بوده است.

منابع محلی به رسانه‌ها افزوده بودند که کوچی‌ها در هم‌کاری با طالبان، از شماری از باشندگان محل در ولسوالی خدیر، خون‌بها جمع‌آوری کرده و ده‌ها خانواده را در روستای «غم‌قل» این ولسوالی، به کوچ اجباری تهدید کرده‌اند.

دادگاه ابتدائیه‌ی طالبان در ولسوالی خدیر، در جلب‌نامه‌ای، از بزرگان روستاهای «غم‌قل»، «غم‌قل پایین»، «خیرخانه»، «تی‌باغ» و «دره‌ی خودی»، خواسته بودند که به مرکز این ولسوالی حاضر شوند.

هم‌چنان در ۵ میزان سال روان، کوچی‌ها با سلاح‌های سبک‌وسنگین، نزدیک به ۲۰۰ خانواده را در منطقه‌ی «غم‌قول» ولسوالی خدیر تهدید به ترک خانه‌های شان کرده و اخطار داده بودند که هرچه عاجل‌تر غم‌قول را ترک کنند. کوچی‌ها از هر خانه در این روستا، نزدیک به ۵۰ تا ۲۰۰ هزار افغانی محصولات زراعتی خواسته بودند.

باشندگان محل، سه نفر را برای پیگیری این قضیه به شهر نیلی، مرکز دایکندی، می‌فرستند که بدون «سوال‌وجواب» ی توسط طالبان بازداشت و زندانی می‌شوند.



که خانه‌ها و زمین‌های آن‌ها، مالکیت کوچی‌ها است. گفته می‌شود که کوچی‌ها برای تصرف این خانه‌ها، اسناد قانونی در دست ندارند.

طالبان، شماری از باشندگان روستاهای «جوشان» و «سبزملم» در ولسوالی ناهور غزنی را زندانی کرده و گفته بودند که باشندگان این روستاها، سال‌ها پیش دو فرد کوچی را در منطقه‌ی «دغدگی» کشته و ۶۰۰ گوسفند آن‌ها را نیز، با خود برده بودند.

کمیسیون طالبان، چند تن از باشندگان این روستاها را بازداشت کرده و زیر لت‌وکوب می‌گیرند تا از آن‌ها اعتراف اجباری بگیرند.

طالبان هشدار داده بودند که کمیسیون آنان، به زودی در این مورد فیصله خواهد کرد و باشندگان محل مجبور به اجرای آن هستند.

طالبان شکایت ده‌نشینان ولسوالی ناهور غزنی را نادیده گرفتند

ناهور-غزنی: ۱۴ جون ۲۰۲۲

طالبان برای بررسی منازعه بر سر تصرف زمین و علف‌چر میان کوچی‌ها و ده‌نشینان در ولسوالی ناهور غزنی، هیئت فرستاده بودند.

روزنامه هشت صبح در ۱۴ جون ۲۰۲۲، نوشته بود که نسخه‌ی گزارش هیئت طالبان از ساحه‌ی بهایی ولسوالی ناهور این ولایت، به این روزنامه رسیده و نشان می‌دهد که کوچی‌ها در این ولسوالی علف‌چرها و للمی‌زارهای ده‌نشینان را غصب و از بین برده‌اند.

به روایت روزنامه‌ی هشت صبح در گزارش هیئت طالبان آمده بود که کوچی‌ها حاضر نیستند سلاح شان را زمین بگذارند و با استفاده از آن، در این ولسوالی زورگویی می‌کنند.

کوچی‌ها به حمایت طالبان از باشندگان ولسوالی خدیر ولایت دایکنندی ۸۰۰ هزار افغانی خون‌بها گرفتند

جاده‌ی ابریشم: کوچی‌ها با حمایت طالبان، از باشندگان ولسوالی خدیر ولایت دایکنندی، مبلغ ۸۰۰ هزار افغانی را خون‌بها اخذ کرده‌اند. روزنامه اطلاعات روز، دیروز ۴ عقرب گفت به سندی دست یافته است که نشان می‌دهد، ولسوال و قاضی محکمه ابتدائیه طالبان در ولسوالی خدیر دایکنندی، نزدیک به یک ملیون افغانی را از باشندگان محل اخذ کرده‌اند.

منابع محلی در ولسوالی خدیر به رسانه‌ها گفته است که کوچی‌ها با ادعای کشته شدن یکی از نزدیکان شان، دعوی‌ای را در محکمه ابتدائیه ولسوالی خدیر راه‌انداخته بودند. کوچی‌ها ادعا کرده‌اند که این فرد ۴۵ سال پیش، توسط ساکنان روستای «پایین دره خودی» کشته و یک نفر دیگر زخمی شده است.

ولسوال و قاضی محکمه ابتدائیه طالبان در ولسوالی خدیر، این ادعای کوچی‌ها را طی سند مکتوبی اینگونه فیصله کرده‌اند که باشندگان روستای «پایین دره خودی» باید مبلغ ۸۰۰ هزار افغانی را به کوچی‌ها به عنوان خون‌بها پرداخت کنند.

سپس طالبان نزدیک به یک میلیون افغانی از روستای مذکور جمع‌آوری کرده که مبلغ ۸۰۰ هزار آن را به کوچی‌ها داده و باقی‌مانده آن را به ولسوال و قاضی محکمه ابتدائیه داده‌اند.

پیشتر نیز کوچی‌ها ادعا کرده بودند که پنج نفر آنان در دوران جنگ داخلی در ولسوالی خدیر کشته شده است. طالبان به دنبال این ادعا، به تعداد ۵۰ تن از بزرگان روستاهای ولسوالی مذکور را بازداشت و زندانی کرده بودند. هرچند این افراد، در اثر میانجیگری والی طالبان در دایکنندی آزاد شد، اما ادعاهای خون‌بها از سوی کوچی‌ها در دایکنندی و سایر مناطق مرکزی بالای هزاره‌ها همچنان ادامه دارد.

باشندگان این منطقه، «خر» او را گرفته بوده و این «خر» را نیز، با زور طالبان از مردم محل گرفتند.

طالبان از باشندگان منطقه‌ی لومان جاغوری ۵۰ تا ۲۰۰ هزار افغانی گرفتند

جاغوری-غزنی: ۲۹ سنبله ۱۴۰۱

رسانه‌های آزاد افغانستان، در ۲۸ سنبله‌ی امسال، گزارش داده بودند که طالبان کم‌از کم در یک ماه گذشته -از ۲۷ اسد تا ۲۸ سنبله-، شماری از باشندگان منطقه‌ی لومان جاغوری را به اتهام داشتن سلاح لت‌وکوب کرده و سپس با دریافت ۵۰ تا ۲۰۰ هزار افغانی، آن‌ها را از بند رها کرده‌اند.

گفته شده که تا این تاریخ (۲۸ سنبله)، ده‌ها خانواده در جاغوری بدون سرپرست هستند و مردان این خانواده‌ها به دلیل هراس از طالبان، به کشورهای همسایه فراری شده‌اند.

کوچی‌ها دو میلیون افغانی زیر نام تاوان از باشندگان ولسوالی ناهور غزنی گرفتند

ناهور-غزنی: ۳ میزان ۱۴۰۱

منابع محلی در غزنی، در سه‌ی میزان سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان فیصله کرده‌اند که باشندگان روستاهای «اورچخو» و «واغ» ولسوالی ناهور این ولایت، دو میلیون افغانی را زیر نام تاوان، باید به یک خانم کوچی بپردازند.

کوچی‌ها مدعی شده بودند که سال‌ها پیش، یک زن کوچی از سوی باشندگان این روستاها زخمی شده است.

بر اساس فیصله‌ی طالبان، باشندگان روستای «اورچخو»، مجبور می‌شوند که مبلغ ۵۰۰ هزار افغانی را به مسئولان محلی طالبان در ولسوالی ناهور بفرستند؛ تا این گروه، به کوچی‌ها تحویل بدهد؛ اما طالبان فرد آورنده‌ی پول را زندانی کرده و می‌گویند تا زمانی که ۵۰۰ هزار افغانی باقی‌مانده را تحویل شان ندهند، این فرد را آزاد نمی‌کنند.

بر اساس فیصله‌ی «کمیسیون طالبان»، باشندگان روستای «راغ»، باید یک میلیون افغانی دیگر نیز می‌پرداختند.

پیش از این، طالبان خانه‌ی دو باشندگان روستای «جوشان» این ولسوالی را به نفع کوچی‌ها مصادره کرده بود.

«مامور علی حسین» و «محمدرضا یوسفی»، صاحبان این خانه‌ها هستند که طالبان از آن‌ها به صورت نوشته‌شده و ثبت ویدیو، «اقرار» و «اعتراف» گرفته‌اند مبنی بر این

باشندگان روستای «ساحه‌ی بهایی» را به مرکز این ولسوالی خواسته و بازداشت کرده‌اند.

به گفته‌ی منابع، کوچی‌ها مدعی شده بودند که ۲۰ سال پیش، باشندگان روستای «ساحه‌ی بهایی» یک کوچی را کشته و ۹۰۰ رأس گوسفندش را به «غارت» برده‌بوند. طالبان در این باره فیصله می‌کنند که باشندگان ساحه‌ی بهایی، ۱۱ میلیون کلدار پاکستانی به کوچی‌ها بدهند؛ اما باشندگان این روستا، می‌گویند که بدون ثبوت و اسناد، این فیصله را قبول ندارند.

ساکنان این روستا از طالبان خواسته بودند که در صورت ارائه‌ی اسناد از سوی کوچی‌ها، حاضر استند که به این پرونده در دادگاه پاسخ‌گو باشند؛ اما طالبان آنان را زندانی می‌کنند.

مردی پشتون تبار از هزاره‌های مالستان شش میلیون روپیه‌ی پاکستانی غرامت گرفتند

مالستان-غزنی: ۸ سنبله ۱۴۰۱

باشندگان ولسوالی مالستان غزنی، در ۸ سنبله‌ی سال روان، گفته بودند که ده‌ها میلیون افغانی به طالبان و کوچی‌ها، پرداخته‌اند.

در آخرین مورد، طالبان محلی به دلیل ادعای یک باشندگی پشتون تبار اجرستان غزنی، از باشندگان مناطق هزاره‌نشین مالستان، بیش از شش میلیون روپیه‌ی پاکستانی غرامت می‌گیرند.

پیرمحمد، باشندگی اجرستان غزنی و از قوم پشتون، چندی پیش به اداره‌ی محلی طالبان در مالستان عریضه کرده بود مبنی بر این که ۳۴ سال پیش، ۷۰۰ گوسفندش از سوی مردم مالستان گرفته شده بود.

منابع محلی در مالستان، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان در پیوند به این موضوع، از باشندگان این ولسوالی، شش میلیون کلدار پاکستانی گرفته‌اند.

کوچی‌ها ۲۷ هزار افغانی، قیمت دو گوسفند را از باشندگان ناهور غزنی گرفتند

ناهور-غزنی: ۲۸ سنبله ۱۴۰۱

یک باشندگی ولسوالی ناهور غزنی، در ۲۸ سنبله‌ی سال روان، به جاده‌ی ابریشم گفته بود که کوچی‌ها، ۲۷ هزار افغانی قیمت دو گوسفند را از باشندگان این ولسوالی گرفته‌اند.

کوچی‌ها هنگام هجوم در منطقه‌ی «چراغ‌سنگ» این ولسوالی، مدعی می‌شوند که سال‌ها قبل، دو گوسفندشان در این منطقه «زدی» شده بود.

طالبان فیصله می‌کنند که باشندگان محل، باید ۲۷ هزار افغانی قیمت دو گوسفند را به کوچی‌ها پرداخت کنند. همچنان یک کوچی دیگر مدعی شده که یکی از

درگیری میان کوچی‌ها و باشندگان محلی در ولسوالی شیخ‌علی پروان

شیخ‌علی-پروان: ۴ جوزای ۱۴۰۱

منابع محلی در پروان، در چهار جوزای سال روان، گفته بودند که میان کوچی‌ها و باشندگان محلی در ولسوالی شیخ‌علی این ولایت، درگیری مسلحانه رخ داده است. به گفته‌ی شاهدان عینی، در این درگیری ۱۰ نفر از باشندگان محلی که همه هزاره بودند و یک کوچی زخمی شده است.

این درگیری زمانی رخ می‌دهد که کوچی‌ها، به گونه‌ی عمدی رمه‌ها و مواشی شان را در کشتزارهای باشندگان محلی رها می‌کنند؛ اما با ممانعت از سوی باشندگان محل روبه‌رو می‌شوند.

پیش از این نیز، کوچی‌های مسلح بارها کشتزارهای هزاره‌ها در ولسوالی شیخ‌علی را پای‌مال و باشندگان محلی را، تهدید کرده بودند.

حضور مسلحانه‌ی کوچی‌ها تنها به ولسوالی شیخ‌علی خلاصه نمی‌شود.

کوچی‌ها در سال روان، تقریباً در سراسر هزاره‌جات هجوم آورده‌اند که در این میان، ولسوالی شیخ‌علی پروان، تا اکنون، بیش‌تر از سایر مناطق در معرض تهاجم شان قرار گرفته است.

کوچی‌ها زمین‌های باشندگان جغتوی غزنی را غصب کردند

جغتو-غزنی: ۳ اسد ۱۴۰۱

منابع محلی در ولسوالی جغتوی غزنی، در سه‌ی اسد سال روان، گفته بودند که کوچی‌ها با حمایت طالبان، زمین‌های باشندگان این ولسوالی را غصب کرده‌اند.

زمین‌های غصب‌شده متعلق به هزاره‌های این ولسوالی بوده که سال‌ها می‌شود، بر این زمین‌ها مالکیت شرعی و قانونی دارند. اکنون کوچی‌ها بر این زمین‌ها بلندمنزل می‌سازند.

طالبان و کوچی‌ها برای تاوان یک زن کوچی از باشندگان ناهور غزنی ۱۰ میلیون افغانی گرفتند

ناهور-غزنی: ۱۳ اسد ۱۴۰۱

منابع در منطقه‌ی بهایی ولسوالی ناهور، در ۱۳ اسد سال روان، گفته بودند که طالبان، هشت نفر را در پیوند به ادعای قتل ناحق، زندانی کرده و سپس با گرفتن یک میلیون افغانی «دیه‌ی شرعی» برای یک فرد کوچی، آن‌ها را از زندان آزاد می‌کنند.

همچنان یک خانواده‌ی کوچی دیگری، بر باشندگان روستای بهایی در ولسوالی ناهور غزنی ادعا کرده که ۱۸ سال پیش یک زن کوچی، در جریان جنگ میان طالبان و نیروهای امنیتی حکومت پیشین در این ولسوالی، کشته شده بود.

کمیسیون طالبان با زور و تهدید، باشندگان این روستا را به پرداخت ۱۰ میلیون افغانی خون‌بها مکلف می‌کنند.

طالبان باشندگان ولسوالی ناهور غزنی را به دلیل شکایت کوچی‌ها بازداشت کردند

ناهور-غزنی: ۱۴ اسد ۱۴۰۱

منابع محلی در ولسوالی ناهور غزنی، در ۱۳ اسد سال روان، گفته بودند که طالبان به خاطر شکایت کوچی‌ها،





از درون یک بوری از بام یک خانه یافت شده و صاحب‌خانه در این مورد ابراز بی‌خبری کرده است. بر اساس گزارش‌ها، این دختر در اثر شلیک گلوله در صورتش کشته شده بود که تا همین تاریخ، عامل و انگیزه‌ی این قتل روشن نشده بود. مسئولان امنیتی طالبان در هرات نیز، در این مورد چیزی نگفته بودند.

جسد یک دختر جوان در ولایت بامیان پیدا شد

بامیان، ۲ سرطان ۱۴۰۱
جسد یک دختر ۲۴ ساله در ۲ سرطان سال روان، از درون چاهی از ساحه‌ی شهیدان مرکز بامیان، پیدا شده بود. گفته شده بود که این دختر باشنده‌ی اصلی ولسوالی ورس بامیان بوده و در مرکز این ولایت، زندگی می‌کرده. به گفته‌ی منابع در بامیان، او یک ماه پیش از این تاریخ ناپدید شده بود. دفتر مطبوعاتی فرماندهی امنیه‌ی گروه طالبان در بامیان در آن زمان، با تأیید قتل این دختر جوان، گفته بود که در پیوند به این رویداد، یک نفر بازداشت شده است؛ اما در مورد انگیزه‌ی قتل آن چیزی نگفته بود.

زن جوانی در بامیان توسط افراد مسلح ناشناس کشته شد

بامیان، ۳ میزان ۱۴۰۱
منابع، در بامیان در ۳ میزان سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که حوالی ساعت ۱۱ پیش از چاشت همین روز، یک زن جوان در مرکز بامیان، از سوی افراد مسلح ناشناس کشته شده است. تا همان تاریخ، انگیزه‌ی این قتل روشن نشده و مسئولان محلی طالبان در بامیان نیز، در این باره چیزی نگفته بودند. گفتنی است که با روی کار آمدن دوباره‌ی گروه طالبان در افغانستان، کشتار مرموز زنان و دختران در این کشور، افزایش یافته است.

سلطان، فرزند سمیع؛
شیرمحمد، فرزند مدد؛
محمدعلی، فرزند عیدمحمد؛
سلمان، فرزند عزیز؛
محمد علی، فرزند قمبر؛
سلمان، فرزند حسین‌علی؛
عبدالله، فرزند غلام‌رضا؛
امیرخان، فرزند شاه‌حسین؛
خادم، فرزند غلام‌علی؛
محمد علی، فرزند حاجی یاسین‌محمد؛

زخمی‌های روستای حسنی ارزگان خاص

اسماعیل، فرزند محمدعلی؛
محمد، فرزند جان‌علی؛
عبدالرزاق، فرزند چمن؛
قربانیان روستای حوتقول ولسوالی جاغوری:
رمضان علی فرزند نوری؛
محمدعلی فرزند جعفری؛
نصرالله فرزند محمدموسی؛
عزیزالله فرزند باشی نظر؛
محمدصادق فرزند سرورعلی؛
محمداسماعیل؛
رمضان علی فرزند احمدی؛
رمضان علی فرزند قربانعلی؛
عصمت الله فرزند حسینی؛
جاوید فرزند توکلی.

جسد یک دختر نوجوان از میان زباله‌ها در دشت برچی یافت شد

دشت برچی - کابل، ۱۵ حوت ۱۴۰۰
در تصویر جسد دختر نوجوانی دیده می‌شود که با دست‌وپای بسته میان زباله‌ها رها شده است. شاهدان عینی، در ۱۵ حوت سال گذشته -۱۴۰۰-، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که جسد این دختر، صبح همین روز، از ساحه‌ی دشت‌برچی یافت شده است. یکی از شاهدان، افزوده بود که این دختر بین ۱۷ و ۱۸ سال سن دارد که نخست مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و سپس، به قتل رسیده است.

بر اساس گفته‌های منابع مردمی در دشت‌برچی کابل، این دختر شب‌هنگام به گونه‌ی مرموزی به قتل رسیده که مردم صبح‌هنگام جسدش را از میان زباله‌های کوچه‌ی «مکتب تکامل» از مربوطات دشت‌برچی یافته اند.

یک دختر جوان در سنگتخت و بندر دایکندی با ضرب گلوله کشته شد

سنگتخت و بندر - دایکندی: ۲۲ ثور ۱۴۰۱
پنج‌شنبه، ۲۲ ثور همین سال، یک دختر نوجوان در روستای «دهن‌غارک» ولسوالی سنگتخت و بندر، با شلیک گلوله کشته شده است.

جسد یک دختر جوان در هرات پیدا شد

هرات، ۳۰ جوزای ۱۴۰۱
در ادامه‌ی قتل‌های مرموز در کشور، در ۳۰ جوزای سال روان، جسد یک دختر در منطقه‌ی جبرئیل در ناحیه‌ی سیزدهم شهر هرات، پیدا شده بود. جسد این دختر جوان در محله‌ی قایم چهارم جبرئیل،

عبدالخالق، فرزند محمد اسحاق؛
احمدشاه، فرزند محمد نبی؛
عبدالخالق، فرزند بوستان؛
ملا داوود، فرزند بازمحمد؛
خان محمد، فرزند علی حمزه؛
جان‌علی، فرزند عسکر؛
سخی‌داد، فرزند خان‌علی؛
محمد عیسا، فرزند بازمحمد؛
عبدالصمد، فرزند حیدر؛
محمد رضا، فرزند غلام‌سخی؛
شیرمحمد، فرزند غلام‌علی؛
اخترمحمد، فرزند عبدل؛
خداداد، فرزند نوروز؛
اسحاق جعفری، فرزند جامی؛
محسن، فرزند علی‌جان؛
خان‌علی، فرزند غلام؛
امیرخان، فرزند شاه‌حسین؛
اسحاق، فرزند غلام‌حسین؛
سید غلام‌حسین، فرزند سید صفدر؛
زخمی‌های روستای کندلان ارزگان خاص
دادمحمد، فرزند نبی؛
سید موسا، فرزند سید عبدالحکیم؛
کامله، فرزند نادرعلی؛
استاد جانان؛

قربانیان روستای حسنی ارزگان خاص

ابراهیم، فرزند مامی؛

۶ حمل سال گذشته -۱۴۰۰-، جسد یک دختر در غرب کابل یافته شده است. منابع مردمی در غرب کابل، در آن زمان گفته بودند که این رویداد در تپه‌ای در شهرک امیدسبز رخ داده و هنوز عوامل آن، مشخص نشده است.

یک زن جوان در شهرک جاغوری‌های دشت برچی کشته شد

کابل - دشت‌برچی، ۹ حمل ۱۴۰۰
منابع مردمی در دشت‌برچی کابل، گفته بودند که یک زن صبح ۹ حمل سال گذشته -۱۴۰۰- در شهرک جاغوری‌های دشت‌برچی، کشته شده است. شاهدان عینی، در آن زمان افزوده بودند که این زن توسط افراد ناشناس در خانه‌اش خفه شده است. چند روز قبل از این رویداد، جسد زن دیگری از شهرک امیدسبز در غرب کابل، پیدا شده بود که مردم محل رویداد را در حوزه‌ی مربوطه گزارش داده بودند.

دو دختر جوان در بلخ به قتل رسیده اند

بلخ، ۱۳ حوت ۱۴۰۰
منابع محلی در بلخ، در ۱۳ حوت سال گذشته -۱۴۰۰- به رسانه‌ها گفته بودند که جسد دو دختر جوان از تنگی شادبان این ولایت، یافت شده است. منابع افزوده بودند که یکی از این دختران با شلیک گلوله به قتل رسیده و دیگری خفه شده است؛ اما هر دو به گونه‌ی مرموزی کشته شده اند. تا همان تاریخ، عامل یا عوامل این رویداد روشن نبوده است؛ اما گفته شده که جسد آن‌ها توسط افراد طالبان، به تنگی شادبان این ولایت انتقال داده شده است. چندی پیش‌تر از این تاریخ نیز، خبرهایی در رسانه‌ها منتشر شده بود مبنی بر این که شماری از دختران و زنان معترض و فعالان مدنی در شهر مزارشریف، پس از بازداشت توسط طالبان، به قتل رسیده اند؛ اما، طالبان این ادعا را رد کرده بودند.



طالبان در غرب کابل یک زن جوان را با ضرب گلوله کشتند

دشت‌برچی - کابل، ۲۳ جدی ۱۴۰۰
منابع محلی در غرب کابل، در ۲۳ جدی سال گذشته -۱۴۰۰-، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که نیروهای طالبان، در ۲۲ جدی همین سال، یک زن جوان را در ساحه‌ی دشت‌برچی با ضرب گلوله کشته اند. منابع افزوده که این دختر جوان زینب عبدالهی نام داشت.

زینب، شب‌هنگام در حالی که با خانواده‌اش از محفل عروسی‌ای برمی‌گشته، در گولایی، با ایست بازرسی طالبان بر می‌خورد. نیروهای این گروه، موتر او را بررسی کرده و اجازه می‌دهد که رد شود؛ اما، پس از رد شدن، از فاصله‌ی چندمتری موتر را به رگ‌بار می‌بندند که در نتیجه زینت کشته می‌شود.

آمر جنایی حوزه‌ی سیزدهم طالبان در آن زمان، به رسانه‌ها تأیید کرده بود که این قتل توسط نیروهای امنیتی این حوزه انجام شده است.

یک دانش آموز دختر به خاطر بسته شدن مکتب‌ها خودکشی کرد

دشت‌برچی - کابل، ۴ حمل ۱۴۰۱
بر بنیاد گفته‌های منابع مردمی، در چهار حمل امسال، دختری ۱۷ ساله که دانش‌آموز مکتب بوده، در غرب کابل به زندگی‌اش پایان داده است. منابع مردمی در غرب کابل، گفته اند که این دختر به دلیل بسته‌ماندن مکتب‌ها به امر طالبان، خودش را از فراز یکی از مارکت‌ها در دشت‌برچی، به پایین پرت کرده و جان باخته است.

قتل‌های مرموز زنان؛ جسد یک دختر در غرب کابل پیدا شد

۶ حمل ۱۴۰۰
در ادامه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای زنان در افغانستان، صبح

آتش زیر خاکستر؛...

از دو روستای کندلو و حسینی، آمار نهایی، ۳۱ کشته و ۷ نفر زخمی بود. در مجموع از این دو روستای هم‌جوار و هزاره‌نشین ارزگان خاص، ۴۹۶ فامیل آواره بودند. این آمارها را نمایندگان مردمی هر دو روستا و اداره‌ی حکومت محلی ولسوالی مالستان، تأیید کرده اند.

نخستین اقدام هیئت کابل برای تأمین امنیت ارزگان خاص، ایجاد ارتش محلی در این ولسوالی بود. هفدهم عقرب، ما، حکیم شجاعی از فرماندهان محلی هزاره - را در بازار «ریگ‌جوی‌پشی» دیدیم. او، به تاژی از توافق با صمدخان -آمر امنیت ملی ارزگان- برگشته بود.

شجاعی به من گفت که هیئت ریاست‌جمهوری، پیشنهاد ایجاد ارتش محلی را برای محافظت از ارزگان خاص داده و صمدخان، آمر امنیت ارزگان، مسئول ایجاد این نیرو است. شجاعی گفت: «صمدخان از من خواست تا با نیروهایم، این مسئولیت را بر عهده بگیریم.»

این توافق در زمانی حاصل شده بود که ولسوالی‌های جاغوری و مالستان غزنی، یکی پس از دیگری مورد حمله‌ی فرسایشی طالبان قرار گرفت. در ۱۷ عقرب، طالبان از سه جهت بر ولسوالی جاغوری حمله کردند و در ۱۸ عقرب، به ولسوالی مالستان یورش بردند. نام‌های باشندگان روستاهای شیرداغ، پشی و زردک

ولسوالی مالستان غزنی که در ۱۶ عقرب ۱۳۹۷، در حمله‌ی طالبان، کشته و زخمی شدند.

قربانیان:

حیات‌الله، فرزند ناصرعلی؛
محمد حسین، فرزند چمن‌علی؛
خداداد، فرزند محمدعلی؛
سلمان حسین؛
جان‌علی، فرزند محمد جان؛
عبدالحسین، فرزند محسن؛
ناصر علی، فرزند غلام‌علی؛
عبدالحسین، فرزند علی‌رحمان؛
محمد امین، فرزند حسین‌علی؛
عبدالحمید فرزند محمد؛
بابا ولی

زخمی‌های روستای پشی ولسوالی مالستان:

غلام‌حسین؛
محمد انورانا؛
محمد حنیف؛
اسحاق؛
رحمت‌الله؛
غلام‌نبی؛

نام باشندگان روستای کندلان ارزگان خاص که در ۱۶ عقرب ۱۳۹۷، در اثر حمله‌ی طالبان، کشته و زخمی شده اند.

قربانیان:

قمبرعلی، فرزند محمد اسحاق؛

هفت ماه تاریکی؛

بررسی وضعیت هزاره‌ها در سایه‌ی حاکمیت طالبان

✍️ خالق ابراهیمی



جمع‌آوری کرده است. گزارش‌های بعدی در رابطه به این موضوع، می‌رساند که طالبان برای درخواست پول بیش‌تر، دو نفر از بزرگان محلی را بازداشت و زندانی کرده‌اند. در ادامه‌ی ماجرا، شماری از افراد ناشناس پشتون تبار، بر زمین‌های بیش از ۲۰ خانوادۀ در ولسوالی لعل‌وسر جنگ غور، دعوی ملکیت باز کرده‌اند. منابع محلی، به جاده‌ی ابریشم، گفته‌اند که طالبان ضمن متواری کردن برخی این خانواده‌ها که سال‌ها مالکان این جاها بوده‌اند، از دیگر باشندگان محل نیز، خواستار اجاره‌ی زمین شده‌اند.

طالبان تنها از ۹ خانوادۀ در روستای خلیفه‌ی لعل‌وسر جنگل یک میلیون و ۵۰۰ هزار افغانی پول اجاره‌ی زمین جمع‌آوری کرده و به کوچی‌های مدعی زمین، پرداخته‌اند. هم‌چنین پس از پرداخت بهای اجاره‌ی زمین، این ۹ خانوادۀ باید زمین‌های خود را ترک کنند.

همین‌گونه، طالبان از چهار خانوادۀ در روستای باریش توگک کرمان این ولسوالی، شش میلیون افغانی پول اجاره‌ی زمین خواسته‌اند.

د-حمله‌های انتحاری: در حمله‌ی گروه داعش بر نمازگزاران در مسجد سیدآباد کندز، دست‌کم ۱۵۰ غیرنظامی کشته و بیش‌تر از ۲۰۰ تن دیگر شان زخمی شدند. پس از آن در روز جمعه ۲۳- میزان سال روان- در حمله‌ی انتحاری بر نمازگزاران شیعه در امام‌بارگاه فاطمی شهر کندهار، ۶۲ تن کشته و بیش از ۹۰ تن دیگر زخم برداشته‌اند.

هزاره‌ها که در دوره‌ی نخست حاکمیت طالبان در دهه‌ی ۱۹۹۰ نیز، قربانی‌های بی‌شماری داده‌اند، در این هفت ماهی که در گزارش به آن پرداخته شده‌اند، کینه‌توزی مستقیم و غیرمستقیم این گروه در امان نمانده‌اند. جدا از گزارش‌های رویدادهای بزرگ، اختلاف قومی، عقیدتی و سیاسی هزاره‌ها با طالبان، باعث شده که این گروه قومی، زیر فشارهای گوناگونی از سوی طالبان قرار گرفته و از مال و جان شان، قربانی بدهند.

احمد حسین -نام مستعار- از بی‌جاشدگان منطقه‌ی کندیر ولسوالی پانوی دایکندی، به جاده‌ی ابریشم، می‌گوید که خان‌های خلج با پشتیبانی طالبان، آن‌ها را از خانه و زندگی شان آواره کردند. به گفته‌ی او، والی طالبان در دایکندی در این رویداد دست داشته‌است. او، می‌گوید: با این که بی‌جاشدگان در وضعیت بدی به سر می‌برند، کمک‌های انسان‌دوستانه نیز به آن‌ها توزیع نشده‌است. به گفته‌ی او، به دلیل فشار روانی این وضعیت، چهار بی‌جاشده در اثر فشار عصبی و سکتی مغزی جان داده‌اند.

ج-جمع‌آوری عشر: طالبان با تسلط بر افغانستان در بعضی از مناطق، به ویژه مناطق هزاره‌نشین، به جمع‌آوری عشر آغاز کردند. طبق ادعای مردم محل در ولسوالی لعل‌وسر جنگل غور، گروه طالبان از کسب‌وکارهای کوچک تا پروژه‌های تطبیق‌شده در دولت قبلی، عشر گردآوری کرده‌اند.

مردم محل، گردآوری بی‌رویه‌ی پول زیر نام عشر را سنگین و به دور از انصاف می‌دانند. یک دکان‌دار که نخواست نامش در گزارش بیاید، به جاده‌ی ابریشم، گفت که از سرمایه‌ی ۵۰ هزاری اش، گروه طالبان ۳۰ هزار افغانی عشر درخواست کرده‌است.

طالبان از پروژه‌های عمرانی تطبیق‌شده در دولت قبلی نیز، عشر جمع‌آوری می‌کنند.

مردم محل در ولسوالی لعل‌وسر جنگل، می‌گویند که پروژه‌ها در دولت قبلی تطبیق شده و کار آن را شرکت‌های خصوصی انجام داده؛ اما طالبان برای آن، از باشندگان عادی این منطقه عشر می‌خواهند.

گروه طالبان به اضافه‌ی کشتار غیرنظامیان، کوچ اجباری و گردآوری عشر، برای حمایت از هواداران خود، دعوای کهنه‌ی قومی را نیز تازه می‌کنند. در مالستان غزنی، طالبان از مردم محل برای جبران خسارت یک رهمی که در ۱۳۶۹ گم شده بود، از هر خانه ۵۰۰ افغانی

توسط طالبان در چندین ولایت خبر می‌دهد. این سازمان، تأیید می‌کند که طالبان و شبه‌نظامیان وابسته به این گروه، صدها خانوادۀ هزاره را از ولایت‌های هلمند، دایکندی، ارزگان و بلخ، کوچ اجباری داده‌اند؛ تا زمین‌های شان را به هوادارین خود توزیع کنند.

در میان کوچ اجباری هزاره‌ها از ولسوالی قبت‌الاسلام در بلخ، نومی‌ش در هلمند و ولایت‌های دایکندی و ارزگان، بیش‌ترین آمار را این دو ولایت اخیر به خود اختصاص داده‌است.

بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، بیش‌تر از ۳ هزار و ۲۰ خانوادۀ از ۵۰ روستا مجبور به ترک خانه و دارایی‌های خود شده‌اند. آن‌ها در مجموع ۶ هزار و ۹۴۰ جریب زمین قابل کشت را از دست داده‌اند.

نام، آمار، شمار خانوارها و مساحت تقریبی مناطق هزاره‌نشین در روستاهای دایکندی که باشندگان آن، به اخراج تهدید شده و زمین‌های زراعتی شان، به دستور والی طالبان برای این ولایت، تصرف شده‌است.

پس از لغو دستور تخلیه‌ی چند منطقه‌ی هزاره‌نشین در افغانستان، نزدیک به هفت صد خانوار از دو منطقه‌ی کندیر و تگابدار، دوباره به سرزمین‌های خود بازگشته‌اند.

طبق ادعای یک باشندۀ محل، هنگام بازگشت شان، غیر از زمین‌های خشک، چیزی در روستاها نمانده بود؛ از در و پنجره خانه‌ها گرفته تا فرش و ظرف مسجدها و مکان‌های عمومی را نیز، هواداران طالبان با خود برده بودند.

الف-کشتار غیرنظامیان: در فاصله‌ی دو روز از چهارم تا ششم جولای ۲۰۲۱، وقتی شورشی‌های طالبان بر ولسوالی مالستان غزنی حمله کردند، ۹ نفر از باشندگان محل را کشتند.

سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی، ضمن تأیید این خبر، اعلام کرد که از میان این ۹ غیرنظامی، ۶ نفر آن‌ها، با شلیک گلوله کشته شده و ۳ تن دیگر شان، زیر شکنجه‌ی شورشیان طالب جان داده‌اند.

کمی بعدتر از این حادثه در ۳۰ اگست سال گذشته، ۱۳ تن از هزاره‌های دایکندی در ولسوالی خدیر این ولایت، کشته شدند. بر اساس جزئیات گزارش سازمان عفو بین‌الملل از این رویداد، کشته‌شدگان، یک دختر ۱۷ ساله، ۲ غیرنظامی و ۹ نفر از اعضای نیروهای امنیتی دولت پیشین بوده‌اند.

ب- تخلیه‌ی سرزمینی/کوچ اجباری: پس از سرنگونی دولت جمهوری در اگست ۲۰۲۱، روند تخلیه‌ی اجباری هزاره‌ها از سرزمین‌های پدری شان آغاز شد. اخراج اجباری هزاره‌ها در زمانی رخ می‌دهد که به دلیل سال‌ها جنگ و خشک‌سالی، مردم هزاره به لحاظ مالی در وضعیت معیشتی دشوار و آسیب‌پذیر به سر می‌بردند.

پتریشما گاسمن، از دیدبان حقوق بشر، می‌گوید: «آواره کردن خانواده‌ها در هنگام برداشت حاصل و درست قبل از شروع زمستان، بسیار ظالمانه‌است.»

دیدبان حقوق بشر در گزارشی، از کوچ اجباری هزاره‌ها

شماره	نام روستا	شمار خانواده	مساحت زمین تصرف شده
۱	روستای کندیر	۴۰۰ خانواده	۹۰۰ جریب زمین
۲	روستای بندک	۶۰ خانواده	۲۰۰ جریب زمین
۳	روستای شاغولچه	۱۵۰ خانواده	۹۰۰ جریب زمین
۴	روستای خرکک	۱۶۰ خانواده	۴۲۰ جریب زمین
۵	روستای بالاجوی	۳۰۰ خانواده	۷۰۰ جریب زمین
۶	روستای رمه (خیرآباد)	۹۰ خانواده	۲۷۰ جریب زمین
۷	روستای چپه‌جوی (امین‌آباد)	۶۵۰ خانواده	۱۷۰۰ جریب زمین
۸	روستای دهن ناله	۳۸۰ خانواده	۹۰۰ جریب زمین
۹	روستای میان قاشو	۱۰۰ خانواده	۵۰۰ جریب زمین
۱۰	روستای سینه خزک منطقه‌ی تگاب‌دار بالا و پایین	۱۵۰ خانواده	۷۰۰ جریب زمین
۱۱	روستای کنتی	۷۰ خانواده	۲۵۰ جریب زمین
۱۲	روستای سیالاش	۹۰ خانواده	۲۰۰ جریب زمین
۱۳	روستای تگاب‌دار	۳۰۰ خانواده	۴۰۰ جریب زمین
۱۴	روستای ورک	۵۰ خانواده	۳۰۰ جریب زمین
۱۵	روستای کته‌انار	۳۰ خانواده	۱۵۰ جریب زمین

رینجر نظامیان طالبان جان دو فرد ملکی رادر کابل و دایکندی گرفت



دشت‌برچی-کابل، ۱۷ حوت ۱۴۰۰

نظامیان گروه طالبان در ۱۷ حوت ۱۴۰۰، دو فرد ملکی را در ولایت‌های کابل و دایکندی با رینجر به قتل رسانده‌اند.

منابع محلی در غرب کابل، در آن زمان به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که نظامیان طالبان، جان یک غیرنظامی را در سرک ۴۰-متری دشت‌برچی شهر کابل، با رنجر گرفته‌اند.

محمد ادیب، پسر فرد کشته‌شده، در برگه‌ی فیسبوک خود، نوشته بود

که رینجر «طالبان پدرم را به شهادت رساند. آخ پدر! یتیم شدم! رنجر طالبان پدرم را به شهادت رساند! آف بر تو روزگار!»

در همین روز، رویداد مشابهی در شهر نیلی، مرکز دایکندی رخ می‌دهد که طبق گفته‌های منابع محلی، در آن

در دو رویداد جداگانه، سه شهروند هزاره در غور تیرباران شدند

بسته شده و کشته شده‌است. فرد کشته‌شده خادم حسین نام داشت و تازه یک سال از عروسی‌اش گذشته بود.

هم‌چنان در ۲ میزان همین سال، تفنگ‌داران مسلح دو هزاره را، در مرکز غور، پس از ربودن تیرباران می‌کنند. باشندگان محل گفته بودند که افراد مسلح وارد دکان شده و پس از تهدید ساکنان محل، دو تن را با خود برده و کشته‌اند.

مسئولان محلی طالبان در غور در آن زمان، با تأیید این رویداد، گفته بودند که این حادثه در شهر فیروزکوه رخ داده‌است.

به گفته‌ی محمدصادق رصاص، معاون استخبارات طالبان در غور، آدم‌ربایان که قصد ربودن دو تن از قوم هزاره را داشتند، آن‌ها تیرباران کرده‌اند.

او، هم‌چنان گفته بود که در این درگیری، دو تن از آدم‌ربایان توسط نیروهای امنیتی از پا در آمده و شماری نیز، موفق به فرار شده‌اند.

لعل‌وسر جنگل-غور، ۷ میزان ۱۴۰۰ در دو و هفت میزان سال گذشته ۱۴۰۰-، سه مرد هزاره در دو رویداد جداگانه، در شهر فیروزکوه، مرکز غور و مسیر شاهراه فیروزکوه-لعل‌وسر جنگل، توسط تفنگ‌داران مسلح تیرباران شد.

به نقل از منابع، در شش میزان همین سال، یک دکان‌دار از قوم هزاره که از شهر فیروزکوه به سمت خانه‌اش در حرکت بود، در ساحت «پشته‌گاومرگ» در مسیر شاهراه فیروزکوه-لعل‌وسر جنگل، از سوی افراد ناشناس به گلوله



این رویداد در مسیر «شهرک جدید-بازار کهنه»-ی شهر نیلی، اتفاق افتاده بود.

شش کارگر زغال سنگ در شاهراه مزارشریف - دره‌ی صوف تیرباران شد

دره‌ی صوف-بلخ، ۶ ثور ۱۴۰۱



در ۶ ثور سال روان، مهاجمان مسلح، ۶ کارگر هزاره‌ی معدن زغال سنگ را در مسیر شاهراه مزارشریف-دره‌ی صوف با سلاح‌های «M-۱۶» امریکایی و «می کاروف»، تیرباران کردند.

مقام‌های طالبان در بلخ در آن زمان با تأیید این رویداد، به رسانه‌ها گفته بودند که افراد مسلح ناشناس، ۷ تن را در ولسوالی دره‌ی صوف سمنگان، از موتر پایین و آن‌ها را به یک دره منتقل کرده و سپس پنج تن شان را با ضرب گلوله به قتل رساندند.

پس از آن، محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، نام کارگردان تیرباران شده را در برگه فیسبوک خود نشر کرد.

بر اساس فهرست محقق، شش تن به نام‌های خیرالله، فرزند محمد رحیم؛ غلام‌سخی، فرزند چمن؛ خلیفه سرور، فرزند صفر؛ محمد یونس، فرزند محمدعلی و بازمحمد، فرزند احمدعلی، توسط افراد مسلح ناشناس در شاهراه مزارشریف-دره‌ی صوف، تیرباران شده‌اند.

در دو انفجار پی هم در مناطق هزاره‌نشین مزارشریف ۱۱ تن جان باخته و ۱۸ تن زخم برداشت

مزارشریف-بلخ، ۸ ثور ۱۴۰۱

منابع مردمی در مزارشریف در ۸ ثور سال روان، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که در دو انفجار پی هم در مناطق هزاره‌نشین در مزارشریف - ایستگاه سجادیه و کانتینرها- نه تن جان باخته و ۱۳ تن زخمی شد. فرماندهی امنیه‌ی طالبان در بلخ، با تأیید این رویدادها گفته بود که در پی دو انفجار در مناطق هزاره‌نشین مزارشریف، ۹ نفر کشته و ۱۳ نفر زخمی شده‌اند.

محمد محقق - رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، آمار درشت‌تری را در برگه‌ی فیسبوک خود منتشر کرده و گفته بود: «دستان جنایت‌کار تروریست‌ها، بار دیگر فاجعه آفرید و با انجام دو عملیات انفجاری، تعداد زیادی از مردم ملکی و بی‌دفاع و روزه‌دار هزاره را در شهر مزارشریف به شهادت رسانید که منابع محلی، حکایت از شهادت ۱۱ تن و زخمی شدن ۱۸ تن دیگر دارد.»

در میان قربانیان ناشی از این دو انفجار، یک کودک،

دو زن و هشت مرد گزارش شده بود.

هم‌چنین مردم از بدرفتاری طالبان نیز شکایت داشتند و یکی از گواهان رویداد، در آن زمان به جاده‌ی ابریشم گفته بود: «کسانی که برای نجات جان زخمی‌های شان نزدیک محل حادثه می‌شوند، افراد این گروه آنان را با قنداق و سلاح لت‌وکوب می‌کنند و نمی‌گذارند که مردم، به مجروحین شان رسیدگی کند.»

داعش مسئولیت این انفجارها را بر عهده گرفته است.



انفجار در غرب کابل؛ سه زن کشته و دوزن زخمی شد

دهبوری-کابل، ۱۰ ثور ۱۴۰۱



در ۱۰ ثور سال روان (۱۴۰۱) یک موتر مسافری شهری نوع «کاستر» در ساحت دهبوری از مربوطات ناحیه‌ی ششم شهر کابل، هدف حمله‌ی انتحاری قرار گرفت.

منابع مردمی در غرب کابل، گفته بودند که در این انفجار، سه زن کشته شده و دو زن دیگر زخمی برداشته است.

یکی از سخن‌گویان طالبان در کابل، با تأیید این رویداد، گفته بود که در اثر انفجار مابین مقناطیسی در ناحیه‌ی سوم کابل، یک زن کشته شده و سه نفر زخمی شده است.

طالبان همیشه آمار قربانیان را کم‌تر از واقعیت گزارش می‌دهند و این گروه، با کتمان‌سازی تلفات ناشی از انفجارها، تلاش می‌کند تا رویدادها را کوچک نشان دهد. مسوولیت این حمله را نیز داعش بر عهده گرفته است.

منابع محلی در دایکندی:

طالبان محمد زابلی را در پیش چشمان پسرش اعدام کردند

ناوه‌میش-دایکندی، ۱۳ اسد ۱۴۰۱

منابع محلی در ولسوالی ناهه‌میش دایکندی، در ۱۳ اسد سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان در شب ۱۲ اسد همین سال، محمد زابلی -نظامی پیشین- را در برابر چشمان پسر زندانی‌اش، اعدام کرده و سپس جسد او را به دار می‌آویزند.

طالبان در آن زمان گفته بودند که زابلی را اعدام نکرده و او، در اثر ترس زیاد جان داده است؛ اما منابع مردمی در ناهه‌میش، گفته بودند که این نظامی پیشین، زیر شکنجه‌ی طالبان جان داده است.

محمد زابلی -عضو پیشین نیروهای امنیتی-، پس از سقوط جمهوری به ایران فرار کرده بود که با شنیدن



داعش مسئولیت انفجار در غرب کابل را بر عهده گرفت

سرکاربز-کابل، ۱۴ اسد ۱۴۰۱

جاده‌ی ابریشم: در ۱۴ اسد سال روان -عصر جمعه-، انفجاری در میان عزاداران عاشورا در منطقه‌ی سرکاربز در غرب کابل، رخ می‌دهد که به گفته‌ی سخن‌گویان طالبان، در این انفجار، دست‌کم هشت نفر کشته شده و ۱۸ زخم برداشته است.

ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی طالبان، با تأیید این آمار،

در برگه‌ی تویترش نوشته بود که این انفجار، ناشی از مابین جاسازی شده در یک کراچی بوده که در مربوطات حوزه‌ی ششم امنیتی شهر کابل، رخ داده است.

سخن‌گوی طالبان ضمن محکوم کردن این حمله، گفته بود که این کار دشمنان کشور و دین است که امنیت مردم را افغانستان را نمی‌خواهند.

خالد زدران، سخن‌گوی فرماندهی امنیه‌ی طالبان برای

یک عضو سابق نیروهای امنیتی پیشین در هرات آتش زده شد

هرات، ۱۱ حمل ۱۴۰۱



منابع محلی در هرات، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که در ۱۱ حمل سال روان، جسد سوخته‌ی یک امنیتی پیشین، در این ولایت پیدا شده است. فرد کشته‌شده حسن قانونی نام داشته و سابقه‌ی کار با نظامیان پیشین در چوکات قطعه شاهراه را داشته است.

بازی که همه در آن باخت

جبرئیل-هرات: ۱۱ حمل ۱۴۰۱ خالق ابراهیمی

رسیده به غروب بازی پر از هیجان بود تا در روشنی روز برنده و بازنده مشخص شود. ناگهان انفجار شد و به دنبالش انفجار بعدی رخ داد، بازیگر و تماشاچی همه به زمین افتادند. از این میان چند نفر هیچ صدایی را نشنیدند و دیگر از جای خود نیز برخواستند.

عصر جمعه بود و ۱۲ روز از سال نو ۱۴۰۱ می‌گذشت. تعدادی از ساکنان جبرئیل هرات در میدان شهر گردهم آمدند تا به بازی محلی و هر روزه خود ادامه دهند. هواداران این بازی محلی نیز گرد آمدند تا در ضمن تماشای بازی، بازیگران را نیز تشویق کنند. نزدیک غروب و در گرماگرم میدان بازی ناگهان انفجار شد، کسی به زمین افتاد و خاک میدان به هوا شد. جمع شدند تا ببینند که چه اتفاق افتاده، انفجار دومی رخ داد.

هیچ‌کسی درست نفهمید چه بود و چه شد؟ تعدادی گفتند که مابین‌های جاسازی شده و با کنترل از راه دور بود که از مردم بی‌گناه قربانی گرفت. تعدادی هم گفتند که حمله‌کننده سوار بر موتورسایکل با دو بم‌دستی بر جمعیت بازیگر و تماشاچی حمله کرد. هیچ مسئولی در این زمینه پاسخ نگفت و انگار تحقیق و پیگرد هم ندارد. گروه طالبان که کنترل کشور را به دست دارند نیز گوش بدهکار به این قضایا ندارند.

حمله هرگونه که بود، ۲۹ نفر کشته و زخمی بر جای گذاشت. فهرست که از شفاخانه‌های هرات بیرون داده شد، ۲۹ نفر کشته و زخمی را در خود جای داده بود، نام‌های آشنا، محمد امیری از کاربران تویتر با انتشار فهرست قربانیان این حمله نوشت که اکثر زخمی‌های این حادثه از یک روستا هستند. آری، از روستای دوردست ولایت غزنی که برای جستجوی کار و زندگی به شهرک جبرئیل هرات پناه برده بودند.

این حادثه در محله مسکونی گذر توحید ۱۹ اتفاق افتاد، حوالی ساعت ۶ شام. مردم محل به رسانه‌ها گفتند



در حمله بر مکتب عبدالرحیم شهید در غرب کابل، ۱۲۶ تن کشته و زخمی شدند

دشت‌برچی-کابل، ۳۰ حمل ۱۴۰۱



پسرانه در دشت‌برچی، ۶ تن کشته و ۱۱ تن زخمی شده است.

محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، با انتقاد از کتمان‌سازی گروه طالبان از آمار حمله بر مرکزهای آموزشی در غرب کابل، در برگه‌ی فیسبوک خود نوشته بود که بر اساس گفته‌های منابع مردمی، شمار زخمی‌ها و کشته‌شده‌های انفجار مکتب عبدالرحیم شهید، به ۱۲۶ نفر به شمول ۵۴ دختر و ۹۲ پسر رسیده است. محقق، افزوده بود که زخمیان این رویداد ۷۳ نفر بوده که ۲۶ تن آن‌ها دختر و ۴۷ تن شان پسر استند. دقیقه‌هایی پیش از این، حمله‌ی انفجاری دیگری در مرکز آموزشی ممتاز در «قلعه‌ی نو» دشت‌برچی رخ داده که ۷ زخمی بر جا گذاشته بود.

شاخه‌ی خراسان داعش، مسئولیت این حمله‌ها را بر عهده گرفته است.

حمله بر مسجد سه دکان در بلخ؛ ۳۷ نفر کشته و ۶۵ نفر زخمی شد

مزارشریف-بلخ، ۱ ثور ۱۴۰۱

در روز نخست ثور سال روان، انفجار نیرومندی در درون مسجد سه‌دکان متعلق به هزاره‌ها و شیعیان در شهر مزارشریف، به وقوع پیوست.

منابع محلی در بلخ، آمار قربانیان این انفجار را، ۳۷ کشته و ۶۵ زخمی اعلام کرده بودند؛ در حالی که شماری از گواهان رویداد، تنها از ۵۰ کشته خبر داده بودند.

به دنبال آن، احمدضیا زندانی، سخن‌گوی ریاست صحت عامه‌ی بلخ، به رسانه‌ها گفته بود که در حمله بر مسجد سه‌دکان، ۱۲ نفر کشته و ۵۸ نفر زخمی شده است. محمدآصف وزیر، سخن‌گوی فرماندهی پلیس طالبان در مزارشریف نیز به رسانه‌ها گفته بود: «یک انفجار در ناحیه‌ی دوم در داخل یک مسجد شیعیان رخ داد که بیش



طالبان یک نظامی پیشین از قوم هزاره را در پروان سلاخی کردند

منشتر شده، نشان می‌دهد که طالبان نخست او را شکنجه کرده و سپس، به شکل وحشیانه‌ای به قتل رسانده است. کامران حبیبی، سخن‌گوی فرماندهی طالبان برای پروان، بازداشت و کشته‌شدن فردی به نام محرم‌علی در غوربند را، رد کرده است.



دره‌ی ترکمن-پروان، ۱۸ سنبله ۱۴۰۱
طالبان، یک نظامی پیشین را در دره‌ی غوربند پروان، بازداشت کرده و سپس جسد او را به خانواده‌اش تحویل داده اند.

منابع محلی، به رسانه‌ها گفته بودند که این نظامی پیشین، محرم‌علی علی‌زاده نام داشت که در حکومت پیشین، فرماندهی پلیس محلی در غوربند بود. طالبان این فرماندهی پلیس حکومت پیشین را در ۱۸ سنبله‌ی همین سال، از منطقه خاک‌ریز دره‌ی ترکمن ولسوالی سرخ‌پارسای پروان، بازداشت کرده و شب بعدش ۱۹- سنبله، جسد او را به ولسوالی سیاه‌گرد همین ولایت، فرستاده‌اند.

عکس‌هایی که از علی‌زاده در شبکه‌های اجتماعی

نوشته بود که در حمله میان عزاداران حسینی، ۴۰ تن کشته و زخمی شده‌اند.

در همین حال، یک مقام بلندپایه‌ی امنیتی طالبان به شرط افشانشدن نامش، به رسانه‌ها گفته بود که در این انفجار، بیش از ۵۰ نفر از جمله زنان و کودکان کشته و یا زخمی شده‌اند.

پس از ساعت‌هایی، گروه داعش مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت.



کابل نیز، گفته بود که این انفجار در محلی شلوغ رخ داده که همه قربانیان آن، غیرنظامیان هستند.

در همین حال، منابع مردمی و گواهان رویداد، با رد آمار ارائه‌شده از سوی طالبان، گفته بودند که شمار بیش‌تری در این رویداد کشته و زخمی شده‌اند.

یکی از دکان‌داران در نزدیکی محل انفجار، گفته بود که ۱۵ کشته را با چشمان خودش دیده است.

همین‌گونه، برخی منابع به رسانه‌ها گفته بودند که تنها ۱۰ نفر در شفاخانه‌ی علی‌آباد جان داده‌اند. «این آمار نیز در حال تغییر است.»

سخن‌گویان طالبان، تلفات برخاسته از این انفجار را ۸ کشته و ۱۸ زخمی گزارش داده بودند؛ اما منابع مردمی، گفته بودند که در این حمله، ۴۰ تن کشته و زخمی شده‌اند.

عارف رحمانی، نماینده‌ی پیشین مردم غزنی در مجلس نمایندگان، به نقل از منابع خود، در برگه‌ی فیسبوکش

انفجار در منطقه‌ی هزاره‌نشین غرب کابل بیش از ۴۰ کشته و زخمی برجای گذاشت

زخمی شده است؛ اما بر اساس داده‌های منابع مردمی و آماري که از شفاخانه‌ها گردآوری شده بود، در این انفجار ۳ نفر کشته شده و ۴۱ تن زخم برداشته بود.

طالبان به خبرنگاران و گواهان رویداد، اجازه نداده بود که جزئیات بیش‌تری از این انفجار ارائه کنند.

نیروهای این گروه، فردی را که می‌خواست با گوشی همراهش از صحنه‌ی رویداد تصویربرداری کند، لت‌وکوب کرده‌اند.

پل‌سوخته، منطقه‌ی شلوغ هزاره‌ها در غرب کابل است که روزانه صدها تن در آن جا سرگرم دست‌فروشی، دکان‌داری، هتل‌داری و رانندگی‌اند.

در روزهای محرم، باشندگان غرب کابل در ساحات پل‌سوخته پرچم‌های عزاداری می‌فروشدند که گفته می‌شود، انفجار در میان همین فروشندگان رخ داده است.

پل سوخته-کابل، ۱۵ اسد ۱۴۰۱



پس از چاشت ۱۵ اسد سال روان، انفجار نیرومندی منطقه‌ی هزاره‌نشین غرب کابل را تکان داد.

فرماندهی امنیه‌ی طالبان در کابل، در آن زمان گفته بود که در انفجاری در پل‌سوخته، دو نفر کشته و ۲۲ نفر

طالبان ۶ تن را در یک دادگاه صحرایی در جاغوری دره ززند

منابع افزوده که طالبان، در ۱۰ میزان همین سال، هر یک از آن‌ها را به اتهام دزدیدن ۱۸ عراده موترسایکل، محاکمه کرده و ۳۰ دره زده‌اند.

به گفته‌ی منابع، طالبان آنان را در برابر دید همگانی دره زده و برای تماشای جریان محاکمه و مجازات آن‌ها، ده‌ها تن را از نقاط مختلف ولسوالی جاغوری جمع‌آوری کرده بودند.

محاکمه‌ی صحرایی، از روش معمول در ساختار قضایی گروه طالبان است.

یک هفته پیش‌تر از این، نیروهای این گروه یک تن را به اتهام استفاده از مواد نشه‌آور در شهر غزنی، دره زده بودند.



جاغوری-غزنی، ۱۰ میزان ۱۴۰۱

منابع محلی در ولسوالی جاغوری غزنی، گفته‌اند که گروه طالبان، شش تن را به اتهام دزدی، در یک دادگاه صحرایی محاکمه کرده و دره زده‌اند.

طالبان در بهسود میدان وردک خانه‌های مردم را به آتش کشیدند

در همین حال، منابع تأیید می‌کنند که جنگ‌جویان طالبان، مانع انتقال زخمی‌ها به شفاخانه شده‌اند.

گروه طالبان، هنوز در این مورد چیزی نگفته است؛ اما باشندگان محل در تماس با رسانه‌ها، وضعیت در تکه‌تو و آبلیس را وخیم گزارش داده و گفته‌اند که از ادامه‌ی شکنجه، آزاروآذیت و به‌آتش کشیده‌شدن خانه‌های مردم از سوی گروه طالبان، نگران هستند.



جاده‌ی ابریشم: منابع محلی، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که دو روز قبل -سه‌شنبه، ۲۶ میزان، ده‌ها جنگ‌جوی گروه طالبان، به منطقه‌ی «تکه‌تو» و «آبلیس» در ولسوالی بهسود میدان وردک آمده و باشندگان محل را آذیت کرده‌اند.

منابع می‌گویند که جنگ‌جویان طالبان، خانه‌های مردم را به آتش کشیده و بعد از شکنجه‌ی شدید باشندگان محل، به دست‌های شماری از آن‌ها شلیک کرده‌اند.

به گفته‌ی منابع، گروه طالبان، برای یافتن سلاح به محل هجوم آورده است.

تا اکنون، سه خانه در منطقه‌ی تکه‌تو و آبلیس توسط گروه طالبان به آتش کشیده شده و بیش‌تر از ۲۰ خانواده از محل آواره شده که شماری از آن‌ها، به ناچار به کوه‌ها فرار کرده‌اند.

گفته می‌شود که در میان آوارگان، زنان باردار و کودکان نیز حضور دارند و وضعیت شان، وخیم گزارش شده است.

طالبان آموزگار یک مکتب خصوصی را در جبرئیل هرات بازداشت کرده‌اند

این آموزگار را به جرم انتقاد از این گروه در شبکه‌های اجتماعی، بازداشت کرده‌اند.

پیش از این، خالد قادری، نویسنده و خبرنگار در هرات، توسط افراد طالبان بازداشت شده و از سوی دادگاه نظامی این گروه، به یک سال حبس محکوم شده است.

جبرئیل-هرات، ۲۶ ثور ۱۴۰۱
نیروهای طالبان در ۲۶ ثور سال روان، آموزگار یک مکتب خصوصی به نام محمد تقی را از شهرک جبرئیل شهر هرات، بازداشت کرده‌اند.

منابع محلی در هرات، در آن زمان گفته بودند که طالبان،

تراژدی یک حمله؛

طالبان اعضای بدن اسیران جنگی در لعل و سرچنگل غور را بریدند

لعل و سرچنگل غور را هدف حمله قرار دادند. پس از چند ساعت درگیری، فرمانده مرادی و دخترانش به نام‌های زرین و تاجگل، توسط نیروهای طالبان کشته شدند.

مادر و رحمت -پسر ۱۶ ساله‌اش- در این درگیری زخمی می‌شوند و غلام‌حیدر ۳۵ ساله -خواهرزاده‌اش- نیز تیرباران. دفتر رسانه‌های والی طالبان برای غور، با نشر خبرنامه‌ای نوشته بود که محمد مرادی، فرماندهی نیروهای خیزش مردمی در لعل و سرچنگل، با ۵ تن از افرادش کشته شدند.

هم‌چنان، در خبرنامه آمده بود که محمد مرادی، از مدتی به این سو با مولوی مهدی «باغی»، دست به «باغوت» زده بود.



لعل و سرچنگل-غور، ۵ سرطان ۱۴۰۱

منابع به جاده‌ی ابریشم، گفته بودند که نیروهای طالبان در ۵ سرطان سال روان، پس از کشتن فرمانده مرادی و دخترانش، دو نفر از همراهان او به نام‌های عارف و آصف را بازداشت و در روستای «تکه‌غال» این ولسوالی، سلاخی کرده‌اند.

شاهدان عینی در لعل و سرچنگل، گفته بودند که نیروهای طالبان پس از کشتن عارف و آصف، اعضای بدن شان را بیرون کشیده و سپس آن‌ها را در کنار جاده انداخته‌اند.

یکی از شاهدان عینی که نخواست نامش در خبر بیاید، به جاده‌ی ابریشم گفته بود که وقتی باشندگان محل جسدها را از کنار جاده جمع می‌کردند، همه اشک می‌ریختند؛ نیروهای طالبان به طور وحشیانه‌ای، زبان، گوش و انگشتان دست اسیران جنگی را با چاقو بریده بودند، دندان‌های شان را شکستاده و چشم‌های شان را از حدقه بیرون کرده بودند.

نیروهای طالبان، نیمه‌های شب «۵ سرطان همین سال»، خانه‌ی محمد مرادی، فرماندهی نیروهای خیزش مردمی در روستای «دهن چهارآسیاب» ولسوالی

عفو بین‌المللی:

طالبان هزاره‌ها را در غور عمدتاً به قتل رساندند

عفو بین‌الملل گفته است که طالبان در پی دست‌گیری یک مقام امنیتی پیشین، چهار تن از باشندگان محل در غور را که از مردم هزاره بودند، بازداشت کرده و با شکنجه کشته‌اند.

هم‌چنان، در گزارش این سازمان گفته شده است که در جریان عملیات طالبان برای بازداشت یک مقام امنیتی حکومت پیشین، یک دختر جوان و یک دختر ۱۲ ساله نیز کشته شده‌اند.

عفو بین‌الملل با استناد به کشتار هزاره‌ها در غور، گفته است که این عمل‌کرد طالبان، الگوی کشتار هدفمند افراد و گروه‌هایی است که این گروه، آن‌ها را دشمن می‌داند.

اگنس کالامار، رییس سازمان عفو بین‌الملل، گفته است: «طالبان باید فوراً به این الگوی بی‌رحمانه‌ی قتل‌های هدفمند پایان دهند و به عنوان مقام‌های مسئول، حفاظت از همه افغان‌ها را تضمین کنند.» در گزارش این سازمان، به کشتار هزاره‌ها توسط گروه طالبان در ولایت‌های دایکندی و غزنی نیز اشاره شده است.

سازمان عفو بین‌الملل، ۲۴ سنبله ۱۴۰۱



سازمان عفو بین‌الملل، با نشر گزارشی در باره‌ی کشتار هزاره‌ها در لعل و سرچنگل غور، گفته که طالبان به گونه‌ی عمدی آن‌ها را کشته‌اند.

در این گزارش که در ۲۴ سنبله‌ی سال روان نشر شده، آمده است که طالبان شش تن از مردم هزاره را در ۲۶ جون ۲۰۲۲ در ولسوالی لعل و سرچنگل غور، به گونه‌ی عمدی و غیرقانونی کشته‌اند.

طالبان یک فعال رسانه‌ای دایکندی را در هرات بازداشت کرده‌اند

کرده‌اند. پس از تلاش‌های بسیار، حسنی بعد از گذراندن هشت ماه زندان، در ۱۳ میزان سال روان، آزاد شده است.

دایکندی، ۸ جوزای ۱۴۰۱
افراد طالبان در هشت جوزای سال روان، میرزا حسنی، صاحب امتیاز رادیو آفتاب و مسئول شبکه‌ی نهادهای جامعه‌ی مدنی دایکندی را، در هرات بازداشت و شکنجه

طالبان یک نظامی پیشین را در خدیر دایکندی بازداشت کرده‌اند

ولسوالی خدیر دایکندی، ربوده‌اند. این گروه در بدل رهایی این مرد ۶۰ ساله، سلاح و مهمات خواسته بود.

دایکندی، ۱۹ جوزای ۱۴۰۱
نیروهای طالبان، در جوزای سال روان، برادر یک کارمند ریاست امنیت ملی حکومت پیشین را، از روستای دهن قول

مردم محل شده بود که روزی نعمت‌الله، مانع رفتن طالبان در این کاریز می‌شود؛ اما این گروه، نعمت‌الله را بازداشت، زندانی و شکنجه می‌کنند.

نزدیکی خانه‌ی نعمت‌الله موقعیت دارد و متعلق به آن‌ها است، برای حمام کردن می‌رفتند.

به گفته‌ی منابع، این کار طالبان باعث ایجاد مزاحمت به

طالبان در بامیان یک تن را لت و کوب و چهارتن دیگر را بازداشت کرده‌اند

پیدا کند. به گفته‌ی منابع، لت و کوب غلام افضلی، بدون دلیل صورت گرفته و در آن زمان، وضعیت او وخیم گزارش شده بود. گروه طالبان در بامیان، تا آن زمان، در این مورد ابراز نظری نکرده بود. تا اکنون، ده‌ها تن از کارکنان بیش‌تر هزاره از اداره‌های دولتی بامیان، اخراج شده و به جای آن‌ها، افراد گروه طالبان استخدام شده است. چندی پیش‌تر از این نیز، در آزمون ورودی ریاست دادگاه استیناف بامیان، هیچ هزاره‌ای راه نیافته بود.

بامیان، ۵ سنبله ۱۴۰۱
منابع محلی، در پنج سنبله‌ی سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که ذبیح‌الله رب‌دوست، رییس زراعت، مالداري و آبیاری گروه طالبان برای بامیان و چهار تن از محافظانش، یکی از مراجع‌کنندگان به این ریاست را، لت و کوب کرده‌اند.

مراجع‌کننده، غلام افضلی نام داشته و از اثر لت و کوب شدید، راهی شفاخانه شده بوده است.

گفته می‌شد که غلام افضلی، می‌خواست از طریق رقابت آزاد، در یکی از بست‌های خالی ریاست زراعت بامیان، راه

طالبان چهار جوان را در بامیان بازداشت کرده‌اند

می‌رسیده و این چهار نفر، زمانی بازداشت می‌شوند که یکی از اعضای گروه -که در خارج از کشور به سر می‌برد- موضوع را به استخبارات طالبان گزارش می‌دهد و به دنبال آن، نیروهای استخبارات این گروه در بامیان، این چهار تن را بازداشت می‌کنند.

بامیان، ۵ سنبله ۱۴۰۱
منابع محلی، در پنج سنبله‌ی سال روان، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که طالبان، چهار جوان در بامیان که گروهی زیر نام «مقاومت‌گران» را در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده بودند را، بازداشت کرده‌اند.

به گفته‌ی منابع، شمار جوانان در این گروه به ۲۰ نفر

طالبان ده خانواده‌ی هزاره در جاغوری غزنی را وادار به کوچ اجباری کرده‌اند

منابع در جاغوری، افزوده بودند که طالبان، از مدتی به این سو، به آزار و اذیت باشندگان این منطقه آغاز کرده و از آن‌ها، سلاح مطالبه دارند. این برخورد طالبان با هزاره‌ها، نشان می‌دهد که این گروه، تصمیم پاک‌سازی آن‌ها را دارد.

جاغوری-غزنی، ۱۰ سنبله ۱۴۰۱
باشندگان ولسوالی جاغوری غزنی، در ۱۰ سنبله‌ی سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان در این ولسوالی، به باج‌گیری از مردم رو آورده‌اند که در نتیجه‌ی آن، ۱۰ خانواده مجبور به کوچ اجباری شده‌اند.

طالبان از باشندگان ولسوالی میرامور دایکندی خواستار سلاح شده‌اند

منابع افزوده بود که افراد مسلح پشتون تبار، آن شمار از هزاره‌هایی را که با آن‌ها مرز مشترک دارند، مورد شکنجه، قتل و کشتار قرار می‌دهند. منابع گفته بود که در همین ماه، افراد مسلح پشتون تبار ولسوالی اجرستان، شخصی به نام محمد را از روستای دهنو برگر ولسوالی میرامور دایکندی، در نزدیکی خانه‌اش تیرباران کرده‌اند.

دایکندی، ۱۳ سنبله ۱۴۰۱
منابع محلی در دایکندی، در ۱۳ سنله‌ی سال روان، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که اداره‌ی استخبارات طالبان، از باشندگان روستای برگر ولسوالی میرامور این ولایت، سلاح خواسته‌اند؛ در حالی که پشتون‌های ولسوالی اجرستان غزنی، بدون داشتن جواز قانونی، با خود سلاح حمل می‌کنند.

طالبان در لعل و سرچنگل غور از مرغ خانگی هم «عشر» گرفته‌اند

با سرمایه‌ی کم‌تر از ۵۰ هزار افغانی پول قرض راه انداخته است، نزدیک به ۳۰ هزار افغانی، درخواست کرده بودند. او، افزوده بود: «من این مقدار پول را برای طالبان در وقت تعیین شده آماده نتوانستم؛ به همین خاطر، طالبان مرا به زندان انداختند و بعد از چند روز شکنجه، حدود شش هزار افغانی را از من گرفتند.» او در ادامه گفته بود که با بازگشت طالبان به قدرت، رونق کسب و کار به کلی از میان رفته و در چنین شرایطی تهیه کردن این مقدار پول برای طالبان، از توان او بیرون است. همین گونه، طالبان از پروژه‌های تکمیل شده توسط دولت پیشین در این ولسوالی نیز، عشر گردآوری کرده‌اند.

لعل و سرچنگل-غور، ۱۳ میزان ۱۴۰۰
منابع محلی در لعل و سرچنگل غور، در ۱۳ میزان سال گذشته -۱۴۰۰-، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که گروه طالبان، از کسب و کارهای کوچک تا پروژه‌های تطبیق شده‌ی دولت قبلی و حتا از درخت، گاو، گوسفند و مرغ خانگی مردم، عشر می‌گیرند. دکان‌داران و کسبه‌کاران، در آن زمان، گفته بودند که طالبان، در حالی از آن‌ها عشر جمع‌آوری کرده‌اند که یک بار به دولت قبلی مالیه داده‌اند. از سویی هم، میزان عشر گرفته‌شده توسط طالبان، هیچ تناسبی با مقدار سرمایه و درآمد این مردم، نداشته است. یکی از کسبه‌کاران که به دلیل تهدیدهای امنیتی، خواسته نامش در گزارش بیاید، گفته بود که طالبان، از شغلی که او



طالبان چهارتن را در مرکز بامیان بازداشت کرده‌اند

«زمین‌شناسی» دانشگاه بامیان را به اتهام ارتباط با نیروهای ضد این گروه، در شهر بامیان بازداشت کرده بودند.

منابع افزوده بودند که این دانش‌جو، امان‌الله رهنورد نام داشته و باشنده‌ی اصلی ولسوالی حصه‌ی دوم بهسود میدان وردک، است.

گفته می‌شود که طالبان این دانش‌جو را پس از چندی، به میدان‌شهر، مرکز میدان وردک، منتقل می‌کنند که هنوز از سرنوشت او، اطلاعی در دست نیست.

طالبان یک کارمند اداری مستوفیت بامیان را لت و کوب کردند

فرد بازداشت‌شده، غلام‌سخی نظری نام داشته که به عنوان کارمند بخش حواله‌جات در اداره‌ی مستوفیت بامیان، وظیفه داشت.

مولوی اسلام‌الدین عثمانی، رییس معارف طالبان برای بامیان، از سوی رسانه‌ها به فساد مالی و اخلاقی در این ولایت، متهم شده است.

یک طالب متهم به زنا در بامیان آزاد شد

فرد متهم، برهان‌الله بیک‌زاد، آمر طالبان برای مرکز صحنه‌ی دره‌ی سادات از مربوطات مرکز بامیان بود که چندی پیش‌تر از این تاریخ، به اتهام انجام زنا، بالفعل بازداشت شده بود.

طالبان یک بزرگ قومی در ناومیش دایکندی را بازداشت کرده‌اند

گفته می‌شود که پیش از این تاریخ، فردی به نام طاهر که کارمند نیروهای امریکایی گفته شده بود، توسط استخبارات طالبان در ولسوالی کیتی این ولایت، بازداشت شده بود.

ناومیش-دایکندی، ۵ اسد ۱۴۰۱
نیروهای طالبان در پنج اسد سال روان، یک بزرگ قومی به نام محسن رضایی در ولسوالی ناومیش دایکندی را بازداشت و به جای نامعلومی، منتقل می‌کنند.

طالبان سه غیرنظامی را

از ولسوالی میرامور دایکندی بازداشت کرده‌اند

بازداشت کرده‌اند. گفته می‌شود که طالبان پس از بازداشت، این سه تن را به ولسوالی اجرستان غزنی، منتقل کرده بودند.

میرامور-دایکندی، ۶ اسد ۱۴۰۱
طالبان، در ۶ اسد سال روان، سه غیرنظامی به نام‌های ظاهر، نورمحمد و میرافغان را، از ولسوالی میرامور دایکندی

طالبان ۱۷ تن از آوارگان بلخاب را در بلخ بازداشت کرده‌اند

و خانواده‌های این افراد، تا همین تاریخ، از سرنوشت بازداشت‌شدگان، اطلاعی در دست نبوده است. گفته می‌شد که خانواده‌های افراد بازداشت‌شده، در بخش‌هایی از شهر مزارشریف، بدون سرپرست در وضعیت وخیم زندگی می‌کردند.

بلخ، ۶ اسد ۱۴۰۱
منابع در بلخاب، در شش اسد سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که نزدیک به ۱۷ نفر از آوارگان جنگ بلخاب که به بلخ پناه برده بودند، توسط طالبان بازداشت شده است. منابع افزوده بودند که با وجود تلاش‌های بزرگان قومی

طالبان شش تن را به اتهام هم‌کاری با مولوی مهدی در بامیان بازداشت کرده‌اند

پیش از این، پنج نفر همراه با یک راننده‌ی موتر، از ساحه‌ی شش‌پل بامیان، به اتهام هم‌کاری با مولوی مهدی، توسط گروه طالبان بازداشت شده بود که یک تن آن‌ها، کارگر معدن زغال‌سنگ در دره‌ی صوف بالای سمنگان بوده است. این کارگر، پس از شکنجه‌شدن، آزاد می‌شود؛ اما تا آن زمان، از سرنوشت دیگر بازداشت‌شدگان اطلاعی به دست نیامده بود.

یکاولنگ-۲-بامیان، ۲۰ اسد ۱۴۰۱
منابع محلی در بامیان، در ۲۰ اسد سال روان، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که گروه طالبان، شش تن را به اتهام هم‌کاری با مولوی مهدی -فرمانده‌ی هزاره‌تبار این گروه-، از ولسوالی «یکاولنگ دو»ی بامیان، بازداشت کرده‌اند. این شش تن، در ۲۰ اسد، توسط لوای پنجم ارتش طالبان از روستای دگای ولسوالی یکاولنگ دو، بازداشت شده بودند.

طالبان باشندگان ناهور غزنی را لت و کوب کرده‌اند

در ولسوالی ناهور این ولایت را لت و کوب کرده‌اند. این در حالی است که این کشاورزان، هیچ جرمی را مرتکب نشده و اتهامی نیز بر آن‌ها وارد نبوده است.

ناهور-غزنی، ۲۹ اسد ۱۴۰۱
منابع محلی در غزنی، در ۲۹ اسد سال روان، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان به خاطر جمع‌آوری عشر، کشاورزان

طالبان یک جوان را در شهرستان دایکندی لت و کوب کردند

در روستای القان ولسوالی شهرستان این ولایت، به شدت لت و کوب کرده‌اند. منابع گفته بودند که طالبان، جوانی به نام نعمت‌الله را

دایکندی، ۲۹ اسد ۱۴۰۱
منابع محلی در دایکندی، در ۲۹ اسد سال روان، به جاده‌ی ابریشم، گفته بودند که طالبان، جوانی به نام نعمت‌الله را

تجاوز طالبان بر بلخاب؛

۲۷ هزار خانواده اواره و ده‌ها تن کشته و زخمی می‌شوند

محمد احمدی



بلخاب ولایت سرپل، به گوش می‌رسد. گزارش‌گر ملل متحد، افزوده بود: «متأسفانه به خاطر قطع اینترنت، شبکه‌های مخابراتی و اجازه‌ندادن رسانه‌ها برای پوشش خبری، در مورد جنایت‌های جنگی انجام‌شده، اطلاعات کافی وجود ندارد.»

آقای بنت در آن زمان، تأکید کرده بود که همه طرف‌ها، باید قوانین بین‌المللی بشری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه را رعایت کنند.

پیش از این، پرتیشیا گاسمن، معاون بخش آسیایی دیدبان حقوق بشر نیز، گفته بود که گزارش‌های نگران‌کننده‌ای از بلخاب می‌رسد؛ جایی که به گفته او گزارش شده که نیروهای طالبان، به انتقام مقاومت مسلحانه، چندین زندانی را اعدام کرده‌اند.

گاسمن، تأکید کرده بود که طالبان، باید همه‌ی این نوع مجازات گروهی و سایر جنایت‌های جنگی را متوقف کرده و نیروهای شان را در برابر جنایت‌های انجام‌شده در بلخاب، پاسخ‌گو کنند.

سازمان عفو بین‌الملل نیز در پنج سرطان همین سال، در رشته‌توتیتی، گفته بود که از اعدام‌های صحرایی و آسیب‌رساندن به غیرنظامیان در بلخاب، به شدت نگران است.

این سازمان با ابراز نگرانی از نقض حقوق بشر در بلخاب، از طالبان خواسته بود که قواعد جنگ را رعایت کنند، حمله به غیرنظامیان را پایان داده و به عنوان گروه حاکم بر افغانستان، اجرای عدالت را تضمین کنند.

سازمان عفو بین‌الملل تأکید کرده بود که بسته‌کردن راه حمل‌ونقل برای نیازهای اولیه‌ی مردم، یک «جنایت جنگی» است. این سازمان، از گروه طالبان خواسته بود که از این کار خودداری کند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز که در تبعید فعالیت دارد، با نشر اعلامیه‌ای در آن زمان، برخورد طالبان در ولسوالی بلخاب سرپل را جنایت جنگی خوانده بود.

در این اعلامیه، از تیرباران شدن افراد ملکی، به‌آتش‌کشیده‌شدن خانه‌های رهائشی، قتل اسیران جنگی و افراد تسلیم‌شده، بمباران خانه‌های افراد ملکی، کوچ اجباری و قطع خطوط تلفنی و اینترنت توسط گروه طالبان در ولسوالی بلخاب سرپل، زیر نام جنایت جنگی یاد شده است.

منابع محلی، به هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، گفته بودند که «بیش‌تر از ۹۵ درصد، به جز مردان و زنان کهن‌سال و بعضی از اقوام سید و تاجیک، دیگر همه‌ی مردم در ایلاق‌ها و کوه‌ها رفته‌اند.»

سازمان ملل متحد، با نشر گزارشی در آن زمان، گفته بود که ۲۷ هزار نفر در نتیجه‌ی جنگ طالبان با مولوی مهدی، از ولسوالی بلخاب سرپل به مناطق هم‌جوار این ولسوالی اواره شده‌اند.

در خبرنگارهای سازمان ملل، آمده بود که نزدیک به شش هزار نفر از آوارگان بلخاب، به بامیان بی‌جا شده‌اند و باقی‌شان در ولایت‌های هم‌جوار این ولسوالی، در وضعیت بدی به سر می‌برند.

وضعیت آوارگان بلخاب در بامیان و سایر مناطق، وخیم گزارش شده و گفته می‌شد که ۳۱ کودک در اثر بیماری و سردی هوا، جان داده و شماری از زن باردار، در میان آوارگان زایمان کرده‌اند.

سازمان ملل متحد، هم‌چنان گفته بود که در حال آماده‌سازی کمک‌های غذایی و سایر کمک‌ها، به بیش از ۱۰ هزار نفر در بلخاب است.

کسانی که در بلخاب گیرمانده بودند، در شرایط دشوار اقتصادی به سر می‌بردند. طالبان، همه راه‌های منتهی به بلخاب را قطع کرده و برای سازمان‌های امدادرسان و حقوق‌بشری، اجازه نمی‌دادند که وارد این ولسوالی شوند. در همین حال، یوناما و سلیب سرخ نیز، اجازه نیافته بود تا در باره‌ی جنایت‌های جنگی طالبان در بلخاب، تحقیق کنند.

منابع در بلخاب، به رسانه‌ها گفته بودند که طالبان مسیرهای ارتباطی این ولسوالی را بسته و همه شبکه‌های مخابراتی و اینترنت در این ولسوالی، توسط این گروه قطع شده. طالبان با استفاده از این فرصت، افراد ملکی را بی‌رحمانه تیرباران می‌کنند.

گفته می‌شد که در یک مورد، ۱۰ نفر ملکی در یک مسجد توسط طالبان تیرباران شده است. طالبان در آن زمان، حتا به باشندگان محل اجازه نمی‌دهند که افراد تیرباران‌شده را به خاک بسپارند.

ریچارد بنت، گزارش‌گر ویژه‌ی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر افغانستان، گفته بود: «گزارش‌های نگران‌کننده از قتل‌های فراقانونی، بی‌جاشدن باشنددها، تخریب اموال و سایر موارد نقض حقوق بشر، از ولسوالی

خانه‌ی مهدی مجاهد را بمباران کردند. منابع نزدیک به مهدی مجاهد، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که صبح همین روز، خانه‌ی مهدی مورد حمله‌ی هوایی نیروهای طالبان قرار می‌گیرد؛ اما به اعضای خانواده‌ی او، آسیبی نمی‌رسد.

وزارت دفاع طالبان: بلخاب پاک‌سازی شد

وزارت دفاع گروه طالبان، با نشر اعلامیه‌ای، از پاک‌سازی ولسوالی بلخاب خبر داده بود. طالبان با ورود به بلخاب، هفت نفر را تیرباران می‌کنند؛ پنج نفر آن‌ها کارگر و دو نفر دیگر شان، چوپان بودند.

در این پاک‌سازی، چهار کودک در اثر اصابت مرمی هاوان، زخمی شده و یک مرد ۶۵ساله نیز سر بریده می‌شود. همین‌گونه، شمار زیادی از خانواده‌ها، به ناچار از محل می‌کوچند.

هم‌چنان، طالبان با تصرف مرکز ولسوالی بلخاب، بازرسی خانه‌به‌خانه را آغاز کرده و به عملیات‌های پاک‌سازی می‌پردازند.

در جریان این عملیات‌ها، شمار زیادی از مردم ملکی، توسط نیروهای طالبان، دست‌گیر و تیرباران می‌شوند؛ آن‌ها، اموال مردم را نیز غارت می‌کنند.

طبق گزارش‌های رسانه‌ها، دست‌کم ۱۵۰ غیرنظامی، توسط جنگ‌جویان طالبان در ولسوالی بلخاب سرپل کشته شده‌اند. این آمار نهایی و دقیق نیست.

بیش‌تر باشندگان اطراف ولسوالی و روستاهای نزدیک به مرکز نیز، به دلیل وحشت حاکم در این ولسوالی، خانه‌های خود را ترک کرده، به کوه‌ها و ولسوالی‌های هم‌جوار بلخاب اواره می‌شوند.

در این پاک‌سازی، چهار کودک در اثر اصابت مرمی هاوان، زخمی شده و یک مرد ۶۵ساله نیز سر بریده می‌شود. همین‌گونه، شمار زیادی از خانواده‌ها، به ناچار از محل می‌کوچند.

هم‌چنان، طالبان با تصرف مرکز ولسوالی بلخاب، بازرسی خانه‌به‌خانه را آغاز کرده و به عملیات‌های پاک‌سازی می‌پردازند.

در جریان این عملیات‌ها، شمار زیادی از مردم ملکی، توسط نیروهای طالبان، دست‌گیر و تیرباران می‌شوند؛ آن‌ها، اموال مردم را نیز غارت می‌کنند.

طبق گزارش‌های رسانه‌ها، دست‌کم ۱۵۰ غیرنظامی، توسط جنگ‌جویان طالبان در ولسوالی بلخاب سرپل کشته شده‌اند. این آمار نهایی و دقیق نیست.

بلخاب-سرپل، ۱ سرطان ۱۴۰۱

طالبان، در روز نخست سرطان سال روان، مجهز با سلاح‌های سبک‌وسنگین به فرماندهی قاری فصیح‌الدین فطرت، رییس ستاد ارتش و ملا فاضل، معاون وزارت دفاع این گروه، راهی ولسوالی بلخاب سرپل می‌شوند؛ تا مهدی مجاهد، فرماندهی هزاره‌تبار خود را دست‌گیر کنند.

در این حمله، قطعات بدی/منصوری این گروه با جلیقه‌های انتحاری، در خط نخست نبرد صف کشیده بودند.

گفته می‌شد که طالبان از چهار سمت -بامیان، دره‌ی صوف بالای سمنگان، مرکز سرپل و مزارشریف- قصد حمله بر بلخاب را داشتند.

طالبان از ولایت‌های بامیان، بلخ، جوزجان، پروان، کاپیسا، بادغیس و غور، برای سرکوب مولوی مهدی نیرو بسیج کرده و در کل، شش هزار نیرو را در اطراف ولسوالی بلخاب مستقر کرده بودند.

نیروهای طالبان، سرانجام در سه‌ی همین ماه، به حمله بر بلخاب، شدت بیش‌تری می‌دهند؛ این نیروها، در جریان حمله از مسیرهای «آب کلان»، «زدان‌دره» و «قم‌کوتل» بر ولسوالی بلخاب، دست‌کم ۸ کشته و ۱۶ زخمی می‌دهند.

در این نبرد، دو عراده رینجر و مقداری سلاح، به دست افراد مهدی مجاهد افتاده و چندین عراده هاموی و رینجر طالبان نیز، تخریب می‌شود.

طالبان پس از شکست‌های پی‌هم در حمله بر بلخاب، عقب‌نشینی می‌کنند.

رسانه‌های آزاد افغانستان، در آن زمان، گزارش داده بود که طالبان در روز نخست جنگ، سه حمله‌ی پی‌هم بر مواضع مهدی مجاهد انجام می‌دهند که در نتیجه، ۱۳ کشته و ۲۰ زخمی داده و یک خودروی زرهی شان را نیز در محل رها می‌کنند.

به دنبال این شکست، طالبان در ۴ سرطان، از مسیر گلوزر بر بلخاب حمله می‌کنند.

گفته می‌شد در درگیری میان دو طرف در این خط، ۱۵طالب کشته و ۱۰طالب زخمی می‌شود.

منابع محلی در بلخاب به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که فرماندهی امنیه‌ی طالبان برای دره‌ی صوف بالای سمنگان و ۱۰ نفر از هم‌راهانش، در نتیجه‌ی کمین نیروهای مهدی مجاهد در گلوزر، کشته می‌شوند.

اقدام‌های تروریستی طالبان پس از شکست

طالبان پس از شکست در جبهه‌ی جنگ با نیروهای مهدی مجاهد، به انجام اقدام‌های تروریستی رو می‌آورند. منابع محلی در بلخاب، صبح چهار سرطان، به جاده‌ی ابریشم گفته بودند که روز گذشته -سه‌ی سرطان- یک جنگ‌جوی طالب، توسط نیروهای مهدی مجاهد اسیر می‌شود؛ اما، او، مواد انفجاری همراه خود را در میان نیروهای مهدی منفجر می‌کند که در اثر آن، ۴ تن کشته و ۹ تن زخمی می‌شود.

هم‌چنین طالبان در چهار سرطان، ولسوال خود برای ولسوالی دره‌ی صوف بالای سمنگان را به دلیل نجنگیدن در برابر نیروهای مهدی مجاهد در خط گلوزر، می‌کشند.

روزنامه‌ی هشت صبح، از رسانه‌های آزاد افغانستان، به نقل از منابع محلی خود در بلخاب، نوشته بود که طالبان، آن شمار از نیروهای محلی خود را به رگ‌بار می‌بندند که از نبرد دست بکشند.

حمله‌ی هوایی بر بلخاب

نیروهای هوایی طالبان، در چهار سرطان، مواضع و



سفید و سیاه، دوزنگ و یک زمینه؛

هم‌دستی طالبان و داعش در بلخاب

خالق ابراهیمی

مسیر و از میان گروه‌های متعدد گزارش شد. اخیراً گزارش‌ها حاکی از آن است که پیکارجویان داعش در شمال کشور با طالبان همدست شده‌اند و مشترکاً قصد حمله بر ولسوالی بلخاب و مهدی مجاهد را دارند. رسانه‌ای شدن این موضوع، گمانه‌زنی‌ها در این مورد که داعش بخشی از گروه طالبان است را بیشتر کرده است.

پیش از این و مخصوصاً از زمان تسلط طالبان بر کشور تا کنون حملات خونباری بر تجمعات هزاره‌ها و شیعیان افغانستان، مخصوصاً در شمال افغانستان اتفاق افتاده که مسئولیت آن حمله‌ها را گروه داعش به عهده گرفته است.

در همین حال همدستی داعش با طالبان در حمله بر ولسوالی بلخاب و مولوی مهدی مجاهد، به خلق این پرسش می‌انجامد که آیا داعش نام دیگری از افراط‌گرایان طالب است؟

بلخاب-سرپل: ۳۱ جوزای ۱۴۰۱

گزارش‌های جدید از وضعیت بلخاب خبر می‌دهد که پیکارجویان داعش در همدستی با گروه طالبان برای جنگ در بلخاب آماده می‌شوند.

رسانه‌های آزاد افغانستان از جمله روزنامه ۸صبح به تازگی گزارش داده است که پیکارجویان داعش مستقر در شمال کشور برای حمله بر ولسوالی بلخاب با طالبان همدست شده‌اند.

پس از اینکه گفتگوهای طالبان با مولوی مهدی فرمانده ناراضی این گروه به بن‌بست رسید و اختلافات میان گروهی طالبان حل نشده باقی ماند، طالبان تجمعات نظامی این گروه در نوارمرزی‌های بلخاب را به راه انداخت.

طالبان این تجمعات و مانورهای نظامی را به هدف حمله بر ولسوالی بلخاب که فعلاً از تسلط طالبان بیرون است، راه‌اندازی کرد. تجمعات نظامی طالبان از چندین



عصمت الطاف

حمله بر مرکز آموزشی کاج؛

۵۸ کشته و ۱۲۶ زخمی برجای گذاشت



دوستم، حمله‌ی انتحاری در مرکز آموزشی کاج، در دشت‌برچی کابل را قتل عام هزاره‌ها عنوان کرده و گروه طالبان -به یژه شبکه‌ی حقانی- را مسول این حمله عنوان کرده است.

در همین حال، امرالله صالح، معاون رییس جمهور پیشین و فراری کشور در واکنش به حمله تروریستی در دشت برچی، گفته است که دانش‌آموزان مرکز آموزشی کاج توسط هم‌فکران طالبان قتل عام شدند.

آقای صالح با نشر توییتی گفته است که پدیده‌ی انتحار توسط طالبان رایج شد و اکنون نیز، این گروه واحدهای خودکش و انتحاری در اختیار دارد.

معاون رییس جمهور پیشین به این باور است که داعش شاخه‌ی خراسان، برادر پنهانی طالبان است و به یک هدف آدم می‌کشند و سرکوب می‌کنند.

در نتیجه سکوت گروه‌های تروریستی حاکم در افغانستان در برابر انفجار در «کاج»، نشان می‌دهد که طرح این حمله در یکی از اداره‌های امنیتی طالبان در کابل، گرفته شده است.

در آن حمله نیز کودکان و دانش‌آموزان هزاره هدف قرار گرفته بودند که ۴۸ کشته کشته و ۶۰ زخمی به همراه داشت.

از آن جایی که در این حمله‌ها قومی خاص، با باور خاصی هدف قرار گرفته و می‌گیرند، می‌توان این کشتارها را مصداق نسل‌کشی و کشتار ساختارمند هزاره‌های افغانستان دانست؛ همان گونه، که دولت انگلیستان نیز پیش از این، از کشتار هدفمند هزاره‌ها در سال‌های پسین خبر داده بود.

حمله بر کاج کار طالبان است؟

هیچ گروهی به‌شمول داعش مسوولیت حمله بر «کاج» را بر عهده نگرفت. مارشال عبدالرشید دوستم، رهبر و بنیان‌گذار حزب جنبش ملی افغانستان، گفت که حمله‌ی انتحاری در مرکز آموزشی کاج، از سوی طالبان انجام شده است.

او، در برگه‌ی تویترش، نوشته بود که «کودکان هزاره، توسط انتحاری‌های گروه طالبان و شبکه‌ی حقانی کشته شده اند.»

جریان دارد، مصداق عینی نسل‌کشی است و صدایش، از درون تاریخ به گوش می‌رسد. چشم‌وشی و خاموشی در مورد این نسل‌کشی، بزدلی و خیانت است.»

این آواز‌خوان پرآوازه‌ی کشور، افزوده است: که «اعلام هفته‌ی ماتم ملی برای بسیج و هم‌صدایی، امری ضروری است.»

واکنش چهره‌های سیاسی و فعالین حقوق بشر به نسل‌کشی هزاره‌ها

در اعتراض‌ها در برابر نسل‌کشی هزاره‌ها، چهره‌های سرشناس سیاسی، مدافعان حقوق بشر، هنرمندان و نویسندگان از کشورهای مختلف جهان در کنار شهروندان هزاره‌ی افغانستان ایستادند. آنان در واکنش به نسل‌کشی هزاره‌ها، به کارزار «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» پیوسته است.

ملاله یوسف‌زی، شهروند پاکستان و برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، ضمن حمایت از کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها، گفته که طالبان از محافظت اقلیت‌ها در برابر حمله‌های خشونت‌آمیز خودداری می‌کند. او، در توییتی از سکوت رهبران جهان در مورد بسته‌ماندن مکان‌ب دخترانه در افغانستان نیز، انتقاد کرد.

نصیراحمد فایق، سرپرست نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحد، امرالله صالح، معاون پیشین ریاست جمهوری، عبدالرشید دوستم، حنیف اتمر، سیما سمر، شهزاد اکبر، محمود سیقل، شکره‌بارکزی، ناهید فرید، فوزیه کوفی، مریم سما، محمد کریم خلیلی، سرور دانش، جنرال مرادعلی مراد، قاسم وفایی‌زاده و ده‌ها چهره‌ی سیاسی دیگر، به شمول کارمندان ارشد حکومت پیشین، نمایندگان پارلمان و فعالان سیاسی، به کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌های پیوسته اند.

نصیراحمد فایق، سرپرست نمایندگی افغانستان در سازمان ملل متحد، در صفحه‌ی تویترش از همه‌خواستار تا از هزاره‌ها حمایت کنند و به کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها، بیوندند.

در همین حال، صبغت‌الله احمدی، سخن‌گوی جبهه‌ی مقاومت ملی نیز، از هواداران این جبهه در سراسر جهان، خواسته که از کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها حمایت کنند. حمدالله محب، مشاور امنیت ملی حکومت پیشین نیز، با اشاره به ایجاد شرایط خفقان و سرکوب توسط طالبان در افغانستان، گفته است که اگر گروه طالبان به همین شیوه ادامه دهد، مدت زیادی دوام نخواهد آورد.

«از سال ۱۹۹۹م، به این سو، ۱۵۴ حمله‌ی هدفمند بر جامعه‌ی هزاره صورت گرفته است.» او، با اشاره به تظاهرات‌کنندگان، نوشته: «به عنوان هزاره‌های کانادایی که در تظاهرات جهانی شرکت می‌کنند، جامعه‌ی هزاره، از دولت کانادا می‌خواهد تا در مورد نسل‌کشی جاری هزاره‌ها تحقیق کند و از کسانی که در افغانستان مورد هدف قرار می‌گیرند، محافظت کند.»

مهناز افشار، فیلم‌ساز ایرانی و فاطمه اختصاری، شاعر ایرانی نیز، به کارزار جهانی توقف نسل‌کشی هزاره‌ها پیوسته اند.

هم‌چنین، نتالیا اریدی (Natalia Ariede)، روزنامه‌نگار برازیلی و نادیا مراد، فعال حقوق بشر عراقی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در سال ... نیز به کارزار جهانی «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» پیوسته و خواستار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها شده اند. خانم مراد، در صفحه‌اش نوشته: هزاره‌ها در معرض نسل‌کشی هستند، نباید این کار ادامه پیدا کند.»

هشتگ «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» که بیش از یک ماه ادامه پیدا کرد، چهره‌های مختلف ادبی، هنری و فرهنگی افغانستان را نیز از سراسر جهان با خود همراه کرد. آن‌ها در حمایت از این حرکت و حمایت از هزاره‌های در معرض نسل‌کشی، شعر سرودند، آهنگ ساختند و متن نوشتند. از آن جایی که ذکر همه‌ی این واکنش‌ها، گزارش را طولانی می‌کند، در ادامه نام‌شان ذکر می‌شود:

آواز خوانان

آرمان، هنرمند و آوازخوان؛ داوود سرخوش، هنرمند؛ فرهاد دریا، هنرمند؛ نذیر خارا، هنرمند؛ قیس الفت، هنرمند؛ آریانا سعید، هنرمند؛ جاوید شریف، آوازخوان؛ علی ساقی، هنرمند؛ حمید سخنی‌زاده، هنرمند؛ سیدانور آزاد، هنرمند؛ رؤف سرخوش، هنرمند؛ شوکت علی‌صبور، هنرمند؛ سیتا قاسمی، هنرمند؛ شکیب مصدق، هنرمند؛ لینا علم، سینماگر؛ طغیان ساکایی، پژوهش‌گر و استاد دانشگاه؛ لطیف پدرام، شاعر و سیاست‌مدار؛ غفران بدخشانی، شاعر؛ کاوه جبران، شاعر و روزنامه‌نگار؛ حمیده میرزاد، شاعر؛ لینا روزبه، شاعر و خبرنگار؛ یاسین نگاه، شاعر و داستان‌نویس و... به کارزار نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید، پیوسته اند. فرهاد دریاد، در برگه‌ی فیسبوک خود نوشته بود که هزاره‌ها، از دوره‌ی شاهی تا جمهوری و امروز (امارت اسلامی) از دم تیغ گذرانده شده اند.

دریا تاکید کرده است که آنچه علیه هزاره‌ها جریان دارد، مصداق عینی نسل‌کشی است: «آن چه علیه هزاره‌ها

قربانیان این حمله کی‌ها اند؟ قربانیان این حمله‌ی مرگبار و حمله‌های مشابه دیگری که در سال‌های گذشته در این منطقه انجام شده، چند ویژگی دارند؛

الف: قربانیان از مردم هزاره و شیعیان افغانستان هستند؛ زیرا این مرکز آموزشی و مراکزهای آموزشی دیگری که پیش از این، مورد چنین حمله‌های قرار گرفته، در محله‌ی هزاره‌نشین موقعیت دارند.

گفتنی است که چنین حمله‌هایی همواره مردم هزاره را هدف قرار داده است.

ب: قربانیان این حادثه کودکان و نوجوانان هستند. در این مراکزها، بیش‌تر آن‌هایی مصروف فراگیری دانش‌اند که از ولایت‌های دیگر به کابل می‌آیند؛ آن‌هایی که به دلیل پایین‌بودن کیفیت ارائه‌ی خدمات آموزشی در ولایت‌های شان، به کابل می‌آیند، بی آن که بدانند برای آموختن، باید حاضر به گذشتن از سلامتی و جان شان نیز باشند. بیش‌تر افرادی که در مراکزهای آموزشی آمادگی کانکور، مصروف فراگیری دانش‌اند، تازه از مکتب فارغ شده و سن‌وسالی ندارند.

ج: بیش‌تر قربانیان این حمله دختران هستند. از آن‌جایی که مهاجم انتحاری از دروازه‌ی ویژه‌ی دختران وارد صنف ۷۰۰ نفری شده، پس زخمیان و جان‌باختگان این رویداد نیز باید دختران باشند.

این حمله بر دانش‌آموزان دختر، در حالی انجام می‌شود که هنوز صدها هزار دختر در افغانستان از سوی طالبان از رفتن به مکتب باز داشته شده اند.

گروه طالبان در بیش‌تر از یک سال گذشته، دختران بالاتر از صنف ششم را در سراسر افغانستان از رفتن به مکتب محروم کرده اند؛ محدودیتی که شوق آموختن در دختران را نکشته و آن‌ها را ناچار کرده که به مراکزهای آموزشی خصوصی رو بیاورند.

مرکز آموزشی کاج، در پی حمله‌ی انتحاری مرگبار هم‌سان در ۱۳۹۷ بر مرکز آموزشی موعود، از بدنه‌ی این مرکز آموزشی جدا شده، با نام و هویت مستقل «کاج» شروع به فعالیت کرد.

صبح روز(جمعه، ۸ میزان)، بین ساعت شش تا هفت به وقت محلی، دشت‌برچی در غرب کابل -محله‌ی هزاره‌نشین- گواه حمله‌ی مرگبار انتحاری دیگری بود. خالد زدران، سخن‌گوی فرماندهی امنیه‌ی طالبان در کابل، در پیوند به این رویداد گفته بود که براساس آمار ابتدایی، در حمله بر مرکز آموزشی «کاج» در دشت‌برچی، ۱۹ تن کشته و ۲۷ تن زخمی شده است.

بر اساس گزارش‌های سازمان ملل متحد، در این حمله که در مرکز آموزشی «کاج» رخ داده، ۵۴ دانش‌آموز کشته شده و ۱۱۴ دانش‌آموز دیگر زخمی شدند. طبق گزارش یوناما، ۵۱ تن از قربانیان این حمله‌ی مرگبار را دختران تشکیل می‌دهد؛ اما منابع مردمی می‌گویند که در انفجار خونین کاج در غرب کابل ۵۸ کشته و ۱۲۶ تن زخمی شده است.

به گفته‌ی یکی از دانش‌آموزان، مهاجمان انتحاری پس از کشتن نگهبانان دروازه‌ی ورودی، وارد صنف درسی‌ای شده اند که گنجایش ۷۰۰ نفر را دارد.

در حالی که دانش‌آموزان سرگرم، سپری‌کردن کانکور آزمایشی بوده اند، مهاجمان انتحاری، از دروازه‌ی ویژه‌ی دختران، وارد این مرکز می‌شوند.

مرکز آموزشی «کاج» در دشت‌برچی -محله‌ی هزاره‌نشین و شیعه‌نشین- در غرب کابل موقعیت دارد که بیش‌تر در بخش آمادگی‌های آزمون پیش‌دانشگاهی فعالیت می‌کند.

بر اساس زمان‌بندی روزهای درسی مراکزهای آموزشی آمادگی کانکور، روزهای جمعه بیش‌تر به برگزاری کانکورهای آموزشی اختصاص یافته است. از این رو، شمار دانش‌آموزانی که در یک صنف برای اشتراک در کانکور آزمایشی حضور می‌یابند، به مراتب از روه‌های دیگر بیش‌تر است؛ زیرا، در کنار شرکت دیگر صنف‌های آموزشی این مرکز در کانکور آزمایشی، شماری از دانش‌آموزان از مراکزهای دیگر نیز برای محک‌زدن توانایی‌های شان در این آزمون شرکت می‌کنند؛ پس روشن است که شمار قربانیان این رویداد، بیش‌تر از چیزی است که تا اکنون گزارش شده است.

مرگ رؤیاها

واکنش چهره‌های تأثیرگذار ادبی، هنری، فرهنگی و سیاسی افغانستان و جهان در مورد کارزار جهانی «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید»

عصمت الطاف

در یادداشتی، مرضیه را دانش‌آموز باهوش، خلاق، جوان و زیبا توصیف کرده بود. به گفته‌ی او، مرضیه و همراهانش به دو دلیل مورد تبعیض قرار گرفتند و قربانی شدند؛ زن‌بودن و هزاره بودن. او هزاره‌ها را اقلیت تحت تعقیب عنوان کرد و خواستار توقف نسل‌کشی آن‌ها شد.

مرضیه که عاشق رمان و نویسندگی بود، در دفترچه‌ی خاطراتش نوشته بود که نوشتن رمان و ملاقات با الیف شافاک، از آرزوهایش است؛ آرزوهایی که سرانجام با خود به زیر خاک برد. هم‌چنین، او تعدادی از کتاب‌های الیف شافاک را خوانده بود و از این جهت، آرزو داشت که روزی با او ملاقات کند.

پاپولو کویلیو، نویسنده‌ی مشهور برازیلی، فرد دیگری بود که به کارزار جهانی «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» پیوست. او، عکس دو تن از دانش‌آموزان دختر رویداد کاج را بازنشر کرد و خواستار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها شده بود. بعد، در تویت دیگری، می‌نویسد: هزاره‌ها گروه قومی‌ای است که در سراسر افغانستان پراکنده اند.

پاسکال شاتلوس (Pascal Chatelus) کاریکاتوریست فرانسه‌ای نیز، به این کارزار پیوست و در حمایت از توقف نسل‌کشی هزاره‌ها، کاریکاتور یکی از دانش‌آموزان کاج را کشیده و به آتلیه‌ی «هنرمندان در تبعید» فرستاده بود.

استیفن تریتر، هنرمند فرانسه‌ای، عکس دو نفر از جان‌باختگان رویداد کاج را نقاشی کرد و بعد اظهار داشته که می‌خواهد عکس همه دختران کاج را نقاشی کند و بعد، در نمایش‌گاه هنری در فرانسه قرار دهد و این گونه، از فرانسه و جهان، بخواهد که نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنند.

ریبیکا ... (Rebecca Lippiatt) عکاس، خبرنگار و استاد ژرنالیزم نیز، به کارزار «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» پیوست. او، علاوه بر عکاسی، از جریان گردهم‌آیی افغانستانی‌های هزاره‌تبار کانادایی، در صفحه‌اش نوشته:

در پی حمله‌ی انتحاری بر مرکز آموزشی کاج در هشت میزان ۱۴۰۱، در شبکه‌های مجازی به ویژه تویتر، هشتگی زیر نام «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» یا «#StopHazaraGenocide» راه‌اندازی شد. این هشتگ، در ۲۴ ساعت، از مرز یک میلیون تویت گذشت و در دو هفته، بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار بار تویت شد.

هشتگ «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید»، از سوی هزاره‌ها راه‌اندازی شد و در ادامه، شمار زیادی از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، هنری و ادبی افغانستان و جهان نیز، به آن پیوستند. از جمله‌ی چهره‌های شناخته‌شده‌ی ادبی و فرهنگی جهان که به این کارزار پیوستند، می‌توان از پاپولو کویلیو برازیلی، الیف شافاک ترکیه‌ای، استیفن تریتر و پاسکال شاتلوس فرانسه‌ای، ملاله یوسف‌زی پاکستانی، نادیه مراد عراقی، فاطمه اختصاری و مهناز افشار ایرانی، ریبیکا و... نام برد.

الیف شفاک، نویسنده‌ی سرشناس ترکیه‌ای، به کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها پیوست و در برگه‌ی تویتر و انستاگرام خود، عکسی از مرضیه و رفیقش، دو تن از قربانیان رویداد کاج و صفحه‌ای از خاطرات مرضیه را منتشر کرد. او





د هند.

همچنان دختران معترض در بامیان از شورای امنیت سازمان ملل متحد و نهاد های حقوق بشری خواستند تا برای توقف نسل کشی هزاره‌ها در افغانستان فراتر از اعلامیه عمل کنند.

گردهم‌آبی دختران معترض در بلخ توسط طالبان به خشونت کشیده شد

ده‌ها دختر دانش‌جوی معترض را داخل آمبولانس نظامی انداختند و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

یکی از منابع به جاده‌ی ابریشم، می‌گوید که طالبان به این دختران گفته‌اند که بدون ضمانت خانواده‌های شان، آزاد نخواهند شد.

هرچند طالبان با قفل زدن به در خوابگاه و درهای خروجی دانشگاه بلخ مانع بیرون شدن دختران دانش‌جو شدند؛ اما دختران دانش‌جوی بیرون از خوابگاه‌به تنهایی به جاده‌ها ریختند و شعار «توقف نسل‌کشی هزاره‌ها» را سر دادند.

دختران دانش‌جوی دانش‌گاه بلخ، اخیراً برای راه‌پیمایی امروزی شان فراخوان داده بودند.

آن را به عهده می‌گیرند». دختران در این قطعنامه از طالبان خواستند که برای جلوگیری از نسل‌کشی هزاره‌ها احساس مسولیت نموده و دروازه‌های مکاتب دختران را فوراً باز نمایند. در قطعنامه دختران آمده است که طالبان باید به فرهنگ انتحار و انفجار علیه افراد ملکی در کشور پایان

بلخ- مزار شریف: ۱۱میزان ۱۴۰۱
منابع در بلخ، می‌گویند که طالبان شماری از دختران معترض را که روز (دوشنبه، ۱۱ میزان) در واکنش به حمله‌ی روز جمعه ۸- میزان- بر آموزش‌گاه کاج، در خیابان شهر مزارشریف راه‌پیمایی کرده بودند، بازداشت کرده و به جای نامعلومی انتقال داده‌اند.

منابع می‌گویند که طالبان، میابیل‌های دختران معترض را شکسته و شماری از آنان را لتوکوب کرده‌اند. ساعاتی پیش، دختران از خواب‌گاه دانش‌گاه بلخ نیز، گفته بودند که طالبان دروازه‌ی خواب‌گاه را به روی شان بسته‌اند؛ تا نتوانند با دیگر دختران معترض بیبوندند.

منابع محلی می‌افزاید که قطعه‌سرخ طالبان در بلخ

طالبان اعتراض دانش‌جویان دختر در کاپیسا را با خشونت به هم زدند

معترضان را از هم پراکنده کرده‌اند. این دانش‌جویان با سردادن شعار «هم‌راه شو عزیز، که این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود»، به دادخواهی پرداختند.

البیرونی- کاپیسا: ۱۲ میزان ۱۴۰۱
منابع محلی، می‌گویند که دانش‌جویان دانشگاه البیرونی در کاپیسا، روز (سه‌شنبه، ۱۲ میزان) در اعتراض به «نسل‌کشی هزاره‌ها» راه‌پیمایی کردند. بر بنیاد گفته‌های منابع، طالبان با توسل به خشونت

زنان معترض در ننگرهار: من پښتون هزاره‌ام، خون هم‌وطنانم را می‌گیرم!

این معترضان با سردادن شعار «من پښتون هزاره‌ام، انتقام خون هم‌وطنانم را می‌گیرم»، خواستار پایان‌یافتن نسل‌کشی هزاره‌ها شدند.

ننگرهار: ۱۲میزان ۱۴۰۱
شماری از زنان و دختران در شهر جلال‌آباد، مرکز ننگرهار، روز گذشته -سه‌شنبه، ۱۲ میزان- در واکنش به حمله بر مرکز آموزشی کاج، راه‌پیمایی کردند.

دختران مالستان و جاغوری غزنی برای توقف نسل‌کشی هزاره‌ها راه‌پیمایی کردند

آن‌ها هم‌چنین با سردادن شعار «مکاتب دخترانه را باز کنید» و «تعلیم حق ماست»، خواستار بازگشایی مکاتب‌ها به روی دختران بالاتر از صنف ششم شدند. طالبان اعتراض دختران دانش‌آموز ولسوالی جاغوری را با شلیک‌های هوایی سرکوب کردند. معترضان در جاغوری، در «سنگ‌ماشه»، مرکز این ولسوالی راه‌پیمایی کردند که دانش‌آموزان مکتب نیز، در آن شرکت کرده بودند.

مالستان- غزنی: ۱۴ میزان ۱۴۰۱
شماری از دختران و زنان در ولسوالی‌های مالستان و جاغوری غزنی، روز (پنج‌شنبه، ۱۴ میزان) در واکنش به حمله‌ی تروریستی بر مرکز آموزشی کاج، راه‌پیمایی کرده و خواستار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها شدند. در این راه‌پیمایی، معترضان با سردادن شعارهای «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» و «هزاره‌بودن جرم نیست»، خواستار پایان‌یافتن نسل‌کشی هزاره‌ها در کشور شدند.

طالبان راه‌پیمایی هزاره‌ها در غرب کابل را سرکوب کردند

توسط طالبان سرکوب شد. رسانه‌ها به نقل از منابع محلی گزارش داده‌اند که یکی از معترضان بازداشت شده است.

غرب کابل: ۱۶ میزان ۱۴۰۱
عصر روز (شنبه، ۱۶ میزان) شماری از باشندگان غرب کابل به «نسل‌کشی» هزاره‌ها به جاده‌ها برآمده شعار «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» را حمل می‌کردند که

برخورد تحقیرآمیز با بازماندگان قربانیان؛ طالبان اجازه‌ی اهدای خون به زنان را ندادند

داده است.

هم‌چنان شماری از بازماندگان قربانیان که به شفاخانه‌ها برای اهدای خون رفته‌اند، شکایت دارند که طالبان به آنان اجازه این کار را نمی‌دهند.

یکی از وابستگان قربانیان این رویداد، می‌گوید که برای پیدا کردن جسد برادرزاده‌اش به شفاخانه‌ی جناح رفته؛ اما طالبان او را با زور اسلحه از شفاخانه بیرون کردند. در سوی دیگر، پس از انفجار امروز، طالبان ساحه را بسته‌اند و به خبرنگاران اجازه‌ی تصویربرداری و اطلاع‌رسانی را نیز، نداده‌اند.

گفته می‌شود که استخبارات طالبان، چند تن از خبرنگاران داخلی و خارجی را هنگام تصویربرداری از محل رویداد، بازداشت کرده‌اند.

دختران معترض در کابل: نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید!

در ویدیویی که در اختیار جاده‌ی ابریشم قرار گرفته، دیده می‌شود که افراد طالبان با شوک برقی، بازوی یکی از دختران معترض را زخمی کرده‌اند.

هم‌چنین زنان معترض، می‌گویند که طالبان همه راه‌های منتهی به غرب کابل را بستند و نگذاشتند که گروه‌های دیگری از دختران، به آنان بیبوندند.

طالبان در کنار سرکوب دختران با روش‌های خشونت‌آمیز، تلاش کردند تا این اعتراضات پوشش خبری داده نشود. نیروهای این گروه با شلیک‌های هوایی، از پوشش خبری اعتراض از سوی رسانه‌ها جلوگیری کرده‌اند. منابع می‌گویند که طالبان برخی از کارمندان رسانه‌ای را لتوکوب، کامره‌ها و تجهیزات شماری از خبرنگاران را ضبط کرده‌اند.

در همین حال، شماری از دانشجویان دختر در دانشگاه تعلیم‌وتربیه‌ی کابل، در اعتراض به حمله بر مرکز آموزشی کاج، در صحن این دانشگاه دست به تظاهرات زدند.

آنان با سردادن شعارهای «ما امنیت می‌خواهیم» و «تحصیل حق ماست»، راه‌پیمایی کردند.

طالبان با شلیک گلوله مانع راه‌پیمایی دانش‌جویان دختر در دانشگاه هرات شدند

ولایت، راه‌پیمایی کنند؛ اما نیروهای طالبان با شلیک گلوله مانع آن شدند.

یکی از دانش‌جویان، می‌گوید که افراد طالبان دروازه‌ی دانشگاه هرات را نیز، بسته‌اند تا دانش‌جویان داخل این دانشگاه، در راه‌پیمایی شرکت نکنند.

دختران معترض در بامیان: طالبان به فرهنگ انتحار و انفجار پایان دهند

می‌گویند که در افغانستان قتل‌عام در اثر انتحار و انفجار تبدیل به فرهنگ شده و هیچ جای امنی برای زندگی کردن پیدا نمی‌شود.

آنان در قطعنامه‌ای گفته‌اند: «قتل عام کاج در ادامه سلسله قتل عام‌های قبلی که بی‌شمار اند، مصداق بارز نسل‌کشی انسان هزاره است. نسل‌کشی که هر بار عاملان آن از محل نامعلوم و با شکل مشکوک و مرموزی مسولیت

دشت برچی - کابل: ۸میزان ۱۴۰۱

شماری از زنان معترض که به هدف اهدای خون به زخمیان رویداد کاج، به شفاخانه‌ی علی‌جناح رفته بودند، می‌گویند که طالبان به آن‌ها اجازه‌ی اهدای خون را نداده‌اند.

این زنان با نشر ویدیویی، می‌گویند که طالبان به آن‌ها اجازه‌ی ورود نداده و گفته‌اند که از زنان خون نمی‌گیرند.

یکی از دخترانی که اجازه‌ی اهدای خون را دریافت نکرده، با نشر ویدیویی، می‌گوید که طالبان، حتا به خانواده‌های قربانیان، اجازه‌ی شناسایی و اهدای خون به زخمیان شان را نمی‌دهند.

در همین حال، توار تصویری دیگری که در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود، نشان می‌دهد که مادری، دو فرزندش را در انفجار امروز در آموزشگاه کاج از دست

دشت برچی - کابل: ۸میزان ۱۴۰۱

شماری از دختران، روز (شنبه، ۹میزان)، در پیوند به حمله‌ی مرگ‌بار روز گذشته بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل و نسل‌کشی هزاره‌ها، راه‌پیمایی کردند.

آنان در مقابل شفاخانه محمد علی جناح واقع در دشت برچی تجمع کردند و با سردادن شعارهای «نسل‌کشی جنایت است» و «خاموشی خیانت است»، از گروه طالبان خواستند که نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنند.

طالبان مانند همیشه دختران معترض را با میل تفنگ، شوک برقی، شلیک هوایی و مشت‌ولگد سرکوب کردند.

یکی از دختران معترض که خواست نامی از او گرفته شده، می‌گوید که جنگ‌جویان طالبان، با میل تفنگ به سر یک دختر معترض کوبیده که او، اکنون در شفاخانه به سر می‌برد و همین‌گونه، با مشت‌ولگد، دندان‌های دختر دیگری را نیز شکست‌اندند.

او، می‌گوید: «طالبان به دهان یکی از دختران با مشت کوبید و دندان‌هایش را شکست‌اندند؛ دویدم که خون دهان این دختر را پاک کنم، طالب دیگری با لگد به کمرم زد و به زمین افتادم.»

هرات، ۱۰ میزان ۱۴۰۱

شماری از دانش‌جویان دختر در دانشگاه هرات، روز (یک‌شنبه، ۱۰ میزان)، در واکنش به حمله‌ی مرگ‌بار بر مرکز آموزشی کاج و نسل‌کشی هزاره‌ها، راه‌پیمایی کردند.

معترضان با شعار توقف «نسل‌کشی هزاره‌ها»، می‌خواستند از مسیر دانشگاه هرات تا دفتر والی این

بامیان: ۱۰ میزان ۱۴۰۱

شماری از دانشجویان دختر در دانشگاه بامیان صبح روز یک‌شنبه، ۱۰ میزان، در واکنش به کشتار دانش‌آموزان در مرکز آموزشی کاج و نسل‌کشی هزاره‌ها دست به اعتراض زدند.

دختران دانش‌جو با شعارهای «عدالت عدالت»، «همراه شو هم‌وطن» و «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنی»



واکنش‌های جهانی

در مورد حمله به آموزشگاه کاج



دکتر عارف وفايي

و قومی، در معرض خطر جدی نسل‌کشی توسط طالبان و شاخه‌ی خراسان داعش قرار دارند.»

در آخرین مورد مجلس اعیان بریتانیا از طرح به رسمیت شناسی موارد نسل‌کشی‌ها در جهان حمایت کرده است. در این طرح به مصادق نسل‌کشی‌ها در جهان اشاره شده از جمله کشتار هزاره‌ها به عنوان یکی از این مصادق نام برده شده است.

دیدبان حقوق بشر نیز، با نشر گزارشی در سنبلی سال روان، اعلام کرده بود که داعش بارها بر اجتماع‌های هزاره‌ها و دیگر اقلیت‌های مذهبی در افغانستان حمله کرده است. فرشته عباسی، پژوهش‌گر بخش افغانستان در دیدبان حقوق بشر، گفته است: «از زمان تسلط طالبان، جنگ‌جویان مرتبط با داعش، حمله‌های وحشیانه‌ی متعددی را علیه اعضای جامعه‌ی هزاره انجام داده اند، که مقام‌های طالبان واکنش جدی در این زمینه نداشته اند.»

هم‌چنین، کریگوری استانتون، پژوهش‌گر و بنیان‌گذار دیدبان نسل‌کشی، در گفت‌وگویی با افغانستان انترنشنل، در مورد «نسل‌کشی» هزاره‌ها، گفت: «کشتار هزاره‌ها از دهه‌ها پیش در افغانستان جریان داشته است.» آقای استانتون، با اشاره به کشتار ۶۰ درصدی هزاره‌ها در دهه‌ی ۱۸۹۰، افزوده که پیشینه‌ی کشتار هزاره‌ها، به قرن‌ها پیش برمی‌گردد. او، انگیزه‌های مذهبی و قومی گروه‌هایی مانند طالبان و داعش را عامل اصلی «نسل‌کشی» هزاره‌ها می‌داند. بنیان‌گذار دیدبان نسل‌کشی، کشتار هزاره‌ها را نوعی «نسل‌کشی تدریجی» خوانده و می‌گوید که در نتیجه این حمله‌ها، قصد این است تا این گروه قومی را از بین ببرند.

ناکس تیمز، مشاور ویژه‌ی پیشین ایالات متحده‌ی آمریکا در امور اقلیت‌های مذهبی در وزارت خارجه‌ی این کشور، در یادداشتی، خواهان به رسمیت‌شناسی «نسل‌کشی هزاره‌ها» شده و گفته است که ایالات متحده در این مورد مسئولیت جدی دارد. او، تأکید کرده است که دخالت شخص آنتونی بلینکن، وزیر خارجه‌ی آمریکا، روند رسمیت‌بخشی این نسل‌کشی را سرعت خواهد داد.

هم‌چنان شورای شهر داندونونگ در ملبورن استرالیا، لایحه‌ای را با اکثریت آرا به تصویب رسانده که مطابق به آن، «نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان» را به رسمیت بشناسند.

در همین حال، دیوان کیفری بین‌المللی، بررسی جرم‌های جنگی در افغانستان زیر سلطه‌ی طالبان را آغاز می‌کند.

خبرگزاری اسوشیتدپرس، روز دوشنبه، ۹ عقرب، گزارش داده است که کریم‌خان، دادستان عمومی دیوان کیفری بین‌المللی، تحقیقات خود در باره‌ی جنایت‌های جنگی در افغانستان را پس از دو سال توقف، از سر می‌گیرد. سال گذشته، کریم‌خان گفته بود که می‌خواهد در مورد جنایت‌های انجام‌شده توسط طالبان و داعش در افغانستان، تحقیق کند.

در حکمی که توسط دیوان کیفری بین‌المللی، منتشر شده، آمده که طالبان، تحقیقات و بررسی‌های معناداری را در باره‌ی جنایت‌های جنگی در افغانستان، انجام نمی‌دهند. این دادگاه در ۲۰۲۰، اجازه‌ی تحقیق در باره‌ی جنایت‌های جنگی‌ای که در ۲۰ سال گذشته، طرف‌های جنگ به شمول نیروهای آمریکایی، نیروهای دولتی افغانستان و طالبان انجام داده اند را یافتند. قرار بود این تحقیقات، توسط سلف‌خان و فاتو بنسودا، انجام شود؛ اما دولت پیشین آمریکا بر دادستان‌های دیوان کیفری بین‌المللی، تحریم وضع کرد.

حکومت پیشین افغانستان در آخرین روزهای عمرش، می‌خواست در باره‌ی پرونده‌های جنایت‌های جنگی ارتکاب‌یافته در کشور، با دیوان بین‌المللی کیفری همکاری کند. وزارت امور خارجه‌ی افغانستان، در سفری به اروپا، آمادگی‌اش را در این زمینه به دیوان بین‌المللی کیفری اعلام کرده بود.

دیوان کیفری بین‌المللی که مقر آن در لاهه است، در ۲۰۰۲، برای بررسی جنایت‌های جنگی در کشورهای که توانایی تحقیق در باره‌ی این جنایت‌ها را ندارند، یا به دلیل‌های مختلفی نمی‌خواهند تحقیق کنند، ایجاد شده است.

آمادگی دیوان کیفری بین‌المللی در راستای بررسی جنایت‌های جنگی در حالی اعلام می‌شود که افغانستان در یک سال زیر حاکمیت طالبان، شاهد انواع جنایت‌های جنگی، حمله‌های تروریستی و تخلف از قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی بوده است.

از سویی هم، اعضای گروه‌های درگیر با طالبان، از سوی جنگ‌جویان این گروه، اعدام صحرایی می‌شوند، شمار زیادی از اعضای نیروهای حکومت پیشین، گروه‌های اقلیت و به ویژه زنان، هزاره‌ها، صوفی‌ها، تاجیک‌ها و اوزبیک‌ها، از خانه‌های شان آواره شده، مورد شکنجه قرار گرفته و تیرباران شده اند.

کریگوری استانتون، پژوهش‌گر و بنیان‌گذار دیدبان نسل‌کشی، در گفت‌وگویی با افغانستان انترنشنل، در مورد «نسل‌کشی» هزاره‌ها، گفت: «کشتار هزاره‌ها از دهه‌ها پیش در افغانستان جریان داشته است.» آقای استانتون، با اشاره به کشتار ۶۰ درصدی هزاره‌ها در دهه‌ی ۱۸۹۰، افزوده که پیشینه‌ی کشتار هزاره‌ها، به قرن‌ها پیش برمی‌گردد.

هم‌عقیده با طالبان نیستند، هدف قرار دهد.»

آقای صدر با انتشار یک بیانیه‌ای از طالبان پرسیده است که: «کدام دولت نمی‌تواند از ملتش حفاظت کند؟ یا کدام دولت است که فقط تماشاگر انفجارهای هفتگی است که شیعیان را هدف قرار می‌دهد؟» وی در پاسخ می‌گوید: «دولت طالبان است.»

نوشی دادگستر، رییس حزب چپ سویدن، با پیوستن به کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها، در تویترش، نوشته است که حمله‌ی اخیر، نمونه‌ی دیگری از وحشی‌گری طالبان بر مردم هزاره است.

از سویی هم، پاپ فرانس، رهبر کاتولیک‌های جهان نیز در واکنش به حمله بر مرکز آموزشی کاج، خواهان گفت‌وگو برای پایان‌دادن به درگیری‌های در افغانستان شده است.

همین‌گونه، استفان دوجارک، سخن‌گوی دبیرکل سازمان ملل متحد، گفته که مقام‌های طالبان وظیفه‌دارند که امنیت مردم هزاره و اقلیت‌های آسیب‌پذیر در افغانستان را، تأمین کنند.

کلر دالی، نماینده‌ی پارلمان اتحادیه‌ی اروپا نیز، در واکنش به نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان، گفته که جهان از کشتار هدف‌مند هزاره‌ها در افغانستان چشم‌پوشی می‌کند، او، تأکید کرد که حکومت‌ها بر اساس تعهدات بین‌المللی شان، باید جلو نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان را بگیرند.

همین‌گونه، ریچارد اوجدا، سناتور پیشین آمریکا، ضمن پیوستن به کارزار توقف نسل‌کشی هزاره‌ها، در حساب تویترش، نوشته که هزاره‌ها لیاقت سرزمین خود شان را دارند. آن‌ها سزاوار زندگی‌ای هستند که در آن به دلیل قومیت شان، کشته نشوند. او، افزوده که زنان هزاره، مورد حمله قرار می‌گیرند، به این دلیل که زن هستند و هزاره. ریچارد اوجدا از سفارش به بامیان یاد کرده و گفت که هزاره‌ها در معرض نسل‌کشی قرار دارند و جهان، از آن‌ها رو گردانده است.

باتوجه به ادامه‌ی حمله‌های خونین بر مرکزهای آموزشی هزاره‌ها و ناتوانی طالبان در تأمین امنیت مکان‌هایی که هزاره‌ها در آن گرد هم می‌آیند، میلیون‌ها کاربر شبکه‌های اجتماعی، فعالان حقوق بشر و نهادهای مدنی در سراسر جهان، حمله‌ها بر هزاره‌ها را «نسل‌کشی» خوانده و نسبت به آن اعتراض کردند. شهروندان افغانستان در ۱۶ میزان، در آمریکا، استرالیا، کانادا، آلمان، بریتانیا، نیوزیلند، ترکیه، اندونزی و در بیش‌تر از ۱۰۰ شهر در کشورهای مختلف، به خیابان‌ها آمده و خواهان به رسمیت‌شناختن «نسل‌کشی» هزاره‌ها از سوی سازمان ملل متحد شده اند. به دنبال کارزارهایی که برای خواست به رسمیت‌شناسی نسل‌کشی هزاره‌ها شده اند، یک عضو پارلمان کانادا، اعضای پارلمان بریتانیا و ... با تأیید نسل‌کشی هزاره‌ها در افغانستان، خواهان توجه دولت‌های شان، برای بررسی نسل‌کشی این گروه قومی شدند.

چاندارا آریا، یک عضو پارلمان کانادا، در سخنرانی‌اش در ۲۹ میزان در پارلمان، کانادا گفت که هزاره‌ها پس از به‌قدرت‌رسیدن طالبان در افغانستان، به صورت هدف‌مند کشته شده اند. او، با اشاره به حمله بر آموزش‌گاه کاج در غرب کابل، از دولت کانادا خواست تا چنین حمله‌هایی را محکوم کند و خواهان محافظت از هزاره‌ها در افغانستان شد. او با انتشار ویدیوی سخنرانی خود در تویتر، می‌گوید که جامعه‌ی هزاره در افغانستان، مورد تبعیض و تحت تأثیر بحران اقتصادی، اجتماعی و حقوق‌بشری قرار دارد.

آنتونی برون، نماینده‌ی پارلمان بریتانیا، در یک جلسه‌ی پرسش‌وپاسخ با لیز تراس، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا، از او خواست که «نسل‌کشی» هزاره‌ها را مورد توجه قرار دهد. نخست‌وزیر مستعفی بریتانیا در پاسخ به درخواست آقای برون، گفت: «آن چه در افغانستان روی می‌دهد، عمیقاً نگران‌کننده است.» خانم تراس، از وزیر خارجه خواست که برای بررسی این موضوع، با نمایندگان جامعه‌ی هزاره در بریتانیا دیدار کند.

پیش‌تر از این، پنج عضو پارلمان بریتانیا، در ۱۲ سنبلی ۱۴۰۱، با انتشار یک گزارش تحقیقی، گفته بودند: «هزاره‌ها در معرض خطر جدی نسل‌کشی قرار دارند.» گزارشی افزوده بود که «هزاره‌ها در افغانستان به عنوان یک اقلیت مذهبی

باید بهشتی از آرامش باشند که کودکان بتوانند در آن بیاموزند، در کنار دوستان باشند و با ایجاد مهارت‌هایی برای آینده خود احساس امنیت کنند. اطفال و نوجوانان هدف خشونت نیستند و هرگز نباید باشند.»

یونیسف از صمیم قلب با خانواده‌های قربانیان و آسیب دیده ابراز همدردی کرده و آرزوی بهبودی برای مجروحان این رویداد کرده است. یونیسف به همه طرف‌ها در افغانستان یادآوری می‌کند که به حقوق بشر پایبند باشند و به آن‌ها احترام بگذارند و امنیت همه کودکان و جوانان را تضمین کنند.

عفو بین‌الملل نیز در واکنش به حمله انتحاری به مرکز آموزشی کاج در غرب کابل گفت: «این حمله نشان‌دهنده ناکامی مطلق طالبان در حفاظت از مردم افغانستان به ویژه اقلیت‌ها است.»

سمیرا حمیدی، گزارشگر عفو بین‌الملل در بخش جنوب آسیا در بیانیه‌ی گفته است: «حمله‌ی هولناک امروز تازه‌ترین مورد از یک رشته حملات به مناطق عمدتاً با جمعیت هزاره و شیعه، یادآور شرم از ناتوانی و شکست مطلق طالبان به عنوان مسئولان حاکم، در حفاظت از مردم افغانستان است.»

عفو بین‌الملل افزوده است که «طالبان از زمان به قدرت رسیدن، اقدامات اندکی را برای حفاظت از مردم و به ویژه هزاره‌های شیعه روی دست گرفته است که به صورت سیستماتیک عمداً از سوی دولت اسلامی در مکاتب، مساجد و مراکز آموزشی و عمومی هدف قرار گرفته‌اند.»

عفو بین‌الملل از حکومت طالبان خواسته است که فوراً تحقیقات موثر، کامل و مستقل را برای بررسی این حمله‌ها مطابق با قوانین و معیارهای بین‌المللی انجام دهند و کسانی که متهم به انجام چنین عملیات‌هایی هستند باید در دادگاه‌های غیرنظامی به دست عدالت سپرده شوند.

همچنین مقتدی صدر، روحانی قدرتمند شیعه عراق، نیز در واکنش به حمله تروریستی به مرکز آموزشی کاج در غرب کابل با انتقاد شدید از حکومت طالبان گفته است: «من از نجف اشرف طالبان را مسئول انفجارهایی می‌دانم که برادران شیعه را در افغانستان هدف قرار داده و بعید نیست در آینده برادران سنی میانه‌روی افغانی که

ریچارد بنت، گزارش‌گر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور افغانستان، طی نشر توییتی، حمله امروز بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل را محکوم کرد. گزارش‌گر ملل متحد می‌گوید: «من حمله به دانش‌آموزان مرکز آموزشی کاج واقع در دشت برچی را محکوم می‌کنم.» آقای بنت می‌گوید: «حمله به مراکز آموزشی هزاره‌ها و شیعیان باید پایان یابد. حمله‌ها به آینده افغانستان را متوقف کنید، جنایت‌های بین‌المللی را متوقف کنید.»

نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، با انتشار خبرنامه‌ای در صفحه‌ی فیسبوک خود حمله به مرکز آموزشی کاج در منطقه هزاره‌نشین را محکوم کرده است. یوناما گفته است: «در جریان وخامت اوضاع امنیتی در افغانستان، امروز انفجار دیگری در کابل رخ داد. در این حمله بیرحمانه به یک مرکز آموزشی در منطقه‌ای اکثریت هزاره و شیعه نشین به افراد ملکی تلفات زیادی وارد گردیده است. خانواده سازمان ملل این ظلم و جنایت را محکوم می‌کند و تسلیت عمیق خود را به همه‌ی عزاداران این حمله ابراز می‌کند.»

همچنان دفتر معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان، در آخرین گزارش خود، روز (دوشنبه، ۱۱ میزان) گفته است که در حمله‌ی آموزشگاه کاج، کم‌ازکم ۵۳ تن کشته شده و نزدیک به ۱۱۰ تن زخمی شده‌اند. یوناما گفته است که از میان این ۵۳ تن، حداقل ۴۶ تن آن‌ها دختر و زن جوان هستند.

همچنین شارژدافیر ایالات متحده، کارن دکر، حمله امروز به مرکز آموزشی کاج در دشت برچی کابل را محکوم کرد. خانم دکر با نشر توییتی نوشته است: «ایالات متحده حمله امروز به مرکز آموزش عالی کاج را به شدت محکوم می‌کند. هدف قرار دادن صنف پر از دانش‌آموزانی که در امتحان شرکت کرده‌اند، شرم آور است. همه دانش‌آموزان باید بتوانند در آرامش و بدون ترس به تحصیل بپردازند.»

صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، با نشر توییتی، حمله به مرکز آموزشی کاج در غرب کابل را هولناک توصیف کرده و از شنیدن آن وحشت زده شده است. یونیسف گفته است: «خشونت در داخل و یا در اطراف نهادهای آموزشی هرگز قابل قبول نیست. چنین مکان‌هایی



فهرست قربانیان مرکز آموزشی کاج (۸ میزان ۱۴۰۱)

شماره	اسم	فرزند
۱	فرشته	عبدالاحمد
۲	نادیه	رضا
۳	زهرا	اسدالله
۴	هاجر	غلام علی
۵	شکیبا	غلام رسول
۶	شکرپه	سرور
۷	مرضیه	سید علی
۸	بهاره	عوض
۹	بلیسی	محمد یعقوب
۱۰	سعیده	محمد رضا
۱۱	زهرا	محمد رضا
۱۲	فرشته	یونس
۱۳	ریحانه	رضا
۱۴	شکرپه	غلام سرور
۱۵	لطیفه	عبدالاحسن
۱۶	شبنم	بختیاری
۱۷	نازنین	رمضان علی
۱۸	سیمرا	اسدالله
۱۹	زینب	علی شاه
۲۰	مهديه	عبدالکریم
۲۱	شکیلا	محراب
۲۲	سیمرا	علی
۲۳	نجیبه	عوض علی
۲۴	وحیده	محمد امیر
۲۵	فاطمه	عبدل
۲۶	حسینیه	محمد انور
۲۷	صابره	رمضان علی
۲۸	مدینه	لایق خان
۲۹	نصرین	محمد عوض
۳۰	لایقه	میرزا حسین
۳۱	ملکه	
۳۲	اسماء	محمد نعیم
۳۳	هنگامه	محمد نعیم
۳۴	اسدالله	عبدالواحد
۳۵	انیسه	محمد جواد
۳۶	ستاره	محمد ضیاء
۳۷	حمیرا	رمضان علی
۳۸	بس بی بی	عوض علی
۳۹	نرگس	سخی داد
۴۰	راجله	نصرالله
۴۱	مرضیه	بوستان علی
۴۲	شهرانو	محمد امین
۴۳	فایزه	عبدالعظیم
۴۴	شکوفه	سید صمد علی
۴۵	سید نسیم	سید سرور
۴۶	محمد طاهر	حسین بخش
۴۷	ام‌البین	میر احمد
۴۸	عزیزه	نعمت الله
۴۹	نیلوفر	
۵۰	حنیفه	
۵۱	صدیقه	
۵۲	حدیثه	
۵۳	فریبا	
۵۴	طیبه	
۵۵	شفیقه	
۵۶	رزیمه	
۵۷	فرزانه	
۵۸	نازیه	

شناس‌نامه‌ی دختران کاج؛

آن‌هایی که تشنه‌ی زیستن بودند

✍️ خالق ابراهیمی

خود را از دست دادند. جهان، در نهایت از چهار دهه جنگ و ششمین فروپاشی کامل افغانستان خبر دارد؛ اگر نه، تا که بوده، در این کشور جنگ بوده؛ تا که بوده، لشکرکشی گاهی از شرق و گاهی از غرب جریان داشته. گاهی در کرملین با کله‌های آتش گرفته از ودکا، نقشه‌ی جنگ در افغانستان را ریختند، گاهی در نیویارک و در لندن با دهن‌های کف‌آلود از ویسکی. این بار، ارباب‌ها در واشنگتن تصمیم گرفتند تا ما را وارد مبارزه‌ی مدنی کنند. می‌دانید این مبارزه‌ی مدنی را چه کسانی باید به سرانجام برسانند؟ هزاره‌ها! آن‌ها باید برای به‌دست‌آوردن حقوق خود و دیگران، راه مبارزه‌ی مدنی را پیش بگیرند؛ هرچند که جواب دولت و گروه‌های تروریستی، تیر و تفنگ بود. هزاره‌ها برای داشتن ابتدای‌ترین حقوق شان مانند حق زندگی و دیگر حقوق شهروندی، می‌بایستی تا پای مرگ مبارزه می‌کردند؛ برای داشتن آب، برق، مکتب و برای داشتن جاده و مسیرهای ارتباطی، باید مبارزه کنند و هزینه‌های هنگفت بپردازند. هزاره‌ها، شاید تنها مردمانی در زمین باشند که برای داشتن برق در بامیان، در یک چشم به‌هم‌زدن، ۸۶ نفر قربانی دادند. در آن زمان، دولت آشکارا می‌گفت که کلید برق را «دست شما نمی‌دهم». این باید از نشانه‌هایی باشد که برخورد دولت‌های کابل با هزاره‌ها را در درازی یک قرن سکوت، آشکار کند.

مسیر مبارزه زمانی برای هزاره‌ها باز شد، که کودکان دشت‌برچی، شب‌ها می‌دیدند که سوی دیگر شهر برق دارد و روشن است؛ این سو اما در تاریکی مطلق به سر می‌برد. این کودکان، بارها از خود پرسیدند که چرا این گونه است؟ در جواب شنیدند که «اگر می‌خواهی برق داشته باشی، درس بخوان، مبارزه کن و به دست بیاور!» این گونه بود که دشت‌برچی، زادگاه بزرگ‌ترین جنبش‌های مدنی در افغانستان شد. تبسم و روشنائی، دو جنبش بزرگ مدنی بودند که یکی پی دیگری، دولت افغانستان را به چالش می‌کشیدند، تا آن جا که ماشین سرکوب دولت علیه آن فعال شد. دشت‌برچی هم‌چنان پیش‌رونده باقی ماند و کاج‌های بلندی از آن، سر بر آسمان سایید. دشت‌برچی، زادگاه دختران کاج و شناس‌نامه‌ی آن‌ها شد.

که پدران در جنگ با عبدالرحمان شکست خوردند و تو هنوز، باید چیزی به آن‌ها بدهی؛ شایستگی‌ات را. به جز از رقابت در برنامه‌ای که نام آن را می‌توان «پذیرش محدود» گذاشت، باید از فیلتر قانون تبعیض‌آمیز دولت نیز بگذری. نپرس که در آن نظارت همه‌وقت، جامعه‌ی جهانی چرا قانون سهمیه‌بندی کانکور را ندید. دولت تحت حمایت آن‌ها، در برابر چشم آن‌ها کانکور را سهمیه‌بندی کرد؛ تا از ورود هزاره‌های بیش‌تری به دانشگاه‌های دولتی پیش‌گیری کند. روزگار در افغانستان، برای جوانان هزاره سخت‌تر نیز می‌شود؛ وقتی از دانشگاه فارغ می‌شوی، ورود به بازار کار، مبارزه‌ی نفس‌گیر دیگری را از تو می‌طلبد؛ هرگز آسان نبود. اتفاقاً تغییرها در دشت‌برچی -الگوی از همه‌ی هزارستان- از همین محدودیت‌ها و قوانین نوشته‌شده و نانوشته‌شده تبعیض‌آمیز، آغاز شد.

وقتی نیروی تحصیل‌کرده‌ی هزاره که از مهاجرت برگشته بودند، نتوانستند وارد نظام شوند و از ظرفیت آن‌ها برای پیش‌رفت امور استفاده شود، خود دست به کار شدند، نهادهای خصوصی را تأسیس کردند که در مدت کم، رشد بسیاری داشتند. دشت‌برچی دیگر دشت نبود، کم کم به شهر تبدیل شده؛ بهترین دانشگاه‌های خصوصی در کشور را داشت، خوب‌ترین کتاب‌فروشی‌ها و قهوه‌خانه‌ها در این مکان، جا خوش کرد. همین گونه، پراوازه‌ترین مکتب‌های کشور نیز در دشت‌برچی بود. این‌ها به آسانی به دست نیامدند؛ بل که با هزینه‌ی هنگفت انسانی و با مبارزه در حد مرگ، به دست آمد.

شمار کمی از فرزندان دشت‌برچی از برنامه‌های ملی در ورزش و در تحصیل، توانستند تا مانند اسپارتاکوس، راه خود را از میان بردگان باز کنند و پیروز شوند؛ باقی هرچه را به دست آوردند از هزینه و درایت شخصی بود. این‌ها متعلق به اقلیت قومی و مذهبی‌ای بودند که از زمان پایه‌گذاری کشوری به نام افغانستان، زیر ستم و سرکوب قرار گرفته‌اند. مادران و پدران آن‌ها از «نسل‌کشی» توسط عبدالرحمان، امیر آهنین افغانستان، نجات یافته بودند؛ هرچند که سرزمین خود را از دست دادند و به مرور سال‌ها رنج و مارات‌ها و شرارت‌های روزگار، امید را از کف ندادند و زنده ماندند؛ در حالی که بیش‌تر از نیم جمعیت و سرزمین

در محله‌های گل‌آلود دشت‌برچی، چیزهای زیادی عوض نشد؛ وقتی امریکا و متحدانش روی سینه‌ی کابل اردو زدند و با هواپیماهای همیشه در حال پرواز، از آسمان بر افق کابل و همه بخش‌های افغانستان نظارت می‌کردند. سهم باشندگان دشت‌برچی از کمک‌های میلیاردی جامعه‌ی جهانی به افغانستان، کندن چاه‌های آب آشامیدنی برای هر محله بود. این در حالی بود که جمعیت دشت‌برچی با گذشت هر روز بیش‌تر می‌شد؛ شمار زیادی از مهاجرت برمی‌گشتند و از روستاهای هزارستان نیز، مردمان بیش‌تری به عشق پایتخت‌نشینی، از برچی سر بر می‌آوردند. کودکان دشت‌برچی هر روز سر یگانه چاه آب در محله‌های خود، اردو می‌زدند؛ اگر آب تمیز می‌خواستی، باید مانند گلاب‌یاتورها مبارزه می‌کردی تا نوبت بگیر و بشکه‌ها را پر کنی، روی دوش بگذاری و برسانی به خانه. مهم‌ترین ماجرای هر محله همین بود.

کش‌مکش‌های زندگی به شورسختی پای چاه آب خلاصه نشد؛ بعدها برای ورود به مکتب، به دانشگاه، به کار اداری و هر عرصه‌ی دیگر زندگی، همین روال را باید می‌پیمودی. باید جنگ‌جوی با مهارت و شکست‌ناپذیری می‌بودی تا می‌توانستی محدودیت‌های بی‌شماری را از سر راهت کنار بزنی و مسیر رسیدن به روشنائی را ببیمایی. کار سختی است؟! سخت‌تر هم می‌شود، وقتی سهم از نظام آموزشی کشور، یک خیمه با یک تخته‌ی سیاه شکسته باشد؛ فرشی زیر پایت نباشد، مجبور باشی از سنگ چوکی بسازی و سنگ بزرگ‌تری را برای آموزش‌گار، در کنار تخته‌ای شکسته بگذاری؛ تا جایی برای نشستن داشته باشد. دشوارتر هم می‌شود وقتی برای ورود به دانشگاه آماده شوی؛ جایی که مراجعه‌کنندگان بی‌شمار و ظرفیت همیشه محدود است؛ اما هم‌زمان برای تو محدودتر باشد؛ تنها به دلیل رنگ چشمانت و باورهایت! برای گذشتن از این تبعیض، باید کمر همت را ببندی و اسباب باارزش خانه را بفروشی تا مخارج چند ماه صنف‌های آمادگی کانکور را تهیه کنی. سرانجام، در کانکور با گرفتن بیش‌تر از ۳۰۰ امتیاز تنها به خاطر رنگ چشم‌هایت به دارنده‌ی ۱۲۰ امتیاز ببازی؛ چون، او پشتون است، در ارزان‌ترین بزرگ شده؛ روی سرزمین پدری‌ات، از قبیله‌ی عبدالرحمان. تو هزاره‌ای



مسمومیت غذایی؛

برخورد طالبان با دختران هزاره در دانشگاه کابل



آموزشی کاج و نسل‌کشی هزاره‌ها، دست به اعتراض زده بودند.

دختران دانشگاه بامیان با صدور قطع‌نامه‌ای، از طالبان خواستند که برای جلوگیری از نسل‌کشی هزاره‌ها احساس مسئولیت کرده و دروازه‌های مکاتب دختران را، فوراً باز کنند. حمله به مرکز آموزشی کاج تلفات درستی بر جای گذاشت.

دو فرد مهاجم خود را در صنفی که کانکور آزمایشی در حال برگزاری بود، وارد شده و خود را منفجر کردند که در آن، ۴۰۰ نفر حضور داشتند. آماري که تا اکنون نشر شده، نشان می‌دهد که در این حمله، دست‌کم ۵۲ نفر کشته و ۱۱۲ نفر دیگر زخمی شده‌اند.

هم‌چنان نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان، در توییتی گفته است که اکنون آمار تلفات انسانی حمله‌ی خون‌بار بر مرکز آموزشی کاج، به ۴۳ کشته و ۸۳ زخمی رسیده است.

دفتر سازمان ملل متحد، می‌گوید که احتمال دارد آمار تلفات بیش‌تر از این باشد.

جاده‌ی ابریشم: منابع در دانشگاه کابل، به رسانه‌ها تأیید کرده‌اند که طالبان، دانش‌جویان دختر عمدتاً از قوم هزاره را با غذا مسموم کردند؛ تا آنان در تظاهرات «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید»، اشتراک نکنند.

به گفته‌ی منبع، دختران تصمیم داشتند که روز یکشنبه، ۱۰ میزان، در صحن دانشگاه کابل در پیوند به انفجار هول‌ناک در مرکز آموزشی کاج، تظاهرات کنند؛ اما آنان دچار مسمومیت غذایی شدند.

گفته می‌شود که دانش‌جویان دختر از اقوام غیرهزاره مسموم نشده‌اند؛ اما طالبان دستور داده است که فقط دختران هزاره را مسموم کنند.

در نتیجه‌ی این مسمومیت، ۱۲ تن از دختران هزاره راهی شفاخانه شده‌اند.

پیش از این، دانش‌جویان دختر دانشگاه تعلیم‌وتربیه‌ی کابل، در اعتراض به حمله بر آموزشگاه کاج در غرب کابل و هم‌چنان «نسل‌کشی هزاره‌ها»، تظاهرات کرده بودند.

روز گذشته شماری از دانش‌جویان دختر در دانشگاه‌های بامیان و هرات و واکنش به کشتار دانش‌آموزان در مرکز

طالبان دانش‌جویان دختر هزاره را

پس از اخراج از دانشگاه، تهدید به مرگ کردند

زیادی دختر از دانشگاه منفک شده، در این روزها، هم لیست می‌آورد و کارت‌های لیلیه و دانشگاه دانش‌جویان را از آن‌ها می‌گیرد. رییس دانش‌گاه گفته که این امر از طرف وزیر است، ما کاری نمی‌توانیم.»

پس از این اقدام طالبان، در ۲۶ میزان، شماری از دختران به شمول فعالان مدنی، در مقابل دانشگاه کابل اعتراض کردند. معترضان، تصمیم طالبان مبنی بر اخراج دانش‌جویان از دانشگاه را ظالمانه خوانده و از وزارت تحصیلات عالی، خواهان بازنگری آن شدند.

این تظاهرات مسالمت‌آمیز، از سوی طالبان با تهدید و استفاده از خشونت پاسخ داده شده و تجمع دختران بر هم زده شد.

یکی از معترضان، با نشر ویدیویی در فضای مجازی، می‌گوید که طالبان، گردهم‌آیی آن‌ها را با «تهدید و توهین» بر هم زده و معترضان را با ترساندن از حمله‌ی انتحاری، متفرق کرده‌اند.

عفو بین‌الملل در واکنش به این اقدام طالبان، اخراج دختران از دانشگاه را «شدیدا نگران‌کننده» خوانده و گفته است: «به زنان باید اجازه داده شود تا به گونه‌ی آزاد، به آموزش دست‌رسی داشته باشند.»

عفو بین‌الملل افزوده است: «طالبان از زمانی که افغانستان را در اگست ۲۰۲۱ تصرف کردند، به گونه‌ی شدیدی حقوق زنان را محدود کرده‌اند.»

دیدبان حقوق بشر نیز، با نشر گزارشی در ۱۲ اکتبر ۲۰۲۲، گفته بود که زنان و دختران افغانستان در بیش‌تر از یک سال گذشته، به صورت خستگی‌ناپذیر به اعتراض‌ها ادامه داده‌اند، تا از حقوق بنیادین شان دفاع کنند.

دیدبان حقوق بشر، هم‌چنان گفته که اعتراض‌ها و مبارزه‌ی زنان با وجود لت‌وکوب شدید، بازداشت، توقیف و حتا آدم‌ربایی از سوی طالبان، در نزدیک به ۱۴ ماه گذشته ادامه داشته است.

دانش‌جویان در لیلیه‌ی پوهنتون کابل شده بودند را، از ادامه‌ی تحصیل محروم کردند.»

یک هفته قبل از اخراج دانش‌جویان از دانشگاه، شماری از دانش‌جویان در برابر حمله به مرکز آموزشی کاج و نسل‌کشی هزاره‌ها، تصمیم به برگزاری گردهم‌آیی اعتراضی داشتند که طالبان با مسموم کردن آن‌ها، مانع تظاهرات این دانش‌جویان شدند. طالبان با آلوده کردن غذای دانش‌جویان در خوابگاه دانشگاه کابل، ده‌ها دانش‌جوی دختر را مسموم کردند که شمار زیادی از آن‌ها، به دلیل وخامت وضعیت صحتی شان، به شفاخانه منتقل شدند.

مرضیه -نام مستعار- به هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، می‌گوید: «شب غذا نخورده بودم، چاشت که غذا خوردم مسموم شدم، در شفاخانه علی‌آباد بعد از تزریق آمپول دو ساعت فلج شده بودم، بسیاری را اخراج کردند، هم‌صنفی‌هایم را از صنف بیرون کردند، من شنیدم که یک لیست صدنفره دارند و اسم من هم آن جا است. در داخل اتاق ما دوربین گذاشته و به ما اخطار داده‌اند اگر با کسی صحبت کنیم، ما را می‌کشند.»

یکی دیگر از دانش‌جویان دانشگاه کابل نیز، در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم، می‌گوید: «به ما اخطار دادند که در صورت صحبت با رسانه‌ها در مورد اتفاق‌های دانشگاه و خوابگاه، شما را به قتل می‌رسانیم.»

همین گونه، از دانشگاه تعلیم‌وتربیه‌ی کابل نیز، گزارش شده که شماری از دختران که بیش‌تر شان هزاره هستند، از خوابگاه کابل اخراج شده‌اند.

منبعی به جاده‌ی ابریشم، گفته است: «در اول، تعدادی از دختران از اقوام تاجیک و پشتون نیز در میان اخراج‌شدگان بودند؛ اما، آن‌ها دوباره از طرف وزیر تحصیلات عالی اجازه‌ی ورود به دانشگاه را گرفتند؛ اما دختران هزاره، تا هنوز کاری نتوانستند.» او، بدون اشاره به کدام آماري، می‌گوید: «تعداد

آن، به طور سیستماتیک دختران معترض را شناسایی و از دانشگاه‌ها اخراج کردند.

طالبان، تا اکنون بیش از صد دختر را از دانشگاه کابل، دانش‌گاه طبی کابل و دانشگاه تعلیم‌وتربیه، منفک یا از خوابگاه این دانشگاه‌ها اخراج کرده‌اند که بیش‌تر شان هزاره بوده‌اند.

حمیده -نام مستعار- یکی از دانش‌جویان دانشگاه کابل، به رادیوی بین‌المللی فرانسه گفته است که در روزهای اخیر، شاهد اخراج شمار زیادی از دانش‌جویان دختر از دانشگاه کابل و خوابگاه این دانشگاه بوده است. او، می‌گوید: «در جریان روزهای اخیر، طالبان آن عده از دانش‌جویان دختر را که یک هفته قبل توسط این گروه مسموم شده بودند، یا مانع از مسمومیت بیش‌تر

جاده‌ی ابریشم: هم‌زمان با همگانی شدن اعتراض‌ها در واکنش به حمله‌ی انتحاری بر مرکز آموزشی کاج در غرب کابل که بیش‌تر از ۱۵۰ کشته و زخمی بر جا گذاشت و بیش‌تر شان دختر و از قوم هزاره بودند، شماری از دانش‌جویان در دانشگاه کابل و دانشگاه تعلیم‌وتربیه نیز، تصمیم گرفتند که با برگزاری گردهم‌آیی‌هایی، صدایی اعتراض شان را نسبت به نسل‌کشی هزاره‌ها بلند کنند؛ اما طالبان، با اقدام‌های مختلفی از جمله تهدید به شکنجه، اخراج و قتل، مانع اعتراض دانش‌جویان این دانشگاه‌ها شدند.

پیش از برگزاری اعتراض از سوی دانش‌جویان دانشگاه‌های دولتی در کابل، طالبان با مسموم کردن دانش‌جویان دختر، مانع اعتراض شان شدند و پس از



کاج‌هایی که در خون شناور شدند

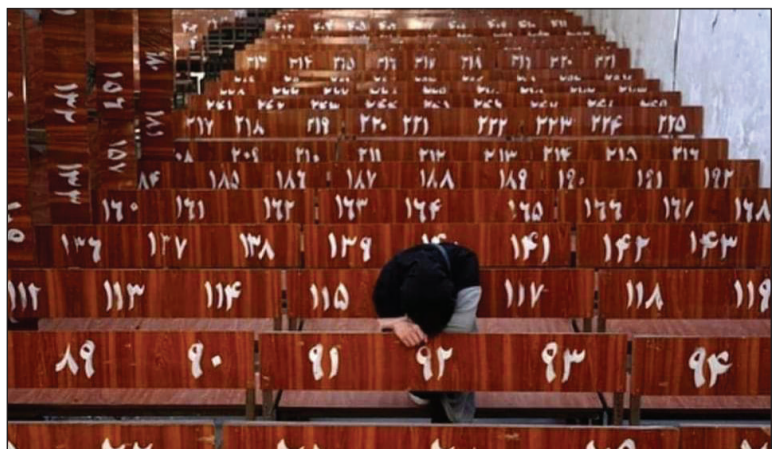
کیانگ سعادت

این جا مرکز آموزشی کاج، همان مرکز آموزشی موعود چند سال قبل است که پس از حمله‌ی انتحاری، تغییر نام داد و صنفی که امروز نیز، از حمله‌ی انتحاری در امان نماند.

دو سال پیش هشت ماه را در منزل سوم ساختمان همین مرکز آموزشی که خوابگاه مان بود، گذرانده‌ام. در آن زمان، در هر صنف ۵۰۰ دانش‌آموز مصروف یادگیری بودند که بیش‌تر شان باشندگان دشت‌برچی و همین طور از ولایت‌های غزنی، بامیان، دایکندی و ارزگان بودند که برای آزمون ورودی به دانشگاه (کانکور) آمادگی می‌گرفتند.

گاهی اگر پنج دقیقه دیرتر از اتاقم بیرون می‌شدم، ناچار می‌شدم که نیم ساعت منتظر بمانم تا همه دانش‌آموزان رد شوند و من بیرون بروم؛ همین طور

را شناسایی کرده و بعد نام‌نویسی کنند. مانده‌ام که؛ تا چه زمانی پدران در کوچه‌پس‌کوچه‌های برچی دنبال تکه‌های بدن فرزندان شان باشند؟ تا چه زمانی، آن‌ها باید، دنبال تن بی‌جان دختران شان شفاخانه‌به‌شفاخانه بدونند؟



آموزشی شان را مهیا کنند. هرچند مرکزهای آموزشی در دشت‌برچی کابل، بارها هدف حمله‌های انتحاری قرار گرفته؛ اما نوجوانان و جوانان هزاره، هیچ گاه امید به زندگی و شوق به آموختن را از دست نداده بوده و نمی‌دهند.

هر باری که در مرکز آموزشی‌ای در دشت‌برچی انتحاری شده، دو-سه روز پیش از آن، دانش‌آموزی از قوم پشتون در آن مرکز نام‌نویسی کرده و بعد انتحاری می‌کرده؛ اما، نمی‌دانم که چرا مسئولان این مرکزها، هنوز از گذشته درس نگرفته و به این دست افراد اجازه‌ی وارد شدن به مرکز شان را می‌دهند. امیدوارم پس از این پند بگیرند، نخست هویت افراد

هم‌خون و هم‌کلاس؛

روایت سه دختری که در کاج زخم خوردند

از چاشت است، او زیر تیغ جراحی است. مرضیه باز هم نمی‌تواند او را ببیند. شش‌های حسنیه در انفجار آسیب دیده و داکتران، می‌گویند که ۲۵۰۰ سی‌سی خون باید به او داده شود. به سمت چپ بدن حسنیه چره خورده و دست‌ها، پاها و سمت چپ شش‌هایش، آسیب دیده و خون‌ریزی می‌کند.

شکیبا و زینب را از شفاخانه‌ی وطن به شفاخانه‌ی ایمرجنسی انتقال می‌دهند

زمانی که مرضیه درگیر حسنیه است، داکتران در هم‌راهی با یکی از آشنایان مرضیه، در آمبولانسی شکیبا و زینب را نیز از شفاخانه‌ی وطن به شفاخانه‌ی ایمرجنسی می‌آورند؛ چون وضع مطلوبی ندارند. مرضیه در ورودی دروازه شکیبا را در حالی می‌بیند، که ناله‌کنان می‌گوید: «قلبم، آخ قلبم...» پرسنل شفاخانه هردو را به داخل می‌برند و سپس داکتر به مرضیه، می‌گوید که شکیبا آسیب جدی جسمی ندیده؛ اما در شوک به سر می‌برد. مرضیه هم باید پیش او رفته و برایش امید و دل‌داری بدهد و سپس به خانه ببرد؛ چون ممکن است با دیدن بیش‌تر زخمی‌ها، حالش بدتر نیز شود.

شکیبا، خواهر مرضیه به خانه بازمی‌گردد

مرضیه‌ی هشت‌ماهه باردار، با این که دو زخمی دیگر در شفاخانه دارد، شکیبا را به خانه می‌آورد. شکیبا هنوز کتاب و ورق خونین کانکور آزمایشی را در بغل دارد و نام دوستانش را فریاد می‌زند. گاهی می‌گوید: «این کتاب‌ها را آتش می‌زنم.» و گاهی می‌گوید: «دختران چند روز بعد امتحان دارند و باید شرکت کنند.» شکیبا پس از چاشت روز رویداد، با روانی زخمی به خانه برمی‌گردد؛ اما زینب و حسنیه، هم‌چنان در شفاخانه بستری می‌مانند. این سه، دو تن دیگر از نزدیک‌ترین دوستانشان را در حمله‌ی تروریستی کاج از دست داده‌اند؛ اتفاقی نمی‌گذارد لحظه‌ای آرام بگیرند. در ضمن شکیبایی که در خانه بود، نگرانی دوستانش، آرامش نمی‌گذارد و همه‌ی شب‌های این هفته را نتوانسته پلک روی هم بگذارد. وقتی به خواب می‌رود، روز رویداد در برابر چشمانش رژه می‌رود و از وسط خواب می‌پرد. نمی‌تواند آن چه را در روز رویداد دیده، به زبان بیاورد. روزی که مرضیه شکیبا را از شفاخانه به خانه می‌آورد، او در میان راه، نشانی مشخصی را دنبال می‌کند. وقتی در آن ایستگاه می‌رسند، روشن می‌شود که شکیبا دنبال نشانی شاخه‌ی دیگر آموزشگاه کاج است تا بتواند شامل آن شده و دوباره به درسش ادامه دهد.

شکیبا، زینب و حسنیه؛ سه مثلث دوستی کاج با مشترکات از هم نگسستنی

این سه زخمی رویداد مرکز آموزشی کاج، سال‌ها کنار هم راه رفته و درس خوانده‌اند؛ روزها و شب‌های زیادی را با هم خنده کرده‌اند و گریسته‌اند. شکیبا و حسنیه ۲۰ سال و زینب ۱۹ سال دارد. حسنیه و زینب دانش‌آموزان صنف دوازدهم مکتب در دایکندی بودند؛ ولی شکیبا هم اگر مکتب شان توسط طالبان تعطیل نمی‌شد، اکنون صنف یازده می‌بود. آن‌ها به سه شاخ سربلند کاج می‌ماندند و همواره از شاگردان ممتاز بودند. هر سه عادت داشتند با هم کتاب بخوانند. پس از چاشت‌ها به کتاب‌خانه می‌رفتند و کتاب‌های دل‌خواه شان را می‌آوردند و با هم مطالعه می‌کردند. کتاب‌هایی مانند سه دختر هوا از الیف شافاک، دختران تالی از سیامک هروی، آخرین دختر از نادیا مراد، خودت باش دختر از ریچل هالیس و شمار دیگر کتاب‌ها را با هم خوانده‌اند. مرضیه می‌گوید: «برای شکیبا یک قفسه‌ی کوچک کتاب ساخته بودیم و او کتاب‌هایش را آن جا جابه‌جا می‌کرد.» زینب هم در چهارمین روز زخمی‌شدنش به مرضیه گفته بود که باید کتاب ملت عشق از الیف شافاک را برای مطالعه‌اش از بازار پیدا کند. آن‌ها با هم تلاش می‌کردند که زبان انگلیسی را برای راه‌یابی به دانشگاه‌های معتبر جهانی بیاموزند؛ هرچند همواره پرداخت هزینه‌اش به دلیل مشکل‌های مالی به تأخیر می‌خورد؛ اما، گه‌گاهی هم به دلیل نمره‌های بلندی که در آزمون‌ها دریافت می‌کردند، می‌توانستند در فیس شان تخفیف بگیرند. لباس‌های یکرنگ می‌خریدند و همه اشیای شخصی شان را با هم و شبیه هم می‌خریدند. همیشه در صنف‌ها کنار هم می‌نشستند؛ ولی آن روز پشت‌به‌پشت قرار گرفته بودند.

روبی این شاخه‌های بلند «کاج»، راه‌یابی در به دانش‌گاه‌های بیرونی بود؛ اما، پیش از برگزاری کانکور، دست‌بی‌مروت دشمن تبری شد بر جان آن‌ها و اکنون در انتظار خوب‌شدن هستند؛ خوب‌شدنی که با جیب خالی و روانی زخمی، به این سادگی دست‌یافتنی نیست؛ اما با همتی که دارند، ممکن می‌نمایند.

یادداشت: به دلیل تهدیدهای امنیتی، نام‌های شخصیت‌های این روایت مستعار انتخاب شده است.

نمی‌دانند که دوستانش کجا و روی کدام بستری افتاده‌اند و چه اندازه زخم خورده‌اند. زینب، دختر ۱۹ساله‌ای که می‌خواست وارد دانشگاه شود و به همین امید، آن روز قرار بود برای شرکت در کانکور به دایکندی برود.

شکیبا ورق امتحانش را در دست گرفته و جیغ می‌زند: «دوستایم، دوستایم...»

مرضیه پس از این که خودش را به هر سو می‌زند، شکیبا -خواهرش- را در یکی از اتاق‌های شفاخانه‌ی وطن، در حالی پیدا می‌کند که با لباس خون‌آلودش ایستاده، کتاب‌ها و ورق امتحان و کیف تکه‌پاره و پرخونش را در دست دارد و جیغ می‌زند: دوستایم، دوستایم... شکیبا زخم سطحی برداشته؛ اما روانش دگرگون شده. او در همان لحظه نیز به امتحان و هم‌صنفانش می‌اندیشد.

حسنیه، خواهرشوه‌ر مرضیه از شفاخانه‌ی دیگری پیدا می‌شود

در جریان تلاش مرضیه برای دل‌داری از شکیبا، کاکایش تماس می‌گیرد و خبر یافتن حسنیه (خواهرشوه‌ر مرضیه) را به او می‌دهد، که در شفاخانه‌ی ایمرجنسی است و حالت وخیمی دارد. او از همسایه‌ها که به کمکش آمده‌اند، می‌خواهد که مراقب شکیبا و زینب باشند و خودش، راهی شفاخانه‌ی ایمرجنسی می‌شود و از این که «شکیبا و زینب لااقل زنده هستند» خوشی عجیبی زیر پوستش مور مور می‌کند. آن روز سرک‌ها بسته شده بود و به سختی می‌شد موتوری یافت. مرضیه، می‌گوید: «به تکسی‌ران گفتم مره زودتر تا شفاخانه برسان. سوال‌های تکسی‌رانه نمی‌توانستم جواب بدم. اصلن نمی‌شنیدم چه می‌گفت، بیخی گوش‌هایم کر شده بود.»

وقتی مرضیه به شفاخانه می‌رسد اتفاق به اتاق سراغ حسنیه را می‌گیرد. از داکتران می‌شنود که او اصلن خوب نیست؛ ساعت کمی از هشت گذشته بود که حسنیه را برده بودند در اتاق عملیات و اکنون که ساعت یازده‌ی پیش



شده و نمی‌توانم اونا ره پیدا کنم.» به این فکر می‌کند که آن‌ها از شدت انفجار، تا جایی خرد شده‌اند که دیگر قابل یافتن و شناسایی نیستند.

جز لنگه‌ی کفش و مایل، نشانی از شکیبا، حسنیه و زینب نیست

پس از جست‌وجوی بیش‌تر، لنگه‌ی کفشی را پیدا می‌کند که باید مال یکی از آن سه باشد. او کفش خون‌آلودی را پیدا می‌کند که از کفش‌های دیگر، بزرگ‌تر است؛ مطمئن می‌شود که مال یکی از آن‌ها است؛ چون آن سه دختر هم‌خانه‌اش، پاهای بزرگی دارند و کفش‌های شان از اندازه‌ی پای بیش‌تر زنان بزرگ‌تر است. پس از آن، مایل شکیبا -خواهرش- را می‌یابد و دوباره با ناامیدی اتاق به آن محل رویداد گرد آمده‌اند، به او می‌گویند که به مسجد روبه‌روی کورس برود؛ جایی که جنازه‌های زیادی در آن منتقل شده. جنازه‌ها را زیرورو می‌کند، اما خبری از شکیبا، حسنیه و زینب نیست که نیست. این گونه تصور کشته‌شدن آن‌ها در او حتمی می‌شود. در این هنگام، ناگهان به یاد مادرشوه‌ر بیمارش می‌افتد و با عجله به سمت خانه می‌رود. «با خود گفتم این دفعه این را از دست ندهم و به این فکر، به سمت خانه آمدم که در راه بین خانه و کورس، بی‌هوش شده. جیغ می‌زدم که دخترها شهید شده...» در همین لحظه‌ها، همسایه‌ها به خانه‌ی او آمده و به روی مادرشوه‌ر آب می‌زنند تا این که به هوش می‌آید و دوتایی، شروع می‌کنند به دویدن.

زینب؛ هم‌اتاقی مرضیه، با سراپای پر از خون و پارچه‌های گوشت پیدا می‌شود

هر دو (مرضیه و مادرشوه‌ر)، دوان خود را به شفاخانه‌ی وطن می‌رسانند و زینب (دوست شکیبا و حسنیه) را در بدترین وضع ممکن می‌یابند. زینب روی بستری دراز افتاده و تنها می‌تواند بگوید که «مه خوب استم.» او اما



عادلہ آذین

قرار شد که با سه زخمی حمله بر مرکز آموزشی کاج که همه از یک خانه هستند، ببینیم؛ اما می‌گویند که حال شان خوب نیست و نمی‌توانند در مورد آن روز حرف بزنند؛ حالت جسمی آن‌ها را وخیم تعریف می‌کنند؛ در حالی که هنوز، در شوک پس از حادثه گیر کرده‌اند. با مرضیه، خانمی که به تنهایی از آن‌ها پرستاری می‌کند، در کافه‌ای در نزدیکی خانه‌اش قرار گذاشتیم تا از حال این سه زخمی از او بپرسیم. پس از چند دقیقه انتظار، زن بارداری با لب‌های خشکیده به سمتم می‌آید و متوجه می‌شوم که خودش است. پس از احوال‌پرسی، به آرامی در چوکی روبه‌روی‌ام لم می‌دهد. بی آن که دستش را به سمت پیاله‌ی چای برده، بی‌درنگ سر دردش را باز کرد؛ دردی که پس از روز رویداد کاج، دست از دامنش بر نمی‌دارد. در حالی که با من حرف می‌زند، دلش برای خواهرش (شکیبا) شور می‌زند؛ دختری که تازه از بیمارستان بیرون آمده، اما هنوز در شوک پس از حادثه زندگی می‌کند.

مرضیه در حالی از سه زخمی رویداد کاج پرستاری می‌کند، که شوهرش در ایران به سر می‌برد و به همین تازگی‌ها مادرشوه‌رش نیز، برای درمان بیماری‌اش به خانه‌ی او به کابل آمده است. دو زخمی که خواهرشوه‌ر و هم‌خانه‌اش هستند، اکنون در شفاخانه بستری‌اند. او دانش‌جوی سال پایانی رشته‌ی قابلگی است؛ اما پرستاری از زخمی‌های رویداد و خواهر ناخوشش، نگذاشته که در این یک هفته‌ی اخیر سری به دانشگاه بزند.

دختران آماده‌ی رفتن به آموزش‌گاه می‌شوند

صبح زود روز جمعه است و مرضیه هنوز در خواب مانده که شکیبا، حسنیه و زینب، خودشان را برای رفتن به آموزش‌گاه آماده کرده و مرضیه را بیدار می‌کنند که تا برگشتن شان از آموزشگاه، وسایل آن‌ها (حسنیه و زینب) را جمع‌وجور کنند؛ قرار بود پس از سپری‌کردن کانکور آزمایشی (ساعت ۱۰) برای اشتراک در کانکور امسال، به دایکندی بروند. مرضیه با چشمان خواب‌آلود، به آن‌ها می‌گوید که بی‌خیال این کانکور آزمایشی شوند؛ چون ممکن برای رفتن به دایکندی دیر شود؛ اما آن‌ها با اشتیاقی که برای محک‌زدن توانایی‌های شان دارند، به آموزشگاه کاج می‌روند.

مرضیه تماس استاد آموزش‌گاه کاج را دریافت می‌کند

بیست دقیقه‌ای نگذشته که مرضیه با صدای زنگ گوشی‌اش، دوباره از خواب می‌پرد. مردی از آن سوی گوشی، بی‌هیچ برویایی، از او می‌پرسد، که «از خانه‌ی شما چند نفر در کورس بود؟» مرضیه از او می‌خواهد که خودش را معرفی کند. مرد از پشت گوشی، می‌گوید که استاد آموزشگاه کاج است. مرضیه در پاسخ می‌گوید که «سه نفر از ما در کورس است.» با شنیدن این جمله، مرد فریاد می‌زند: «وای خدا» و تماس قطع می‌شود. مرضیه که شوکه شده و نمی‌داند چه اتفاقی برای سه عضو خانواده‌اش افتاده، همین که با عجله از اتاق بیرون می‌زند، زن همسایه برایش می‌گوید که در کورس انفجار شده. او، تا جایی که شکم بیرون‌آمده‌اش اجازه می‌دهد، تند تند به سمت کورس گام بر می‌دارد.

طالبان می‌خواهند مانع ورود مرضیه به درون کورس شوند؛ اما، او با مشت، سنگ و چوب به جان آن‌ها می‌افتد و سرانجام خودش را به درون کورس می‌رساند.

مرضیه صنف منفجرشده‌ی سه عزیزش را پیدا می‌کند

مرضیه صنف بزرگی که حالا بیش‌تر به کشتارگاه شبیه است را پیدا می‌کند؛ صنفی که انفجار در آن رخ داده و شکیبا، حسنیه و زینب نیز آن‌جا بوده‌اند. مرضیه وقتی به این جای قصه می‌رسد، گونه‌هایش از اشک ترمی‌شود و دست‌هایش به لرزه می‌افتد؛ کمی مکث می‌کند و ادامه می‌دهد که صنف بزرگی را می‌بیند که دیوار و سقفش فرو ریخته، چوکی‌ها شکسته، هر طرف تکه‌های گوشت و استخوان و مواد درسی آلوده‌به‌خون به چشم می‌خورد. «وضعیت غیر قابل تصور بود، غیر قابل تصور...» چوکی به چوکی میان زخمی‌ها و جسد‌ها می‌گردد تا ردی از شکیبا، حسنیه و زینب پیدا کند. پس از چند دقیقه تلاش، ناامید می‌شود و با خود می‌گوید: «حتمن هر سه شان تکه‌تکه

فرمان اول

نخستین فرمان رسمی کشتار هزاره‌ها، توسط عبدالرحمان، معروف به امیر آهنین افغانستان، صادر شد. بر اساس این فرمان، لشکر دولتی وقت در ۲۰ سپتمبر ۱۸۹۲، در جنگ با هزاره‌ها پیروز شدند و ارزان‌گاران را به گونه‌ی کامل تصرف کردند.

در این جا، مفاهیم کلیدی گنجانیده‌شده در فرمان او را رمززدایی می‌کنیم.

در گام نخست، عبدالرحمان، هزاره‌ها را تکفیر کرده و در برابر آن‌ها اعلام جهاد کرد؛ کسانی که در جنگ علیه هزاره‌ها شرکت می‌کردند را نیز، «غازی» لقب داد. در این فرمان، آمده است: «چون کفر اشرار هزاره‌ی دایه و فولاد و زاولی و سلطان‌احمد و ارزان‌گان و غیره، به جایی رسید که بر جمع غازیان مسلمان، حکم کفر نمودند.»

در گام بعدی، این فرمان، «نیت» او را برای نابودی کامل اعضای گروه قومی و مذهبی هزاره، مشخص می‌کند. «سپاه نصرت‌پناه نظامی و الوسی، از هر سمت و جانب دولت خداداد، آن چنان در خاک طوایف باغیه‌ی هزاره‌جات جمع شوند، که نفری از آن طوایف گم‌راهان، جان به سلامت نبرد و رها نشود و کنیز و غلام از طوایف مذکور، به دست هر نفری از اقوام مجاهدین افغانستان باشد.»

دیده‌ی دیگر در فرمان عبدالرحمان، دستور غارت و تاراج دارایی‌های هزاره‌ها است. او، از این طریق، توانست مردمان بیش‌تری را از چهارسوی افغانستان، برای جنگ با هزاره‌ها ترغیب کند. آزادی در شکنجه، کشتار و تاراج هزاره‌ها، باعث شد که لشکریان عبدالرحمان در جنگ با هزاره‌ها، با خشونت تمام وارد شوند. «اغوای آن طایفه‌ی کفار اشرار، هم‌ملتی است و قتل و تاراج آن‌ها نیز، لازم است که به طریق هم‌ملتی شود و در غزای ملتی، دفع و قتل اشرار کفار، موافق شرع شریف غرا، بر هر نفری از مسلمان لازم است.»

تا این جای کار، او، هزاره‌ها را تکفیر کرد، فرمان نابودی کامل آن‌ها و همین‌طور، اجازه‌ی به‌بردگی گرفتن و تاراج هزاره‌ها را داد. در گام دیگری، او دستور تقسیم سرزمین هزاره‌ها را در میان طایفه‌های درانی و غلجایی پشتون نیز، صادر کرد. «و سرکار اعلی، در قلع‌و‌قمع بنیاد این بی‌دینان که اثری از ایشان در آن خلال جبال نماند و املاک ایشان در بین اقوام غلجایی و درانی تقسیم شود، چنین سررشته و تجویز فرمودند.»

بر اساس فرمان نخست عبدالرحمان، لشکریان او، در ۲۰

فرمانهای رسمی کشتار هزاره‌ها

✎ خالق ابراهیمی

نشد؛ بل که آن را برای سه روز تمدید کرد.

در گزارش دیدبان حقوق بشر آمده که در این سه روز مرگبار در مزارشریف، هرچند که تلفات غیرنظامیان از میان تاجیک‌ها و اوزبیک‌های شمال گزارش شده است؛ اما هدف اصلی طالبان، هزاره‌ها بوده است. پس از سخن‌رانی ملا عبدالمنان نیازی و تکفیر هزاره‌ها، جنگ‌جویان طالبان در مزارشریف برای دو روز پی‌هم جست‌وجوی خانه‌به‌خانه را برای یافتن مردان و پسران جوان هزاره، روی دست گرفتند. نیازی پس از این رویداد نیز، سخن‌رانی‌های تهدیدآمیز بی‌شماری را علیه هزاره‌ها انجام داد. «سنی شوید، یا افغانستان را ترک کنید و یا کشته می‌شوید.»

گزارش دیدبان حقوق بشر از این رویداد، با این که آمار قطعی قربانیان آن را ارائه نمی‌کند؛ اما روشن می‌کند که مردان و پسران هزاره، از خانه‌های شان بیرون کشیده شده و تیرباران شده‌اند؛ زنان و دختران جوان هزاره در محله‌های هزاره‌نشین، از سوی جنگ‌جویان طالبان مورد خشونت و تجاوز جنسی، قرار گرفته‌اند. هم‌چنان، در گزارش آمده که مقام‌های رده‌های بالای طالبان، از رویداد مزارشریف آگاه بودند و برای جلوگیری از آن، نه تنها برنامه‌ای نسنجیدند، بل که از وقوع آن خوشنود نیز بودند. به دنبال این رویداد، در هفتم جنوری ۲۰۰۱، جنگ‌جویان گروه طالبان در ولسوالی یکاولنگ بامیان در جنگ با حزب وحدت، به کشتار غیرنظامیان هزاره روی آوردند.

عفو بین‌المللی در گزارشی از کشتار طالبان در یکاولنگ بامیان، نوشته که طالبان، در آغاز از خانه‌های رهایشی غیرنظامیان سپر انسانی ساختند و در ادامه، به کشتار مردم ولسوالی یکاولنگ که بیش‌تر هزاره بودند، روی آوردند. در میان کشته‌شدگان، زنان، کودکان و مردان بزرگ‌سال شامل بودند که توان فرار و یا محافظت از خود را نداشتند. در گزارش عفو بین‌الملل، آمده که تنها ۷۳ زن،

کودک و پیرمرد در مسجد فاطمه‌الزهرا کشته شده است. همین‌گونه، در گزارش روشن شده که این رویداد، زمانی رخ داده که مردم محل برای پناه‌گرفتن به مسجد رفته بودند و می‌پنداشتند که طالبان به مسجدها احترام دارند و بر آن حمله نخواهند کرد. جنگ‌جویان طالبان اما، با سلاح‌های سنگین، بر مسجد شلیک کردند و ۷۳ نفر را در زیر یک سقف کشتند.

عفو بین‌الملل، تلفات مجموعی این رویداد را ۳۰۰ نفر عنوان می‌کند. در کنار این، طالبان با ورود به محله‌های رهایشی، خانه‌های مردم را با سلاح‌های سنگین مورد حمله قرار داده و باغ‌های هزاره‌ها را نابود کردند.

فرمان سوم

بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، پس از طالبان، «داعش خراسان»، دومین گروه تروریستی‌ای است که با تکفیر هزاره‌ها، این گروه قومی را مورد هدف حمله‌های بمب‌گذاری و انتحاری قرار داده است. داعش خراسان، با برجسته‌کردن تفاوت‌های اعتقادی میان شیعیان و سنی‌ها، وجود خود را در ضدیت و کشتار هزاره‌های بیش‌تر شیعه‌ی افغانستان بازتعریف کرده‌اند. در نوارهای تصویری زیادی که از سوی جنگ‌جویان این گروه در شبکه‌های اجتماعی نشر شده، دیده می‌شود که هزاره‌ها به خاطر باورهای مذهبی شان، مورد خشونت‌های فرقه‌ای این گروه قرار گرفته‌اند. دیدبان حقوق بشر در گزارشی از وضعیت حقوق‌بشری هزاره‌های زیر حاکمیت دوباره‌ی طالبان، می‌گوید که طالبان، در تأمین امنیت اقلیت‌های قومی و مذهبی افغانستان، ناکام بوده‌اند. حمله‌های هدف‌مند بر هزاره‌ها، متوقف نشده و بیش‌تر این حمله‌های مرگبار را داعش خراسان بر عهده گرفته است. هم‌چنین در این گزارش، آمده که از زمان سقوط دولت افغانستان به دست طالبان، داعش تا اکنون مسئولیت ۱۳ حمله‌ی بمب‌گذاری و انتحاری بر هزاره‌های افغانستان را بر عهده گرفته که در این رویدادها، بیش‌تر از ۷۰۰ نفر کشته و زخمی شده‌اند. بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، از ۲۰۱۰ تا اکنون، بیش‌تر از ۶۵ حمله‌ی بمب‌گذاری و انتحاری، تنها در کابل و بیش‌تر در مناطق هزاره‌نشین غرب کابل رخ داده که مسئولیت بیش‌تر از ۴۰ درصد این حمله‌ها را، داعش خراسان بر عهده گرفته است؛ چیزی که نشان می‌دهد، گروه‌های افراطی اسلام‌گرا از جمله طالبان و داعش، هزاره‌ها را به خاطر باورهای مذهبی و نژادی شان مورد کشتار قرار داده‌اند.

کلمه در برابر گلوله؛

طالب گفت که اگر به خواندن قطعنامه ادامه دهی شلیک می‌کنم

✎ زیوا وفایی

قطعنامه ما را به شما به خوانش بگیرم و شما که ادعای حکومت‌داری می‌کنید، مکلف هستید که صدای اعتراض ما را بشنوید.

طالب، اسلحه‌اش را به سمت من نشانه گرفت، اما من قطعنامه که نکوهش محرومیت زنان و دختران از تحصیل و کار و نسل‌کشی هزاره‌ها نوشته بودم را به خوانش گرفتم. قطعنامه را تا نیمه‌های آن خواندم که طالب عصبانی شد و گفت، اگر ادامه بدهی شلیک می‌کنم. چند کلمه دیگر که ادامه دادم، فرمانده طالب با قنداق اسلحه‌اش به سرم کوبید. من با التماس همکارانم، خواندن قطعنامه را متوقف کردم. به دختران گفتم، همه برویم به سمت خانه‌های خود. فرمانده طالبان گفت، از جای تان تکان نخورید.

من حدس زده بودم که بدون شکنجه و محاکمه رهای مان نمی‌کند.

ترس تلخی را در گلویم احساس می‌کردم.

به فرمانده طالبان گفتم ما را به چه جرمی در بند می‌کشید و اینجا نگه می‌دارید. اعتراض ما مسالمت‌آمیز بود و تمام شد. حالا باید خانه برویم.

یکی از افراد طالبان به من گفت: «تو هنوز ما را درست نشناختی، هر کسی که علیه ما و برای بدنام ساختن ما اندک‌ترین حرکاتی انجام دهد سر او را می‌بریم.»

گفت همینجا کنار جاده منتظر باشید.

بعد از چند لحظه واحد نظامی بدری (واحد ویژه طالبان که شماری از اعضای آن افراد انتحاری‌اند) آمدند. دوباره در مقابل شان ایستاد شدم و گفتم: «مگر ما با توپ و تفنگ در مقابل تان آدمیم که این نیروهای موجود را بسنده ندیدید و واحد بدری تان را خواستید؟ ما جز یک برگه شعر هیچ چیزی دیگری نداریم.»

دوباره یکی دیگر از نیروهای طالبان صدا زد و گفت: «ما دشمن انسان‌های فاحشه‌ی چون شما ما هستیم و تو باید مردار(کشته) شوی، چون تمام فساد زیر پای تو است و این اعتراضات را خودت راه‌اندازی کردی.»

فرمانده طالبان دستور داد که در آنسوی جاده، وارد ساختمان محل فرماندهی‌اش شویم.

دختران گفتند، نه، ما به خانه‌های خود می‌رویم. نیروهای واحد بدری طالبان نزدیک آمدند و با کوبیدن شلاق و قنداق تفنگ ما را داخل محوطه فرماندهی بردند.

وقت آنجا داخل شدیم دیگر آمیدی به من باقی نماند و گفتم اینجا جای است که سال گذشته فروزان صافی و ده‌ها

دختر معترض دیگر آورده شده بود که تعداد از آن‌ها از سوی طالبان به قتل رسیدند و تعداد دیگری آن‌ها تا اکنون ناپدید هستند.

در نخست چند سرباز طالبان آمدند و گوشی‌های همراه ما را جمع‌آوری کردند. بعدا اسم، آدرس خانه و بقیه مشخصات ما را روی ورقی نوشتند. افراد طالبان به ما پیوسته تکرار می‌کردند که شما سیاه‌سر هستید و مردان شما بی‌غیرت هستند که زانی چون شما را زنده مانده‌اند.

من از ضربه‌ای که هنگام خوانش قطعنامه به سرم زده بود، احساس درد و سرگیجه می‌کردم.

با التماس گفتم، به ما اجازه بدهید که برویم، دیگر توان ایستادن نداریم.

یک عضو طالبان با نگاه خشم‌آلودی به من دید و گفت: «حرف نزن فاحشه، با خودت زیاد حساب و کتاب داریم.»

بعد از توقف حدود سه ساعت شکنجه روانی، بازجویی و جستجوی تلفن‌های همراه، از بند آزاد شدیم. در این جریان، تمامی عکس‌ها و ویدیوها از جریان تظاهرات از موبایل‌های دختران به اجبار حذف شدند. مشخصات تماس همه، از موبایل‌های شان کپی برداری شد. من حافظه موبایلم و تماس‌هایم با افراد حساس را قبل از رفتن به تظاهرات حذف کرده بودم.

وقتی خانه رسیدم، مادرم از اینکه من به تظاهرات رفته‌ام و موبایلم برای حدود سه ساعت خاموش شده بود به اضطراب

افتاده بود. بعد از چند دقیقه

صحبت با مادرم، وارد فضای مجازی شدم. مسنجر و واتساپ

پر بود از پیام‌های تهدیدآمیز. طالبان از طریق محتوای

موبایل‌های من و بقیه دختران، همه نشانی‌های ما را ذخیره

کرده بودند و جزئیات بیشتری در مورد ما یافته بودند.

شب شد و برادرانم هر کدام خانه آمدند. وقتی که مرا

دیدند از من پرسیدند که چرا به تظاهرات شرکت کردم؟

یکی از برادرانم گفت، خبر شدم که طالبان شما را در بند

گرفته بود. گفتم بله، حدود

سه ساعت در بند بودیم.

برادرم بی آنکه مرا به آغوش بگیرد و دست نوازش روی صورتم بکشد تا ترس و وحشت جاری از ذهنم کاسته شود، اما برعکس، با تمام توان گفتم: «اگر من به جای طالب بودم روی بدن هر کدام شما زن‌های معترض چندین گلوله شلیک می‌کردم تا دیگر چنین جراتی نکنید.»

با شنیدن این حرف برادرم، اشکم بی‌آنکه کسی متوجه شود جاری شد. بغض راه گلویم را گرفت و دیگر توان نشستن به من نبود. از وحشت طالب در شهر گریخته بودم، اما از ذهن طالبانی برادرم در کجا پناه بگیرم؟

رفتم اتاق خوابم و دوباره وارد فضای مجازی شدم.

یکی از دختران در گروه واتساپ نوشت که مرتضی کریمی ناپدید شده است.

مرتضی کریمی، دانشجوی دانشکده ژورنالیزم و یکی از معترضین بود. او تا هنوز ناپدید است. حسین کریمی، کاکای مرتضی که یک کارگر بود و به طالبان برای آزادی مرتضی مراجعه کرد، به صورت بی‌رحمانه کشته شد.

طالبان از فردای تظاهرات، دنبال برگزار کنندگان تجمع اعتراضی هستند. آنان از اسنادی که از موبایل‌های ما جمع‌آوری کردند، بعدا به معلومات بیشتری دست یافتند. من و شماری از همراهانم، اکنون متواری و تحت تعقیب هستیم. جرم ما هم دادخواهی مسالمت‌آمیز برای ابتدایی‌ترین حقوق انسانی ما است.



پرونده‌ای
در باب نسل‌کشی هزاره‌ها
توسط گروه طالبان

خون جنون

فرار اقلیت‌ها از زیر حاکمیت طالبان؛

شهروندان سیک و هندو برای همیشه از کشور رفتند

بی نظیر طاهریان

پیش از جنگ‌های داخلی، نزدیک به ۲۰۰ هزار هندو باور در افغانستان زندگی می‌کردند. آن‌ها در ۳۲ ولایت نزدیک به ۱۶۲ عبادت‌گاه داشتند؛ اما آغاز جنگ‌های داخلی در کنار دیگر مصیبت‌هایی که به همراه داشت، آغاز فرار هندو باوران از کشور را نیز رقم زد. در این دوره، ده‌ها خانواده‌ی سیک و هندو، کشور را ترک کردند؛ زیرا، تکفیری‌هایی مانند طالبان و حتا مجاهدین، تحمل تنوع و تکرر اعتقادی و مذهبی در افغانستان را نداشتند/ندارند.

در سایه‌ی نظام جدید که دمکراسی، احترام به ارزش‌های حقوق بشری مانند آزادی بیان را با خود یدک می‌کشید، شهروندان سیک افغانستان در فضای نسبی آرام در این کشور زندگی می‌کردند؛ اما در زمان حاکمیت اشرف غنی، این شهروندان صلح‌جو، پیوسته هدف حمله‌های مرگ‌بار گروه‌های تروریستی قرار گرفتند.

سینگ خالصه در حمله‌ی ننگ‌هار کشته شد

در ۱۰ سرطان ۱۳۹۷، یک حمله‌ی انتحاری در شهر جلال‌آباد، مرکز ننگ‌هار رخ داد که در آن، ۱۹ نفر کشته شده و ۲۱ نفر زخم برداشت. در میان کشته‌شدگان، شهروندان سیک و هندو نیز شامل بودند.

گفته می‌شد که این نخستین حمله‌ی انتحاری بود که ۱۷ نفر از اقلیت هندو باور در آن کشته شد. داعش مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت.

آن چه حمله‌ی ننگ‌هار را در شبکه‌های اجتماعی خبرساز ساخت، کشته‌شدن تنها نامزد پارلمانی هندو باوران بود. اوتار سینگ خالصه، از چهره‌های فعال سیک، در این حمله کشته شد. نام او در فهرست ابتدایی نامزدان انتخابات پارلمانی ۱۳۹۷ نیز آمده بود. بعد از سال‌ها قرار بر این بود تا یک هندو در پارلمان کشور راه پیدا کند؛ آرزویی که به خون‌وخاکستر کشیده شد.

حمله بر درمسال سیک‌ها در شوربازار

کابل، کار شبکه‌ی حقانی بود
یک مهاجم مسلح، در ۶ حمل
۱۳۹۹، درمسال شهروندان سیک و
هندو را در شهر کابل هدف حمله
قرار داد.

طارق آرین، سخن‌گوی وزارت
داخله‌ی حکومت پیشین، در آن
زمان گفته بود که یک «مهاجم

تروریست»، در ساعت ۰۰:۰۸ صبح وارد عبادت‌گاه سیک‌ها در کوچی شوربازار کابل شده که در نهایت پس از هفت ساعت درگیری، از پا درآمد.

وزارت داخله‌ی حکومت پیشین، هم‌چنین در خبرنامه‌ای نوشته بود که در این حمله، دست‌کم ۲۶ نفر کشته شده و ۸ نفر دیگر زخمی.

هرچند گروه طالبان گفته بود که در این حمله دست ندارد؛ اما روزنامه‌ی هشت صبح، به نقل از یک مقام امنیتی حکومت پیشین، نوشته بود که حمله‌ی ششم حمل ۱۳۹۹، بر درمسال سیک‌ها در شهر کابل، از سوی شبکه‌ی حقانی انجام شده است.

آخرین حمله بر شهروندان سیک؛ دو تن کشته و ۷ تن زخمی شد

در حالی که پیش از تسلط طالبان نزدیک به ۳۰۰ خانواده‌ی سیک و هندو در کشور زندگی می‌کردند؛ اما بازگشت طالبان به قدرت و آخرین حمله بر درمسال شهروندان سیک در کابل، باعث شد که آن‌ها افغانستان را برای همیشه ترک کنند.

چند ماهی از حاکمیت گروه طالبان نگذشته بود که شهروندان سیک و هندو افغانستان، هدف حمله‌ی مسلحانه قرار گرفتند. در ۲۸ جوزای سال روان، مهاجمان مسلح، به درمسال هندو باوران افغانستان در شهر کابل، حمله کردند که گفته می‌شد ۳۰ تن در آن سرگرم عبادت بودند. در این حمله، درمسال آتش گرفت که در نتیجه دو شهروند سیک کشته و ۷ تن دیگر شان زخمی شدند. داعش مسئولیت حمله بر این عبادت‌گاه را بر عهده گرفت.

این حمله‌ی مرگ‌بار، باعث شد که دولت هند تصمیم انتقال شهروندان سیک و هندو باور از افغانستان را روی دست بگیرد. یک روز پس از این حمله، وزارت خارجه‌ی هند، گفت که توزیع ویزای الکترونیکی به بیش از ۱۰۰ شهروند اهل هند و سیک افغانستان را، در اولویت کاری‌اش قرار داده است. این وزارت، گفته بود که به ۱۱۱ شهروند سیک و اهل هند افغانستان، ویزای الکترونیکی صادر می‌کند.

رسانه‌های هندی، گزارش داده بودند که در ۹ سرطان سال روان، نخستین گروه ۱۱ نفری از اقلیت سیک افغانستان، در یک پرواز ویژه به دهلی نو منتقل شد.

در این پرواز، خاکستر ساویندر سینگ و نیز یک زخمی دیگر به نام راکبیر سینگ که در حمله‌ی اخیر داعش بر درمسال سیک‌ها در کارته‌ی پروان کابل، کشته و زخمی شده بود، نیز به

دهلی نو منتقل شد.

اقلیت سیک و هندو باور افغانستان، هدف حمله‌های زیادی از سوی گروه‌های تروریستی قرار گرفته و ده‌ها کشته و زخمی داده اند.

در ۱۲ اسد سال روان، دومین گروه شهروندان سیک، افغانستان را به مقصد دهلی نو ترک کرد

مهیندر سینگ، شهروند افغانستان که در این پرواز وارد دهلی شده بود، به رسانه‌ها گفته بود که در کنار طالبان، گروه‌های تندرو دیگری در افغانستان حضور دارند که اقلیت‌های قومی و مذهبی را هدف قرار می‌دهند.

در ۳ میزان سال روان، نشریه‌ی «تریبون هند»، با نشر گزارشی، نوشته بود که ۵۵ شهروند سیک و هندو افغانستان، به دهلی نو رسیده است. در این گزارش آمده است که «روز یک‌شنبه‌ی هفته‌ی روان ۲- میزان»، گروهی از شهروندان سیک افغانستان به شمول ۱۷ کودک، در فرودگاه بین‌المللی اندرا گاندی پیاده شده اند.»

ویکرامجیت سینگ ساهنی، نماینده‌ی سازمان راجیا سبها، گفته بود که او برنامه‌ای را زیر نام «خانواده‌ی من، مسئولیت من» اجرا می‌کند که از طریق آن، ۵۴۳ خانواده‌ی سیک و هندو افغانستانی را، در دهلی غربی جای‌جا کرده است.

در همین حال، پانیت سینگ چاندوک، رییس سازمان «مجمع جهانی هند»، در ۲۳ سنبله‌ی سال روان، گفته بود که طالبان مانع انتقال «سری گورو گرانت صاحب جی-متون مقدس سیک‌ها» به هند شده اند.

به گفته‌ی چاندوک، قرار بود که در ۲۷ سنبله‌ی همین سال، ۶۰ شهروند سیک افغانستان برای ادای مراسم مذهبی، به دهلی نو بروند؛ اما طالبان، از خروج کتاب مقدس سیک‌ها به دلیل «حرمت مذهبی» جلوگیری کرده اند.

وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان، مانع انتقال این متون شده و گفته بود که خروج متون مقدس سیک‌ها تا زمان صدور مجوز از سوی این وزارت، ممنوع است؛ اما شهروندان سیک افغانستان، می‌گویند که طالبان در این مورد قانون را رعایت کنند.

رهبران جامعه‌ی سیک افغانستان، گفته اند که پس از به‌قدرت‌رسیدن دوباره‌ی طالبان، به گونه‌ی تخمینی، ۱۴۰ سیک از جمعیت ۱۰۰ هزارنفری در دهه‌ی ۱۹۷۰، در این کشور باقی مانده که آن‌ها هند منتقل شدند.

نیز به



مدیرمسئول: محمد جان احمدی

دبیر ویژه نامه: دکتر روح‌الله کاظمی

سر دبیر: خالق ابراهیمی

دبیر بخش فرهنگ و ادبیات: عصمت الطاف

گزارشگر حقوق بشر و روابط بین‌الملل: عارف وفاپی

گزارشگر سیاسی و اجتماعی: اسحاق جویا

صفحه آرا: موسی آتیین

مترجم: م. رضایی

بخش زنان: بی نظیر طاهریان و عادلہ آذین

طرح جلد: موسی موجد